

تحکیم

نشریه دفتر تحکیم وحدت | سال ۹۸ | قیمت: ۵۰۰۰ تومان

شهر آشوب

به همراه مصاحبه‌هایی از:



سیدرضا مرتضی



موسوی لاری



فائزة هاشمی



عبدالحسین روح‌الامین



مطالب این ویژه‌نامه به همت
انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهراء(س)
تهیه و تنظیم گشته است.



انجمن اسلامی دانشجویان
دانشگاه الزهراء(س)



دفتر تحکیم وحدت

تحکیم

نشریه رسمی اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان
دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی سراسر کشور
(دفتر تحکیم وحدت)

صاحب امتیاز: دفتر تحکیم وحدت

مدیر مسئول: علی دهقان

سر دبیر: حمیدرضا مهدی پور

نویسندگان و گردآورندگان: مرزیه انبزی /
بهار سعیدی / مرگان صالایی / فاطمه علیر ادبیا / سیده
سارا شریف زاده / مائده یساری

استاد مشاور: خداداد گویی

ویراستار: بهرستان موری / مرگان صالایی

طراح جلد و صفحه آر: محمدحسین ایمانجانی



<http://tahkimnews.ir>



[TahkimNews.ir](https://www.instagram.com/TahkimNews.ir)



[DaftarTahkimVahdat](https://www.telegram.me/DaftarTahkimVahdat)



58tahkimnews@gmail.com



نشانی: تهران خیابان ایرانشهر / ساختمان امام صادق (ع)

اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان

دفتر تحکیم وحدت

سخن نخست

۰۳

سراغاز

۰۴

پیدا و پنهان آخرین نخست وزیر

۰۵

بانوی کوی اختر

۱۴

روز واقعه

۲۲

غلط بود آنچه می پنداشتیم

۳۰

تعبیر وارونه رویاها

۳۴

مرد تردیدها

۴۰

شهر آشوب

۴۳

گفت و گو با وزیر دولت اصلاحات

۶۵

تکذیب جهنمی

۷۵

به وقت میزان

۸۰

به آقا گفتیم محسن ما که رفت،
محسن های مردم را دریابید

۸۸

ماجرای حصر

۹۷



سخن نخست

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی زمان‌ها و زمینه‌ها در سرگذشت انسان‌ها و جوامع آنچنان اهمیت دارد برای درس گرفتن از تاریخ که اگر در آنها تأمل نکنیم بلاشک محکوم به تکرار خواهیم بود. گاهی نگرستن به سیر تطور جریان‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی، پیمانه‌ی ذهن را پر می‌کند از تجربه‌ها و گاهی اندیشیدن به سرگذشت انسان‌های فعال دیروز علاوه بر تجربه اندوزی، تلنگری است برای هر انسان فعال امروز و اگر نباشد این تجربه‌ها و تلنگرها هم سرگذشت شدن با انسان‌های دیروز دور از ذهن نیست.

در واپسین روزهای عمر سیاسی حسین موسوی خامنه، پرداختن به سرگذشت او در قالب ویژه نامه‌ی نشریه‌ی تحکیم اتحادیه‌ی «دفتر تحکیم وحدت» تلاشی است برای نورافکندن بر زندگی و زمانه‌ی یکی از چهره‌های اثرگذار روزهای ابتدای انقلاب که اکنون نام او در عموم اذهان نماد وارون آن چیزی است که در ابتدای انقلاب برایش جهد و تلاش می‌کرد.

ویژه نامه‌ی پیش رو حاصل پژوهش چندماهه‌ی تیم تحریریه‌ی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهراست که با قلم دانشجویی از برای دانشجویان این سرزمین و با هدف شناخت صحیح و دقیق میر حسین موسوی و همسرش نگاشته شده است و امید است مطالعه‌ی این اثر برای هر دانشجوی فکوری منشأ تأمل بیشتر در خصوص منش و روش این چهره‌ی سیاسی باشد.

علی دهقان

مدیر مسئول نشریه تحکیم

سر آغاز

از دل یک شهر آشوب بی آن که زخم و خراشی بردارد در سلامت کامل ظهور می کند و روزهای پس از واقعه، بالانشین مجلس زخم خوردگان می شود. هر چند که سنگینی ردای صدر اعظمی را بیش از یک دهه نمی تواند تحمل کند و دوباره طبق عادت ملوف روی به پرده نشیمنی می آورد و برای بیست سال در حاشیه ای امن قدم می زند. پس از آن بار دیگر با ظهور دوباره ی خویش، اسباب حیرانی جمعی را فراهم می کند ولی این بار نه بالانشین مجلس بلکه محل مناقشه ی محفل ها می شود و همچنان پرده نشین صدای سکوت او در گوش اهالی سیاست نجوا می شود. و نهایتاً نماینده ی کامل ظهور و اوج گرفتن سیلی نخوردگان در انقلاب اسلامی سال ۵۷ است.

در زمستان سال ۹۶ تصمیم گرفتیم با توجه به پتانسیل نشریه ی تحکیم در بازخوانی تاریخ معاصر ایران، ویژه نامه اختصاصی برای بازخوانی سیاست دهه شصت و شخص نخست وزیر یعنی مهتدیس سیدحسین موسوی و همسرش زهرا رهنورد و وقایع سال ۸۸ تهیه نماییم که در تابستان و پاییز سال ۹۷ این تصمیم مابه مرحله ی عملیاتی رسید. وقایع پس از انتخابات ۸۸ از برهه های مهم تاریخ انقلاب اسلامی است که قصد زدن پاشنه ی آشیل انقلاب یعنی اعتماد ملت به انقلاب را داشت اما حضور مردم برای آری دوباره به انقلاب در دی ماه همان سال و سال ها بعد چه در انتخابات ۹۲ چه در انتخابات ۹۶ ناکامی جریان برانداز را عیان کرد.

از سال ۸۸ و آن چه بالاشک و آه گذشت در ذهن ما نسل چهارم انقلاب فقط یک خاطره ی دور در سال های اولیه ی فراگیری سیاست باقی مانده و نامی که رهبر انقلاب برای ما بازگو کرد یعنی فتنه، همان زمانی که تشخیص حق و باطل مثل یافتن رد مور سیاه روی سنگ سیاه در شب سیاه است، زمانی که غربال خواص شروع می شود و فضا آکنده از سم بی اعتمادی، فتنه ای که جرقه ی اول آن را موسوی و عقبه ی وی زدند و کنترل آن زودتر از آنچه فکر می کردند به دست معاندین افتاد و دامنه ی آتش تا عاشورای سال ۸۸ کشیده شد که با سیل مردم به خاکستر تبدیل شد. موسوی چهره های نا آشنا برای جوانان که یک دهه قبل با شعار ولی فقیه و قانون وارد شد اما در نقطه ی مقابل قانون ایستاد و قصد تغلب بر خواست ملت را داشت. گویا ایران اسلامی را که همواره در آن میزان، رای ملت بوده است با بلاد غرب که میزان، رای اکثرال است اشتباه گرفته بود؛ بی جهت نبود که شعارها خیلی زود رنگ عوض کرد و اصل نظام را نشانه گرفتند. اما دیری نپایید که همچون پیشوایان قبلی خود که امانال منتظری بودند محکوم به سکوت در باره ی سیاست شد.

در پایان لازم است از استاد مشاور این شماره از نشریه آقای جواد موگویی کارگردان و نویسنده ی جوان کشور که از حضور و تالیفات ایشان استفاده ها کردیم تشکر به عمل آوریم.

آنچه می خوانید بخشی از گفته ها در باره ی موسوی دهه شصت و دهه هشتاد است و لکن همچنان ناگفته ها بسیار است.



پیدا و پنهان آخرین نخست وزیر

نگاهی به زندگی مهندس میر حسین موسوی از کودکی تا پایان نخست وزیری

نیمه‌ی چپ نقاشی‌ها

نخستین روزهای زمستان سال ۱۳۲۰ هم زمان با برکناری رضاشاه پهلوی از حکومت در تبریز در خانواده‌ای مذهبی فرزندی متولد شد که تا سال ۵۷ کسی گمان نمی برد در سیاست سری میان سرها در پیالور د.

تبریز میان عثمانی و شوروی همواره مستعد پیشگام بودن در تحولات سیاسی کشور بود و درهای این شهر به روی اندیشه های مختلف باز بود و به تبع این مسئله اطراف این شهر از جمله خامنه نیز از این تجددخواهی ها بهره می برد. در پنج سالگی حسین موسوی جنگ جهانی تمام شد و امیدها برای ورود ایران به عصر صنعتی تازه شد.

حسین موسوی در بدو جوانی تحت تاثیر اندیشه های سوسیالیستی قرار گرفت چرا که در آن زمان این اندیشه ها یگانه علم مبارزه با استبداد غلام خلع زاد کاخ سفید یعنی پهلوی دوم را در دست داشتند و سودای تلقیق عدالت اسلامی با سوسیالیسم را در سر می پروراندند.

آنان یوحید را از رشتی اخلاقی، خدا را مظهر عدالت مورد قبول سوسیالیسم می دانستند و از قرآن آیت کلی ناظر بر عدالت و برابری را در نظر می گرفتند.

از جمله گروه های متأثر این سبک از اندیشه «نهضت خدایرستان سوسیالیست» به رهبری محمدتختی بود که حسین موسوی در جوانی به مثب ایشان تعالی داشت. این سوسیالیست ها می خواستند با مسلک مذهبی-انقلابی انقلاب ضد استعماری ملت ایران را تکمیل کنند. آنان پیشگامان این عرصه را روشنفکران دانشگاهی، دهقانان و کارگران می دانستند و نقشی برای روحانیت که قیام ۳۰ تیر یادآور قدرت ایشان در ایجاد اتحاد ملت بود، قائل نبودند.

حسین موسوی پس از شرکت در کنکور در رشته ی معماری دانشگاه ملی قبول شد و مقدمات تجربه ی دنیای بزرگ تری برای وی فراهم شد و از آن برجه با شخصی به نام «حبیب الله نیمان» آشنا شد، که بعد ها در مورد وی بیشتر می گوئیم. سال دوم تحصیل وی در دانشگاه امام خمینی (ره) نهضت خویش را از قم آغاز کرد. نهضت آزادی و انجمن های اسلامی کمی بعد تر تشکیل شدند. «عاشق صباقتین» از جمله نزدیکان حسین موسوی می گفت علی رغم جوانی آن زمان حسین موسوی زیاده اهل مبارزه نبود لکن از رژیم شاهنشاهی نیز راضی نبود.

روز هایی که در حسینیه ارشاد سپری کرد این نارضاایتی وی را تشدید کرد. سال ۴۸ حسینیه ارشاد از حضور یک مرد کت و شلوار ی بابوی ادکلن و سیگار به لب بهره می برد که برای جوانان از اسلام در برابر مار کسیت ها سخن می گفت. آن مرد کسی نبود جز دکتر علی شریعتی. وجود چنین جواهری در حسینیه ارشاد باعث جذب جوانان پیشماری به این محفل از جمله حسین موسوی و زهره کاظمی شدند. شاید بتوان با صراحت گفت از جمله معدود ترین سوانح انقلابی حسین موسوی طراحی آرم حسینیه ارشاد، شرکت در نمایش های حسینیه و برگزاری گالری نقاشی ((موش و گربه)) با مقامیم ضد استعماری بود. وی در کنار دوستان خود در مکانی تحت عنوان ((دفتر سمرقند)) نیز مشغول به کار بود که پروژه های معماری و هنری انجام می دادند.

مهندس حسین موسوی هر چند معماری خوانده بود ولی به برگزاری گالری نقاشی علاقه داشت و دنیا را از نیمه ی چپ نقاشی های خود ترسیم میکرد. در گالری نقاشی «قدریز» با دختری به نام زهره کاظمی دانشجوی رشته ی مجسمه سازی که مادر روز وی را تحت عنوان زهره رهپور می شناسیم آشنا شد. آن دختر در باره ی زندگی خود در کتاب «هیاست مداران جوان»

و خدمت برای انقلاب) بود لکن آغاز به کار رسمی این مجموعه تا اسفند سال ۱۳۵۷ به تعویق افتاد.

۷ روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی بزرگ ترین تشکیلات جمهوری اسلامی تحت عنوان (حزب جمهوری اسلامی) آغاز به کار کرد و جذب نیرو در سراسر کشور آغاز شد.

آقای باهنر به واسطه ی آشنایی با جوانان دانشگاهی مستعد، از مهندس حسین موسوی درخواست کرد به عضویت حزب در آید که او بلافاصله پذیرفت.

با این وجود آقای موسوی بعد ها بیان می کند: «فکر نمی کردم حزب پذیرای روشنفکران باشد».

این که چطور ظرف مدت کوتاهی موسوی جوان عادت مالوف خود را تغییر داد و تن به عضویت در یک تشکیلات نهاد، سوالی است که شاید در جوبانی کوتاه به آن بتوان گفت: «تسامع اعضای اصلی حزب نزد پکان امام و در سطح عالی حکومت جدید بود».

مهندس تازه وارد حزب جمهوری اسلامی که جوانی خود را در گالری نقاشی فخریز، دفتر معماری سمرقند و التشرارت قلم گذارنده و از بند زندان و شکنجه ضوارة در امان مانده بود، به واسطه ی زندگی هنری خود به موقعیتی در حزب دست یافت که شاید در رو یا هم نمی دید.

در حال و هوای پس از انقلاب اسلامی، انبوه روزنامه ها و مطبوعات با سلیق مختلف در حال شکل گیری بودند. در این بین حزب جمهوری اسلامی نیز لازم می داشت از گن رسمی برای مواقع خویش داشته باشد. بدین سبب روزنامه ی جمهوری اسلامی با سردبیری حسین موسوی شروع به کار کرد و این مسئولیت آغاز گر تحولات او و همسر وی شد.

به جای سبیل محاسن انقلابی می گذاشت، کراوات نمی بست، حتی همسرش نیز با حجاب کامل ظاهر می شد و اندر باب محاسن حجاب قلم فرسایی می کرد!

البته این انتصاب به جهت قدرت نوشتن مهندس حسین موسوی بود چرا که شخصیت های مهم دیگری نیز در حزب حضور داشتند لکن سال های اسارت آنان را از قلم فرسایی کمی دور نگاه داشته بود.

این روزنامه موفق شد زودتر از رفا شمساره ی اول خود راه چاپ برساند و تیرت هایی همچون (اشغال انقلابی سفارت آمریکا) (روزنامه ی جمهوری اسلامی را در خاطرات انقلاب ۵۷ مآخذ کار کرد.

مدت زیادی نگذشت که مطالب این روزنامه تبدیل به جدال بین سردبیر و اعضای شورای مرکزی حزب شد. نخست آن که موسوی مرتباً مقالات چپ گرایانی چون پیمان را منتشر می کرد و به بهانه های مختلف با همسر خویش،

چنین می گوید: «در خانه ای نزدیک خانقاه صفی علی ششاه زندگی کردم. مادر بزرگم، معلم من، با من به زبان ادبیات اصیل ایرانی و قرآن سخن می گفت و پدرم روحیه ی عسائیری را برایم به ارث گذاشت و مادرم شجاعت به من آموزش داد.

پدرم نظامی بود ولی به خاطر ناقرمائی نظامی نهایتاً از ارتش اخراج شد. خانه ای غرق متافیزیک داشتیم و گاه داستان هایی از ورود آئمه به این خانه می شنیدیم. مادر بزرگ مرا به خانقاه می برد و روحیات مذهبی داشتیم ولی مسائلی مثل حجاب برایمان مهم نبود. شاد و آزاد زندگی کردیم ولی مرتکب خلاقی هم نشدیم. می توانم بگویم قبل از ورود به حسیه ی ارشاد دین ندانستم. در تمام تظاهرات ها و مبارزات علیه رژیم شاه شرکت می کردم. در واقع اسقرار (؟) داروی مرگ من بود، با همسرم حسین قرار گذاشتیم همیشه در حال سفر باشیم. هیچ چیز نخواهیم و نداشته باشیم. به قول مادرم من یک کولی تمام عیار بودم».

هر چند پدر حسین موسوی با این ازدواج موافق نبود و چنین دختر ناآرامی را نمی پسندید ولی با وساطت نسبد محمد خامنه ای از اقوام ایشان این ازدواج بسر گرفت و دو نقاشی چپ گرا به هم رسیدند. و زندگی شبه مبارزانه در پیش گرفتند.

آقای عزت شاهی در خاطرات خود در باره ی نقطه ی عطف مبارزات موسوی می گوید: «به خاطر جابجا کردن اعلامیه های سازمان مجاهدین خلق توسط دوستان حسین موسوی در دفتر سمرقند وی و دوستانش بازداشت شدند. وی حدود ۱۵ روز در کمیته مشترک بازداشت بود. اکنون نیز در موزه ی عبرت نام و میان بازداشتی ها هست ولی هرگز به زندان نرفت».

شاید دلیل این امر این باشد که حسین موسوی اساساً عضو هیچ تشکیلاتی نمی شد. وی نهایتاً با همسر خود هره کاظمی برای زندگی همیشگی به آمریکا مهاجرت کرد سفری که خاطرات آن را از سر به مهر زندگی آن دو نفر باقی ماند و با پیروزی انقلاب اسلامی به ایران بازگشت و سر نوشت متعلقه ی از آن چه همسرش در رو یاها می دید برای ایشان رقم خورد.

تغییر عادت مالوف

در سال ۱۳۵۶ در حالی که «جامعه روحانیت مبارز» تشکیل شده بود، کسانی همچون آقای خامنه ای که می دیدند این تشکیلات صرفاً برای روحانیون است تصمیم به ایجاد تشکیلات جدیدی گرفتند که باینده ی مردم از تباطؤ پیش تری برقرار کند.

ایشان همراه آقای بهشتی و آقای باهنر هسته ی اولیه ی تشکیلات را تشکیل دادند و نخستین ویژگی ای که برای اعضا در نظر گرفته بودند (سرکوب منیت





هراس بود.

شهید عبدالحمید دیالمه نیز همراه او در مخالفت با مشی موسوی همراهی می کرد ولی به ناگاه شریک شهادت، رقبای مهندس جوان را برای همیشه مجبور به ترک حزب جمهوری اسلامی کرد.

درباره اسرار سینه‌ی آیت و دیالمه در پرده‌ی بعد مغضلا سخن ها خواهم گفت.

❖ اسرار سینه‌ی دیالمه و آیت

در نیمه اول سال ۱۳۶۰ وقوع چند رویداد بیایی فضای سیاسی کشور را ملتهب کرده بود از سویی به خاطر عدم مدیریت صحیح جنگ مجلس رای به عدم کفایت سیاسی بنی صدر داده و وی را عزل کرده بود. موقعیت فرماندهی کل قوا نیز از اختیار رئیس جمهور خارج و در اختیار امام به عنوان رهبر انقلاب قرار گرفته بود. سازمان مجاهدین خلق نیز در حمایت از بنی صدر اعلام جنگ مسلحانه علیه جمهوری اسلامی ایران کرده بود و بنی صدر نیز در خانه های تبسی ایشان مخفیانه زندگی می کرد تا اینکه نهایتاً با پوشش زانه از کشور فرار کرد. آیت الله خامنه ای نیز که به تازگی به عنوان امام جمعه ی تهران منصوب شده بود در مسجد لوتر تهران در اثر انفجار بمب به شدت مجروح شده بود. این انفجار جهت ترور ایشان توسط گروه فرقان که ارتباط تنگاتنگی با سازمان مجاهدین خلق داشت برنامه ریزی شده بود در واقع گمان می رود گروه فرقان همان مجاهدین خلق بودند که برای تظہیر جبهه ی تروریستی این گروه نمادین رای به وجود آورده بودند یادست گرو فرقان و سازمان مجاهدین خلق باید ارتباط تشکیلاتی وسیعی با یکدیگر داشتند.

مجموع عوامل بالا هر گونه تعلل در اداره ی امور کشور را بر نمی تافت اما ۱۷ تیر / ۱۳۶۰ برای اولین بار به صورت رسمی جدال هم حزبی ها آغاز شد.

تیر سال شصت روز کار سرنوشت سازی برای سردبیر جوان روزنامه ی جمهوری اسلامی بود. سید حسین موسوی اگر اعتماد هم حزبی ها را کسب می کرد به راحتی می توانست از مجلس شورای اسلامی برای تصدی کرسی وزارت امور خارجه رای اعتماد بگیرد اما رقبای او در حزب تاحظه ی آخر در برابر این رویداد مقاومت می کردند. رقبای موسوی جوان چه گسلی بودند؟ عبدالحمید دیالمه و سید حسن آیت، عبدالحمید دیالمه دانشجوی پزشکی بود و جز نخبگان حزب به شمار می رفت. وی پیش تر در مهدی ی تهران سر یحانام سید حسین موسوی را بر زبان آورده بود و می گفت: «برخی آقایان که برای وزارت خانه ها کاندیدا شده اند خط فکری درستی ندارند مثل آقای سید حسین موسوی. در واقع خط فکری ایشان همان خط جنبش مسلمان مبارز و پیچمان است، داد میزنیم ولی کسی صدای ما را نمی شنود. مجبورم فقط یک رای مخالف بدهم.» مدرک دیالمه برای تعیین خط فکری موسوی انتشار

زهر آهنتور د، مصاحبه های بی ربط به تخصص وی انجام می داد.

پس از برگزاری اولین انتخابات خبرگان قانون اساسی، در حالی که زهر آهنتور د با نامزد های سازمان مجاهدین خلق ائتلاف کرده بود و در آن انتخابات منحل شکست شده بود، ادعای تقلب کرد و همسر وی این ادعا را در روزنامه جمهوری اسلامی به چاپ رساند، او در هم توانی با گروه های چپ که بازنده ی انتخابات بودند این موضوع را مطرح کرد. ادعای او در حالی بود که نفر دهم منتخبین تهران بیش از یک میلیون رای به دست آورده بود، اما زهر آهنتور د با کسب هفتاد و هفت هزار رای در تهران رتبه ای بهتر از نفر بیست و پنجم در تهران کسب نکرد، حبیب الله پیمان نیز ادعای تقلب را به طور جدی مطرح کرد اما نقطه ی اوج اختلافات این بود که ارگان رسمی حزب جمهوری اسلامی همگام با اندیشه های حاکم بر حزب پیش نمی رفت.

امام خمینی در سخنرانی بهمن ۵۷ خود فرمودند: «یک گروهی با اسلام و روحانیت اسلام سر سخت مخالف بودند از اولش هم مخالف بودند اولش هم وقتی که مرحوم آیت الله کاشانی دید که اینها خلاف دارند می کنند و صحبت کرد، اینها [این] کار کردند [که] یک سنگی را نزدیک مجلس عینک به آن زدند و اسمش را «آیت الله» گذاشتند! این در زمان آن [محمد مصدق] رهبر جبهه ملی بود که اینها فخر می کنند به وجود او، او هم مسلم نبود من در آن روز در منزل یکی از علمای تهران بودم که این خبر را شنیدم که یک سنگی را عینک زده اند و به اسم «آیت الله» نوی خیابان ها می گردانند. من به آن اقا عرض کردم که این دیگر مخالفت با شخص نیست این سیلی خواهد خورد و طولی نکشد که سیلی را خورد و اگر مانده بود سیلی بر اسلام می زد.» (صحیفه نور، جلد ۱۵)

با وجود چنین اظهار نظر صریحی از جانب امام، در روزنامه ی نزدیکان امام از مصدق بت ها ساخته می شد و او را دنباله ی روی مسیر امام عبد الله (ع) معرفی می کردند.

روزنامه جمهوری اسلامی میری رمی میمود که روزنامه ی (میزان) متعلق به حبیب الله پیمان (انقلاب اسلامی) متعلق به بنی صدر طی می کردند. موسوی مصدق را فرزند رشید خلق می خواند و چنان ملی شدن صنعت نفت را روایت می کرد که ظاهر این امر تنها به بد مصدق امکان وقوع داشته است.

در این اوضاع بود که دبیر سیاسی حزب جمهوری اسلامی شهید دکتر حسن آیت، لب به اعتراض گشود و یاد آور دورانی شد که روزنامه های جبهه خوار دولت مصدق کار یکپارچ آیت الله کاشانی را با همابه ای از پرچم انگلستان منتشر می کردند. وی مراحتما می گفت: «مصدق از آیت الله کاشانی بالا رفت ولی تمام قدرت خود را صرف لجن پراکنی به ایشان نهاد.»

آیت از نگران دوران مشروطه که به اعدام روحانیون انقلابی منجر شد در

این سخنان آیت موجب التهاب در جلسه شد و در واقع آن شب راه شب محاکمه ی آیت تبدیل گرد نهایتاً اعضای حزب با وزیر شدن موسوی موافقت کردند و پس از رای گیری موسوی حزب را ترک کرد. آیت نیز از شورای مرکزی به خاطر نادیده گرفتن رفتار های ضد و نقیض موسوی خشمگین بود بدونه اینکه آگاه از سر نوشت دوستان خود باشد حزب را ترک کرد. جلسه ی عمومی حزب بعد از نماز مغرب و عشا با حضور اکثریت افراد حزب بجز آیت خامنه ای که در بیمارستان بود و با ترک زود هنگام جلسه توسط آیت الله هاشمی و موسوی ادامه یافت هنوز بهشتی سخنان خود را آغاز نکرده بود که آتش سازمان مجاهدین خلق بهشت را برای بهشتی بار معان آورد. انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری توسط سازمان مجاهدین خلق به دنباله ی جوان نیز شریعت شهادت نوشید و او را برای همیشه از زندگی سیاسی روح هنرمند حذف کرد.

در ۱۴ آتیر ۶۰ در حالی که حزن و اندوه بر تمام مشکلات کشور اضافه شده بود موسوی همراه با روحانی و باهنر جهت اخذ رای اعتماد به مجلس شورای اسلامی رفت. این بار نوبت تیغ انتقاد آیت بود. آیت کسی بود که همگان او را به مستند بودن می شناختند ولی او در جلسه ی رای اعتماد فقط دو سؤال از موسوی پرسید: «یک اینکه بجز آن چند خط بهوگرافی در روزنامه جمهوری اسلامی چه سابقه ی مبارزاتی دیگری دارد و دوم اینکه او دقیقاً کدام مصدق را قبول دارد؟ مصدقی که امام می گوید مسلم نبود یا مصدقی که در مقالات روزنامه جمهوری اسلامی مثل مقاله ی خیابان مصدق به آن اشاره می کند؟» البته هر دو سؤال آیت بی جواب ماند سؤال اول به دلیل اینکه اساساً جوانی برای آن در عالم امکان ممکن نبود و سؤال دوم اینکه به هر نحوی مصدق نفی می شد نفی او نفی روشنفکران متقابل به غرب و نفی پیمان و نفی گروه های ملی مذهبی همچون نهضت آزادی بود. که گروه حامیان موسوی را تشکیل می دادند. موسوی به طور موافقت وزیر امور خارجه شد دربار ی چند روز وزارت او و خط و مشی دیپلماتی وی بعد ها خواهیم گفت لکن به جهت این که در همان سال انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد و روحانی به عنوان رئیس جمهور و با هنر به عنوان نخست وزیر انتخاب شد در حالی که باهنر قصد تغییرات در کابینه ی روحانی را نداشت موسوی لازم بود مجدداً از مجلس رای اعتماد بگیرد. این بار نیز آیت قصد مخالفت داشت.

دکتر اسرافیلیان از انوار مجلس در سال ۸۷ در مصاحبه ای با هفته نامه شهروند امروز می گفت: «آیت روزی که ترور شد قصد داشت با شخصی در مجلس که قرار بود موفیتی را بر عهده بگیرد مخالفت کند» روز ترور آیت روز ۴۴ امرداد بود هجسر او در باره ی صبح آن روز می گوید: «از او پرسیدم به کابینه ی باهنر رای مذهبی گفت نه گفتیم مگر هم حزبی شما نیست گفت هم حزبی باشم من نماینده ی مردم» آیت به قول خودش می خواست ۱۴

مداوم مقالات حبیب الله پیمان (هیئت موسسین جنبش مسلمانان مبارز) در روزنامه جمهوری اسلامی بود. اما درباره ی شخصیت پیمان، او از اعضای کمیته رهبری (شورای فعالان ملی مذهبی) است و ی همچنین از اعضای مؤسسه جنبش مسلمانان مبارز است که قبل از انقلاب با هدف مبارزه مسلحانه علیه رژیم پهلوی ایجاد شد. آنان نزدیک به ملی مذهبی ها و طرفدار مصدق بودند و همچنین مشی سوسیالیستی در پیش گرفتند.

حرف های دیالمه در آن روز ها زیاد قابل درک نبودند. جنبش مسلمانان مبارز در واقع به دنبال ایجاد سوسیالیسم اسلامی بود و به پشتوانه ی چند دهه تفکرات سوسیالیستی و مارکسیستی پگانه علم مبارزه با امپریالیسم و لیبرالیسم و سرمایه داری که مشغول استثمار ملت ها بودند تلقی می شد. ناکار آمدی تفکرات چپ حدود یک دهه بعد و هنگامه ی فروپاشی شوروی اثبات شد و شب بدین نحو دیالمه از زمان خود سال ها فراتر رفته بود و گوشتی برای شلیدن سخنان او نبود. اما آتش خشم دیالمه سر منشا دیگری نیز داشت که متوجه خاتم زهر اهنورد بود. دیالمه بر سخنرانی های خود مکرراً از انتشار صحبت های شاد ایشان در روزنامه جمهوری اسلامی اعلام نارضایتی کرده بود فحوای سخن دیالمه این بود که «این خاتم به گفته ی خود تا چندین پیش اصلاً بدین نداشته و حال مفسر قرآن شده است و به مراتب در جرأید به عنوان منتکر مسلمان معرفی می شود. او نهج البلاغه را صراحتاً ترجمه می کند و می گوید سخنان من ترجمین است. آکاذیب به اسلام نسبت می دهد و خود با آن ها مخالفت می کند و ظاهر روشنفکری به خود می گیرد. مثلاً می گوید در دین گفته شده زن در از دنده ی چپ آدم خلق شده و بعد خود با آن مخالفت می کند کجای دین چنین مسائلی طرح شده؟» زهر اهنورد پس از بازگشت از آمریکا و پیروزی انقلاب اسلامی تغییر ظاهر داده بود و در مدح اسلام کتاب های فراوان از جمله طلوع زن مسلمان، همگام با یوسف و قیام موسی ولی نسبت خالی از محتوا می نوشت. علی رغم سال های جوانی خود حجاب را با نگاه مبارزه با استثمار معرفی می کرد و برای اینکه نهایتاً تمام زنان ایرانی مجبیه شوند طرح های گوناگونی ارائه میداد از جمله اجباری بودن حجاب در برخی روز ها تحت عنوان روز خودایی و نهایتاً هر روزه شدن این طرح.

به هر جهت همانطور که دیالمه گفته بود فریاد های او شنیده نمی شد. نهایتاً در هفت تیر ۱۳۶۰ قرار شد در مورد وزیر امور خارجه شدن موسوی رای گیری شود. دیالمه چون جز شورای مرکزی حزب نبود حق شرکت در آن جلسه را نداشت این بار نوبت آیت بود که موسوی را نقد کند. آیت اظهار داشت: «آقای موسوی شاگرد پیمان است (وی از بدو جوانی سابقه ی حضور در گروه های چپ را داشت) و خط فکری پیمان خط فکری آمریکاست و آقای موسوی نیز نهایتاً به آمریکایی سر د من ایشان را مثل سایر اعضا آنگونه که باید ملزم به ولی فقیه و مطیع امام نمی بینم»





جمهوری بر گزار می شد. امام بر خلاف سابق تغییر رویه داده بود و با کاندیدان سوری و حانیون مخالفی نکرده.

آیت الله خامنه‌ای یگانه کاندید خط امامی‌ها در این انتخابات پیروز شد. موسوی آن روز هایشان را عالم ربانی و شهیدزنده می خواند. با توجه به شرایط جنگی کشور آیت الله خامنه‌ای سرعاً باید نظر گرفتن چند گزینه خدمت امام رفت تا نظر ایشان را جویا شود. این افراد آقایان پرورش، موسوی، غرضی، میر سلیم و ولایتی بودند. ماحصل آن جلسه اجماع بر روی ولایتی بود اما به نقل از مرحوم هاشمی با شعار اینکه ولایتی سابقه مبارزاتی ندارد در مجلس سازمان مجاهدین انقلاب، نهفتن آزادی و عناصر تحت تأثیر سازمان مجاهدین خلق یا مخالفت می کردند. مسئله نخست وزیری موجب شده بود بهزد نبود رفت و آمد های مکرر به خانه‌ی هاشمی داشته باشد و بعد از اینکه مخالفت مجلس با ولایتی را مطرح کرد گزینه‌ی بعدی آیت الله خامنه‌ای یعنی غرضی را نیز به همین نحو از چشم رئیس وقت مجلس حجت الاسلام هاشمی انداخت و مجالی برای معرفی او پیش نیامد. به هر جهت موقعیت مهمی برای احزاب و گروه‌های شمار می رفت و چنین تکیه‌یویی را جهت به قدر تار سائلان گزینه‌ی مطلوب می طلبید.

به هر جهت در دهه‌ی شصت ساختار قدرت در جمهوری اسلامی با شرایط کنونی متفاوت بود. نخست وزیر در چیدمان کلینه و امور اجرایی کشور نقش پر رنگ تری نسبت به رئیس جمهور ایفا می کرد و انتخاب نخست وزیر در آن برهه از اهم مسائل بود. بعد از واقعه‌ای که در مورد گزینه‌های اول آیت الله خامنه‌ای پیش آمد، آقایان میر سلیم و پرورش هم مجالی جهت مطرح شدن و بحث آزمایی برای کسب رای اعتماد نمایندگان نیافتند اما بهزد انبوی چه کسی بود که تا این پایه نفوذ داشت و در سال های بعد نیز از مزه های او در گوش نخست وزیر می پیچید.

او به گفته‌ی خودش در یک خانواده‌ی مذهبی متولد شده است، لکن پدر وی شدیداً عرب زده بود و بعد از انقلاب باز نشستی از آموزش و پرورش به مزاق او خوش نیامد و راهی دیار فرانسه شد.

در آن جانی به گروهک فدائیان شاپور بختیار پیوست اما بهزد انبوی او در سال ۱۳۵۵ گروه امت واحده را با همراهی عزت شاهی و محسن مخملباف و چندین تن دیگر تشکیل داده بود. پیرامون فرمان حضرت امام در مهر ۵۷ که بر اتحاد گروه‌ها تاکید داشتند، در تیر ۵۸ گروه‌های امت واحده، فلاح، منصورون بدر، فلق و وحدت صف جمعاً اعلام و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را تشکیل دادند که فعالیت آن‌ها عمدتاً سیاسی- نظامی بود. ایشان در تشکیل کمیته انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران نقش عمده‌ای ایفا نمودند. پس از اتحاد

مر داد/ ۱۳۶۰ برود و تکلیف جمهوری اسلامی را روشن کند، تا پیش از این او فقط از مصدق بودن موسوی سخن می گفت اما به گفته‌ی دوستانش از جمله اسراقیلیان و مکرری بشارتی شاگرد او، آیت اسنادی قرار از ملی گرایی موسوی داشت که قصد داشت در ۱۴ مرداد به مجلس برود اما این افراد چه کسی بودند؟ بشارتی در جمع آوری اسناد و مدارک به آیت کمک می کرد و مکرری نیز تمام اسناد آیت را در خانه خود مخفی کرده بود. او از افراد محبوب امام بود و اولین سفیر منتخب جمهوری اسلامی در شوروی که در دوران نخست وزیری موسوی یعنی چند سال بعد به خاطر اعتراض به سیاست های شبه کمونیستی متحمل ماه‌ها زندان شده بود و اذعان داشت پس از آزادی از زندان اسناد آیت از خانه‌ی او به سرقت رفته بودند. او پس از آن واقعه کشور را ترک کرد و تا آخر عمر در پاریس مشغول کار علمی شد. او و اسراقیلیان هر دو اذعان داشتند آیت اسناد خود را از خانه‌ی شریف امامی اسناد اعظم فراموشی بر داشته است. و اما اسراقیلیان دوست آیت و ادوار مجلس که در سال ۸۷ نامی از موسوی در هفته نامه شهر وند امروز نبرده بود در سال ۸۸ در مصاحبه با وطن امروز بیان کرد آیت ۱۴ مرداد به قصد مخالفت با میر حسین موسوی راهی مجلس شد.

البته راهی که هرگز طی نشد و او هرگز به مجلس نرسید. چرا که در صبح ۱۴ مرداد آیت در خودروی پیکان خود با لگ محافظ جدید با ۶۰ گلوله به شهادت رسید. ۶۰ گلوله‌ای که برای ترور ده ها رجل سیاسی زیاد بود ولی همه به آیت اصابت کرد حجت الاسلام هاشمی رفتجانی در خاطرات خود از خشم مردم سخن می گوید. مردم می گفتند اگر توان دفاع از نمایندگان ما را ندارید خودمان اینکار را بکنیم!

انبیائی که در جامعه‌ی امروز ایران کم نظیر است. آیت نیز همچون دیالمه خیلی زود به باغ شهادت رفت چه کسی او را اینگونه سفارشی به شهادت رسانده بود، متفکر تریس و مستند انقلاب اسلامی که پیش از هر کسی از فراموشی ها اطلاعات داشت. مجاهدین خلق از ترور او مگر سودی می بردند؟ اگر حالی که او وقت خود را صرف تقابل با مجاهدین نکرد و بود و خطر آن‌ها را کمتر از سایر گروه‌های دید با شهادت آیت که چه سفارشی به دست مجاهدین ترور شده باشد چه از جانب آمریکاییان حفاظت از فراموشی ها حذف شده باشد. خلائی در بدنه‌ی نجنگانی جمهوری اسلامی ایجاد شد که پس از گذشت سال ها فقط حسرت عدم حفاظت از آیت باقی مانده و این خلائی نیز هرگز پر نشد است به هر جهت آیت نیز به آنان که باید پیوست...

شب نشینی های سیاسی در منزل هاشمی

در ۸ شهریور سال ۱۳۶۰ رجایی و باهنر نیز در انفجار شورای عالی امنیت ملی که عوامل پشت پرده‌ی آن خائنینی همچون کشمیری و سازمان ترور پرست مجاهدین خلق بودند، به شهادت رسیدند و باید باز دیگر انتخابات ریاست

اساساً چپ‌ها اعتقاد آن چنانی به مالکیت خصوصی نداشتند. زهرار غنوری که همچنان مشغول مصاحبه بود می‌گفت باید از دست‌رنج خود همانقدر که نیاز داریم بخوریم و مالک بقیه‌ی آن نیستیم.

سخنانی که بیشتر جنبه‌ی اخلاقی داشت تا حقوقی و اقتصادی. بالین شرایط تعزیرات حکومتی نیز با خشونت بیش از حد لازم بر خورد می‌کرد برای مثال شخص مرتکب خلاف را در دکان خودش شلاق می‌زدند.

این شرایط به مناسبت وضعیت جنگی در کشور حاکم شده بود، اما در تنافضی آشکار صرفاً کمتر از ۲۰ درصد بودجه‌ی کشور به جنگ اختصاص می‌یافت. گزارش‌های اقتصادی در جرایدی همچون «رسالت» تحت نظر احمد توکلی که حق مردم بود نیز در آن وضعیت گزارش‌دهندگان به دشمن تلقی می‌شد و ساط توفیق و شکایت داغ بود. سید حسین موسوی نیز اظهار می‌داشت امروز زمله‌ی حاکمیت مکتب‌است و روزگار حاکمیت پولدار به سر رسیده!

علازم اختلافات داخلی کابینه و هشدار برخی از وزیران به استعفادادن، موسوی تحت تأثیر زمره‌های بهراندنیوی همچنان به رویه‌ی سابق خود ادامه می‌داد. اوضاع به نحوی شد که نهایتاً وزیر اقتصاد یعنی عسکری اولادی و توکلی کنار رفتند. البته بعداً پرورش، ناطق و غنوری فر از دیگر منتقدان نیز با اخراج شدند و پدر کابینه‌ی دوم جای نداشتند.

تنها کسی که با سفارش امام از روند اخراج شدن در امان ماند علی اکبر ولایتی بود. حضور او در حد بسیار کمی می‌توانست کابینه را از یک دست بودن خارج کند. با ادامه‌ی اوضاع ناپایمان حاصل از دولت سسالاری، آقای خامنه‌ای در سال ۱۳۶۴ تنها شرط خود برای کاندیدشدن مجدد را حذف موسوی گذاشت. هاشمی در خاطرات خود بیان می‌کند ایشان نمی‌خواستند موسوی باشد.

دلیل آقای خامنه‌ای نیز خط و مشی چپ گرای سید حسین موسوی بود. ایشان با دولت سسالاری موسوی مخالف بود و گزینه او نسبتاً در مدیریت جنگ خوب عمل کرده بود البته نه در حد انتظار ولی سعی صدر نداشت و تحت تأثیر افکار سوسیالیستی بود.

شرط آقای خامنه‌ای ابتدا مورد موافقت امام قرار گرفت ولی بعداً پیروزی ایشان در انتخابات فضای سیاسی کشور آکنده از جدال بر سر کنار زدن یا باقی موسوی بود. بهراند نیوی همچون سال ۶۰ ششانه به خانه‌ی هاشمی رفت و آمد داشت و از مخالفان کنار زدن موسوی سخن می‌گفت. شاید هم این رفت و آمد ها برای این بوده که از تداوم حمایت رئیس مجلس از موسوی اطمینان حاصل کند. روزنامه‌ی کیهان زیر نظر خاتمی می‌نوشت: «مخالفان موسوی با کار برای مستضعفان مخالفند»

آیت‌الله منتظری نیز می‌گفت مصلحت اسلام و امام است موسوی رای بیاورد! فضای ملت‌پس ایحاد شده بود به نحوی که آیت‌الله مهدوی کنی به همراه

این گروه‌ها اختلافات ایدئولوژیک بین ایشان هویدا شد و نهایتاً به اختلاف با نماینده امام آیت‌الله رسانی کاشانی در سازمان کشید. گروه چپ سازمان نهایتاً با صدور بیانیه پیروی از نظرات سیاسی نماینده امام در سازمان را لازم ندانست. این اختلافات با وجود نظرات صریح امام ادامه داشت تا نهایتاً بهراند نیوی و باران او در سال ۱۳۶۱ از سازمان استعفا دادند. بهراند نیوی مسئولیت های مختلفی در جمهوری اسلامی به عهده داشته است از سمت مشاور تا وزارت. لکن حرکات محیر العقول او وی را همواره در حاله‌ای از تردید قرار می‌داد برای مثال در ماجرای انفجار ۸ شهریور و ترور شهیدان باهنر و رجایی وی امر از زیادی داشت سازمان مجاهدین خلق را بی‌تقصیر جلوه دهد و عوامل نامشخصی را مسئول حادثه بداند. همچنین کشمیری (عامل انفجار) را نیز به استناد یک کبیسه خاکستر که جسدا و معرفی شد جزء شهدا معرفی کند. در حالی که باقی نمایندگان حتی یک تکه استخوان از کشمیری برای همه این معنار می‌رسد که وی از مهلکه فرار کرده است. در آن برهه‌ی زمانی در کابینه‌ی جلیشین دولت رجایی و باهنر، بهراند نیوی به نحوی نقش سخن گوی دولت را ایفا می‌کرد و مواضع او به سادگی می‌توانست از جلاد، شهید پسار داوی بعد ها در جریان حکم تاریخی امام خمینی (ره) مبنی بر آزاد شدن مسلمان رندی و مهدوی‌الدم بودن وی با مخالفت های بی‌مورد خود با امام خمینی (ره) نشان داد که مستعد مخالفت با فرامین مستقبولی فقیه نیز می‌باشد.

این چنین شخصی رئیس مجلس را آرام آرام برای نخست‌وزیری سید حسین موسوی آماده می‌ساخت. در نهایت امر زمانی که سایر گزینه‌های آیت‌الله خامنه‌ای با مخالفت مجلس مواجه شدند نفر آخر از دو حمایت سود می‌برد. هنگامی که لیبرال ها و نهضت آزادی با رهبری امثال ابراهیم یزدی از موسوی حمایت می‌کردند. روحانیون حزب جمهوری نیز در حالی که چشم دیدن لیبرال ها را نداشتند صرفاً به خاطر هم حزبی بودن به سید حسین موسوی رای دادند تا وی زین پس بجای پیراهن رنگی در کاری های نقاشی رخی صدر اعظمی بر تن کند به قول شاگرد آیت، بشکارتی ((روز هایی بود که افراد معظم خود را کنار می‌کشیدند و اینگونه راه برای تازه وارد ها باز شد. این انتصاب به نحوی او را جز لاینفک سیاست ایران قرار داد)) ولی قطعاً و نیز همچون سایرین از آنجایی پر حادثه بی‌خبر بود.

• تنها ترین سیاست

اختلافات آیت‌الله خامنه‌ای و سید حسین موسوی در سال های دهه شصت تا پیش از دولت اول آیت‌الله خامنه‌ای با نخست‌وزیری سید حسین موسوی جناح بندی چپ و راست در کشور مطرح نبود، لکن در سال ۱۳۶۲ اختلافاتی در کابینه‌ی سید حسین موسوی رخ می‌دهد و سر منشاین اختلافات جدال وزیران بر سر اقتصاد آزاد و دولتی است.

بدین نحو که امثال آقایان احمد توکلی، علی اکبر ولایتی، علی اکبر ناطق و حبیب‌الله عسکری اولادی که همگی حزب موافق‌ی اسلامی بودند، به رویه‌ی دولت سسالاری دولت مستقر انتقاد وارد کرده و از سوی دیگر امثال آقایان بهراند نیوی، محمد خاتمی و مصطفی هاشمی طباطبائی رویه را تأیید می‌کنند.

در آن سال ها همانطور که در مبحث اسرار شهید دپالعه مطرح کردیم تفکرات چپ در همه جاز دانشگاه گرفته تا سپاه حضور داشت و افراد دارای این تفکر به نام عدالت در پی این بودند که تمام اهرم های اصلی اقتصاد در دست دولت باشد. علی‌رغم اینکه امام مکرراً تکرار کرده بود کنار گذاشتن مردم از اقتصاد، بیماری مهلک است و رئیس جمهور نیز معتقد به ولایتی نظارتی دولت بود نه دخالت در همه‌ی امور (بگذار بار به دوش یابو باشد خود نیز شلاق به دست نظارت کن و هدایت کن) اما وفایمی در زندگی جاری مردم رخ می‌داد که آثار فراوان بر معیشت ایشان می‌گذاشت. در آن روز ها اقلام مختلف کالا های ضروری به صورت کوپنی توزیع می‌شد که رویه‌ای مناسب برای مدیریت جنگ به نظر می‌رسد ولی با این وجود قرار گرفتن بعضی موارد ناممکن در این میان اسباب رخصت همگان شده بود. از جمله برنج که مخلوط آن غذای مردم رایج هم می‌زد. در اکثر موارد به نسام عدالت اموال ملاکینی که بدونه سابقه‌ی سیاسی در زمان انقلاب خارج از کشور بودند، توسط دولت و قوه‌ی قضاییه و با اهتمام دادستان کل کشور، موسوی خوئینی ها، مصدرا می‌شد.



حرکت خواهد کرد»

این جمله ای بود که موسوی پس از انتصاب به عنوان وزیر امور خارجه در سال ۱۳۶۰ مطرح کرد و در روزنامه جمهوری به چاپ رسید. وی بعد هائیز خط و مشی جمهوری اسلامی در دیپلماسی را چنین توصیف کرد:

«دولت به هر ندای مظلومانه ای که از ملت های مستضعف جهان بلند شود پاسخ مثبت خواهد داد». «سیاست های ضد مذهب و نژاد را تا آزادی قدس عزیز ادامه خواهد داد». «ایران از سوریه، لبنان و سازمان آزادی بخش فلسطین حمایت می کند» و سخنانی از این قبیل به زبان وی جاری بود. او حتی هنگامی که سازمان عفو بین المللی درخواست باز دید از زندان های ایران را می کند شرط پذیرش این درخواست را اینگونه بیان می کند که این سازمان باید آمریکارابه عنوان خونخوارترین رژیم جهان معرفی کند!

موسوی همچون سایر دوستان چپ خود شعار مبارزه باامپریالیسم جهانی را سر می داد و این وجه اشتراک ظاهری ایشان با انقلابیون معتقد به خط امام بود اما در پس این ندای مبارزه طبیبی وقایع دیگری نیز رخ می داد. بازخوانی دو پرونده ی دیپلماسی مهم در دولت وی فاصله ی گفتار تا عمل را به خوبی هویدا می کند.

پرده ی اول سال ۱۳۶۵:

پس از عملیات والفجر موثری بر آن آزادسازی فاو، ایران با کویت هم مرز و عملاً راهبانی عراق به آب های آزاد محدود شد. از طرفی این هم مرزی ایران با کویت، چاه های نفت کویت و عراق را تهدید می کرد. ایران به موقعیتی استراتژیک دست یافته بود که همزمان می توانست هم در باب المذهب و هم در تنگه مرز قدرت انبساطی کند و حریف بطلبد. همین برتری ژئوپلیتیکی ایران باعث شد که آمریکایی ها برای مذاکره با ایران ترغیب شوند. در چهارم خردادماه سال ۶۵ هیئتی بلند پایه از مقامات اسرائیلی - آمریکایی با پاسپورت های ایرانی و بدون تشریفات معمول به ایران آمدند.

نام مک فلارلین (مشاور امنیت ملی ایالات متحده)، امیرامیر (مشاور ضد جاسوسی اسرائیل) و دریاشار جان د کستر در بین مهمانان به چشم می خورد.

امام خمینی (ره) دستور دادند که به هیچ عنوان بر خورده دیپلماتیک و استقبال های معمول از این گروه صورت نگیرد. این گروه ناسه روز در هتل استقلال تهران ساکن بودند. پس از سه روز هیئت سه نفره از مسئولین ایرانی برای مذاکره به هتل استقلال رفتند.

هادی نجف آبادی، فریدون وردی نژاد و حسن روحانی از اولین کسانی بودند که با هیئت مکفلارلین مذاکره و دیدار داشتند. در انتهای این دیدار، هدایا تقدیم طرف ایرانی شد. هدایا شامل انجیل با امضای رونالد ریگان (رئیس جمهور وقت ایالات متحده)، کیک به نشانه آشتی، یک کلت فلاکوب و یک کلید گروه می شد.

گروه آمریکایی مدعی بود که به دلیل توازن قدرت در منطقه، آمریکا حاضر است به ایران اسلحه و مهمات بفروشد اما واقعیت امر چیز دیگری بود. آمریکا در بازار آزادی ایران سلاح می فروخت و مابه التفاوت بین قیمت واقعی سلاح و قیمت فروخته شده را به گروه های ضد انقلاب نیکار اگوت (کونترا) می داد.

با الحشای این کمک ها در سازمان ملل گفت و گوهایی دیپلماتیک گریبانگیر آمریکا شد. این حادثه بعدها بروز نواز گیت، به ایران گیت مشهور شد. اما اشکال کار فقط در این نبرنگ آمریکایی ها خلاصه نمی شد. سلاح های آمریکایی با سلاح های ایرانی همخوانی نداشت و دوم آنکه بر روی برخی از سلاح ها شماره اموال ارتش اسرائیل به چشم می خورد. در نهایت آن سلاح ها برای ایران کارایی نداشت و از طرفی موجب معامله ی غیر مستقیم با اسرائیل فراهم نشده بود. اسرار گفتگوهای هتل استقلال پس از گذشت سال ها همچنان مورد مناقشه ی سیاستمداران است.

پرده ی دوم سال ۱۳۶۷:

خرداد سال ۱۳۶۷ ایران ایستادن وقایعی بود که اکنون پس از گذشت چهار دهه از عمر انقلاب اسلامی تلخی آن روزگار زیر زبان سربازان خمینی باقی مانده است. پس از انتصاب مهندس موسوی به عنوان رئیس ستاد فرماندهی کل قوا وی از سید محمد خاتمی و بهزاد نبوی جهت اداره ی هر چه بهتر امور



چند تن دست به قلم شدند و از امام کتب تکلیف کردند. امام در پاسخ به ایشان گفت: تقبیر به صلاح نیست ولی حق انتخاب بارتیس جمهور و مجلس است. نامه ی امام، آیت الله خامنه ای را متعجب می کرد که چنانچه امام با ابقای موسوی موافق است حکم بدهد ولی امام در پاسخ فقط اظهار می داشتند به عنوان یک شهروند نظر داده است!

اما چه اتفاقی افتاده بود که امام شرط خود با آیت الله خامنه ای را اقراموش کرده یا نادیده گرفته بود و او را این چنین در تنگنای کنار آمدن با موسوی قرار داده بود. تنگنایی که وقتی آقای هاشمی پس از ۲۳ سال خاطرات سال ۶۴ را منتشر کرد در مقدمه ی این کتاب نوشت: «تلخی های آثار آن دوران در ذائقه ی آیت الله خامنه ای که گاهی بروز دارد احساس می کنم».

واقعا چه اتفاقی رخ داده بود؟ امام بارها تکرار کرده بودند مسئله ی کشور مسئله ی جنگ است. پس از سال ۶۰ تا آن روز های تلخ سال ۶۴ جنگ مسبر مطلوب هر چند کند ناشی از کمبود امکانات را طی می کرد. خرمشهر و آبادان آزاد شده بودند و پیروزی های بی دریغ نصیب رزمندگان اسلام می شد. در این وضعیت که رئیس جمهور معمم به تقییراتی در کابینه برای معیشت مردم شده بود فرمانده ی سپاه محسن رضایی به امام می گفت: با رفتن موسوی انگشت رزمندگان روی ماشه شل می شود!

امام در یافته بود با ابقای موسوی روند رشد کشور حلزونی وار طی می شود اما با رفتن او ممکن است کار شکنی ها از جانب حامیان وی انجام شود.

امام مصلحت کشور را بر عمل به قول و قرار بارتیس جمهور ترجیح داد و نهایتاً در تاریخ ۱۳۶۶/۷/۱۸ موسوی با ۹۹ رأی مخالف مجدداً نخست وزیر شد. حامیان موسوی آن ۹۹ نفر را مخالف ولی فقیه معرفی می کردند و چنان فضای مسمومی ایجاد کرده بودند که آیت الله خامنه ای در مجلس شورای اسلامی خود را عضوی از آن ۹۹ نفر خواند.

قسمت شگفت آور ماجرا این جاست که افراد با عقاید مارکسیستی تراز مارکسیستی بعد از گذشت چند دهه از روزگار قدر تمندی حل به جای رویه ی مارکسیستی رویکرد لیبرالیستی برگزیده اند و می خواهند دولت از همه ی مسائل از اقتصاد گرفته تا دین و فرهنگ و... کنار برود!

شرایط بالا سال های بسیار تلخی برای سید علی خامنه ای جوان رقم زد. روزگاری که وی توسط مسئولان کشور نیز مورد بی حرمتی واقع می شد و باید به خاطر صلاح دید امام امت و مصلحت کشور، استخوان در گلو شاهد وقاحت سبلی نخوردگانی می شد که عمر سیاسی خود را بدون روزی بودند که به آن ها اعتماد کرد و کاغذ در اختیار قلم ایشان گذاشت تا چنین سودای قدر تمندی کنند.

از حرف تا عمل

روز ارت امور خارجه در مسیر مبارزه با استکبار جهانی به عنوان یک اصل

حمله ای که امام خمینی در پیام پذیرش قطعنامه خیر از غیب آورده و هشدار آن را داده بود.

در پایان بازخوانی بخشی از پیام امام خمینی (ره) و توصیف قطعنامه ی کذابی خالی از لطف نمی باشد:

«خوشا به حال شما ملت خوشا به حال شما زنان و مردان خوشا به حال جانبازان و اسرا و محقودین و خانواده های معظم شهیدان و بدایه حال من که هنوز مانده ام و جام زهر آلود قبول قطعنامه را سر کشیده ام و در برابر عظمت و فداکاری این ملت بزرگ احساس شرمساری می کنم.

من در میان شما باشم و یانهام به همه شما وصیت و سفارش می کنم که نگذارید انقلاب به دست ناعلمان و نامحرمان بیفتد. نگذارید پیشکوتان شهادت و خون در پیچ و خم زندگی روز مره خود به فراموشی سپرده شوند.

قبول قطعنامه از طرف جمهوری اسلامی ایران به معنای حل مسئله جنگ نیست با اعلام این تصمیم، حربه تبلیغات جهان خوران علیه ما کند شده است و کلی دورنمای حوادث رانمی توان به طور قطع و جدی پیشبینی نمود و هنوز دشمن از شرارت ها دست برنداشته است و چه بسا با بهره جویی ها به صحنه شود و های تجاوز گران خود ادامه دهد. ما باید برای دفع تجاوز احتمالی دشمن آماده و مهیا باشیم.

شما می دانید که من با شما پیمان بسته بودم که تا آخرین قطره خون و آخرین نفس بجنگیم. اما تصمیم امروز فقط برای تشخیص مصلحت بوده و تنها به امید رحمت و رضای او از هر آنچه گفتیم گذشتیم و اگر اروپایی داشته باشد با خدا معامله کرده ام.»

پرده نشین

در اواخر دوره ی دوم ریاست جمهوری آیت الله خامنه ای اختلافات ایشان و شخص نخست وزیر پیش تر شد و ولی برای عامه ی مردم این اختلافات درونی دولت هویدا نبود. به سبب این شرایط و مسائل دیگری از جمله ولایتی شدن جنگ، علی رغم تمام حمایت هایی که حزب جمهوری اسلامی و گروه های چپ و لیبرال از دولت موسوی انجام می دادند، ولی او در چند نوبت استعفا نامه ی خود را برای رئیس جمهور ارسال می کند. در خاطرات مرحوم هاشمی رفسنجانی به چند مورد از استعفا نامه های وی اشاره شده است. یکبار در سال ۶۲ به خاطر اختلاف با رئیس جمهور بر سر تعیین وزیر مسکن، یکبار در سال ۶۳ به خاطر گلش از کمی بودجه و یک مورد هم در سال ۶۶ به خاطر تناوم شرایط جنگی که در باره ی این مورد آخر موسوی با عضویت شدید امام مواجه شد و دوباره به کار خود در قامت نخست وزیر ادامه داد.

در سال ۶۷ نیز با مطرح کردن این مسئله که در اداره ی امور کشور اختیارات کافی ندارد استعفای خود را تحویل می دهد، البته در آن برهه یعنی خرداد ۶۷ دوازده روز بعد وی به عنوان رئیس ستاد فرماندهی کل قوا منصوب شده و به کار

کمک می گیرد. نبوی وزیر صنایع سنگین مسئولیت لجستیک را به عهده گرفته و خاتمی وزیر فرهنگ مسئولیت تبلیغات جنگ، در سه ماهه ی اول سال ۶۷ رژیم بعث عراق به نیازسازی قوای نظامی پرداخته بود و مناطقی از جمله شلمچه، مهران و جزایر مجنون را اشغال کرده بود.

این شرایط عزم جدی از طرف مسئولان جمهوری اسلامی برای ادامه ی جنگ می طلبد، اما با این حال دولت موسوی در آن برهه عملاً بر طبل تدری دولت می نواخت و از خزانة ی خالی سخن می گفت. مقامات نظامی همچون محسن رضایی نیز به طور مکرر تجهیزات متعدد در خواست می کردند. فضای سیاسی کشور به سمت پذیرش قطعنامه در حال حرکت بود. نهایتاً در تیر سال ۶۷ قطعنامه ۵۹۸ را سوی ایران پذیرفته می شود. اما امام که تا پیش از آن به هیچ نحو راضی به آتش پس تحمیلی نبود چرا تغییر موضع داد؟ امام در پیام خود از گزارشات وزیر دارایی و بودجه سخن می گفت آن عاوضه مالی نظام را صفر اعلام کرده بودند. در سله جاو تبلیغات جنگ نیز این چنین مطرح می شد که مردم تمایل خود برای رفتن به جبهه را از دست داده اند. فرمانده سپاه پاسداران محسن رضایی به امام گفته بود: تا پنج سال دیگر هیچ پیروزی نخواهیم داشت البته وی از دلن خالص خود، اعلی رغم موضع گیری های بی تدبیرانه داشت، او که خود پیش تر از حامیان دولت موسوی بود درباره شرایط مالی جنگ اظهار می داشت: «هنر به های آری جنگ ۲۲ میلیارد دلار بیش تر نبود در حالی که در سال های ابتدایی جنگ مثلاً سال ۶۲ ایران فقط ۲۵ میلیارد دلار در آمد نفتی داشته است و هر ساله کمتر از ۲ میلیارد دلار از این هزینه ها را مصرف می کرد یعنی از در آمداری دولت کمتر از ۲۰ درصد سهم جنگ بود.»

سال ها بعد از پایان جنگ شهید همدانی و سردار کوثری و سایرین این وضعیت حمایتی از نیرو های نظامی در آن برهه ی حساس را تصدیق نمودند. رضایی همچنین همواره اظهار می داشت در سال های جنگ کمتر از ۱۰ درصد مردم در جبهه حضور داشتند.

به هر جهت در ساره ی جنگ همواره سه دیدگاه در کشور مطرح بود: سیاستمداران می گفتند جنگ تا یک عملیات موفق و مذاکره، نظامیان می گفتند جنگ تا اشغال بغداد و امام و سربازان او می گفتند جنگ تا رفع فتنه از عالم.

غالب شدن دیدگاه اول موجب پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را فراهم نمود. آیت الله خامنه ای دلیل پذیرش آن قطعنامه را همواره ردیف کردن گزارشات اقتصادی اسف بار در مقابل امام می دانند. در واقع هر پنهان می دارند که مسئله داخلی بود. قطعنامه ۵۹۸ را سوابی سوداگران مبارزه را موجب شد که حتی پایان جنگ را نیز به از معناس نیور و جنگ ایران و رژیم بعث با هجوم دوباره ی مزدوران صدام و آمریکا یعنی شاخه ی نظامی سازمان مجاهدین خلق در کمین گاه مرصاد تمام شد.





«جناب آقای موسوی نخست‌وزیر محترم
نامه‌ی استعفای شما باعث تعجب شد.

حق این بود که اگر تصمیم بدین کار داشتید، لافل من و یا مسئولین رده بالای نظام را در جریان می گذاشتید. در زمانی که مردم حزب الله برای پاری اسلام، فرزندان خود را به قربانگاه می برند چه وقت گله و استعفاست شما در سنگر نخست‌وزیری در چارچوب اسلام و قانون اساسی به خدمت خود ادامه دهید، در صورتی که نسبت به بعضی از وزیران به توافق نمی رسید چون گذشته عمل نشود. این حق قانونی مجلس است که به هر وزیری که مایل بود، رأی دهد. تعزیرات از این پس در اختیار مجمع تشخیص مصلحت است که اگر صلاح بداند به هر میزان که مایل باشد، در اختیار دولت قرار خواهد داد. همه باید به خدا پناه ببریم و در مواقع عصبانیت دست به کارهایی نزنیم که دشمنان اسلام از آن سوءاستفاده کنند.

مردم ما از این گونه مسائل در طول انقلاب زیاد دیده‌اند. این حرکات هیچ تأثیری در خطوط اصلی و

اساسی انقلاب اسلامی ایران نخواهد داشت. از آنجا که من به شما علاقه‌مندم، انشاءالله عندالملاقات مسائلی

است که گوشزد می‌نمایم.»

سید روح‌الله موسوی خمینی

۶۷/۶/۱۵

اظهار نظر صریح امام پس از روزگار عبور از بهران جنگ موسوی را و آثار ساخت قبل از آن که به تعبیر سیاستمداران امام نامه‌ی بعدی را بنویسد و وی را در دنیا و آخرت بی‌ایرو و کند به محضروانی فقیه حاضر شود و ادامه‌ی مسئولیت دهد. شرایط پس از جنگ موجب شد تا مثل سابق پس از استعفا نخست‌وزیر با اختیارات بیشتر مواجه نشود و عتاب حضرت امام نصیب او شود.

به هر جهت روزگار به سرعت گذشت و هنگامه‌ی خدا حافظی امام امت با امت انقلابی فرا رسید. اندکی بعد در سال ۱۳۶۸ و بازنگری قانون اساسی با حذف پست نخست‌وزیری و از صحنه‌ی امور اجرایی کشور کنار رفتن زن پس وی با تشخیص مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای در جلسات مجمع تشخیص مصلحت نظام حاضر شد. گویی رهبر معظم انقلاب در فراموشی روزگار تلخ خود بسیار تعجیل نموده بود.

حضور کم‌رنگ موسوی در عرصه‌ی سیاسی کشور بیست سال پرده نشینی را برای وی به ارمغان آورد، اما پس از گذشت بیست سال و ظهور دوباره‌ی او در عرصه‌ی سیاسی کشور تصویر جدیدی از نقاشی ستایش در حافظه‌ی تاریخی ملت بر جای گذاشت.

خود ادامه می‌دهد این مسائل در شرایط مطرح می‌شود که در تمام سالهای نخست وزیری او همواره از تسامح آیت الله خامنه‌ای بهره می‌برد و به جرات می‌توان گفت: کابینه‌ی آن سال‌ها ایده‌آل شخص موسوی بوده است، اما آخرین استعفای او به شهریور سال ۱۳۶۷ اندکی پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران باز می‌گردد. ۱۵ شهریور سال ۱۳۶۷ روزنامه‌ی جمهوری اسلامی خبر از استعفای موسوی داد در حالی که رئیس‌جمهور از این موضوع بی‌خبر بود.

برای عامه‌ی مردم که از اختلافات درونی دولت بی‌خبر بودند خبری شوک آوری بود. آقای هاشمی در خاطرات خود می‌نویسد: «از شب قبل، از موسوی بی‌خبر بوده یعنی از ۱۴ شهریور و تا چند روز این غیبت ادامه دار بوده است.» موسوی در نامه‌ی خطاب به آیت الله خامنه‌ای دلیل استعفای خود را رای نیابورین احتمالی برخی وزیران کابینه‌ی جدید عنوان کرده بود در حالی که خود او دو ماه قبل اکثریت آرای مجلس را کسب کرده و یک بار دیگر نخست‌وزیر شده بود حال وزیران او چه عملکردی داشته‌اند که حامیان خود موسوی نمی‌توانستند به آن‌ها رأی بدهند!

او همچنین می‌گفت هرگز اختیارات لازم و مطابق با اصل ۱۴۴ قانون اساسی نداشته است.

وی اظهار می‌داشت از روابط خارجی بی‌خبر می‌ماند که البته شاید مقصر آن دخالت‌های گاه و بیگاه رئیس‌مجلس در دیپلماسی دولت باشد ولی مقصر اول و آخر نامه‌های موسوی آیت الله خامنه‌ای قلمداد می‌شد. او این استعفا را قهر نمی‌دانست و خود را ناتوان از انجام تکلیف معرفی می‌کرد ولی در عین حال بعد از استعفا مخفی شده بود!

آخرین استعفای سید حسین موسوی در رسانه‌هایی همچون bbc و محافل خبری آلمان غربی نزاع قدرت میان رهبران ایران معرفی شد!

آیت الله خامنه‌ای در پاسخ به نامه‌ی نخست‌وزیر، او را برای انتخاب وزیران دعوت به رویه‌ی سابق در تمام سه سال گذشته و گفتگو کرده بود. ایشان بیان داشته بودند که: چه لطف حضرت امام نخست‌وزیر اختیاراتی فراتر از قانون کسب کرده و در شرایط فعلی کشور که مذاکرات ژنو در حال برگزاری است این استعفا اخیانت می‌داند و نخست‌وزیر باید نظر امام در امور اقتصادی را درست بپذیرد.*

موسوی پیشتر نیز بلافاصله پس از پذیرش قطعنامه استعفا داده بود و اظهار می‌داشت مخالف آن است که با رایزنی امام و آیت الله خامنه‌ای آن استعفا رد شد.

این بار یعنی برای بار آخر استعفا نامه‌ی او با ختم امام مواجه می‌شود. امام در نامه‌ی خطاب به نخست‌وزیر بیان می‌دارد:



بانوی کوی اختر

نگاهی کوتاه به زندگی زهرا رهنورد

دهه ۱۳۵۰ تبدیل شد. ورود زهرا رهنورد به حسینیه ارشاد به واسطه دوستش محبوبه متحدین رخ داد و روزی که به گفته خودش «دینارش» کرد.

پیش از رفتن به حسینیه ارشاد «اصلاً دین نداشتم» و «هرچو که دلم خواست» زندگی کرده ایماندارم اینقدر معتقد بود که می گفت من در لجن گل می اندازم باید گل بیرون بیاید. ما همه آزاد بودیم و در آن آزادی خطا نکردیم. شاد بودیم گردش و باغ و سینما و نمازگاه می رفتیم، هر چیزی که دلمان می خواست می پوشیدیم هر چیزی که می خواستیم می خواندیم و خدا لطف کرد همه ما را در خدمت اسلام قرار داد. نمی توان باور کرد چه طوری شود با آن همه آزادی، ما این لباس را انتخاب کنیم من و خواهراتم حجاب را انتخاب کردیم. ما جوانی کردیم شب شعر می رفتیم، موسیقی گوش می کردیم، تئاتر می رفتیم. آزاد بودیم اما تربیت خانوادگی ما این آزادی را تفسیر کرده بود. من حتی آن موقع که اعتقادات دینی نداشتم، توجه داشتم در آن لباس سنتی و چادر، مانع شواری که نداشتم، چیزهای خوبی نمی دیدم البته فکر درستی نبود که من داشتم بولی در آن مقطع از این شکل بدم می آمد، محتوایم نداشتم من از حسینیه هم بدم می آمد. اما خوب ما را می بردند خانواده هادر همه برنامه ها ما را می بردند. حتی مراسم احیاء در ماه رمضان.

تا موقعی که نگاه توأب الهمبارزاتی و عرفانی به دین پیدا نکردم. از آن دین سنتی بیزار بودم به زیبایی های پاک و عدالت و انسان دوستی اعتقاد داشتم. یاد گرفته بودم ولی دین سنتی نداشتم یعنی در مقطعی که گسالی دین سنتی داشتم، من اصلاً دین نداشتم.

• تولد تا ازدواج

زهرا کاظمی در سال ۱۳۳۰ در تهران دیده به جهان گشود و به گفته خودش «در خانواده ای سنتی و مدرن و در محله ای با نام ظهور اسلام نزدیک خانقاه صفی علیشاه به دنیا آمدم. خانقاهی که مخصوص درویش و عرفا بود و تأثیر زیادی روی من می گذاشت. پدرم نظامی بود و مادرم از خانواده نواب صفوی مادر بزرگم که بهترین الگوی فکری فرهنگی من بود. با چند پارامتر مهم حرف می زد یا به زبان معانیج و قرآن یا به زبان سعدی و حافظ و مولوی و یا ضرب المثل همین خانواده قدیمی در عین حال به سینما و تئاتر هم می رفتند که برای اهل محل بسیار عجیب بود.» پدر زهرا سرهنگ کاظمی یک نظامی مبارز و استاد دانشگاه جنگ بود.

نقاشی را نزد پسر خاله اش اکبر امیر نظام آموخت و سال ۴۷ وارد دانشگاه در رشته مجسمه سازی شد. وی نمایشگاه های مجسمه و نقشی برجسته هایی را در سال های اول دانشجویی برگزار کرد که در سرنوشت اش تأثیر گذار بود. در یکی از این نمایشگاه ها با حسین موسوی آشنا شد و علی رغم مخالفت های پدر میر حسین در سال ۴۸ با او ازدواج کرد. زهرا کاظمی بعد از ازدواج، نام خود را به زهرا رهنورد تغییر داد.

سال ۴۸ دوران مهمی برای جوانان تهرانی بود در این سال درهای حسینیه ارشاد به عنوان یک مرکز فرهنگی و اسلامی به روی همه مردم گشوده شد. آیت الله مطهری و ناصر میناجی از مشاوران مذهبی این نهاد بودند، خیلی زود این نهاد به واسطه سخنرانی های پرشور دکتر شریعتی مورد استقبال نخبگان و دانشجویان قرار گرفت و به یکی از جدی ترین نهاد های تحول خواه در ابتدای

مهندسی موسوی و خانم رهنورد در آمریکا به سادگی گذشت و رسیدگی به آن پیگیری و تحقیق دقیق تری را می طلبد.

«پیام حجاب زن مسلمان»

دو سال پیش از انقلاب، زهرا رهنورد کتاب کوچکی به نام «پیام حجاب زن مسلمان» را نگاشت که در آمریکا منتشر شد. این کتاب در یکی دو سال منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نیز منتشر شده که به قول برخی نویسنده گان بیش از آنکه محتوای استدلالی و چارچوب فکری داشته باشد اعلامیه ای شعاری و برداشتی شخصی از اسلام و حجاب است. در جایی از کتاب اشاره می شود که:

ما اگر به پوشش اسلامی و با همان محتوای مکتبی برگردیم در حقیقت یک پایگاه ضد امریالیستی به دست آورده ایم و زن می تواند خودش را تبدیل کند به یک پایگاه و پوشش برایش بشود یک وسیله مبارزه با غرب استعمارگر. لود این کتاب حجابی را حجاب کامل می ناند که نه فقط ناشی از نگاه های دینی بلکه ناشی از ایدئولوژی اسلام سیاسی و مبارز باشد.

از نظر لوزن مسلمان با حجاب خود در حال نفی ارزش های غلط تحصیل شده بر خود و جامعه و مبارزه با آنها است. به تعبیر او حجاب برخاسته از ایدئولوژی است که «پایگاه انقلابی بر ضد ستم و ستمگر و نظامها و ارزش های منحط» و «پایانی رهایی آور و نویدبخش برای مردم سرزمین» خواهد بود. او می نویسد:

«حجاب من که اینک خود یک اسلام مجسم است شما را می گوید و می گوید که دشمن قسم خورده می شما قدرتهای حاکم است. شما سلب شده اید از فاسد شما بر گزیده گان قدرتمند، شما قارونها، امیرالیه ها و دست نشاندگان».

در جای دیگری از این کتاب رهنورد می نویسد: «اری هموطن اخوایم را برادر می نامی همه مستضعفین سرزمینها حجاب مرا ببین و در کنارش همسان بر ضد نظامهای باطل، بر ضد تمام ارزشهای کثیف قدرت، ثروت، زیبایی، بر ضد تلقی های

آن موقع که دانشجو بودم هیچ خط قرمزی برای خودم نداشتیم فقط آزادی خواه بودم چون لرزیم! جوانان را می گشت رژیم شدیداً پلیسی بود اختناق شدید بود که همه فکر می کردند اطر قیامتشان ساواکی هستند. تمام فکر و ذکر من این بود که رژیم شاه را براندازیم و رژیم خوبی بیاوریم که آزادی خواه باشد. اصلاً مهم نبود در هر تظاهراتی شرکت می کردیم. هم مبارکست ما هم ملی خدایم مسلمان ها.

خود من در یک فاصله کاملاً بی اعتقاد بودم به دین سنتی مادر و مادر بزرگم را قبول داشتم نه هیچ چیز دیگر. آن دین را نمی پسندیدم به نظر من نمی توانست براندازی کند مسئله من این بود به این نتیجه رسیده بودم که با اعتقادات خانواده ام نمی توان کاری پیش برد پس با افکار به شدت ضد رژیم وارد دانشگاه شدم یک دانشجوی بسیار تند و بسیار مغرور در همه مجالس شرکت می کردم با شایع سرو گذارم به حسینه ارشاد هم افتاد همه جا می رفتم اینجا هم رفتم. کاملاً هادی در حسینه ارشاد دکتر شریعتی را شناختم و در دانشگاه شهید بهشتی و آقای مظهری را.

در حقیقت به دلیل تربیت کودکی اش این اشتغالی به حدی شدید بود که در ایدئولوژی مبارزه را شاهد هستیم و در جایی نیز خود ایشان اذعان می کنند که «مردم مخالف رژیم پلیسی بود طبیعتاً ما هم مخالف رژیم بار آمدیم اما بدون هیچ تئوری خاصی».

«سفر به آمریکا»

سال ۵۵ میر حسین موسوی به همراه همسرش زهرا رهنورد برای اقامت دائم به آمریکا مهاجرت کردند. رهنورد دلیل مهاجرت را سرکوب شاه اعلام کرد. با این حال حضور میر حسین موسوی و زهرا رهنورد در آمریکا طی سال های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ از مسائلی است که این دو هرگز به صحبت در مورد آن رغبتی نشان نمی دهند. زهرا رهنورد در سال ۸۹ در مصاحبه با یک روزنامه ایتالیایی این موضوع را تایید کرد.

او در این مصاحبه در پاسخ به این سوال که آیا احتمال دارد از ایران خارج شود، گفت: هرگز به ترک ایران نیاندیشیده ام؛ البته من پیش از انقلاب ایران، به دلیل انسداد سیاسی و سرکوب های رژیم شاه در آمریکا بودم و فعالیت خارج از کشور را به همراه همسرم در آنجا و از طریق فعالیت در انجمن های اسلامی دانشجویان ایران در آمریکا و اروپا پیگیری می کردیم.

گرچه در خصوص ظلم و سرکوب رژیم شاه که نسبت به فعالان مذهبی و سیاسی داشت جای هیچ شک و شبه ای نیست، اما به نظر نمی رسد که رهنورد و موسوی در این خصوص با مشکلی مواجه بوده باشند چون سابقه ای بسیار کم رنگ مبارزاتی از این زوج در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی تهدیدی برای رژیم پهلوی محسوب نمی شد که آنان را زندان یا شکنجه کند و نکته قابل توجه این است که تاکنون هیچ مدرکی دال بر این که زهرا رهنورد و میر حسین موسوی در مدت اقامت در آمریکا طی سال های ۵۵ تا ۵۷ مشغول به تحصیل بوده اند ارائه نشده تا بر این اساس حضور و فعالیت آن ها در انجمن های اسلامی دانشجویان ایران در آمریکا قابل توجه باشد. تحصیلات موسوی در مقطع لیسانس و فوق لیسانس (رشته معماری) در ایران صورت گرفته و وی طی سال های اخیر بدون آن که مدرک دکتر داشته باشد، در دانشگاه تربیت مدرس، استاد راهنمای دانشجویان مقطع دکتری علوم سیاسی بوده است. زهرا رهنورد نیز تمام مقاطع تحصیلی خود را در ایران گذرانده که نحوه اخذ مدارک تحصیلی او در دانشگاه های دولتی و آزاد در مناظره معروف ۱۳ خرداد ۸۸ از سوی محمود احمدی نژاد مورد سوال قرار گرفت که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. اما در رابطه با حضور این زوج در آمریکا چند سوال اذهان را مشغول ساخته که متأسفانه تا به حال پاسخی برای آن در یافت نشده اولین سوال این دو در مدت اقامت در آمریکا در چه مقطع و چه رشته ای تحصیل می کرده اند؟ در حالی که هیچ سابقه تحصیلی در این دوره از ایشان در اسناد و لیست های رسمی دانشگاه های آمریکا مشاهده نشده است. و سوال دوم چرا درست پس از سفر اترال هابز به تهران (که جهت برخی تدبیرهای وی در پذیرش سقوط رژیم پهلوی و بر نامه ریزی که به جهت ترور یا کودتا و یا تحریف در مسیر میلیونی طرفداران امام خمینی صورت پذیرفت)، موسوی و همسرش دقیقاً در همین زمان به تهران بازگشتند؟

بنابراین، با کمی تأمل واضح است که نمی توان از کنار موضوع اقامت دوساله



غیر انسانی و سود پرستانه و شی مار از زن و از انسان بر ضد ذلت، استثمار، غرض تبلیغات منحط و خواب آور، همسان بر ضد طبقات ستمگر، بر ضد قدرتهای

حاکمه خونخوار، بر ضد فرعونها...

متن دیگری که از رهنورد در اسناد باقیمانده است مصاحبه وی با روزنامه انقلاب اسلامی متعلق به بی‌سن است. این مصاحبه در تاریخ ۲۸ تیر ۱۳۵۹ و با تیر حجاب، مکتب و روش منتشر شده است. در این مصاحبه، رهنورد در مجموع از حجاب دفاع می‌کند و کشف آن را دسیسه استعمار می‌داند.

در اولین سؤال مصاحبه درباره نقش زن در اجتماع، رهنورد می‌گوید: ما انقلابی کرده‌ایم و این انقلاب محتوای مکتبی داشته و حق این است که ما بخواهیم تمام آرمانهای مکتبی خودمان را در جامعه پیاده کنیم. یعنی وقتی شهیدان ما در خون غلطی‌اند شک نیست که آرمانهای اسلامی داشتند. از طرف دیگر وقتی برمی‌گردیم به مسئله حجاب دقیقاً چیزی را کشف می‌کنیم آن ریشه‌های استعماری کشف حجاب است. یعنی دسیسه استعمار بوده برای اینکه بتواند به کشور ما حمله بکند از طریق زور نتوانسته آمده از طریق خویش زبانی این کار را بکند.

وی در ادامه اظهار می‌دارد: ما اگر بخواهیم به این استعمار پیروز شویم باید برگردیم به همان خویش مکتبی خودمان پس پوشش اسلامی باید دارای یک محتوای مکتبی باشد نه اینکه تنها ظاهری باشد یعنی چادری یا روسری باشد که در زیر آن همه جور فساد اخلاقی مرتکب شویم. حجاب به این صورت مطرح نیست. ما اگر به پوشش اسلامی و با همان محتوای مکتبی برگردیم در حقیقت یک پایگاه ضدامپریالیستی بدست آورده‌ایم. یعنی زن می‌تواند خودش را تبدیل کند به یک چنین پایگاهی و پوشش برایش بشود یک وسیله مبارزه با غریب استعمارگر.

پیشنهاد رهنورد در بخش بعدی صحبت‌هایش مطرح می‌شود که پیشنهادی فرهنگی برای اجبار حجاب به مرور زمان است. وی می‌گوید: در همین زمینه من یک طرح پیشنهاد کردم که در آن برنامه پاسکاری و سالمسازی هم مطرح شد که شما ببینید مسئله عفت عمومی را از مردم بخواهید این حق طبیعی ماست یعنی هر کشوری که انقلاب می‌کند و انقلاب حق طلبانه آزادی‌بخش است دنبال مسئله عفت عمومی هست یعنی یک حدی را برای پوشش تعیین می‌کند. مثلاً ما در الجزایر می‌بینیم با اینکه زیاد مبادی آداب نبوده به اصول مکتبی اسلامی بعد از انقلاب پوشش برایشان مطرح بود. در کوبا و ویتنام هم همین‌طور است. ما عفت عمومی را باید می‌خواستیم آن هم در سطح کشور نه در سطح ادارات بدین ترتیب که زنان پوشیده باشند. لباس بلند یا آستین بلند بدون آرایش. ما این را می‌خواستیم و برای عدم رعایت آن مجازات قائل می‌شدیم نه مجازات شلاقی بلکه مجازات تربیتی. اما از سویی انقلاب ما یک انقلاب مکتبی است و به همین علت حجاب بر ابعاد یک اصل و یک هدف است و برای اینکه باید راهمایی و ارشادی ترتیب می‌دادیم و بعد از اینکه ارشاد انجام گرفت یک روز را به نام روز خودایی اعلام بکنند و در این روز زنان کاملاً به پوشش اسلامی ملبس بشوند بعد به تدریج این روز را افزایش بدهند یعنی زنان ما را آماده کنند، زن خودش را در این پوشش تجربه کند. چون زنان ما زنان شریفی هستند ولی نمی‌توانند این را قبول کنند چون این جور تربیت شده‌اند. ما که نمی‌توانیم مسئله تربیتی را در روز و حل کنیم. بعد به تدریج می‌توانیم این روزهای خودایی را افزایش بدهیم تا سراسر هفته بشود روزهای خودایی.

البته در بخش دیگری از مصاحبه، رهنورد از اجبار حجاب توسط مسئولین انتقاد

۱۰

شماره ۲۸، ماه ۱۳۵۹ - شماره ۲۰۷۲

دایران

اعطای استوای

حجاب، مکتب، و روش

زهره رهنورد: ما اگر به پوشش محتوای مکتبی برگردیم در حقیقت یک پایگاه ضدامپریالیستی بدست آورده‌ایم

زهره رهنورد، نویسنده و فعال اجتماعی، در این مصاحبه به بررسی نقش حجاب در جنبش‌های اجتماعی و سیاسی می‌پردازد. وی معتقد است که حجاب تنها یک پوشش نیست، بلکه یک نماد و یک ابزار برای تغییرات اجتماعی است. رهنورد در این مصاحبه به بررسی نقش حجاب در جنبش‌های اسلامی و ملی می‌پردازد و معتقد است که حجاب می‌تواند به یک ابزار برای تغییرات اجتماعی و سیاسی تبدیل شود.

در این مصاحبه، رهنورد به بررسی نقش حجاب در جنبش‌های اجتماعی و سیاسی می‌پردازد. وی معتقد است که حجاب تنها یک پوشش نیست، بلکه یک نماد و یک ابزار برای تغییرات اجتماعی است. رهنورد در این مصاحبه به بررسی نقش حجاب در جنبش‌های اسلامی و ملی می‌پردازد و معتقد است که حجاب می‌تواند به یک ابزار برای تغییرات اجتماعی و سیاسی تبدیل شود.

افشارانی در مجلس شورای اسلامی در مورد اعتقادات زهرا رهنورد نکات عجیب و در عین حال بلور نگر دنی را مطرح می‌کنند که امروز با گذشت بیش از سی سال و پس از فرونشستن غبار فتنه‌ها و افشای مستندات غیر قابل انکار، بصیرت مثال زدن شهید دایلمه بیش از پیش خود را نشان می‌دهد و با اشاره به سلبه علمی و مبارزاتی زهرا رهنورد در جریان انقلاب و پیش از آن چنین می‌گوید: «او زیاده سابقه مسلمانی ندارد اما چه جور شده که حالا مفسر قرآن شده است، معلوم نیست دنیا در دست کیست که هر کسی یک ساله مفسر قرآن می‌شود» در آن روزها شهید دایلمه در بخش دیگری از سخنانش نگاه رهنورد را کاملاً سطحی و ناشی از ترلوشت یک ذهن ناپخته می‌داند و می‌افزاید: «رهنورد یکسری مزخرفات به نام کتاب به هم بافته که آن را به نام اسلام عرضه و منتشر کرده است.» کتاب‌هایی مانند طالع زن مسلمان، هنگام با یوسف، قیام موسی و... وی با اظهار نظر در مورد کتاب طالع زن مسلمان، می‌گوید: «این خانم در این کتاب، تمام جملاتی که در نهج البلاغه بوده را به فارسی نوشته و بعد به عنوان تبلیغات ارتجاعیون علیه زن، آن را به شدت کوبیده و هر کسی هم این‌ها را می‌خواند اصلاً متوجه نمی‌شود که تعلیمی مباحث کتاب کبی شده متن نهج البلاغه است.» شهید دایلمه با آوردن جمله‌هایی از این کتاب افشار می‌دارد: «برای مثال یکی از این موارد جمله «غیرت برای مرد از ایمانش است و برای زن کفر» در صورتی که این جمله عین متن نهج البلاغه بوده و ایشان با نوشتن این متن به شدت این موضوع را کوبیده است و قائل شده که این جمله در اسلام نبوده و مربوط به مرتجعین است در حالی که در نهج البلاغه این مطلب با لفظ (غیرة الرجال من الايمان وغیرة المرأة کفر) آمده است» وی در ادامه با اشاره به یکی از شیوه‌های نگارشی این کتاب می‌افزاید: «این کتاب با رویکردی خاص به مسائل می‌پردازد و موضوعی که در اسلام نیست را به اسلام نسبت می‌دهد مانند قائل بودن به آفرینش زن از دنده چپ مرد که چنین دیدگاهی در اسلام و قرآن نیست، اگر حدیثی باین مضمون در برخی کتب آمده مفسران آن را جزء احادیث جعلی محسوب کرده‌اند، رهنورد با این شیوه چیزی را که اصلاً مطرح نیست مطرح می‌کند و سپس آن را به شدت می‌کوبد.» شهید دایلمه در ادامه سخنرانی اعتراض آمیز خود با اشاره به سطح آگاهی رهنورد با زبان عربی و زبان قرآن می‌گوید: «رهنورد در عربی آنقدر بی‌سواد است که در هر جایی نفس‌واحد را مونث گرفته و فکر کرده هر چیزی که آخرش تایی ثابت گرفته مونث است، یک چیزهای عجیب و غریب در شیوه نگارش کتابش دیده می‌شود و این در حالی است که با رهنورد به عنوان زن متفکر اسلامی در تلویزیون و روزنامه در مورد مباحث زنان صحبت می‌شود و او در دانشگاه‌های مختلف با این طرز فکر سخنرانی می‌کند.» شهید دایلمه رهنورد را فردی زود رنج و خالی از استدلال می‌داند و عنوان می‌کند که وی در یک سخنرانی که در دانشگاه ادبیات مشهد در جمع دانشجویان داشت زمانی که با اعتراض و سؤال دانشجویان مواجه شد به جای پاسخ‌گویی به آنان به گفتن یک کلام کلی بسنده کرده و به حالت قهر جلسه را ترک کرد و قهر و بر خورد غیر منطقی رهنورد با دانشجویان دانشگاه از هرا و تهدید دانشجویان دختر این دانشگاه به زندان سال‌ها بعد در دولت اصلاحات اتفاق افتاد. زمانی که رهنورد در یک حرکت تحریر یک امیر اقدام به دعوت از یک فرد منتسب به یهانیان یعنی شیرین عبادی نمود. در شرایطی که دانشجویان این دانشگاه نسبت به حضور عبادی و نوع تعاملات ضد دینی و ضد ملی او اعتراض بسیاری داشتند اعتراضی که از سوی رهنورد و دولت وقت اصلاح طلب به راحتی نادیده گرفته شد تا بلوی روشنفکر به حمایت‌های مشکوک خود از عبادی را ادامه دهد فردی که بعد از فرار از ایران اقدامات ضد اسلامی و ایرانی‌اش شهره است.

فعالیت در حوزه زنان

رهنورد پس از بازگشت به ایران و پیروزی انقلاب سعی کرد در امور اجتماعی فعال باشد. از سال ۵۷ تا ۵۹، جامعه زنان جمهوری اسلامی و زنان مسلمان را پی‌ریزی کرد. سپس در اطلاعات باطنی که تغییر نام داده و عنوان «راه‌زن» را برای خود برگزیده بود، به عنوان اولین سردبیر مشغول به کار شد که تا سال ۶۷ این فعالیت فرهنگی ادامه داشت. با نخست‌وزیری میرحسین موسوی فعالیت‌های وی کاهش یافت رهنورد در این مورد می‌گوید: «شغل نخست‌وزیری مسئولیت بزرگی است، همسرم مجبور بود به دلیل شغلش مدام دور از خانه باشد، پس تصمیم گرفتم به سه فرزندم رسیدگی کنم. کارهای هنری ام را ادامه دهم و کتاب بنویسم.» سپس تصمیم می‌گیرد به دانشگاه بازگردد. در همان دوران به عنوان

کرده و می‌گوید کاری که با اجبار انجام شود عمر زیادی نخواهد داشت و زور هیچ‌وقت پیروز نخواهد شد. به همین دلیل هم شاه پیروز نشد و زورگرایی هم پیروز نخواهد شد.

خانم زهرا رهنورد در بخش آخر مصاحبه‌اش با روزنامه انقلاب اسلامی می‌گوید: یک موضوعی مطرح می‌شود که خیلی‌ها می‌گویند ما حجاب را قبول داریم اما چرا مو معلوم نباشد، لباس گشاد باشد. در این رابطه اگر یک بینش واقع‌گرایانه را از زیست‌شناسی و روانشناسی مند گرفته به کار بندیم، اصولاً ترشحات عورمونی نوع تفسیر زن از خودش و نوع ارائه خودش در جامعه با مرد را کاملاً متفاوت می‌سازد. این ساختمان روانی و فرهنگی مربوط به زن و مرد مقداری هم به آن ترشحات هورمونی بستگی دارد، این است که اگر زن یک گرایشی داشت بلند برای یک نوع طرز ارائه از خودش تمام وجودش می‌تواند وسیله‌ای باشد برای آن حالت از مو، اندام و غیره. می‌تواند در جنس مخالف کشش ایجاد کند. هر چند که اسلام هم برای زن و هم برای مرد پوشش گذاشته ولی با یکدیگر متفاوت است و این متکی به کشش‌ها و انگیزه‌هاست. همانطور که قرآن می‌گوید: زینت‌هایتان را بپوشانید مگر برای شوهرانتان و محارمتان. پس هر چیز که حالت زینت به خود بگیرد، باید آن را بپوشاند. در حقیقت که حجاب یک پوشش اجتماعی است یعنی برای تعادل و توازن در جامعه است. ما می‌خواهیم بهترین لباس را برای اینکه کمترین عارضه اجتماعی نداشته باشد ارائه بدهیم یعنی هیچ نوع انگیزه جنسی در اجتماع ظاهر نشود.

اولین شکست

منیره گرچی تنها نماینده زنی بود که توانست در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی رانگی مجلس شود.

زهرا رهنورد نیز در این انتخابات شرکت کرده بود.

اما هنوز نتایج انتخابات اعلام نشده بود که سازمان مجاهدین خلق خبر از تقلب داد. مجری انتخابات دولت بزرگان بود. حزب توده، جریک‌های فدایی خلق هم حرفشان تقلب بود.

نتایج که آمد معلوم شد نظر مردم بر مسعود رجوی، کیانوری و احسان طبری (حزب توده) حبیب‌الله پیمان (جنبش مسلمان) نبوده و اکثریت مجلس به دست لیست مشترک و حمایت مبارز و حزب جمهوری اسلامی رسیده است. رهنورد نیز با ۷۷ هزار و ۹۲۲ رای نفر ۳۴۵ تهران شد، و با نفر آخر یک میلیون دویست هزار رای فاصله داشت اما رهنورد هم معتقد به تقلب بود و هم می‌گفت نباید مردم به ترکیبی یکدست رای می‌دادند.

هنر باره قانون اساسی باید بگویم که اولاً با ترکیبی یکدستی که در مجلس هست، موافق نیستیم. حالا اگر چه در این انتخابات تقلب شد، اما این مسئله هست، این ترکیبی که وجود دارد، بیش‌مکنی اسلام که الان برای ما اصل قضیه است در آن به ندرت حضور دارد (جمهوری اسلامی ۵۸/۸۱۲۲)

به هرویز به اعتقاد رهنورد، در مجلس خبرگانی که بهشتی، منتظری، باهنر، اشرفی اصفهانی، مکارم شیرازی، صدوقی، آیت، سبحانی و... حضور داشتند، بیش‌مکنی اسلام به ندرت یافت می‌شده!

در طول این ۴۰ سال، چه آن موقع که دولت بزرگان مجری انتخابات بود و چه بعد از انقلاب بازنده‌ها مدعی تقلب و یا شبهه در انتخابات بوده‌اند.

اما همه این مدعیان، خود روزگاری در کسوت مجری انتخابات، از سوی بازنده رقابت منتهم به تقلب به نفع حرف‌ها شده بودند؛ مثل سال ۸۴ که گروهی و هاشمی مدعی بودند دولت خامنه‌ای امانتدار آرای آنان در مقابل احمدی‌نژاد نبوده است. ادعایی که خامنه‌ای رد کرد.

یکی از نااهنجاری‌های سیاسی ما نبود «اخلاقی باخت» است که برای کشور همواره بحرانی بوده است. بازنده معمولاً مدعی تقلب شده و به برنده برچسب‌های سیاسی و اخلاقی می‌زند.

نبود این اخلاقی چه در زندگی، چه در ورزش و چه در سیاست ما را آسیب‌پذیر کرده و ایضا خسارات جبران‌ناپذیری را بر کشور تحمیل کرده است.

نظر شهید دایلمه

در طول تاریخ و همین امروز اگر بخواهیم فردی را بشناسیم نیاز به شنیدن نظرات افراد مختلف در مورد آن فرد داریم. شهید دایلمه یک ماه پیش از شهادت طی

عضو کمیته تألیف و تدوین کتب درسی رشته هنر در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به کار گرفته می‌شود و سپس فوق لیسانس و دکترای علوم سیاسی خود را از دانشگاه آزاد اسلامی دریافت می‌کند و به کار تدریس در دانشگاه های آزاد تهران، تهران و الزهر الدلمه می‌دهد. زهرا رهنورد در مصاحبه‌ای با نشریه چلچراغ فعالیت خود را در حوزه زنان اینگونه بیان می‌کند: من سه دهه است که در حوزه زنان فعالیت می‌کنم. به نظر من مطالبات زنان در زمان فعلی در هیچ دوره‌ای از تاریخ معاصر ما به این اندازه نبوده. حتی در دوره هشت ساله آقای خاتمی هم مطالبات زنان به این اوج نرسیده بود. چرا که آنها دارند مرتب خودشان را با زنان دیگر نقاط جهان مقایسه می‌کنند و می‌بینند اگر از زنان دیگر چیزی بیشتر نداشته باشند، چیزی هم کمتر ندارند و بویژه از اروپا و خردورزی و فعالیت‌های اجتماعی آن شما بالای ۷۰ درصد ورودی دختر دانشگاه دارید در کلاس دکترای من فقط دو تاپر است. در کلاس فوق لیسانس فقط چهار تاپر است، بقیه همه دختر هستند البته همیشه با سهمیه بندی جنسیتی برای تحصیل و سایر زمینه‌ها مخالف بوده‌ام و با کمال فروتنی و برای دادن یک گزارش باید بگویم من تنها کسی هستم که در سال ۱۳۶۷ در موقعیت نماینده وزارت علوم در شورای فرهنگی اجتماعی زنان با سهمیه‌بندی جنسیتی تحصیلی مخالفت کردم در آن زمان سهم زنان در تحصیل بسیار ناچیز بود من طرحی را تهیه کردم مبنی بر ایجاد شرایط مساوی برای تحصیل خانم‌ها و آقایان و آن را به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارائه کردم و حضور از آن دفاع هم کردم و مورد موافقت قرار گرفت و سهمیه‌بندی‌ها حذف شد.

امروز با وجود چنین زنان شایسته‌ای، می‌بینم که در وضع بسیار قابل انتقادی از نظر امور اجتماعی، قوانین خانواده و مدنی، قضایی، جزایی، فرهنگی، دیات و... هستیم. فقط از نظر علمی زنان فرصت استفاده ظرفیت‌های پلاپشان را داشته‌اند. زنان آن در اوج مطالبات‌شان هستند و از این نظر خوشحالم که در اوج مطالبات زنان انتخابات دهم ریاست جمهوری آغاز می‌شود. به امید آن که بشود، هارمونی لازم بین شرایط و مطالبات زنان و تصمیمات سه قوه را ایجاد کرد و این مطالبات را تا حد امکان به سر انجام رساند.

به نظر من این که بگویم در کابینه وزیر زن داشته باشیم، بسیار خوب و به جا است و باید هیوز بر زن ویلا تر از آن را هم برای زنان داشته باشیم اما تمام مطالبات زنان این نیست. مطالبات زنان، مطالبات میلیونی است، حل مشکلات زنان در دادگاه‌هایی که بخشی از قوانین آن با علیه زنان است یا نارسایی قوانین بهداشت می‌کند، تحول در حقوق مدنی که در حال حاضر نسبت به زنان مضمونی قبیح مایل دارد و هم چنین، بالا بردن مالکیت زنان و مایه‌بیم که سهم زنان کمترین مالکیت، کمترین آزادی در سر نوشت خود و تصمیم گیری‌های مربوط به خود، در این نظام حقوقی است. اینها همه باید مورد توجه قرار بگیرد.

به عنوان مثال بیشترین کشاورزان ما زن هستند، اما چند درصد زمین‌های کشاورزی متعلق به زنان است؟ یک سوم کارگران ما زن هستند، اما چه کسی به این مساله توجه کرده؟ بخش عظیمی از زن‌های ما تولید کنندگان خانگی وزن‌های خانه دار هستند. اما کار آنها در تولید ناخالص ملی حساب نمی‌شود؛ آنان از بیمه و سایر امکانات رفاهی بی‌بهره‌اند شبانه‌روز جان می‌کنند و با وجود فقر و مشکلات مالی توسط همسران خشونت گرایان مجبور به ترک کار می‌شوند و در گروهی دیگر علی‌رغم عدم تمایل یا توانایی جسمی به کارهای مشقت‌بار یا خارج از شئونات خود وادار می‌شوند این گونه زنان بدون هیچ حمایت و فراقشی جزو محروم‌ترین و معلوم‌ترین اقشار زنان هستند. من فکر می‌کنم هر دولتی که سر کار بیاید، حق ندارد به صرف این که بگوید چون تفکیک قوا وجود دارد و حل بخشی از این مشکلات به عهده قوه مقننه و قضاییه است، بخواهد از زیر این بار شانه خالی کند.

من وظیفه همیشگی خودم دانستم که به حل مشکلات زنان کمک کنم. قبل یا بعد از ریاست جمهوری بر اینم رفتم نمی‌کند همیشه در کنار آنان بوده‌ام. در شرایط فعلی، ۳۰ سال پس از استقرار جمهوری اسلامی، حالا با یک حکومت مستحکم مواجهیم که به این راحتی نمی‌شود با یک حمله طبس و یک کودتا برانداختنش جمهوری اسلامی دیگر نباید تگرانی براندازی داشته باشد، چون بحمدالله اقتدر محکم هست. شرایط فعلی ما دیگر شبیه هشت سال اول انقلاب نیست. رئیس قوه مجریه نباید به واسطه مساله تفکیک قوا

پای خودش را از بسیاری از مسایل کنار بکشد و نه از گروه‌های فشار باید بترسد و نه بای عدالتی‌هایی تفاوت باشد.

مطالبی که به آن اشاره شد مصاحبه زهرا رهنورد یک ماه قبل از انتخابات سال ۸۸ است. شمارهایی که می‌شد در دوره نخست وزیری همسر ایشان به جای الزام فقط ۴ رنگ برای پوشش بانول به این مطالبات پرداخته شود، در حقیقت رهنورد و موسوی از ابتدای انقلاب دارای مسئولیت‌های سیاسی و فرهنگی بودند که این مطالبات را فارغ از سیاسی کاری و در دایره شرع و منطق می‌توانستند پیگیری کنند اما متأسفانه فقط در حد شمار انتخاباتی فریز و نگه داری می‌شود.

مدارک تحصیلی

مدارک تحصیلی زهرا رهنورد موضوعی بود که برای اولین بار به طور جدی در مناظرات انتخاباتی سال ۸۸ مطرح شد. میرحسین موسوی در مناظره تلویزیونی کاندیداهای ریاست جمهوری خود با محمود احمدی‌نژاد در واکنش به طرح موضوع روند تحصیلی زهرا رهنورد همسرش که در تمام تبلیغات‌های انتخاباتی در کنار وی قرار داد، بدون ارائه پاسخ مستند تلاش کرد با معلوم‌نمایی و استفاده از تعبیر پرونده سازی از پاسخ به این مسئله خودداری نماید.

سوء استفاده از امکانات شغلی و مدارک تحصیلی وی جنجالی به پانصد که هیز می بر خرمن آتش اقتضائات پس از انتخابات شد. زهره کاللمی (مشهور به زهرا رهنورد) در سال ۱۳۶۹ در آزمون کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد پذیرفته و در تاریخ ۱۳۷۲/۶/۳۱ در این مقطع فارغ التحصیل می‌شود. وی با وجود آن که در سال ۱۳۶۵ هنوز مدرک فوق لیسانس خود را دریافت نکرده و هفت سال بعد از این تاریخ از پایان نامه کارشناسی ارشد خود دفاع کرده، به ادعای گواهینامه دکترای دانشگاه آزاد، همان سال در آزمون ورودی پذیرفته شده و در تاریخ ۱۳۷۴/۴/۱۲ مدرک دکترای خود را دریافت می‌کند.

جالب اینجاست که در گواهینامه موقت پایان تحصیلات دکترای وی صابره از واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد، امره و تبه قبولی زهرا رهنورد در آزمون ورودی دانشگاه خلی و سفید است.

اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس هیأت امناء، عبدالله جعفر علی جاسبی رئیس و مهندس میر حسین موسوی (همسر زهرا رهنورد) عضو هیأت امناء دانشگاه آزاد بودند. علاوه بر این زهرا رهنورد در سال ۱۳۷۶ با مدرک فوق لیسانس علوم سیاسی از دانشگاه آزاد که غیر مرتبط با رشته پژوهش هنر می‌باشد به عضویت هیأت علمی با مرتبه مربی در می‌آید.

در تاریخ ۱۳۷۶/۷/۲۱ بدون اخذ مدرک دکترای علی‌رغم مخالفت مقامات دانشگاه از مرتبه مربی به استاد پاری تبدیل وضعیت یافت و در مورخ ۱۳۷۷/۶/۱۳ با حکم دکتر معین، سرپرست دانشگاه الزهر (اس) می‌شود در حالی که هنوز پنج سال سابقه آموزشی هیأت علمی نداشت.

در حالی که برای ارتقا از مرتبه استادیاری به دانشیاری، داشتن دکترای تخصصی در رشته مربوط الزامی است و علی‌رغم مخالفت مقامات و مسئولان ذیربط، وی در سال ۱۳۸۱ به مقام دانشیاری تالشکده هنرهای زیبا منتقل می‌شود.

اما در واکنش به اشاره دکتر احمدی‌نژاد به این واقعیت در مناظره... موسوی با علقه رفتن از هر گونه توضیح در این زمینه، از اینکه تصویر گواهینامه موقت پایان تحصیلات دکترای رهنورد به مردم نشان داده شد، گلايه کرد و اظهار داشت همسرش ۱۰ سال برای مدرک علوم سیاسی اش زحمت کشیده است.

همچنین رهنورد در واکنش به طرح این موضوع، به جای توضیح در خصوص روند اخذ مدرک، به کتاب‌های قرآنی خود و سوابق مبارزاتی اش اشاره کرد. ناست. حامیان مهندس موسوی و رهنورد به منظور تحت الشعاع قرار دادن این افشاگری، بهانه مضحکی را مطرح کرده و حتی با ناموسی دانستن این مسئله از اینکه در کپی سیاه و سفید گواهینامه خاتم رهنورد، عکس کوچکی از ایشان درج شده است، اقدام افشاگرانه دکتر احمدی‌نژاد در قبال مدعیان قانون گرای را مورد حمله قرار دادند. این در حالی است که تصویر خاتم رهنورد در کنار مهندس موسوی در تمام سفرهای وی به صورت گسترده در تمام خبرگزاری‌ها منتشر شده و این بهانه جوینی بیشتر به طنز شباهت داشت.

انتخابات دهم

هنوز انتخابات به اتمام نرسیده بود که میرحسین موسوی در یک مصاحبه مطبوعاتی خود را برنده انتخابات اعلام کرده و از هواداران خواست خود را برای برگزاری جشن پیروزی آماده کنند. زهرا رهنورد همسر موسوی در این میان استدلال عجیبی را برای اثبات تقلب در انتخابات مطرح کرد. دلیلی که در افکار عمومی مطرح و به سخره گرفته شد. او در تشریح پدیده پیروزی موسوی و توضیح تقلب در انتخابات می گوید: «یک سری نقاطی هستند که اصلاً مشخص است که خودش ملاک تشخیص نادرست بودن نتایج است که وزارت کشور اعلام کرد است. مثلاً در باجهان و ترک زبان ها هیچ وقت فرزند خودشان را نمی گذارند که به کس دیگری رای بدهند و می دهند خود می دهند خود من لر هستم و موسوی هم بارها گفته من داماد لرستان هستم. بنابر این اهالی لرستان موسوی را نمی گذارند به آقای احمدی نژاد رای بدهند این دو تامل است و باقی موارد هم شبیه همین است. وی در پاسخ به خبرنگار بی بی سی که پرسید برای آقای موسوی بر اساس برآوردهای شما چهار به یک بوده است در قیاس آقای احمدی نژاد مستندات شما چیست؟ می گوید: «در شهرستان ها و تهران در واقع تجمع مردم حاکم از این بود که رای موسوی بسیار بالاتر از آنکه اصلاً قابل تصور باشد. هر وقت طرفداران دو طرف حاضر می شدند طرفداران احمدی نژاد در مقابل طرفداران موسوی در حد یک صدم بودند.» وی همچنین با اشاره به گزارش هایی که در روز انتخابات در پایتخت می کرد ده گفت: «هر تب به ما گزارش می شد که نسبت حتی ۱/۵ به ۱ بود. نسبت های موسوی به احمدی نژاد.» وی همچنین اظهار داشت همه می شناسند آنهایی که به احمدی نژاد رای دادند چه تیپ خاصی هستند و اول صبح رفتند رای خودشان را دادند و از ساعت ۱۱ صبح تعرفه ها در دست مردم قرار گرفت و مردم له له می زدند برای اینکه تعرفه به ایشان داده بشود. حتی تا ساعت بازده و سی دقیقه و دوازده شب هم پشت در ستاد و محل های انتخابات جمع شده بودند. وی در پایان این گفت و گوی زنده با شبکه ماهوارهای دولت انگلیس (بی بی سی) گفت: «ما نمی دانیم چگونه با این صندوق ها عمل شده و رای چگونه دست برده شده و چه بوده فقط می دانیم که نسبت موسوی به احمدی نژاد ۱/۵ به ۱ یا چهار به یک یا جاهای دیگر ممکن است مثلاً ۱/۵ باشد.» رهنورد در این مصاحبه به ۵ دلیل اصلی برای اثبات تقلب در انتخابات اشاره و استناد می کند: طرفداران موسوی در تظاهرات های قبل انتخابات مد برابر احمدی نژاد بودند گزارش های مان در روز انتخابات حکایت از برتری ۱/۵ به ۱ بود از ساعت ۱۱ صبح تعرفه در دست مردم قرار نگرفت من لر هستم و موسوی بارها گفته من داماد لرستان هستم بنابر این لرها موسوی را نمی گذارند به احمدی نژاد رای دهند موسوی ترک است و قاعدتاً ترک زبان ها هیچ وقت فرزند خود را نمی گذارند به دیگری رای بدهند ادعای تقلب در انتخابات از سوی زهرا رهنورد مسبوق به سابقه



در جریان انتخابات دهم ریاست جمهوری، مهندس موسوی خود را پشت چهره ای حقوق بشری و در پوششی کلیشه ای از تبلیغات زنانه مخفی کرد. وی دست در دست همسرش، پیام های عاطفی به هوادارش می داد و این ذهنیت را در آنان ایجاد می کرد که دولت آینده به زنان بهای بیشتری خواهد داد. کار به جایی رسید که مهندس موسوی، همسرش را «روشنفکر ترین زن ایرانی» معرفی کرد و شوگفتی ها را بر لگجیت برای حرفه ای های کار تبلیغات سیاسی، سوء استفاده این چنینی از زنانگی البته حرکتی منطقی، مدرن و خوشمندانه بود اما بسیاری از انقلابی های با سابقه از این رفتار موسوی شگفت زده بودند. این کار را حتی اصلاح طلبان پیشین نیز انجام نداده بودند و حتی از سید محمد خاتمی هم چنین فراقکتی تبلیغاتی دیده نشده بود. آخرین فیلم تبلیغاتی مهندس موسوی اما حاوی نکته ای مهمی بود. او نیاز داشت به همگان اثبات کند که همسرش «روشنفکر ترین زن ایرانی» است. مشاوران مهندس موسوی برای اثبات این مدعا، پوپولیستی ترین روش را انتخاب کردند. این فیلم حاوی سکانسی شعاری بود که در آن زهرا رهنورد به همراه قاضیه معتمداری هنر پیشه محبوب ایرانی! در میز گردی مشغول احصاء مسائل مربوط به زنان بودند. مشکلاتی را که زنان در وجوه مختلف جامعه با آن روبه رو بودند را بررسی و بیشتر مورد اعراس قرار دادند.

عدهای زهرا رهنورد را میشل اوباما می دانستند در نظر آنان میرحسین موسوی به تقلید از غربی ها دست در دست همسر خود در تبلیغات انتخاباتی شرکت می کند. از منظر آنان در صورت پیروزی موسوی در انتخابات زهرا رهنورد به عنوان همسر موسوی همان نقشی را ایفا می کرد که میشل اوباما در امریکایی می کند. این سخن برای ستاد تبلیغاتی موسوی سنگین و در عین حال تحقیر آمیز بود. از این رو است که زهرا شجاعی مشاور خاتمی در دولت اصلاحات در مصاحبه ای می گوید: «میشل اوباما (همسر اوباما) زهرا رهنورد آمریکا است» مشاور خاتمی در پاسخ به این سوال که برخی از لقب «میشل اوباما» ایران «ایران خاتم رهنورد» استفاده می کنند شما با آن موافق هستید؟ گفت: «نخیر، من می خواهم بگویم میشل اوباما، زهرا رهنورد آمریکا است» بنابر این بهتر است الگوهای جامعه خود را مستقل و بدون وام گرفتن از مدل های خارجی مطرح کنی. حضور زهرا رهنورد در کنار موسوی پیش چشم همگان شاید مطلبی است که امروزه زیاد مورد توجه نباشد اما سی سال پیش این زوج به گونه ای دیگر می اندیشیدند. رهنورد سال ۶۰ در مصاحبه با مجله زن روز می گوید: میرحسین موسوی معتقد است تا حد امکان باید حریم جدایی زن و مرد حفظ شود و زنان نباید بی جهت در کوی و برزن ظاهر شوند. وی ادامه می دهد: موسوی به مقام زن به صورت متعصبانه و غیر بی رویه می دهد و در روابط اجتماعی زن و رفت و آمد او در محیط های خارج از خانه به هیچ وجه گرفتار ترقی خواهی های روشن فکرانه و رفتار و روابط باز و بی ضابطه نیست به ویژه در محل ها و محیط هایی که مردان هم حضور دارند. اومی افزاید: مهندس موسوی کلاً از مقام و حرمت زن به دور می داند که زن در آن دستاز خریدهایی که با کالس و مردان محل سروکار دارد دارد و خود را غیر مرد مسلمان جایز نمی داند که بی بدنه به این موضوع که زنان بی جهت در کوی و برزن ظاهر شوند و با این و آن هم سخن شوند.



❖ مستندات رهنورد برای تقلب در انتخابات

است. ره‌نورد در آبان‌ماه ۱۳۵۸ طی ۷ شماره متوالی با روزنامه جمهوری اسلامی که در آن زمان با سردبیری میرحسین موسوی منتشر می‌شد، گفتگو کرد. این مجموعه گفتگوها که تحت عنوان «ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران» منتشر شد، حاوی نکات مهمی است. ره‌نورد در این مصاحبه حاضران را از اتهام تقلب به نفع خود انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی (که به تفصیل بیان شد) متن نهایی تدوین شده قانون اساسی از سوی این مجلس را غیرعادلانه خواند.

ماجرای دیدارها

دیدار با مجرم‌ان پروژه ناکام کودتای رنگی در ایران یکی از اقداماتی بود که در سال گذشته توسط میرحسین موسوی و مهدی کروبی صورت می‌گرفت اما پس از مدتی مورد انتقاد و حتی تفسیر حامیان خارج‌نشین این جریان واقع شد و به همین خاطر روز به روز کمرنگ‌تر شد و اکنون این وظیفه به روی دوش زنان این جریان یعنی زهرا ره‌نورد و فائزه هاشمی گذاشته شد. از این رو حجم دیدارها و ارتباطات تشکیلاتی همسر موسوی با گروهک نهضت آزادی و ملی مذهبی‌ها افزایش یافت. پس از دیدار ابراهیم یزدی دبیر کل گروهک نهضت آزادی با میرحسین موسوی، زهرا ره‌نورد نیز اقدام به گسترش ارتباطات خود با یزدی و گروهک نهضت آزادی کرد. گفته می‌شود سرپل این دیدارها و ارتباطات کمیته دانشجویی گروهک نهضت آزادی می‌باشد. از سویی دیگر مشاوره‌های لازم برای مدیریت جریان فتنه، چگونگی استفاده از پتانسیل‌های این گروهک و ملی مذهبی‌ها، اتصال سرپل‌های خارجی این گروهک به جریان فتنه و... محور اصلی این دیدارها را شکل می‌دهد. آگاهان سیاسی بر این باورند با توجه به شهره بودن گروهک نهضت آزادی مبنی بر داشتن ارتباطات خارجی، هدف از این دیدارها اتصال به سرپل‌های خارجی و تلاش برای مدیریت جریان سبز توسط این گروهک می‌باشد.

تطهیر منافقین

حسین باستانی در سایت ضد انقلاب «ایران امروز» و در نوشته‌ای با عنوان «زهرا ره‌نورد» ضمن اشاره به مصاحبه ره‌نورد با سایت خودنویس که طی آن به تخطئه روزگار حیات حضرت امام خمینی (ره) پرداخته و از منافقین تروریست حمایت کرده بود، می‌نویسد: او نقشی بی‌نظیر در جنبش منافقین داشته و به عنوان یک اصلاح طلب تابوهای متعددی را در نظر و عمل شکسته است. او تنها همسر یک سیاستمدار نیست بلکه خود داعیه دارد. خاتم ره‌نورد اگر قرار بود نقشی در سطح همسر یک سیاستمدار ایفا کند قاعدتاً باید در چارچوب رفتار و کرداری که همسرش تعیین کرده، کار می‌کرد ولی او مرتباً از این محدوده‌ها و تابوها فراتر رفته و مثلاً در نزدیک شدن به فعالان سکولار تردید به خود راه نداده است. این گروهکی فراری ادامه می‌دهد؛ از این نکته می‌گذریم که رهبران اصلاح طلب فتنه سبز و آقایان موسوی و کروبی نمی‌توانند خود را از مسئولیت فجایع دهه اول انقلاب بری بدانند اما همین عمل خاتم ره‌نورد در تابوشکنی رژیم است. ره‌نورد پیش از این تصریح کرده بود که فتنه ۸۸ با جریان‌های لائیک (ضد دین) پیوند دارد و این جریان‌ها بخشی از فتنه سبز هستند. برخی محافل ضد انقلاب چند ماه پیش با اشاره به بن‌بست کسانی چون موسوی و کروبی، خواستار بر جسته و مطرح کردن کسانی نظیر همسر موسوی یا خروج ره‌نورد از کشور شده بودند. ره‌نورد از اینکه در سایه همسرش در رسانه‌های ضد انقلاب تحویل گرفته شود ابراز نافرمانی کرد و اقدام منافقین به واسطه سایت ایران امروز را التیام بخشی به ناراحتی ره‌نورد به نوعی هندوانه زیر بغل وی گذاشتن بود.

مخالفت بانص صریح قرآن

درست یک روز پس از آنکه میرحسین موسوی، در بیانیه‌ای پنج تروریست و بمب‌گذار اعدای را «مظلومان» نامید و به اجرای «حکم‌قرآنی قصاص» برای آنان اعتراض کرد، زهرا ره‌نورد نیز با حمله به این نص صریح قرآن، اعدام تروریست‌ها را «خوشونت‌بار» نامید. زهرا ره‌نورد در یادداشتی که برای سایت ضد انقلابی جرس ارسال کرده بود، در اعتراض به اعدام پنج تروریستی که مدعیان آن هموطنان را به شهادت رسانده و زخمی کردند، تأکید کرده است که «اصلاً چرا اعدام؟ چرا بدترین مجازات در حق انسان‌ها و ملت اعمال شده است؟» وی با حمایت از شیرین علم‌هولی که به جرم بمب‌گذاری در تهران اعدام شده، این حکم‌قرآنی را «خوشونت

دلیست» و «لوث‌نماست»؛ «آیا اعدام زنان و خشونت در حق لطیف‌ترین بندگان خدا موجب سرفرازی حاکمیت است یا نشان ضعف و ذلت آن؟ و این در حالی است که بهر موده پیامبر زن به رحانه تشبیه می‌شود؛ «ان النساء رحانه» همسر موسوی همانند وی اعدام این پنج تروریست را «تردیدآمیز» خوانده و در عین حال با طرح سؤالی تلاش کرده است که این موضوع را به مسائل سیاسی و نازمی‌های سال گذشته ارتباط دهد. «آیا این اعدام‌های شتاب‌زده برای زهر چشم گرفتن از مردم در سالگرد بیست و دوم خرداد بوده است؟» ره‌نورد که چندی پیش رسماً از حکم صریح اسلام درباره دینه انتقاد کرده و آن را «وایسگراپانه» خوانده بود، در ادامه جمهوری اسلامی را به «سرکوب اقلیت‌ها و جوانان» متهم کرد و مدعی شد که اعدام تروریست‌ها در جهت تحریک اقلیت‌ها و تحریک ملی است. وی مدعی شده است که «آیا با این همه ادعای اسلام‌مداری رژیم، این اقدامات خشن، بازجویی‌ها، زندان‌های طولی المذت، و نهایتاً اعدام‌ها، زنان را به اسلام علاقمند کرده یا موجب بدبینی زنان و جوانان به اسلام شده است به نحوی که حتی عبادات بنیادین مثل نماز و روزه را هم برای آنها زیر سؤال برده است؟ اینگونه زن‌کشی‌ها، به این معناست که بالاخره حاکمیت به معالیه رفع تبعیض تن داده، اما این بار از طریق ظلم با سونیه» ره‌نورد خطاب به زنان نزدیک و حامی تروریست‌های اعدام شده، تأکید کرده است که «ای زنان دلبخواه و شجاع، در این غم و اندوه عظیم، در کنار شما هستم و بدانید که این خون‌ها به بار می‌نشیند و پادشاه هزینه سنگین داغ جوانان صبح آزادی و دموکراسی خواهد بود.» ره‌نورد در حالی به مقابله با نص صریح قرآن پرداخته است که آقای موسوی هم روز گذشته اجرای حکم قصاص برای تروریست‌ها را «ناعادلانه» خوانده است. بر همین اساس، رویه جدید موسوی و نزدیکانش مقابله آشکار با برخی احکام صریح قرآن به پهلای آزادی و دموکراسی، ارزیابی شده است. رویه‌ای سوار بر انگیزه‌ای سؤالی که ممکن است برای زنان این سرزمین پیش‌آید که ره‌نورد باید به آن پاسخ دهد. یا فاقان را می‌توان فقط به دلیل موند بودن از جرمش در گذشت؟

معرفی سومین متفکر برتر سال

آخر ماه سال ۸۸ نشریه آمریکایی فارین پالیسی اسامی ۱۰۰ متفکر برگزیده سال ۲۰۰۹ خود را در حالی منتشر کرد که نام زهرا ره‌نورد و عبدالکریم سروش را نیز بر کنار ۹۸ اسم دیگر قرار داده بود. نام ره‌نورد و سروش در کنار آوباما، دیک چنی، جورج سوروس، فوکویاما، فرید زکریا، دیوید پترانوس و دیگر کسانی که در جلب نظرات دولت آمریکا مهم و تأثیرگذار بوده‌اند، قرار گرفته است. زهرا ره‌نورد به علت رهبری آنچه که جنبش سبز در ایران خوانده شده و ایجاد چالش برای احمدی نژاد رئیس‌جمهور ایران، مورد استقبال این نشریه قرار گرفته بود. دعوت از شیرین عبادی برای حضور در دانشگاه الزهرا (س) در دوره ریاست ره‌نورد بر این دانشگاه نیز از دیگر مولفه‌هایی است که فارین پالیسی در توضیح جرایم انتخاب خود به آن استناد کرده بود. فارین پالیسی مدعی شده بود ره‌نورد به دلیل این که معز متفکر جنبش به اصطلاح سبز بوده و با رهبری جریان سبز در ارتباط است شایستگی احراز این عنوان را کسب کرده است. این مجله یکی دیگر از دلایل انتخاب ره‌نورد را فعالیت‌های گسترده وی در انتخابات و پشتیبانی از موسوی و حمایت و سازماندهی راهپیمایی‌ها، فیسکو، توتیروپیام‌هایی می‌داند که مورد توجه این مجله قرار گرفته است. حضور ره‌نورد به همراه موسوی در تبلیغات ریاست جمهوری و در کنار وی قرار گرفتن از دیگر موارد مورد توجه این نشریه آمریکایی بود.

در پی انتخاب زهرا ره‌نورد به عنوان یکی از متفکران سال ۲۰۰۹ از سوی این مجله که با اعتراض گسترده مجامع علمی و آکادمیک در آمریکا روبرو شده بود خاتم «سورن گلاسر» دبیر اجرایی این مجله ناچار شد توضیح بدهد که انتخاب زهرا ره‌نورد بر اساس معیارهای علمی صورت نپذیرفته، بلکه انتخاب وی فقط برای کمک به مخالفان جمهوری اسلامی ایران و مطرح کردن نام آنها بوده است. سورن گلاسر در مصاحبه با رادیو فردا متعلق به سازمان سیا و در پاسخ به این پرسش مجامع علمی و آکادمیک که زهرا ره‌نورد چه ویژگی علمی دارد که به عنوان یکی از متفکران سال ۲۰۰۹ انتخاب شده است؟ می‌گوید همان نام خاتم زهرا ره‌نورد را به این دلیل در فهرست متفکران سال ۲۰۰۹ قرار دادیم که این انتخاب باعث بحث و گفت‌وگو شود» گفتنی است که

رسمی آزمایشی تبدیل کنند، مطرح و مقرر شد، قرارداد آنها با دانشگاه لغو شود. نکته قابل توجه درباره اساتید فوق این است که اغلب آنها از نزدیکان و دوستان زهرا رهنورد، رئیس سابق دانشگاه الزهرا هستند. برخی افراد در دانشگاه الزهرا (س)، نتیجه مدیریت چندین ساله رهنورد در این دانشگاه را جذب اعضای هیئت علمی نامطلوب که عمدتاً از سوابق مطلوبی هم برخوردار نبودند، عنوان کردند. زهرا رهنورد زمانی که رئیس دانشگاه الزهرا بود این دانشگاه را که برای تربیت زن متفکر مسلمان تأسیس شد، به محفل فمینیست‌های بهایی تبدیل کرد. ژانت آفری یکی از نظریه‌پردازان اصلی فمینیسم ایرانی در دنیا و چهره سرشناس تاریخ‌نگاری کشور است که پایان‌نامه دکترای وی برنده بنیاد مطالعات ایران به ریاست اشرف پهلوی شده است. وی در زمان ریاست زهرا رهنورد در دانشگاه الزهرا برای سخنرانی دعوت شد اما دانشجویان به مقابله با وی برخاستند. برخی دوران ریاست رهنورد در دانشگاه الزهرا را خوب ارزیابی می‌کنند؛ افزایش تعداد دانشجویان ورشته‌های تحصیلی در مقاطع مختلف کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری و تلاشی که ایشان برای توسعه فیزیکی دانشگاه داشتند از جمله دلایل آنان می‌باشد. یکی از چالش‌هایی که دانشگاه الزهرا به تازگی با آن روبه‌روست به ۱۵ سال پیش در دوران ریاست رهنورد در دانشگاه الزهرا بازمی‌گردد؛ زمین‌های دولتی اطراف دانشگاه که به محله ده‌ونگ مشهور است، طبق خواسته رهنورد از هیئت دولت، براساس مصوبه‌ای به دانشگاه الزهرا واگذار شد؛ زمین‌هایی که بعد از ۱۵ سال مورد مناقشه دانشگاه و ساکنین شد و زمینه سوءاستفاده برخی را فراهم کرد. از اواخر بهمن‌ماه سال ۱۳۸۹ تاکنون میرحسین موسوی و همسر ایشان زهرا رهنورد، در حصر خانگی واقع در کوی اختر به سر می‌برند. دلیل اصلی حصر این افراد، کشف توطئه جدید آمریکایی‌ها، صهیونیست‌ها و دولت‌های مرتجع منطقه، با بازیگری این افراد بود. توطئه‌ای که اگر هوشمندانه و به هنگام خنثی نشده بود، سرنوشتی شبیه عراق و سوریه طی سال‌های اخیر، می‌توانست برای ایران رقم بخورد. بنابراین حصر به دلیل ادعای تقلب و رفتارهای ساختارشکنانه در سال ۸۸ نیست.

منابع

- ۱- سیاستمداران جوان، ص ۲۵۹ و ۲۶۰
- ۲- بررسی یک پرونده فراموش شده خبرگزاری دانشجو، ۱۳۹۰
- ۳- از لایه لای روزنامه هاشم‌سری بهمن ۹۶
- ۴- برگرفته از یادداشت جواد موگویی، اولین شکست
- ۵- شهید دیلمه حقیقت را گفت، جهان نیوز، ۱۶ تیر ۱۳۸۹
- ۶- روزنامه جمهوری اسلامی در تاریخ‌های ۱۴ لغایت ۲۴ آبان ۱۳۵۸
- ۷- بر این مهم نبود بعد از رژیم شاه چه نظامی بیاید، وحید خطاب، روزنامه ایران، ۸ اردیبهشت ۱۳۸۹، صفحه ۱۴ به نقل از سیاستمداران جوان، انتشارات اطلاعات، صفحات ۲۴۶ تا ۲۵۳
- ۸- زهرا رهنورد دانشگاه الزهرا را به محفل فمینیست‌های بهایی تبدیل کرد، پیام قطبی‌نژاد، خبرگزاری فارس، ۱۳ اسفند ۱۳۸۹
- ۹- یادداشتی درباره زهرا رهنورد، روشنفکرترین زن ایرانی، دکتر وحید یامین پور، راجسوز، ۱۹ آذر ۱۳۸۸
- ۱۰- محله زن روز مورخ ۷ آذر ۱۳۶۰
- ۱۱- ۵ دلیل زهرا رهنورد درباره تقلب در انتخابات، خبرگزاری فارس، ۲۷ خرداد ۱۳۸۸ به نقل از بی‌بی‌سی فارسی
- ۱۲- روزنامه جمهوری اسلامی در تاریخ‌های ۱۴ لغایت ۲۴ آبان ۱۳۵۸
- ۱۳- زهرا رهنورد، حسن باستانی، ایوان امروز، ۱۰ مهر ۱۳۸۹
- ۱۴- گفتنی است محله فارین پالاس برای اولین بار در سال ۱۹۷۰ توسط ساموئل هانتینگتون منتشر شد. این محله جایزه بهترین محله ملی آمریکا را در سال‌های ۲۰۰۲، ۲۰۰۷ و ۲۰۰۹ کسب کرده است. هم‌اکنون این محله توسط کمپانی واشنگتن پست منتشر می‌شود.
- ۱۵- ۲۹ سپتامبر سال ۲۰۰۸ کمپانی واشنگتن پست اعلام کرد که این محله را از مرکز Carnegie Endowment for International Peace که یکی از مراکز عمده استراتژیک در زمینه امور خارجه آمریکایی‌هاست، خریداری کرده است.
- ۱۶- مرکز اسناد انقلاب اسلامی به نقل از راجسوز، ۱۹ آذر ۱۳۸۸
- ۱۷- گفت‌وگو هفته‌نامه چلچراغ با زهرا رهنورد، ۹ اردیبهشت ۱۳۸۸
- ۱۷- پرتال جامع مسئولین



انتخاب زهرا رهنورد به عنوان یکی از ۱۰۰ متفکر سال ۲۰۰۹ علاوه بر اعتراض مجامع علمی و آکادمیک در آمریکا که انتخاب وی را اهانت به علم می‌دانستند اعتراض بسیاری از گروه‌های ضدانقلاب داخلی و مقیم خارج کشور را نیز به دنبال داشت. برخی از جریان‌ها ضد انقلاب معتقد بودند انتخاب زهرا رهنورد به عنوان یکی از متفکران سال ۲۰۰۹ با توجه به هویت غیر علمی و معمولی وی چهره‌آپوزسیون را مخدوش می‌کند و این تلقی را پدید می‌آورد که مخالفان جمهوری اسلامی ایران از علم و دانش بهره‌ای ندارند که شخصی مثل زهرا رهنورد به عنوان متفکر از میان آنها انتخاب می‌شود.

تألیفات و ترجمه‌ها و مقالات

طوفان‌ها و لاله‌های شهر پور، داستان‌های علی و منی مدینه، پشت جبهه هم سنگر است، سوگاری در حرا حکمت هنر اسلامی، طلوع زن مسلمان، ریشه‌های استعماری کشف حجاب، سفر به دیار زنان بت، پلیم حجاب زن مسلمان، زیبایی حجاب و حجاب زیبایی، دولت ملی در اندیشه متفکران عرب و شبه‌فرد دولت اسلامی، موضع‌گیری طبقات در فرایند تحولات جامعه، قیام موسی، از او مقاله‌هایی نیز به چاپ رسیده‌است، از جمله مقاله‌ها، موضع‌گیری طبقات اجتماعی در قرآن، ۱۳۵۷، ریشه‌های استعماری کشف حجاب ۱۳۵۹، زن در نظام ارزشی طاغوتی، ۱۳۵۹، شورش زن بر شخصیت تاریخی خود، ۱۳۵۹، تنظیم قوانین در جهت احیای حقوق زن از ویژگی‌های ضد استعماری مجلس است ۱۳۵۹، سفری به دیار زنان بت، ۱۳۶۶، مادر، اسطوره همیشگی تاریخ، هنر، عشق و زیبایی، زن، اسلام، فمینیسم، فلسفه هنر و رویکرد اجتماعی تصویر زن در توسعه ملی، ذهنیت گرای در هنر.

ریاست دانشگاه الزهرا

رهنورد در سال ۷۵ به جبهه اصلاح‌طلبان می‌پیوندد و در کنار سید محمد خاتمی قرار می‌گیرد. با پیروزی خاتمی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ وی به عنوان مشاور سیاسی رئیس‌جمهوری برگزیده می‌شود. یک سال بعد نیز به عنوان رئیس دانشگاه الزهرا (س) منصوب می‌شود، سمنی که تا سال ۱۳۸۵ در آن مشغول به کار بود. بررسی دوران مدیریت زهرا رهنورد در دانشگاه الزهرا نشان می‌دهد که برخی اساتید و اعضای هیأت علمی دانشگاه الزهرا که از نظر علمی در سطح غیر قابل قبول قرار دارند، همگی از دوستان زهرا رهنورد در دوران اصلاحات بوده‌اند که بواسطه رابطه و دوستی با وی به عضویت هیئت علمی دانشگاه درآمده‌اند. در جلسه کمیته جذب هیئت علمی دانشگاه الزهرا (س) که چندی پیش برگزار شد، موضوع قطع همکاری با تعدادی از اعضای هیئت علمی این دانشگاه که نتوانستند ظرف پنج سال، دوره پیمانی خود را به



روایتی از روزهای منتهی به انتخابات ۸۸

روز واقعه

لنهم بسیار گران تمام شد. سخنان اسفندیار رحیم مشایی و استعفای اعتراضی امیر تاوود احمدی نژاد از دیگر تحولات صحنه سیاسی داخلی کشور قبل از انتخابات بود. وحدت در تامل نهایی و یافتن فردی مناسب که در مبارزات انتخاباتی از پس احمدی نژاد بر بیاید دغدغه اصلی اصلاح طلبان در سال ۸۷ بود. به دلیل وجود طیف های متنوع در میان اصلاح طلبان رسیدن به این وحدت چندان آسان نبود. نکته ای که امید و وحدت را در میان اصلاح طلبان زنده نگه می داشت آن هم این بود که احمدی نژاد باید برود. در سال ۸۷ وحدت میان اصولگرایان بسیار پیچیده تر بود. جبهه ی متحد اصول گرایان بعد از تشکیل مجلس هشتم فروپاشید.

اصولگرایان سستی به علت برخی یکدندگی ها و روابط تیره ی دولت با علما گلابه داشتند. اصولگرایان تحول خواه از سیاست های اقتصادی و از یکر گیری افرادی نظیر رحیم مشایی و کردان در دولت انتقاد می کردند. رایحه خوش خدمت و طرفداری احمدی نژاد به سهم خواهی عده گشایی و کار شکنی علیه دولت منتهم گرد. از نظر سیاست خارجی سال ۸۷ سالی موفق برای دولت بود چرا که توانست انرژی هسته ای در داخل کشور را به عنوان موضوعی تثبیت شده جا بیندازد و بر تحریم های غرب با سپهره گیری از فرست اختلاف چین و روسیه با طرف های اروپایی غلبه کند. پیروزی باراک اوباما در اواخر سال ۸۷ و وعده های سازش با ایران در شعار های انتخاباتی چشم انداز گشایش روابط ایران با آمریکا را امید بخش کرد. در گزینی اجلاسی سران کشورهای ساحلی دریای خزر با حضور پوتین در تهران موفقیت دیگری برای دولت نهم قلمداد می شد. بر مبنای روابط خارجی اوضاع اقتصادی سال ۸۷ چندان امید بخشی نبود. عزل مطهراسب

در واپسین لحظات سال ۸۸ و آخرین سال از دوره ی چهار ساله ی دولت نهم به تدریج فضای سیاسی کشور رنگ و بوی انتخابات ریاست جمهوری گرفته بود. رهبری سال ۱۳۸۷ را سال نوآوری و شکوفایی نامیدند و امیدوار بودند که نتیجه ی تلاش های سه ساله دولت نهم برای مردم ملموس شود و در همه ی عرصه ها شاهد نوآوری باشیم. مهم ترین تحول سیاسی در این سال آغاز کار مجلس هشتم بود که در پی پیروزی قاطع جبهه ی اصولگرایان تحول خواه در انتخابات اسفند ۸۶ تشکیل می شد. اصلاح طلبان شکست خود در این انتخابات را با رد صلاحیت نامزد های خود توجیه می کردند اما به هر حال در اغلب حوزه هایی که نامزد های سرشلس داشتند باز هم اکثریت نسبی آرا را به دست نیلور دند. انتخاب علی لاریجانی به عنوان ریاست این دوره ی مجلس به جای حداد عادل از تحولات ناشی از آغاز کار مجلس هشتم بود. اصول گرایان تحول خواه از حداد دفاع می کردند و انتخاب لاریجانی را نتیجه ی زد و بند اصولگرایان سستی با دولتی ها می دانستند. در مجلس هشتم مقاومت حداد در برابر خواسته های دولت نهم باعث کم و کورت شد. دید دولت از رئیس مجلس شده و رسانه های خوانا از دولت به شدت از مدیریت حداد عادل در مجلس انتقاد می کردند. سال ۸۷ جابه جایی های در کابینه نیز رخ داد. دانش جمفری و پور محمدی سکاتداران اقتصاد و سیاست داخلی دولت با دلخوری و تلخی کابینه را ترک کردند. نه تنها عزل و رفتن این دو مهره ی کلیدی کابینه برای شخصی رئیس جمهور در دسر ساز شد بلکه جانشینان آنان برای مدتی دولت و کشور را با مشکل مواجه کردند تا جایی که به درازا کشیدن انتخاب وزیر اقتصاد جدید نیازمند حکم حکومتی رهبری شد. انتخاب مرحوم کردان در وزارت کشور و ماجرهای بعدی اش برای دولت

استیضاح تا اتحاد

آبان ۸۷ علی کردان وزیر کشور استیضاح و به دلیل ارائه دستور تک تحصیلی غیر معتبر بر کتار شد، با عزل مرحوم کرمان وزارت کشور ۱۵ روزی وزیر ماند در حالی که در جلسه دوم انتخابات مجلس را برگزار کرد و آماده انتخابات ۸۸ می شد. شاهد سسه وزیر و یک سرپرست بود و ۹۸ روز از سال را بدون وزیر ماند. استیضاح کردان تأثیر بزرگی بر جبهه اصول گرایان بر جای گذاشت. انتقاد تند احمدی نژاد از مجلس به خاطر استیضاح وزیر کشور در حالی رخ داد که نهم مرداد ماه کردان علی نامی به رئیس دولت تقاضی بودن مبرک تحصیلی اش را پذیرفته بود اما این انتقاد باعث شد تعداد پیش تری از اصول گرایان در این موضوع در مقابل احمدی نژاد قرار گیرند. در واقع استیضاح کردان باعث شد ائتلاف دولت ساخته را به خوش خدمت حتی به شش ماه هم نرسد. جدیدترین ائتلاف اصولگرایان در آن زمان مربوط به مجلس هشتم بود، جایی که ((جبهه متحد اصولگرایان)) از سه ضلع جبهه ی پیروان خط امام و رهبری اصولگرایان تحصیل خواه و گروه را به خوش خدمت تشکیل و موفق شد در انتخابات ۸۸ اصلاح طلبان را شکست دهد. سه عامل در تلاش های جبهه پیروان و اصولگرایان تحول خواه در رسیدن به احمدی نژاد به عنوان نامزد نهایی اصولگرایان مؤثر بود. عامل اول تلاش های ناطق نوری، لاریجانی، رضایی و هاشمی رفسنجانی برای تشکیل دولت وحدت ملی بود. عامل دوم سرسختی و اعتماد به نفس فوق العاده احمدی نژاد در برخورد با تلاش های وحدت اصولگرایان بود.

وحدت ملی

به دعوت علی لاریجانی در دوازدهم آذر ماه ۸۷ شاهد حضور روسا و نمایندگان دور اول نا هشتم مجلس شورای اسلامی در خانه ملت بودند. هاشمی رفسنجانی مهدی کروبی، ناطق نوری و... از سخنرانان این همایش و محمد خاتمی، محمدی گلپایگانی، عزت الله حسینی میهمانان و غایب بزرگ این همایش احمدی نژاد بود. ۳۰ سال قانون گذاری و نظارت به ابتکار ناطق نوری در اوایل همان سال شروع شده بود و دو مدافع به نام محسن رضایی و علی لاریجانی داشتند. لاریجانی با برگزاری همایش ۳۰ سال قانونگزاران و نظارت و گردآوری جمعی از سیاستمداران همه دوران های انقلاب، سهم خود را برای جا افتادن این پیشنهاد، اما کرد رضایی با سال نامه ای حاوی مانیفست دولت ائتلاف برای سرن و روسای احزاب برای رسیدن به این هدف گامی جدی برداشت. پیشنهاد دولت وحدت ملی با سرودی اصولگرایان مواجه شد. واکنش منفی اکثر اصولگرایان به طرح دولت وحدت ملی اقتضای یکبارچه محکم و قوی و منفی بود که ناطق نوری و لاریجانی را به انفعال واداشت. لاریجانی هنوز لاریجانی و رضایی از طرح دفاع می کردند و چند چهره اصلاح طلب به آنان پیوسته بودند. در نتیجه حملات اصولگرایان حامی دولت من جمله حزب مؤتلف و جمعیت ایشار گران علیه این طرح آن را توطئه دوم خردادی ها و هاشمی برای حذف احمدی نژاد دانستند تا جایی که شخص هاشمی رفسنجانی را به واکنش علیه این حملات واداشت که طرح دولت وحدت ملی ربطی به او و اصلاح طلبان ندارد. با این حال محسن رضایی تا روز اعلام نامزدی همچنان از دولت وحدت ملی و ائتلافی صحبت می کرد و آن را سازگار با مردم سازی می دانست. همین طور در ۲۵ اسفند با صادر کردن بیانه شماره یک دولت ائتلافی کار آمد متعهد کمتر کسی روی خوش به چنین مباحثی نشان می داد چرا که ظهور میر حسین موسوی همه نگاه ها را به سوی اصلاح طلبان جلب کرده بود.

تلاش برای ائتلاف

اصولگرایان و اصلاح طلبان دغدغه وحدت ائتلاف داشتند و هر یک دیگری را دور تر از وحدت می دانستند. در تشکیل های اصولگرایان ائتلاف با مشکلی به نام احمدی نژاد روبه رو بودند. در اوگاه اصلاح طلبان هم با مشکلی به نام کروبی مواجه بودند. خاتمی در دی ماه علامت هایی از علاقه به کاندیداتوری می فرستاد اما اظهار نظر قطعی نمی کرد. طرح نام هاشمی تقی محمد هاشمی، عبدالله نوری، کمال خرازی، محمد رضا عارف و حسین کمالی برای مسلح باز خورد ها پیش از پیش به

مطاهری به عنوان دومین تعویض رئیس بانک مرکزی از دیگر تحولات اقتصادی سال ۸۷ بود. مطاهری به خدا حافظی با انتشار نامه ی سرگشاده خطاب به احمدی نژاد از سیاست های اقتصادی دولت انتقاد کرد و به احمدی نژاد تذکر داد که گزارش کار خود را به مقام معظم رهبری هم ارسال کرده و می داند این کار به معنی پایان همکاری اش با بانک مرکزی خواهد بود. نیمه ی سال ۸۷ حزب اعتماد ملی کاندیداتوری دبیر کل خود را تصویب و تصمیم نهایی را در موردی واگذار کرد. مهدی کروبی ۴۲ روز بعد خبر نیگران را به دفترش دعوت و نامزدی قطعی خود را اعلام کرد. کروبی با تأسیس حزب اعتماد ملی و حضور مستمر در صحنه سیاست قصد تأسیس شبکه های تلویزیونی در خارج از کشور به اسم «صبا» و شکست احمدی نژاد را هدف قرار داده بود. درخواست جدی برای پر هیز از فعالیت های تخریبی اصلاح طلبان علیه مهدی کروبی اولین نکته ی کروبی پس از اعلام رسمی نامزدی یا خبر نیگران بود. اعلام حضور کروبی هر چند برای اصولگران غیر متظره نبود اما در اوگاه اصلاح طلبان جدی گرفته شد زیرا با توجه به اختلاف جبهه ی مشارکت و کروبی امکان ائتلاف غیر ممکن بود. اظهار نظر انتقادی برخی اصلاح طلبان از تصمیم وی آغاز و تعجیل در اعلام نامزدی و مصراهی نکردن ریش سفیدان اصلاحات برای حکمیت و ائتلاف بود. در این میان نمی توان از نقش رسانه ها غافل شد. به عنوان مثال رسانه های متقابل به اصولگرایان هم با انحصار معاهده های متعدد با چهره های اصلاح طلب سعی می کردند بر آتش این اختلاف دامن بزنند. در تمام پاسخ های متعارف کروبی شاهد آن هستیم که به منتقدان اصلاح طلبی گوشزد می کند که هر کدام بر نامه هایمان را ارائه می کنیم و از تخریب می پر هیزیم و با حزب مشارکت ائتلاف نخواهیم کرد. برخی از اصلاح طلبان که از سر سخنی کروبی اطلاع داشتند برای کم اهمیت نشان دادن او دائماً تکرار می کردند که او نخواهد ماند و انصراف می دهد. کروبی در دوم آریشت ماه به جدی رسید که گفت اگر سنگ بارانم کنند باز هم در صحنه می مانم. شعار کروبی تأکید بر تغییر و تدوین راه انقلاب و حرف های جوان پسند و جذاب برای دانشجویان از ایجاد نشاط فر هنگی و ارائه بر نامه های بی سابقه ی خوزم زبان بود.

ستاد کروبی شباهت شعار تبلیغاتی خود به شعار تبلیغاتی سازاک او بامارا التیکار نمی کرد چه بسا توسط طرفداران وی استفاده می شد. حضور کروبی در انتخابات، جبهه ی اصلاح طلب را به شکلی جدی به فکر ائتلاف و تقسیم آرای اصلاح طلبان انداخت. در روز ۲۰ آذر قرار شد موعد و ضرب العمل اصلاح طلبان برای تفاهم باشد اما این موضوع به سر رسید و دود سفیدی از اوگاه اصلاح طلبان به هواخواست و کروبی گفت: دیگر حاضر نیستم از عرصه کنار بکشم و دیگر وارد گفت و گویی با هیچ کس نخواهم شد. به چیز حزب اعتماد تنها سازمان اتوار حکمیت وحدت از کروبی حمایت کردند. وزن چهره های دیگر تدبیر و منتقدان حکومت دینی که از حامیان سرشناس کروبی بودند و سالها پیش ساکن اروپا و آمریکا شده بودند و به دلایل مختلف نمی توانستند به کمک وی در داخل کشور بیایند، سنگین بود. در ستاد اصلاحات برخلاف موسوی خود کروبی باید بار سفر و سختی ها را به دوش می کشید. کروبی تنها نامزدی بود که معاون خود را پیش از انتخابات معرفی کرد.

غلامحسین کر باسچی به عنوان رئیس ستاد انتخاباتی کروبی معرفی شد و بعدها به صورت رسمی اعلام شد که در صورت برنده شدن انتخابات کر باسچی را به عنوان معاون اول رئیس جمهور بر می گیرند. در جایی که کروبی با احیاء مشغول تبلیغ بود برخی از چهره های دوم خردادی با یادآوری رتبه پایین کروبی در نظرسنجی های ۸۷ و شکست مطلق حزب اعتماد ملی تلاشی می کردند، خاتمی و موسوی هنوز در باره ی حضور خود ابراز تردید می کردند.

هشت ماه بعد شیخ اصلاحات با ۳۳۳ هزار رای آخر شد بر خسی منتقدین ۴۰۹ هزار رای باطله و اعتراض شیخ اصلاحات به نتیجه انتخابات را کاتیه یادآوری می کردند که تعداد آرای باطله هم از آرای وی بیش تر بوده است.

پلتکنیکی اصلاح طلبان دامن می‌زد.

تردیدهای خاتمی

شنبه نهم خرداد ماه ۸۸ هوایمای کیش ایر فرودگاه اصوا را اعلیق برنامه به مقصد تهران ترک کرد اما ۱۵ دقیقه بعد با کشف یک بمب دست ساز به افواژ بازگشت. قرار بود که سید محمد خاتمی که صبح آن روز برای سخنرانی در جمع حامیان میر حسین به آبدان و خرمشهر سفر کرده بود با آن هوایمابه تهران مراجعت کند که محافلش متوجه شدند که هوایمای دیگری نیم ساعت زودتر به تهران خواهد رفت. چنین بود که از یک فتنه هولناک جان به در برد. اواخر دی ماه خاتمی در حاشیه یک همایش سه خبرنگار گفت نمی‌آیم ولی دوستان می‌گویند فعلا لگو! شهروند امروز با یادآوری رفتار خاتمی در زمستان ۱۳۷۵ نوشت آن زمان هم با امتناع میر حسین خاتمی با استفاده از قحط‌الر جانی در جناح چپ‌نار می‌کرد و می‌گفت بروید دنبال شخص دیگری بگردید. سرانجام بعد از کش و قوس‌های فراوان در اردوگاه اصلاح طلبان خاتمی در بیستم بهمن ماه در محل مجمع روحانیون مبارز که ریاست آن را به عهده داشت رسماً نامزدی خود را در انتخابات دهم ریاست جمهوری اعلام و تاکید کرد که حضورم جایز برای هیچ کس تنگ نمی‌کند. حفسور خاتمی حرارت خاصی به فضای سیاسی - انتخاباتی بخشید. خاتمی در دام حرکت‌های اینجانب رسانه ای خود را گرفتار نمی‌کرد و به خبرهای تخریبی واکنش تند نشان نمی‌داد این رفتار کاملاً برعکس رفتار شیخ اصلاحات بود احمد خرم‌وزن بر راه سابق گفت حضور خاتمی نقشه اصولگرایان را نقش بر آب کرد. سند خاتمی تحت عنوان محوریت بنیاد باران از قبل مهیا شده بود عارف رئیس ستاد و اولین سفر خاتمی را چهارم اسفند ماه به بوشهر و شیراز برنامه‌ریزی کرد. در بیانیه‌ای غیر منتظره میر حسین موسوی یک ماه بعد از اعلام کاندیداتوری خاتمی، کاندید شدن خود را در انتخابات آتی اعلام کرد. رفتار موسوی با خاتمی چندان محترمانه نبود چرا که همه می‌دانستند خاتمی برای به صحنه کشیدن موسوی تلاش فراوانی می‌کرد. یک روزنامه‌نگار اصلاح طلب در دیدار با خاتمی گلابه‌های وی نسبت به رفتار میر حسین را نقل کرد که در سایت‌های خبری منتشر شد و خاتمی آن را تکذیب نکرد. موسوی ۲۷ آبان ماه با انتشار نامه‌ای خطاب به خاتمی از وی دلجویی کرد خاتمی هم رفتار میر حسین را ناپسند گرفت و همه ستادها و امکاناتش را پشت سر میر حسین بسیج کرد. در ۲۶ اسفند ماه خاتمی با اعلام اصراف از نامزدی به نفع میر حسین از انتخابات کنارگیری کرد. آخرین تصویر مردم ایران از میر حسین موسوی مربوط به ۲۰ سال پیش یعنی زمانی که آخرین نخست‌وزیر ایران دولت را تحویل هاشمی رفسنجانی داد، بود. پس از گذشت بیست سال سکوت و گوشه‌گیری میر حسین به تدریج لب به سخن گشود و درباره مسائل روز کشور اظهار نظر کرد. اصلاح طلبانی که به دلایل مختلف چندان دل خوشی از خاتمی نداشتند و گفتمان مستضعف‌گرا تر موسوی به کامشان شیرین تر بود نظیر خانه کارگر و حزب مردم سالاری، تحرکات سیاسی موسوی در میانه اسفندماه مسیر تندتری پیدا کرد. روز دوازدهم اسفند وزارت ارشاد مجوز انتشار روزنامه کلمه سبز به صاحب امتیازی میر حسین موسوی را صادر کرد و سایت‌های خبری کلمه و قلم افتتاح و فعال شدند. موسوی با شرکت در شصت و ششمین سالگرد تأسیس انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران دولت احمدی نژاد را به باد انتقاد گرفت. «به حکم اخلاق کنار می‌کنم موسوی مدبری شایسته تر است» سخن خاتمی در ۲۶ اسفند ماه در بیانیه‌ای نجیبانه که انتشار یافت رسماً کناره‌گیری خود را اعلام کرد. حضور میر حسین، اردوگاه اصلاح طلبان را خیلی مستحکم کرد چرا که تکلیف مشخص شد. سال سرنوشت ساز ۸۸ با دعوت رهبری به اصلاح الگوی مصرف نامیده شد. خبر سیاسی خاص نوزدهم ۸۸ پیام تیریک اوامام به مردم و رهبران ایران بود که هشدار میداد در مقابل درخواست آمریکایی‌ها ایستادگی نکنند. پاسخ رهبری سریع و صریح در جمع زائران رضوی در اول فروردین بیان شد: «ملت ایران را نه می‌شود فریب داد و نه تهدید کرد». سخنرانی مهم رهبری درباره انتخابات که محورهای اصلی آن چنین بود: انتخابات ریاست جمهوری سرنوشت کشور را تعیین می‌کند و هر رأیی از مردم اهمیت دارد و مانند سرمایه‌گذاری است. رهبری خطاب به نامزد‌های بیان کردند که انتخابات ابزار قدرت طلبی نیست بلکه وسیله‌ای است برای بالا بردن توان کشور. میدان نامزدها رفتاری یکسند یا حرفی بزنند که دشمن به طمع بپزند

میدان برای همه باز است بپایند خود را به مردم عرضه کنند. اختیار با مردم است. مردم هر چوری که فهمیدند رای میدهند. به مسئولان انتخابات سقارش می‌کنم انتخاباتی پر شور سالم و با امانت کامل برگزار کنند. دست همه نامزد‌ها باز باشد و مردم آزادانه بتوانند انتخاب کنند. درباره موضع رهبری شایعه و گمراه‌زنی همیشه خدا بوده من یک‌رای دارم و آن را به هیچ کس نخواهم گفت و نخواهم گفت که به کی‌رای بدهید به کی‌رای ندهید. این تشخیص خودم است. در تعطیلات نوزدهم ۸۸ از میان برنامه‌های تلویزیونی سریال مرد هزار چهره و کلاه قرمزی جلب توجه می‌کرد که البته سلیسی نبود اما در بهار ۸۸ شاهد دومره خاصی بود که هر دو در تبلیغات انتخاباتی ۸۸ دستمایه طنز و کاریکاتورهای انتخاباتی و البته تخریبی شد.

حال و هوای بهار

احمدی نژاد که دیرتر از موسوی و کروبی تبلیغات خود را شروع کرده بود در وبلاگ خود اعلام کرد که ستادی نخواهد داشت و بولی بابت این کار ندارد. البته کار تبلیغاتی خود را ۴ سال پیش رسانهای کرده بود. بیشترین تعداد سفر و دیدار با مردم در اقصی نقاط ایران بعد از انقلاب را محمود احمدی نژاد داشت. احمدی نژاد از فروردین و اردیبهشت ماه ۸۸ سفرهای استانی خود را آغاز کرد و به استان‌ها و شهرستان‌ها سرکشی کرد. استقبال مردم بزد از احمدی نژاد که خاستگاه اصلاح طلبان است در آخرین ماه‌های دولت نهم بسیار خوب بود. اخبار حدواسیم با پوشش خبری گسترده و وسیع سفرهای استانی را منعکس می‌کرد و طول جمعیت استقبال کننده از احمدی نژاد و پیروان چند ساعته مسیری کوتاه توسط کاروان دولت نهم به دلیل ازدحام مستقبلی را به تصویر می‌کشید. واکنش اصلاح طلبان به سفرهای استانی احمدی نژاد متغیلاته بود و این سفرها را بره‌زیه و بی‌فایده ارزیابی می‌کردند بسیاری از وعده‌های احمدی نژاد در سخنرانی‌هایش در استان‌ها و نیز مصوبات این سفرها را چار چوب بودجه بوده است و منابع آن در لایحه بودجه سال آینده لحاظ می‌شد با منابع داخلی شرکت ملی نفت ایران تأمین مالی می‌شد. نماینده‌ها و حتی نمایندگان اقلیت و اصلاح طلب از تصویب طرح‌های عمرانی گسترده در سفرهای احمدی نژاد حمایت می‌کردند. آن تعدادی هم که ايسن روش را مخالف قانون بودجه و انضباط مالی دولت دانستند جرئت مخالفت علنی با این مصوبات را نداشتند چرا که وعده‌های استانی احمدی نژاد معمولاً در تجمعات عمومی و با شور و حرارت و انرژی بالایی بیان می‌شد و با هورا و تشویق حضار همراه بود. تداوم سفرهای استانی در اردیبهشت ماه اعتراض اصلاح طلبان را برانگیخت حتی شایع شد شورای نگهبان به دولت تذکر داده اما رئیس دولت این خبر را تکذیب کرد. آیت الله کعبی عضو شورای نگهبان نیز گفت سفرهای استانی احمدی نژاد تخلف انتخاباتی محسوب نمی‌شود و طبق قانون افراد در معرض کاندیداتوری که مسئولیت رسمی دارند می‌توانند به فعالیت خود ادامه دهند.

اردیبهشت ماه ۴ سفر پی در پی حساسی ستادی اصلاح طلبان را در آورد آنها این حجم از سفر را غیر عادی می‌دانستند اما مسووری بر تعداد سفرهای استانی احمدی نژاد در سال‌های گذشته نشان می‌داد که تعداد سفرها غیر عادی نبوده‌است. احمدی نژاد گفت مدعیان حتی نتوانستند یک تصمیم در سفرهای استانی را از نظر کارشناسی زیر سؤال ببرند. انتقاد‌ها به قانونی بودن بودجه مصوبات محدود نمی‌شد بلکه برخی از اصلاح طلبان دولت را متهم می‌کردند که برای افزایش مستقبلی از احمدی نژاد در سفرهای استانی از اتارات دولتی هزینه مصرف می‌کنند حتی نامه‌ای از فرمانداری فیروزآباد به استانداری فارس در فضای مجازی منتشر شد که وزارت کشور آن را تکذیب نکرد.

در هفته اول اردیبهشت تشکلهای اصلی اصولگرا سرانجام تودیس را کنار گذاشتند و یکی یکی از احمدی نژاد حمایت می‌کردند. شخص احمدی نژاد نسبت به این حمایت‌هایی تفاوتی نشان داد کما اینکه قبلاً به نوعی از فعالیت احزاب بیزاری جسته بود. همان روزها حرکت دیگر دولت که باعث دلخوری اصولگراها و علما و مراجع راتازه و تشدید کرد. دج‌پسارم همان ماه هیئت دولت سازمان حج و زیارت را از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به سازمان گردشگری و میراث فرهنگی انتقال داد. رحیم مشکایی هم بلافاصله یکی از مدیران معتمد

عملیات صیانت از آرا بعد از وزارت کشور اعلام کرد. ستادهای این دولت‌نمزد حتی برای جمعی ۴۸ هزار صندوق‌الخدرای نماینده ناظر معرفی نکردند و مدارک نمایندگان شان را هم دیرتر از مهلت قانونی و گاهی ناقص تحویل فرمانداری‌ها دادند. در این زمان، نگرانی از سلامت انتخابات و پیش‌گویی درباره‌ی تقلب در انتخابات ترجیح‌پند سخنان برخی اصلاح‌طلبان بود. درباره‌ی اتفاقی شبهه‌تقلب در انتخابات، رهبری در حرم امام رضا گفتند: «من می‌بینم بعضی‌ها در انتخاباتی که دو سه ماه دیگر انجام خواهد شد من به مسئولین انتخابات هم سفارش می‌کنم به طور حتم با پستی انتخابات را جوری برگزار کنند که پرشور باشد. دست همه‌ی نامزدها باز باشد. مردم آزادانه تصمیم بگیرند بتوانند انتخاب کنند و انتخابات سالم و با امانت کامل آن شالوده انجام بگیرد و انجام خواهد گرفت.»

رئیس دولت مکرراً با خبرنگاران مصاحبه می‌کرد. کنفرانس مطبوعاتی تشکیل می‌داد و به قول مشاورش خود یک رسانه بود. در ماه‌های منتهی به انتخابات چهاره‌ای اصلاح طلب در مقابل اقدامات دولت معمولاً واکنشی انتقالی نشان می‌دادند. دستور افزایش حقوق و مزایای کارکنان دولت و مستوری باز نشسته های لشکری و کشوری و نیز مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های وی درباره‌ی پرداخت نقدی بارانه‌ها حساسیت و اعتراض اصلاح‌طلبان را بر می‌انگیخت. خاتمی در بهمن ۸۷ با اعتراض به مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های متعدد رئیس دولت درباره‌ی هدفمند کردن بارانه‌ها اعلان داشت که مایه‌ی طرح تحول اقتصادی بودیم. سبب زمینی‌های رایگان خبر انتخاباتی دیگری در اردیبهشت ماه بود. بارندگی مناسب سال ۸۷ باعث رشد محصول سیب‌زمینی بسیار بیشتر از حد متعارف بود دولت طبق قانون موظف بود این محصول را به قیمت تضمینی اعلام شده بخرد. از اواخر زمستان آبارها مملو از سیب‌زمینی و قیمت سیب‌زمینی در بازار به حدود ۱۰۰ تومان کاهش یافت. دولت برای جلوگیری از خراب شدن ۴۰۰

خود به نام علی لیلی را به سرپرستی سازمان حج و زیارت منصوب کرد. صدای اعتراض مراجع و همین‌طور آیت‌الله‌ری شهری از این تصمیم دولت بلند شد و موضع‌گیری کردند. دولت و مناسباتی موضوع را تمام شده دانستند و شایعه شد آیت‌الله‌ری شهری از نمایندگی ولی‌فقیه و سرپرستی حجاج ایرانی و بعثه رهبری استعفا دادند. فشار مراجع و رسانه‌های اصول‌گرا درباره‌ی این تصمیم بیشتر شد اما دولت کوتاه نمی‌آمد. سرانجام رهبری وارد شدند و با حکمی حکومتی که از رسانه‌ها خوانده شد، به احمدی‌نژاد دستور دادند مصوبه انتقال سازمان حج و زیارت به معاونت گردشگری رئیس‌جمهور منتفی شود. در پی تشکیل دیر هنگام ستاد انتخاباتی احمدی‌نژاد اولین نشست خبری مسئولان هستادهای هماهنگی کمک‌های مردمی به احمدی‌نژاد «به ریاست هاشمی ثمره مشاور ارشد وی که به خاطر فعالیت‌های انتخاباتی استعفا داده بود با حضور دو نماینده تهران از فراکسیون رایحه‌خوش خدمت تشکیل شد. دولت لایحه‌ی دو فوریتی را در پنجم اردیبهشت برای اصلاح قانون انتخابات ریاست‌جمهوری و کاهش سن رای‌دهنده‌ها به ۱۵ سال به مجلس فرستاد. وزیر کشور هم برای رای‌گیری از ۱۵ ساله‌ها اعلام آمادگی کرد. سخنگوی دولت گفت: «عدم کاهش سن رای‌دهنده‌ها بلوغ سیاسی را به تأخیر می‌اندازد. اما مجلس در حضور ۴۰۰ نماینده با اکثریت قاطعی لایحه دولت را رد کرد. گروهی و موسوی پس از نشستی در سیزدهم اردیبهشت ماه به آیت‌الله‌جنتی دبیر شورای نگهبان نامه نوشته و خواستار صیانت از آرا شدند. برخی از اصولگرایان ادعا کردند که در دینار موسوی و گروهی برای تشکیل کمیته صیانت از آرا آقایان هاشمی رفسنجانی، خاتمی و موسوی خویشی‌ها هم شرکت داشته‌اند. واکنش دولت به تشکیل کمیته بیشتر انتقالی و انتقادی بود. گروهی و موسوی و اصلاح‌طلبان از این کمیته بیشتر استفاده تبلیغاتی و مظلوم‌نمایی می‌کردند تا استفاده





برای این موضوع تشکیل داده‌ام. «اولین تبلیغات رسمی انتخابات، ساعت ۲۱:۴۵ جمعه اول خرداد ماه با پخش صحبت‌های میرحسین موسوی خطاب به مردم شروع شد. یک ماه پیش از آن از عملکرد جداسیما در انتخابات به شدت انتقاد کرده و گفته بود «در همه جای دنیا با شروع فعالیت‌های انتخاباتی رسانه‌ها سعی می‌کنند فضای عمومی را گرم کنند اما آنچه که من در رسانه‌ای که نام ملی بر روی آن نهاده شده است می‌بینم خلاف این جریان است.»

در این دوره برای هر نامزد مجموعاً هشت ساعت و نیم برنامه اختصاصی راد یویی و هفت ساعت و نیم برنامه تلویزیونی در نظر گرفته شد. برنامه‌ها شامل سی دقیقه صحبت هر نامزد با دوربین، دو مستند تولیدی ستاد هر کاندیدا هر کدام سی دقیقه، سه مناظره چهل و پنج دقیقه‌ای، مصاحبه یک ساعته با کارشناسان، سه مناظره چهل و پنج دقیقه‌ای، مصاحبه یک ساعته با کارشناسان، چهل و پنج دقیقه حضور در گفت‌وگوی ویژه خبری و نود دقیقه برنامه برای ایرانیان خارج از کشور بود.

در این دوره، روش‌های تبلیغاتی به شکلی بی‌سابقه متنوع شده بود. انواع پوستر، بنرها، پیامک‌ها، سایت‌های اینترنتی و پیام‌هایی با پوست تصویری بیش از هر انتخابات دیگری به کار گرفته شد. فعالیت ستاد کروی در اینترنت چشمگیر بود. از اوایل خردادماه ستادهای موسوی، لاریجانی و دختران فیروزی را به خیابان فرستادند و پدیده این دوره از انتخابات را معرفی کردند. سه صورت مجید و بازویند پارچه‌ای میان هواداران موسوی رواج یافت. برخی از اصولگرایان این کار ستاد موسوی را سوءاستفاده از نماد دینی (رنگ سبز سیاست) دانستند و به آن اعتراض کردند به خصوص استفاده‌های خاص دختران بدحجاب از نمادهای سبز، اعتراض‌هایی را برانگیخت. اصولگرایان با یادآوری اعتراض موسوی به اصلاح‌طلبان نسبت به حرکت‌های پوپولیستی و نمادگرایی دینی شیعی احمدی نژاد سوءاستفاده از نماد و رنگ دینی در تبلیغات موسوی را مناقشه‌برانگیز می‌کردند. حسین شریعتی در نوشتن «در صدر اسلام قرآن‌ها را هم برای فریب بر نیزه می‌کردند. نباید تعجب کرد که امروز کسانی با هم برای فریب مردم شال سبز را بر نیزه کنند؟ شال سبز که مقدس‌تر از قرآن نیست.»

در جریان آشوب‌های پس از انتخابات استفاده از نماد سبز به تجمعات طرفداران ضد انقلاب، سلطنت‌طلبان، مجاهدین خلق، کمونیست‌ها و حتی مائتک‌های خارجی هم تعبیر یافت و اعتراضات بیشتری در داخل برانگیخت. ستاد رضایی به طور محسوس از نظر تبلیغات محیطی و پوستر و بنرها به نامزد دیگر عقب افتاده بود. ستاد کروی هم ابتدا بر هزینه و بر قدرت وارد میدان

غزار نی سبب زمینی آثار شده آنها را حراج کرد یا در شهرها و محله‌های کم درآمد به طور رایگان در اختیار نیازمندان قرار داد. این تصمیم وزارت کشاورزی با اعتراضی شدید اصلاح‌طلبان روبه‌رو شد و یک حربه انتخاباتی معروف شد. میرحسین در اولین کنفرانس خبری خود توزیع سبب زمینی رایگان را تحقیر مردم دانست و به آن اعتراضی کرد.

در جریان انتخاباتی توزیع سبب زمینی‌های رایگان هم به کار اصلاح‌طلبان آمد و برخی از طرفداران کروی و موسوی در تجمعات خود و نوشته‌هایشان در اینترنت رای دهندگان احمدی نژاد را سبب زمینی خور معرفی می‌کردند. موضوع حتی به رسانه‌های غربی نیز کشید و روزنامه فاینشال تایمز به کتابه با عنوان سیاست سبب زمینی دولت ایران یاد کرد. اردیبهشت ماه در شرایطی که پایان رسید که کروی و رضایی در نظر مستجی‌ها همچنان ارقام یک و دو در صد در جاسی زدند و اما آرای میرحسین در تهران به شکل چشمگیری افزایش پیدا کرده بود و تا اواخر اردیبهشت ماه به نزدیکی احمدی نژاد رسید و این رنگ خطر برای رئیس‌جمهور معتمد به نفس رابه صدا در آورد. البته با فاصله نسبتاً زیادی از موسوی پیشتر بود. ۲۷ اردیبهشت ماه از تحال مرجع بزرگوار آیت‌الله بهجت فضای تند و جنجالی انتخابات را تا حدودی تحت تأثیر قرار داد و معنوی کرد. سسی ام‌قرعه کشی نوبت به برنامه‌های تلویزیونی همان روز با حضور نمایندگان نامزدها در دفتر رئیس سازمان صدا و سیما برگزار شد. برای اجرای ماموریت صدا و سیما مشارکت حداکثری تدارک مفصلی دیده بود.

آغاز تبلیغات

پس از اعلام رسمی اسامی نامزدها تبلیغات انتخاباتی رسماً شروع شد در میان ۴۷۱ نفری که شرایط نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری را احراز کردند نام‌هایی چون رفعت بیات و اکبر اعلی هم بودند و اعتراض کردند اما صف آرای کاندیداهای اصلی در اردوگاه دوم خرداد چنان پر هیبت و پرسر و صدا بود که اعتراض‌ها توجهی را جلب نکرد. پس از اعلام اسامی چهار کاندیدای نهایی انتخابات، رئیس رسانه ملی نمایندگان هر چهار کاندیدا را به دفتر خود دعوت کرد تا ضمن معرفی برنامه‌های متنوع راد یویی و تلویزیونی تدارک دیده شده برای کاندیداهای تریب ضبط و پخش مناظره‌ها و برنامه‌ها قرعه کشی شود. قرعه کشی بر اساس گوی‌های رنگی که احمدی نژاد، فرمز، موسوی سبز، رضایی آبی و کروی زرد بود، صورت گرفت. قرعه‌کشی پیش از آن گفته بود: همه طور جدی به دنبال برگزاری انتخابات پر شور ریاست جمهوری در رسانه ملی بوده و ستادی

می برد شروع شد احمد عزیزی با منج بند سبزی برای میر حسن نواز احسانت کرد. مصاحبه با موسوی به همراه تصاویری مستند از سفرهای انتخاباتی با یک اتوبوس دیگر بخش های مستند مجیدی بود. موسوی با یخندی نسبتاً مستوعی به فوت کار خود ضربه می زد اما صحنه ای که در مستند اول موسوی بحث برانگیز شد حضور یک خانم در میان مستقبیل از موسوی در سفر انتخاباتی اش به مازندران بود. ماجرا از این قرار بود که در جریان سفر انتخاباتی به مازندران با یک اتوبوس به بابل یک خانم از بیرون اتوبوس موسوی را خطاب قرار می دهد و از مشکلات اعتیاد فرزندانش شکایت می کند. موسوی نشسته در اتوبوس به فریاد زن واکنش نشان داد و گفت: یک نفر با آن خانم صحبت کند. خلاصه اینکه زن سوار اتوبوس شده و با بعضی از مشکلات و اعتیاد پسرش صحبت کرده و موسوی را با کمره قفسه می دهد که به مشکل اعتیاد جوان هار رسیدگی کند و نهایتاً گفت: «الیزی هست ای نمی خواهیم من بچه ام را می خواهم.» سایت های طرفدار احمدی نژاد این بخش از فیلم را غیر مستند و نمایش از قبل نوشته و تمرین شده دانستند و حتی نام و نشانی خانم باز یگر را هم اعلام کردند. در مقابل، هواداران موسوی این صحنه را کاملاً طبیعی و تصادفی دانستند و متقابلاً دو جوان موتور سوار را در فیلم احمدی نژاد باز یگر خواندند. مجید مجیدی چند ماه بعد در دیدار هنر مستند با رهبری با احنی متاثر و بعضی آلود قسم خورد که آن خانم باز یگر نبوده است.

نکات دیگر مستند موسوی حضور پررنگ مراجع در فیلم و دیدارهای موسوی با ایشان بود. فردای بخش مستند اول میر حسین به شکل تائیدهای بخش خبری ۱۳۰۰ اعلام کرد مراجع عظام تقلید به فیلم موسوی اعتراض کرده اند. سایت های هوادار میر حسین با انتشار اطلاعاتها و مصاحبه های با مسئولان دفاتر مراجع خبر را تکذیب کردند و بخش خبری ۱۳۰۰ روز بعد به طور تلویحی عذرخواهی کرد. مستند دوم میر حسین را احمد رضا درویش ساخته بود. مستند میر حسین از ریمو و جذابیت بصری فوقتیری برخوردار بود و برخلاف فیلم اول بخش مذهبی طرفداران موسوی را اقل می کرد. فیلم دوم به دلیل حضور باز یگر مشهور و دختران فیروزه ای در مراسم سالگرد خم خور داد در روز شبکه آزادی جوان پسندتر و امروزی تر بود.

سومین مستند در روز یکشنبه دهم خرداد ماه بخش شد و توسط محمد علی فارسی برای محسن رضایی تهیه شده و «سبزوار» نام داشت. نام مستند گویای نام قبلی رضایی قبل از تعویض شناسنامه بود. فیلم به احنی ساده و مستند، ویژگی های مورد نظر مستند رضایی را منعکس می کرد: شجاعت، خانواده دوست، زندگی ساده، پدر و مادر سالخورده و با بر نامه بودن محسن رضایی و استفاده از دوبلور های حرفه ای مستند اول را جذاب تر کرده بود. در فیلم دوم بر همزمان شهید این نامزد خانواده ای وی و به با بر نامه بودنش تاکید شد.

کروبی اما فیلم های بحث برانگیز تر و از نظر محتوایی اصلاح طلبان تندرو حتی جذاب تر از فیلم های میر حسین بود. نکات مهم مستندهای اخفصی برای کروبی یکی مصاحبه علامت حسین کر با سنجی محمد علی نجفی، جمعیله کذب و محمد علی اخفصی با کروبی در باره مسائل روز بود. نکته دیگر مستندهای کروبی نخست نزدیکان کروبی در حزب اعتماد ملی و مشاور مکرر بر چهره های تندرو و ساختار شکن اصلاح طلب نظیر سروش کدیور و مهاجرانی بود. کروبی اصولاً «تندروی» جنبه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب که آنها را اطرافیان خاتمی می دانست، را از خود را از خاتمی سوا کرده و جنبه دوم خرداد را دو باره کرده بود اما در تبلیغات خود از تندرو ترین چهره های اصلاح طلبان از نظر عقیدتی و فکری به کار گرفته. در فیلم کروبی و عده پرداخت ۷۰ هزار تومان به هر ایرانی بالای ۱۸ سال، تقسیم سهام نفت بین مردم و صحنه پر تاب گل رز توسط شیخ ۷۲ ساله اصلاحات به سمت دختران بد حجاب از جمله نکات دیگر فیلم بود.

الفجار انتخابات

بخش فیلم های نامزدها در انتخابات را تاغ کرد اما مناظره های زنده تلویزیونی که در طی ۱۲ تا ۱۸ خرداد از ساعت ده و نیم تا ۱ شب از شبکه سه سیما بخش فضای انتخابات را از شدت حرارت و هیجان متغیر کرد. رئیس سازمان پدافند غیر عامل درباره این مناظره ها گفت: «در اولین سبب بخش مناظره در نتیجه اقداماتی که

شد روزهای آخر از نظر توزیع پوستر از دو نامزد پیشتر عقب ماند جد اقل از نظر خودر و های که عکس شیخ اصلاحات را با خود حمل می کردند. مستندهای موسوی و احمدی نژاد از نظر نصب و حمل پوستر توسط خودر و ها و نیز داوطلبان به چیدمان پوستر، مشکل زیادی نداشتند چرا که هر دو نامزد از هواداران پر شور و پر خور دار بودند که برای کار در مستند نامزد محبوب خود انگیزه غیر مادی قوی داشتند.

در باره هزینه های تبلیغات و مستندهای انتخاباتی هر دو نامزد پیشتر از تبلیغات صحبت های متناقضی با عکسگر دستهای خود بیان کرده بودند. موسوی در بیانیه اعلام حضور انتخاباتی اش با تاکید بر پرهیز از اسراف در تبلیغات انتخاباتی گفته بود کسی حق ندارد عکس وی را منتشر کند. احمدی نژاد هم گفته بود پولی برای تبلیغات ندارد. دستاورد اصلی تشکیل شده از سوی نزدیکان احمدی نژاد هم احتمالاً به همین دلیل «استادمانگی کمک های مردمی به احمدی نژاد» نام گرفت.

منتقدان احمدی نژاد علاوه بر اینکه سفرهای استانی وی را جزئی از تبلیغات انتخاباتی وی عنوان می کردند، به استفاده رئیس دولت از هواپیماهای دولتی در دو سفر کاملاً انتخاباتی و غیر آزادی به مازندران و خوزستان در روز ۲۰ خرداد اعتراض کردند. پاسخ دولت این بود که روسای جمهور قبلی نیز از امکانات دولتی استفاده می کردند. طرفداران احمدی نژاد موسوی را متهم به استفاده از اموال دانشگاه آزاد برای تبلیغات خود می کردند. قربان بهزادیان نژاد رئیس ستاد موسوی در جریان انتخابات، در گفتوگو با سایت انتخاب اعلام کرد جاسی کمتر از ۲ میلیارد تومان و ۵ هزار لیپ تاب به هزینه های انتخاباتی موسوی کمک کرده است. دانشگاه آزاد در ۱۷ خرداد با ارسال جوابیه ای برای روزنامه ایران اعلام کرد «حتی یک ریال از اموال و سرمایه دانشگاه آزاد لسه و با علیه هیچ کاندیدایی هزینه نمی شود.»

با وجودی که نامزدها و ستادها پیشان برای تبلیغات محیطی هزینه هنگفتی پرداختند اما در انتخابات ۸۸ این تلویزیون بود که در معرفی نامزدها و گرم کردن تصور انتخابات نقش اول را ایفا کرد.

در میان آثوره بر نامه های که رسانه ملی برای معرفی کاندیدها در نظر گرفته بود صحبت های چهره به چهره آنها با دوربین و مصاحبه های کارشناسی و مصاحبه با خبر شبکه ۲ سیما پهننده زبانی داشت اما توجه اصلی را فیلم های مستند تولیدی ستاد کاندیدها و مناظره های رو در روبرو خود جلب کرد و تأثیر غیر قابل انکاری در سر نوشت انتخابات گذاشت. در این دوره کاندیدها دو مستند ۳۰ دقیقه ای تهیه کردند. مستندهای نامزدها در دو قسمت ابتدا از جمعه ۸ خرداد تا دوشنبه ۱۱ خرداد و نیز از شنبه ۱۶ خرداد تا سه شنبه ۱۹ خرداد بخش شد. طبق قرعه کشی مستند اختصاصی نامزدها با احمدی نژاد شروع شد و با رضایی خاتمه یافت. مستندهای احمدی نژاد را جواد شمس قدری ساخت که در کلایه دهم به معاونت سینمایی رسید. در سفرهای استانی و ارتباط نزدیک و صمیمی رئیس جمهور با مردم و سخنان احساسی یک دختر شهید خطاب به احمدی نژاد نقطه اوج تأثیر گذاری فیلم بود. بعد از بخش اولین مستند احمدی نژاد سایت های حامی موسوی با تمسخر پرسیدند: ۲۰ سال پس از جنگ چطور دختر شهید هشت ساله ای می تواند وجود داشته باشد؟

رسانه های حامی احمدی نژاد پاسخ دادند که پدر آن دختر جانبازی بود که مدتی پیش به دوستان شهیدش پیوسته است. فیلم اول موفق شد هدف ستاد احمدی نژاد در نشان دادن «مردی از جنس مردم» را محقق کند. فیلم دوم احمدی نژاد به نام «معتنونه ممنوعه» باز هم شمس قدری ساخته بود که چهره ی ساده و حیاط منزل در حال گلکاری با یک تی شرت آستین کوتاه و شلوار ورزشی تشکیل می داد. محور اصلی و محتوایی فیلم مبارزه با مقصدان و رانت خواران بود. علاوه بر این ساده زیستی احمدی نژاد در همایش ایرانین فرهیخته و نخبه معیم خارج به همراه ابراز احساسات پر شور حضار و مصاحبه با تعدادی از آنها در باره تعریف از شخصیت و شجاعت احمدی نژاد از جمله نکات تأثیر گذار مستند دوم احمدی نژاد محسوب می شد.

دومین مستند متعلق به موسوی بود که اعضای کارگردان بزرگ «مجید مجیدی» را بر خود داشت. درباره فیلم مجیدی تبلیغات گسترده ای می کردند و از قول ابوالفضل قانع، مشاور موسوی گفته بودند مستند مجیدی درباره موسوی نفس هار اثر سینه حبس می کند.

فیلم مجیدی با عبادت موسوی از احمد عزیزی شاعر اهل بیت که در کما به سر

شد و موسوی تمام کرد احمدی نژاد به صریح ترین وجه ممکن طوفانی شروع کرد که رقیب اصلی خود را حاشمی رفیجانی می دانست که موسوی و کروبی و رضایی را برای شکست او فرستاده است. احمدی نژاد نام مقصدین اقتصادی از نظر خود را هم به زبان آورد و موسوی را تلویحا متهم کرد که هزینه تبلیغاتی اش را کریمباجی قبه، همسر کریمباجی، همسر قبه، پسر ناطق نوری و پسر حاشمی از محل مفاسد مالی شان تامین می کنند. رهبری در نماز جمعه ۲۹ خرداد از اتهام زدن احمدی نژاد در این مناظره به افراد غلاب و خواجه از محیط دادگاه انتقاد و از حاشمی و ناطق نوری اعاده حیثیت کردند. و از نامزد ها خواستند تبلیغات و مناظره ها در چار چوب های درست شرعی و دینی انجام شود و برای اثبات خود بدقی نامزد دیگر متوسل نشوند.

واکنش موسوی به سخنان احمدی نژاد با حمله ای متقابل و تند بود و دولت را بی تدبیر، قانون گیر، کارهای هیجانی و غیر کارشناسی، خیالیاتی در سیاست خارجی به ویژه طرح بی جای مسأله مولو کاست، ایجاد تورم ۲۵ درصدی و نیز وزیر کشور را به رانت خواری در جریان پرونده سواب نفت در اردیبهشت در دوران استانداری احمدی نژاد متهم کرد. موسوی همچنین تهمت های احمدی نژاد درباره فرزندان حاشمی و ناطق را بی ارتباط با خود دانست و گفت آنها خودشان باید جواب کارهایشان را بدهند وی تاکید کرد یک روشنفکر است که از این وضعیت احساس خطر کرده و برای احیای فرمان هشت مادی امام و برای نجات کشور به صحنه آمده است.

دو طرف مناظره سعی در متهم کردن یکدیگر داشتند بعد از شروع طوفانی احمدی نژاد، نوبت میر حسین بود که حمله کند. حملات موسوی تند و بی دریغ بود اما احمدی نژاد کسی نبود که از پس زبان موسوی بر نیاید. همه اتهامات موسوی را تکذیب می کرد با بدلائی جواب می داد و متقابلا اتهام جدیدی به موسوی و عملکردش وارد می کرد. در آخرین نوبت احمدی نژاد ضربه آخرش را وارد کرد: «من اینجا پرونده ای دارم برای یک حکم، شما می شناسید. در

صورت گرفته شده بود که ریشه در سازمان بیگانه داشت و ۱۲ استان بر نامه مناظره از طریق امواج ماهواره ای قطع شد اما در شب های بعد نوبتسیم این موضوع را کنترل کنیم.» از سال پلاژیت از خارج از کشور برای قطع بر نامه مناظره ها برای تشدید اختلافات نامزد ها و حمله به صدا و سیما هدف گذاری شد بود.

اجرای مناظره ها به عهده دکتر پور حسین بروانشناس و مدیر با تجربه شبکه چهار سیما بود. مجموعه اجرای هر شش مناظره سر بلند بیرون آمد و نواست وجهه بی طرفی صدا و سیما را به خوبی نشان دهد. البته خیلی ها به تفاعل وی اعتراض کردند اما در جوی که کوچکترین حرکت له یا علیه یک نامزد می توانست طوفانی از اعتراض به پا کند، ضرغامی و پور حسین ریسک نکردند، آگاهانه اجرای متعادل و در حد و وقت نگه دار برای مناظره ها در نظر گرفتند.

اولین مناظره میان کروبی و رضایی برگزار شد و بسیار بی روح و کسل کننده از کار درآمد و هر دوی آنها عملکرد دولت را زیر سوال بردند. محسن رضایی با برنامه تر و دقیق تر نشان داد و ایدجانی تر صحبت کرد. چهارشنبه ۱۳ خرداد قرار بود مناظره احمدی نژاد و موسوی برگزار شود، طرفداران دو نامزد در رسانه ها، سایت ها و جمعیت خیابانی برای یکدیگر رجز می خوانند و مناظره را تعیین کننده نتیجه انتخابات می دانستند. طرفداران احمدی نژاد امیدوار بودند این مناظره اثری بگذارد چرا تا آن روز موج سبز به طور چشمگیری افزایش یافته بود و برخی سایت ها از پیشی گرفتن موسوی از احمدی نژاد در نظر سنجی های تهران خبر می دادند.

پیش از آغاز مناظره عده ای ز سادی در مقابل صدا و سیما تجمع کردند تا در نزدیکیترین مکان ممکن این دوئل تاریخی را تماشا کنند. مناظره در یکی از استودیوهای ساختمان سیما در جام جم برگزار می شد و اطرافیان هر نامزد در سالن نزدیک به استودیو از طریق چند تلویزیون مناظره را تماشا می کردند. رئیس ستاد هر نامزد طبق توافق اجازه داشت دوبار در طول یک ساعت و نیم برای وی یادداشت ارسال کند. طبق فرعه کشی مناظره از احمدی نژاد شروع



۴ سال گذشته را رو کرد. فیلم منتشر شده از ملاقات احمدی نژاد با آیت الله جوادی آملی و طرح مسأله حله نور، درخواست ۱۰۰ کشور برای دریافت الگوی مدیریت احمدی نژاد، حضور در اجلاس کشور های خلیج عربی، پرونده های نفت اردبیل و شهرداری تهران و... از جمله موضوعات حملات بی دریغی که بر احمدی نژاد بود.

احمدی نژاد خیلی کوتاه حرف، جای گروبی را تکذیب و با نشان دادن نمودار شاخص های اقتصادی از عملکرد خود دفاع و موضوع بحث را عوض می کرد. اواخر مناظره احمدی نژاد با طرح موضوع کمک ۳۰۰ میلیون تومانی شهرام جزایری به گروبی در زمین ریاستش بر مجلس و نیز ثروت و متراژ خانه گروبی به رقیب حمله کرد.

گروبی با کنایه گفت من که پول نفت یا پول تراکم شهرداری را ندارم که خرج کنم بنده پول را از مردم باید بگیرم و خرج کنم. احمدی نژاد در پاسخ به گروبی درباره دریافت پول از شهرام جزایری را قانع کننده ندانست و تا پایان مناظره چندبار دیگر سوال خود را تکرار و مکرر پیشنهاد کرد میزان دارایی هر چهار نامزد در سی سال گذشته محاسبه و اعلام شود.

مناظره چهارم میان گروبی و موسوی بود در این مناظره ابتدا گروبی در واکنش به صحبت های شب پیش احمدی نژاد متنی را در دفاع از خود قرائت کرد. مجری تذکر داد نام بردن از نامزد غایب طبق مقررات مناظره برای وی حق پاسخگویی در زمان اضافه ایجاد می کند. با این حال موسوی هم در واکنش به صحبت های احمدی نژاد، عملکرد دولت در مسائل اقتصادی را زیر سوال برد و احمدی نژاد را دروغگوئی دانست که خیلی سریع و راحت دروغ می گوید. مجری خطاب به موسوی تذکر داد که صحبت درباره نامزد غایب برای وی حق پاسخ ایجاد می کند اما موسوی با تندی به مجری گفت: «چرا وقتی اینجا می نشیند دروغ میگوید اظهار نمی دهد؟» با ایشان سه برابر من وقت بدهید، بپایان هر دروغی که می خواهند اینجا بگویند... ایشان حجت نمی کشد در مقابل بنده به صورت بازی مدام عکس خاتم من را به من نشان می دهد و می خواهد بگوید بنده روحیهام خراب است...»

موسوی در این مناظره همچنین با نشان دادن نمودارهایی بنودار های نشان داده شده توسط احمدی نژاد در مناظره با گروبی را دروغ دانست و لی در مقابل انتقاد گروبی درباره افراطی گری اظهاراتش بی اثر می و سکوت عبور کرد چرا که اکثر آتری تبلیغاتی موسوی، جذب حداکثری همه سلیقه ها بود. به همین دلیل در میان هواداران موسوی تقریباً همه خور آدمی پیدا می شد. از انقلابی ها و حزب اللهی های متعصب تا ضد انقلاب های تند داخل و خارج.

آخرین مناظره بین احمدی نژاد و رضایی برگزار شد و از مناظره قبلی کارشناسی تر و جدی تر از آب در آمد. رضایی محکم و تدوینی و مدینه سیاست ها و دیگر دقت اقتصادی - سیاسی احمدی نژاد را زیر سوال برد و احمدی نژاد هم تا حدودی دفاع کرد و در مواقعی هم اطلاعات رضایی را تدریجاً دانست و وی را فاقد تجربه مدیریتی کلان معرفی کرد. نکته جدید و بحث بر انگیز در سخنان رضایی که به ذائقه مخالفان احمدی نژاد بسیار خوش آمد، طرح شاخص فلاکت توسط رضایی بود که دولت احمدی نژاد را متهم می کرد مجموعه از نظر تورم و بی کاری وضع اقتصاد ایران را بدتر کرده است. احمدی نژاد طبق معمول با استناد به آمار های رسمی نظر رضایی را رد کرد و رضایی هم احمدی نژاد را متهم کرد که خود را در همه زمینه ها متخصص می داند و در همه آن ها اظهار نظر می کند.

اصولاً در این دوره از انتخابات استفاده گندیدها از آمار های متناقض بسیار مرسوم بود و نشان داد کشور از نظر تولید و مصرف آمار های پابندی اقتصادی با چه محدودیت ها و ناآهنجاری هایی مواجه است. با پایان یافتن مناظره ها، صد و سیما طبق مقررات در روز سه شنبه ۱۹ خرداد حدود ۲۰ دقیقه به احمدی نژاد مهلت داد تا در مقابل صحبت های دیگر نامزد حاضر غیابش از خود دفاع کند. مهم ترین نکته ای که احمدی نژاد در این فرصت ۲۰ دقیقه ای اشاره کرد این بود که رقیب عرصه را باخته و به دنبال ایجاد تنش است.

با تمام این اوصاف انتخابات شب ۲۲ خرداد به پایان رسیده اما شاید کمتر کسی می دانست که پرونده انتخابات در این شب بسته نشود.

تبلیغات انتخاباتی کنار شما می نشیند» احمدی نژاد مدرک تحصیلی زهره کاطمی را به موسوی نشان داده و از شروع دوره دکتری بدون انعام کارشناسی ارشدی و استخدام و ارتقاء هیات علمی دانشگاه به طور غیر قانونی در رشته ای غیر مرتبط انتقاد کرد و این کار را رانت بازی و باند بازی دانست. موسوی در مقابل از مدرک دکتری هم سرش دفاع کرد و اندکی عصبی شده بود. احمدی نژاد را به پرونده سازی برای شهروندان متهم و تاکید کرد برای مقابله با این روحیه و این کار ها نامزد شده است. کار احمدی نژاد در نزد برخی مردم به ویژه خاتم ها چندان جالب نیامد. طرفداران موسوی هم روی آن دست گذاشتند و اینکه احمدی نژاد «عکس ناموس» طرف مناظره اش را به دست گرفته و نشان داده انتقاد کردند و حتی موضوع غیر آذری موسوی را هم پیش کشیدند. «بگم... بگم...» احمدی نژاد به زودی دستمایه طنز ها و لطیفه ها شد استفاده مکرر موسوی از واژه «چیز» در این مناظره را به یاد مسخره گرفته و برایش لطیفه ها ساختند.

طرفداران موسوی و احمدی نژاد تا نزدیک صبح در خیابان ولی عصر و میدان های مرکزی تهران ماندند و درباره فرد پیروز در آن بحث می کردند. طرفداران موسوی از حملات تند وی به عملکرد احمدی نژاد مشغوف بودند و او را مظهر مظلومیت و اخلاق و مناسبت و غیرت معرفی می کردند و نسبت های معکوس را به احمدی نژاد می دادند. مناظره موسوی و احمدی نژاد چنان تأثیری گذاشت که تا چند روز سرور اغلب سایت های خبری بر اثر هجوم کاربران از کار افتاد. همه می خواستند اطلاعات جدیدی از واکنش ها به این مناظره بی سابقه و تاریخی به دست بیاورند. روز بعد از مناظره تاریخی ۱۳ خرداد، مسئولان ارشد کشور در مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی در مرقده مظهر شرکت کردند. رهبر انقلاب در این مراسم به موضوع انتخابات و تبلیغات انتخاباتی هم اشاره کردند و گفتند: «در باره حضور جوانان علاقمند به نامزد ها در خیابان حرفی نمی زنم اما مسأله این مسأله به مجادله و درگیری و اغتشاش بینجامد که اگر کسی اصرار به این مسأله داشته باشد، حتماً با خائن است یا بسیار غافل» ایشان یکبار دیگر تاکید کردند که به کسی نمی گویند که به چه نامزدی رای بدهد یا ندهد چرا که این مسأله به خود مردم مربوط و متعلق به ملت است. مناظره ۱۳ خرداد به حدی تنور انتخابات را گرم کرد که پس از آن تا آخرین ساعات تبلیغات، تهران نمی خوابید و طرفداران نامزد ها تا ساعات اولیه صبح در خیابان های مرکزی تهران به ویژه خیابان ولی عصر تبلیغ سنگین را به خیابان های مرکزی تهران تحمیل می کردند. در این زمان «نماز سیز» طرفداران موسوی گسترش قابل توجهی یافته بودند. ستاد احمدی نژاد در واکنشی انفعالی از هفته دوم خرداد «هر چه ایران» را به عنوان نماد تبلیغاتی خود برگزید. ستاد گروبی هم رنگ زرد و ستاد رضایی بزرگ آبی پیروزه ای را برگزید.

تجمعات شبانه هر چند بسیار پر شور و جدی و اغلب با شعار های تند علیه نامزد رقیب برگزار می شد اما طرفین از خود سعه صدر بالایی نشان می دادند و گزارش از درگیری فیزیکی جدی در این شب ها منتشر نشد. شعار های تجمعات شبانه گاهی حالت توهین آمیز به خود می گرفت و روز بعد به سرعت توسط پیامک و بلوتوث و اینترنت بین مردم منتشر می شد. توهین های طرفداران موسوی بیشتر روی چهار، قد و شخصیت احمدی نژاد متمرکز بود و وی را به صفاتی نظیر دروغگوئی و... متهم می کردند. در مقابل شعار های طرفداران احمدی نژاد بر همدستی موسوی و گروبی و رضایی علیه احمدی نژاد با حمایت ناشمی متمرکز بود و رقیب احمدی نژاد را به رانت خواری و مفاسد مالی متهم می کردند. در میان شعار های متنوع شب های منتهی به ۲۲ خرداد یک شعار بیش از بقیه تأمل بر انگیز بود.

اگر تقلب نشد... موسوی اول میشه

اگر تقلب شد... ایران قیامت میشه

سومین مناظره محسن رضایی و موسوی برگزار شد که در آن موسوی یکبار دیگر به عملکرد احمدی نژاد حمله کرد و رضایی بر نامه هاییش از جمله فقر الیسم اقتصادی را ارائه داد. مناظره چهارم بین احمدی نژاد و گروبی بر گزار شد که در آن گروبی انتقاد ها به عملکرد و رفتار و گفتار احمدی نژاد در طول



غلط بود آنچه می‌پنداشتیم

■ شما در مجموع ۵ سال در دوران نخست‌وزیری آقای مهندس موسوی وزیر بهداشت بودید. در واقع در آخرین سال‌های حضور ایشان در عرصه سیاست در کنار ایشان بودید. طبعاً در طول دوران همکاری شناخت خوبی از ایشان پیدا کرده‌اید. آیا فکر می‌کردید ایشان پس از دوده دوره‌ای از سیاست بار دیگر به این عرصه بازگردند؟

حقیقتاً تصور نمی‌کردم. هر کس سوال می‌کرد که آقای موسوی می‌آید یا نه، نظرم این بود که نمی‌آید. در مجلس بودم که یکی دو نفر از خاتم‌های خبرنگار درباره ورود آقای موسوی به انتخابات از من سوال کردند و در جواب گفتم: «تصور نمی‌کنم». پرسیدند که نظر شما

اگر چه دکتر سید مرتضی در عرصه سیاسی در زمره رجال سیاسی تعریف می‌شود، اما وجهه علمی وی از وجهه سیاسی‌اش برجسته‌تر است. دانشجویی دانشگاه رایت-هستیت آمریکا، ریاست بخش‌های کودکان و نوزادان بیمارستان دانشگاهی «عیانی ولی» آمریکا، عضویت سابق آکادمی طب کودکان آمریکا فقط بخشی از جایگاه علمی دکتر مرتضی است. اما در حیطه سیاست، دکتر مرتضی ریاست یک دوره چهار ساله وزارت بهداشت در دولت مهندس موسوی را بر عهده داشته است. آنچه می‌خواهید مشروح گفت‌وگو با دکتر مرتضی از کتاب «تغییر در خرداد» می‌باشد که به تازگی به چاپ رسیده است.

نماینده مجلس است، متوجه حرف‌های من شد و ماجرا را از من پرسید. آقای تابش هم اعلام آمادگی کرد تا یک نسخه کپی شده را به دست آقای موسوی برساند اما، متأسفانه موضع گیری‌های آقای موسوی در رادیو و تلویزیون و در محله ادامه پیدا کرد. من دست‌نوشته‌ای تهیه کردم و متواضعانه از وی درخواست کردم برای خوشحالی یک میلیون و نیم ایرانی و مسلمان این خبر را تکذیب کند تا مشکلات حل شود. نوشتیم: «با توجه به تقوا و تدبیر که دارید انتظار می‌رود که این کار را انجام دهید.» حتی آقای بادامچیان وقتی دست‌نوشته را دید، تعجب کرد و گفت که باید با این تند و محکم می‌نوشتیم که در جواب گفتیم: «می‌خواهم اثر کند.»

تقریباً ۸ روز بعد از انتخابات، در ساختمان شهید آقابای وزارت خارجه در نیواوران، سخنرانی داشتم بعد از اتمام مراسم، آقای موسوی که خیلی وقت بود با هم از تباطؤ تلفنی نداشتیم، با من تماس گرفت. گاهی به مهندس سر می‌زد و برای سیاسی از اینکه در دولت به من پست و توفیق خدمت داد جوابی حاشی بود، اما با هم از تباطؤ تلفنی نداشتیم. اولین سوالش این بود که «آیا شما مرا ضدولایت‌فقیه می‌دانید؟» نمی‌دانستم در جواب چه بگویم، حقیقتاً من آقای موسوی را ضدولایت‌فقیه نمی‌دانستم، اما فرصت توضیح پیدا نکردم، لذا گفتم: «نه» ایشان گفت: «پس این مقاله‌ای که به این طرف و آن طرف می‌دهی چیست؟»

■ متن مصاحبه را به چه کسانی داده بودید؟

یک هفته بعد از آن صحبت تلفنی، به خدمت رهبر رسیدم و با ایشان هم درباره مصاحبه صحبت کردم با اینکه ایشان با زبان انگلیسی آشنایی دارند، آن قسمت‌هایی را که تقابل با رهبری را ایشان می‌دان برای ایشان خواندم و ایشان هم نسخه‌ای از مصاحبه را از من خواستند. در مجلس هم آقایان حداد عادل و رسایی و فاتح و هر کس که از جریان باخبر می‌شد سریعاً من می‌آمد و نسخه کپی شده مصاحبه را می‌خواست. در جواب آقای موسوی گفتم: «این را من منتشر نکردم در اینترنت بوده و همه دیده‌اند شما هم با قبول دارید یا منکر آن هستید اگر منکرید، بهترین کار همان است که در نامه هم به شما گفتم، بیایید آن را تکذیب کنید که همه خوشحال شوند. حتی می‌توانید از آمریکایی‌ها شکایت کنید و بابت خسارت هنگفتی که به شما و کشور زده‌اند جریمه بگیرند.»

■ پاسخ ایشان چه بود؟

آقای موسوی مکرر در صحبت‌هایش می‌گفت: «سایت من را بسته‌اند و من راهی برای ارتباط با مردم ندارم، بگویند سایت مرا باز کنند تا من هم تکذیب کنم.»

به مهندس گفتم: «شما هر روز اطلاعیه بیرون می‌دهید و نیاز به سایت و روزنامه ندارید. الان هم اطلاعیه بدهید، مردم مشتاقانه آن را منتشر می‌کنند.» اما ایشان باز تأکید می‌کرد که روزنامه و سایت من را بسته‌اند، پرسیدم: «اگر باز باشد شما چه کار می‌کنید؟»

در جواب گفت: «ممکن است اشاره به این مطلب و تکذیب آن کنم.»

گفتم: «من کسی نیستم که سایت و روزنامه را باز کنم، اما توصیه می‌کنم اگر این‌ها حرف‌های شما نیست، بهترین فرصت برای شماست که تکذیب کنید.»

صحبت ما به همین جا خاتمه پیدا کرد. اصلاً امید نداشتم که حرف‌هایم اثر داشته باشد. بعد از این صحبت‌ها من دیگر با هم از تباطی نداشتم، هر چند در سایت‌ها حرف‌های ناخوشایندی درباره من زده می‌شد، اما دیگر از تباطی با خودش نداشتم.

هر کس مصاحبه را می‌خواند، متوجه می‌شد که مهندس موسوی اختیارات ولایت‌فقیه را قبول ندارد و قصدش کاهش این اختیارات است، به فرض، او رئیس‌جمهور می‌شد، می‌دانیم رئیس‌جمهور در سیاست خارجی و خیلی از مسائل قدرت چندانی ندارد و سیاست‌های کلان عمدتاً با اولی‌فقیه است؛ اما ایشان در مصاحبه گفته بود که با همین تظاهرات

راجع به مهندس موسوی چیست؟ من هم به خوبی از ایشان یاد کردم و گفتم: «به نظرم آدم متدین و متعهدی است.»

آن‌ها درباره اینکه اگر او کاندیدا شود، به او رأی می‌دهم یا نه سوال کردند و من در جواب گفتم: «فکر نمی‌کنم که کاندیدا شود.»

چون نمی‌خواستیم به این سوال شان پاسخ بدهیم، آقای موسوی سال‌های طولانی از جریمات سیاسی کنار کشیده بود و من هم تصور نمی‌کردم که او کاندیدا شود. البته اگر از آن اتفاقاتی که افتاد از من بپرسند، می‌گویم که مهندس موسوی تصور می‌کرد می‌تواند قدرت ولایت‌فقیه را در کشور از بین ببرد که این موضوع را در مصاحبه با مجله تایم هم اعلام کرد.

■ مصاحبه‌ای که اشاره کردید مربوط به مصاحبه مجله تایم با آقای موسوی حدود ده روز قبل از انتخابات است، برخی این مصاحبه را تحریف شده و شیطنان مجله تایم می‌دانند. نظر شما نسبت به این مصاحبه چیست؟

فردای روز انتخابات همسرم با من تماس گرفت و درباره مصاحبه آقای موسوی در مجله تایم توضیح داد که مصاحبه خوبی نبوده است و ایراز نگری می‌کرد. وقتی به منزل رفتم مصاحبه را خواندم، واقعاً مصاحبه نگران‌کننده‌ای بود. تصورم این بود که احتمالاً متن مصاحبه تحریف شده است. انتظار نداشتم دید که آقای موسوی این باشد و بر این قابل تصور نبود و این نشان می‌دهد با وجود این که چند سال با هم همکاری بودیم، شناخت کمی از او داشتم نمی‌دانم این ذهنیت را از قبل داشت یا اینکه این تحول یک‌دفعه برایش پیش آمد.

زمانی که رهبر انقلاب رئیس‌جمهور بودند، من اختلافاتی را در ذهنیت آقای موسوی در ارتباط با رهبری می‌دیدم پنج سال وزیر مهندس موسوی بودم هر وقت در کابینه مشکلات و ابهاماتی پیش می‌آمد، او ما را به آقای غاشمی، که رئیس مجلس بود، از جاع می‌داد که رئیس قوه مجریه نبود. فوایدی در کار یکدیگر دخالت می‌کردند. استقلال قوادر کشور ما خیلی واضح است، منتهای همیشه این از جاع صورت می‌گرفت؛ طوری که بعد از مدتی برای ما عادی شده بود که مسائل به است الله خامنه‌ای از جاع داده نشود. البته ایشان گاهی به عنوان رئیس‌جمهور در برخی از جلسات هیأت دولت حضور پیدا می‌کردند و جلسه دولت با حضور او و ریاست‌جمهوری تشکیل می‌شد، اما تعداد آن جلسات زیاد نبود. این ذهنیت را از دوره اول وزارت که در رفتار آقای مهندس موسوی قابل مشاهده بود، پیدا کردم، اما در دانشم این بود که یک مساله شخصی است.

یک روز بعد از انتخابات که آن مصاحبه سه چهار صفحه‌ای را خواندم، خیلی نگران اوضاع داخلی کشور شدم لذا صبح قبل از شروع جلسه علنی مجلس، مصاحبه را به آقای لاریجانی که چند دقیقه زودتر آمده بود، نشان دادم و قسمت‌هایی را که به نظر خودم مهم بود خواندم، اما او هم ابراز بی‌اطلاعی کرد و متعجب شد و گفت حتماً باید با آقای موسوی صحبت کنیم آقای رسایی متوجه حرف‌های من و آقای لاریجانی شد. وقتی برای شروع جلسه به مکان جلسه رفتم، آقای رسایی در حالی که تلفن همراه دستش بود، طرفم آمد و گفت: «آقای فاتح پشت خط است. من حرف‌های شما با آقای لاریجانی را درباره مصاحبه مهندس موسوی، به او گفتم، اما باور نکرد. می‌خواهد از زبان خودت بشنود.»

من آقای فاتح را نمی‌شناختم، اما موضوع را برای او شرح دادم. آقای فاتح به من گفت: «مجله تایم آمریکایی است.» گفتم: «خب، چه بهتر آقای موسوی می‌تواند این را بهانه‌ای قرار دهد و آن حرف‌ها را تکذیب کند. تکذیب کردنش هم محاسن زیادی دارد؛ هم مردم خوشحال می‌شوند و هم سوءتفاهمات برطرف می‌شود. از طرفی برای کشور امتیاز محسوب می‌شود که نشان دهیم آمریکایی‌ها مقاصد سوئی دارند و برای به هم زدن روابط در کشور ما مسائل را تحریف می‌کنند.» آقای فاتحی که مصاحبه را خواست تا یک نسخه از آن را برای آقای موسوی بفرستد. هنگام صحبت من با آقای فاتح، آقای تابش خواهرزاده آقای خاتمی که

خیابانی و فشارهایی که از این طریق به ولی فقیه می‌آوریم، ایشان را مجبور به عقب‌نشینی می‌کنیم و در نتیجه قدرت‌نشان بین سایر مسئولان تقسیم می‌شود.

البته این چکیده مطلب است. ماجرا خیلی طولانی‌تر از این حرف‌هاست. به همین دلیل او حاضر به تکذیب مسأله نبود. طبیعتاً من هم شایعاتی درباره آقای موسوی می‌شنیدم. مصاحبه‌ها هم دیده بودم. تذکراتی هم داده شد. دوبار از طریق آقای تابش و یک‌بار هم مستقیماً با تماس تلفنی به او تذکر دادم. اما هیچ شواهدی مبنی بر اینکه سوءتفاهم پیش آمده و پشیمان است و می‌خواهد تکذیب کند وجود نداشت.

برای من مثل روز روشن، اما ناگوار بود. نمی‌خواستم باور کنم که ایشان این ذهنیت را درباره ولائت‌فقیه دارد. سرور گم بودم که آیا آقای موسوی همین نظیر را درباره امام هم داشته است. به نظرم می‌رسید که مطلب ریشه‌ای‌تر از این حرف‌هاست. مهندس موسوی شخص بسیار منطقی و وارستهای بود. نمی‌خواهم بگویم که الان نیست یا می‌خواست تظاهر به تدبیر کند. بنده با آقای موسوی ارتباط زیادی داشتم. حدود پنج سال زیر دستشان کار می‌کردم. حتی به خانه یک‌دیگر رفت‌وآمد داشتیم. گاهی فرزندان خردسالشان را برای مدوا به مطب من می‌آوردند. درباره شخص ایشان حسن‌نیت داشتم و حتی در پایان روز تم به دیدارش رفتم و خواستم دستش را ببوسم. کذب به من توفیق داد تا به انقلاب خدمت کنم. با این طرز تفکر درباره او و با آن مصاحبه و بحث‌هایی که به دنبال آن صورت گرفت و مکاتبات و مذاکراتی که داشتم، به این نتیجه رسیدم که این موضوع عامدانه است. اما اینکه چرا و چه‌طور طراح شده و از چه زمانی این ذهنیت شکل گرفت را نمی‌توانم بگویم.

در گفت‌وگوی تلفنی با آقای موسوی صحبت دیگری هم مثلاً درباره انتخابات کردید؟

خیر، صحبت خاصی نشد. صحبت او درباره باز شدن سایت و روزنامه خودش بود و من هم اصرار می‌کردم که این مصاحبه را تکذیب کند. حتی در پایان صحبت‌مان من دوباره با تعجب پرسیدم: «چرا هر چه می‌گویم تکذیب کنید شما حرف خودتان را می‌زنید؟ باز شدن سایت و روزنامه شما که دست من نیست.»

او هم گفت: «اگر سایت‌ها و روزنامه من باز شود، ممکن است در آن اشاراتی بکنم.» اما من به مهندس میر حسین گفتم که بنده دخالتی در این امور ندارم و نخواهم داشت. فقط از ایشان خواستم که با اطلاعیهای این مصاحبه را تکذیب کنند. اما برای تکذیب مصاحبه از وی تمایلی ندیدم. بنابراین واضح است که این مصاحبه با همین شدت صورت گرفته بود و مجله تا به تحریریه تکرار شده بود.

عکس‌العمل رهبر معظم انقلاب درباره مصاحبه آقای موسوی چه بود؟

از زمانی که ایشان رئیس‌جمهور بودند توفیق داشتم به عنوان وزیر در خدمتشان باشم. به دلیل علایق شخصی هم خدمتشان می‌رسیدم. از طرفی پزشک اطفال بودم و به عنوان پزشک در خانه ایشان و مهندس موسوی رفت‌وآمد می‌کردم و در سراسر این سی سال می‌دیدم که ایشان با سعه صدر و بزرگ‌منشی خارق‌العاده با مسائل کنار می‌آیند. بدون اینکه درای تعلقه سیاه و کدورت در ذهنشان به وجود آید یا سوءنظر یا کینه‌ای به کسی داشته باشند، با گذشت مسائل را حل می‌کردند. هرگز ندیدم و نشنیدم که ایشان در سخنرانی‌هایشان مستقیم از شخصی نام ببرند. حتی آن روز که من این مطالب را خدمتشان عرض کردم ایشان بیشتر شنونده بودند. منتها گویا هنوز از متن مصاحبه خبر نداشتند. من قسمت‌های مهم را با ترجمه خدمتشان خواندم و ایشان فقط با سکوت گوش کردند و در پایان یک نسخه کپی از آن مصاحبه را خواستند. من آن روز حرف و صحبتی از ایشان نشنیدم و عکس‌العملی ندیدم که الان بخواهم تعریف کنم.

واقعا در آن برجه احساس نگرانی شدیدی بود. از اینکه چرا آقای هاشمی، آقای کروبی و آقای موسوی این طور شده‌اند، ما دلسوز آنها هستیم و از این اتفاقات خوشحال نیستیم. امیدوارم عنایت الهی همیشه بر سر نظام باشد و خداوند عنایتش را از ما دور نکند. اما تاریخ نشان داده است که اگر دچار غرور و درگیر فضا شویم، همان اتفاقات صدر اسلام تکرار می‌شود. اگر به دنبال ولی حرکت نکنیم و از مسیر الهی منحرف شویم، قطعاً به سر نوشت مسلمانان صدر اسلام دچار می‌شویم.

من در این جریانات بیش از هر چیزی نگران خودم بودم زیرا می‌دیدم شیطان به قدری توانایی دارد که کسانی مثل آقایان هاشمی رفسنجانی و موسوی را می‌لغزاند. به همین دلیل برای خودم نگران می‌شوم و به خدا پناه می‌برم. انسان باید از این جریانات عبرت بگیرد و همواره نگران خود باشد که راه خطا نرود. من درباره این دو بزرگوار فقط همین را می‌توانم تصور کنم که بالاخره شیطان هست و همه باید مراقب خود باشند.

در طول این سال‌ها شاهد بودم درباره آقای هاشمی هم، غیر از این موضوع هر چه می‌دیدم صادقانه‌تر از خط آقای موسوی بود. آقای هاشمی که این همه نفوذ کلام دارد و بر همه مردم اثر می‌گذارد، قاعدتاً اگر تلاش می‌کرد، می‌توانست بر خانواده خود اثر گذار باشد البته، بعضی از مسئولان سیاسی گذشته هم وجود داشتند که خود متدین بودند، اما خط منشی خانوادشان با آن‌ها فرق می‌کرد. این احتمال وجود دارد که درباره آقای هاشمی هم این وضعیت صدق کند.

من رابطه تنگاتنگی با خانواده او نداشتم، ولی به همین اندازه تفاوت می‌کنم که می‌توانست حداقل بر فرزندان خود تأثیر داشته باشد. شخصیت او خاص است. نمی‌گویم که او فرد متکبری بود. اما همیشه هم متواضع نبود. به خاطر دارم زمانی که آقای محمد هاشمی رئیس‌مدوا سیما بود، از زبان مادر خود تعریف می‌کرد که چون رئیس‌مدوا سیما بود به او می‌گفت که رئیس‌مطرب‌هاست و آقای هاشمی را هم اکبر شاه صدا می‌زد یعنی مادر آقای هاشمی هم ذهنیت آقای هاشمی را داشت که نشان می‌دهد او همیشه متواضع نبوده است. مثلاً اگر آقای هاشمی را با آقای احمدی‌نژاد یا آقای خامنه‌ای، فارغ از بعد سیاسی مقایسه کنید، مشخص می‌شود که آقای هاشمی به اندازه آن دو نفر متواضع نیست. در حقیقت نزد یکان و اطرافیان او به این نکته اقرار می‌کنند.

مرحوم آقای نوربخش که مدیر کل بانک مرکزی بود، می‌گفت: «اگر آقای هاشمی دوره سوم رئیس‌جمهور شود، قانون اساسی را تغییر می‌دهد» ضمن اینکه به درایت و اقرار می‌کرد، هرگز دلش نمی‌خواست که او رئیس‌جمهور شود.

چرا؟

می‌گفت: «اگر احیاناً آقای هاشمی رئیس‌جمهور شود، حکومت بیشتر به سمت سلطنت پیش می‌رود تا به سمت جمهوریت.» به سبب شخصیت آقای هاشمی و قدرت نفوذ و روزافزون فرزندان او چنین تصویری در ذهن ما وجود داشت.

حتی وقتی او را سردار سازندگی صدا می‌زدند، من نمی‌پسندیدم. به ذهنم می‌رسید که این طور تعریف و تمجید در جمهوری اسلامی پسندیده نیست. خود رهبر انقلاب و همین‌طور حضرت امام، وقتی از ایشان بیش از حد تعریف می‌شد، ایرادنا را احتی و اعتراف می‌کردند. ولی هرگز ندیدم آقای هاشمی به اطرافیان خود تذکر دهد که او را سردار سازندگی صدا نزنند.

وقتی افرادی مثل آقای نوربخش از من می‌خواستند که با آن‌ها همکاری کنم تا آقای هاشمی برای سومین دوره رئیس‌جمهور شود، استکلاف می‌کردم. می‌خواستم احترام آقای هاشمی حفظ شود، اما در ذهن خود راضی به رئیس‌جمهور بودن او با این روشی که داشت، نبودم. امید من همیشه این است که رئیس‌جمهور از خود مردم و جزء مردم و به اصطلاح خاکسای باشد.

و خواندن کتاب برای چند سخنرانی علمی بودم. ناگهان از بین جمعیت چند نفر فریاد زدند: «هر نندی... هر نندی...» خیلی اوقات پیش می‌آمد که مردم من را صدا می‌زدند و بعد مرا مورد لطف و محبت خودشان قرار می‌دادند. ولی آن روز اولین بار بود که بعد از شنیدن نامم واکنش منفی می‌دیدم. بعد از آن، عده‌ای با هر چه می‌توانستند به خودرو و ضرب زدند. همه شیشه‌های خودرو، به جز شیشه جلو و کنارم، شکسته شد. هم فریاد می‌زدند و هم بدویس راه می‌گفتند. برخی مرا متنب می‌کردند به آقای احمدی‌نژاد برخی متنب می‌کردند به نظام. برخی می‌گفتند «میز دور»، در همین شرایط بود که سه موتور سوار بسیج به صورت ملبس آمدند و گفتند: «نگران نباش ما راه را باز می‌کنیم تا بروی» این را گفتند و رفتند و دوباره همان حملات شروع شد. شاید رفتند راه را باز کنند، اما خوب، کلا رفتند.

رسانه من فریاد می‌زد: «این ماشین من است. آزاد است. نوزید» اما گوش کسی به‌هنگار نبود. یک نفر سرش را از شیشه داخل آورد و گفت: «تقصیر خودت است که به این فلان شده‌ها رو می‌دهی.» و از این حرف‌ها یکی هم سرش را آورد داخل و صمیمانه عذرخواهی کرد: «امانمی‌توانست جلوی بقیه را بگیرد. خوشبختانه کسی راه باز شد. چند نفر هم روی سقف خودروها ایستاده بودند و فیلمبرداری می‌کردند. به هر ترتیب به سمت منزل حرکت کردیم. مدتی هم در بزرگراه مدرن تعقیب‌همان کردند. اما از نیمه‌های راه منصرف شدند.

■ از هم‌راهان شما کسی آسیب دید؟

خیر، فقط رانندمام همراه من بود که از منزل وزارت با هم بودیم. الان هم خودروی و راننده‌ام، هر دو متعلق به بیت است. به غیر از ایشان، شخص دیگری همراه ما نبود. موضوع مهمی نبود که بخوانم به جایی اطلاع بدهم، اما به هیأت ریسه مجلس، به آقای باهنر و آقای ابوترابی اطلاع دادم. آقای لاریجانی مسافرت بودند. پسرم وقتی از دانشگاه برگشت و متوجه این موضوع شد، اصرار کرد که اطلاع‌رسانی کنیم تا بقیه متوجه شوند با چه اشخاصی روبرویم. همان شد که با خبرگزاری یکی دو جا مصاحبه کردم که در تلویزیون هم پخش شد.

در دوره‌ای که آقایان ناطق‌نوری و خاتمی کاندیدا بودند، من از آقای ناطق حمایت می‌کردم. زیرا احساسم این بود که او متواضع‌تر است. بعد از او هم به آقای احمدی‌نژاد احساسم این بود که از خود مردم است، اما آقای خاشمی این خصلت را از خود نشان نمی‌داد. همین خصلت‌های انسان است که در او اثر می‌گذارد. بزرگ‌بینی‌ها انسان را به لغزش می‌کشاند. به نظرم مسئولان جمهوری اسلامی باید بسیار خاکی و متواضع و واقعا مثل خود مردم باشند. این برای من قابل تصور نبود که آقای خاشمی قبل از این اتفاق و حوادث طرز تفکرش تغییر کرده باشد. او به دفعات برای اصلاح خود فرصت داشت و مردم هم آمادگی پذیرش او را داشتند. اما وی این کار را نکرد. مردم با سابق آقای خاشمی آشنا بودند و گرایش مثبتی به وی داشتند و گناه او را خیلی ساده می‌بخشیدند. اما متأسفانه این کار را نکرد.

■ بخش خبری ۴۰:۳۰ در روز ۱۳ آبان سال ۸۸ گزارشی از حمله طرفداران آقای موسوی به اتومبیل شما پخش کرد. جزئیات آن حادثه چه بود؟

روز ۱۳ آبان تعدادی از نمایندگان تصمیم گرفتند با اتوبوس با وسایل نقلیه عمومی در مراسم شرکت کنند. اما من می‌خواستم با وسیله شخصی بروم. نمایندگان مجلس از خط و پیرو استفاده کردند و رفتند. هر سال مراسم ۱۳ آبان برگزار می‌شد و بدون هیچ مشکلی هم تمام می‌شد، اما آن روز فرق می‌کرد. جنبش سبز هم برای خراب‌کاری در خیابان‌ها حضور داشتند. به همین دلیل، حضور پلیس هم چشمگیر بود.

خیابان‌ها بسیار شلوغ بود و من نمی‌توانستم با اتومبیل خودم وارد تظاهرات شوم. آن قدر دیر شد که تظاهرات تمام شد. تصمیم داشتم قبل از رفتن به معلب، به بیت خبری بروم، اما خوب، تقریباً همه راه‌ها مسدود شده بود. بالاخره یک جایی گفتم که من نماینده هستم. من را می‌شناختند؛ اما افسر پلیس تأکید کرد که جلوتر نروم. من اصرار کردم و به سمت بیت رفتم. اما باز هم نرسیدم و بین جمعیت گیر افتادم. تصمیم گرفتم به معلب بروم. همان‌طور که با سرعت خیلی کم به حرکت با خودرو ادامه می‌دادم، سرم پایین بود. چون در حال جمع‌آوری مطلب





تعبیر وارونه رویاها

نگاهی گذرا به اعتراضات پیرامون نتایج انتخابات دهم و بررسی ادعای تقلب

آغاز داستان

خرداد سال ۸۸ خرداد دو قطبی ایران، هر چند که نامزد های انتخابات دهم چهار تن از زحمات کشان این انقلاب بودند، از جمله مهدی کروبی که ولایت فقیه را خط قرمز خون می دانست، موسوی که تبعیت از رهبری را شرعاً و قانوناً واجب می خواند، اما به وضوح جدال جناح چپ و راست به نمایندگی محمود احمدی نژاد و میر حسین موسوی در حال انجام بود و سایر کاندیدا ها در خانه ای از بی توجهی قرار گرفته بودند.

از یامداد ۲۱ خرداد تبلیغات کاندیداها و طرفداران ایشان طبق قانون از سوی ناظرین رسمی انتخابات یعنی شورای نگهبان و وزارت کشور ممنوع اعلام شد. همه چیز از پاییز سال ۸۷ برای هر چه بهتر برگزار کردن انتخابات فراهم بود. دور بین های شرقی و غرب هم برای صبح ۲۲ خرداد لحظه شماری می

کردند. نهایتاً جمعه ی موعود فرا رسید، رهبر انقلاب در همان ساعات اولیه ی رای گیری برای خود را که هیچ کس از آن خبر نداشت و خبر دار نشده به صندوق انداخت. سایر چهره های سیاسی هم همین طور، دور بین ها در حال ضبط زباترین دمو کراسی عالم بودند. صف های طولی مردم از صبح تا شامگاه ۲۲ خرداد بسوزی رسانه ها ششیده بود، بار اکا او با که پیش بینی تحکیم هر چه بیشتر قدرت ایران در منطقه (خصوصاً پس از پیروزی حزب الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه و ۲۲ روزه با اسرائیل) را پس از انتخابات داشت دوروز مانده به انتخابات دهم در نامه رسمی به رهبر ایران خواستار گفت و گوی ایران و طرفین غربی برای حل مشکلات منطقه شده بود، اما رویای شیرین فردای پس از انتخابات خیلی زود ج جای خود را به کابوس داد. ظهر همان روز خانم عفت مرعشی همسر مرحوم هاشمی رفسنجانی از احتمال تقلب در انتخابات

نکات لازم را بیان کنند.

نغز اول آقای الویری نماینده ستاد گروهی پشت تر بیون قرار می گیرد. خلاصه ی نکات مطرح شده از سوی الویری به این شرح است: او به نمایندگی از ستاد گروهی از دو قطبی ناشی از انتخابات گله مند است. صلاحیت احمدی نژاد برای حضور در انتخابات از نظر ایشان ابهام دارد در این باب به اصل ۱۱۵ قانون اساسی استناد می کند و تخلفات اقتصادی و بحث تقوا را مطرح می سازد. سپس از استفاده از ابزار تبلیغاتی بیشتر توسط رئیس جمهور مستقر گلایه می کند تا این که بحث روز انتخابات پیش می آید. قطع شدن SMS از نایاب آن ها با نظارت خود را مختل کرده بود برخی ناظرین نیز کارت ورود به حوزه انتخابیه را نداشته اند و تعرفه ها تمام شده بود. از قول فردی ناشناس درباره ی حوزه ای ناشناس می گوید که محبت الاسلام گروهی ۱۶۰۰ رای در آن جا داشته که به یکباره به هیچ بدل شده اند.

نغز بعدی آقای بهشتی نماینده ی ستاد موسوی است.

وی از سوی موسوی خواستار ابطال انتخابات به خاطر تخلفات قبل و روز انتخابات می شود و مطرح می کند که شورای نگهبان از احمدی نژاد حمایت کرده است. همچنین صدا و سیما را اختیار احمدی نژاد بوده است.

نوبت به آقای داوود دانش جعفری نماینده ی ستاد رضایی می رسد:

اوازی اعتمادی مردم سخنان می گوید و مطرح می کند که نظامی حال یک کلدید خاص حمایت کرده اند. دولت از وزرای کابینه و امکانات دولتی برای تبلیغات استفاده کرده است. تعداد شرکت کنندگان برخی حوزه ها بیشتر از واحدین شرایط آن حوزه بود. دولت با انجام برخی کار ها از جمله پرداخت سود سهام عدالت در روز های منتهی به انتخابات مأمور تبلیغاتی داده و از همه مهم تر پیش از اعلام رسمی شورای نگهبان جشن پیروزی گرفته اند و در پایان خواستار بر آرای رضایی می شود.

نغز آخر به نمایندگی از کاندیداهای نمره هاشمی نماینده ستاد احمدی نژاد است که در خواست وقت بیشتر می کنند ولی با مخالفت رهبری مواجه می شود.

اوبیان می کند که انتظار نداشته این حجم از مشارکت را ببیند و از بی احترامی به انتخاب مردم گلایه می کند. درباره ی مواردی از جمله سهام عدالت بحث روا می بویا سه بودجه را مطرح می کند و در پایان خاطر نشان میکند که موسوی با چه دلیلی قبل از شمارش آراء اعلام پیروزی کرده است.

پس از صحبت نمایندگان ستاد ها آقای کلان دلشجو نماینده وزارت کشور مطرح می کند که در باب مدعیان نمایندگانی کاندیداهای تاکنون هیچ شکایت مکتوبی به دست وزارت کشور نرسیده است.

رهبر انقلاب در پاسخ مطالبی را بیان می کند که مهم ترین آن پیشنهاد بازشماری بخشی از آراء با حضور نمایندگان کاندیداهای باشد.

در های نیمه باز جلسه بسته می شود و زن پس مسائلی مطرح می شود که برای اولین بار دی ماه ۹۷ در اختیار مردم قرار گرفت.

الویری: برای حل و فصل اختلافات و بررسی تخلفات هیئت حقیقت یاب تشکیل شود مثل هیئت حکم در زمان امام برای حل مشکلات بنی صدر و کابینه

رهبر انقلاب: که نهایتا هم حل شد

زنگنه (از ستاد موسوی): جامعه در حال تقسیم است، معتز ضایع اوپاش نیستند و مردم هم عصبانی هستند.

رهبر انقلاب: زمانی که آقای خاتمی هم رئیس جمهور شد عده ای عصبانی بودند و در خواست ابطال انتخابات را کردند که من چنان تشری به آن ها کردم که همچنان بین مایه صورت قبل در ست نشده است.

رهبر انقلاب در ادامه بیان می کند که راه حل قانونی بازشماری آراء است ایشان می فرمایند در ۲۴ خرداد طی صحبت با موسوی اقبال قبول کرده از راه قانونی جلو برود و رهبری نیز وی را حمایت کند و پس تاکید می کنند هرگز انتخابات را ابطال نمی کنند و بیان می کنند ابطال انتخابات یعنی زدن توی دهان مردم، من به چهل میلیون نفر بگویم غلط کردید آمدند رای دادند چطور ممکن است؟

رهبر انقلاب جمع را دعوت به خوردن شیرینی همراه با چای می کند.

خاتم گروهی آن شاله شیرینی اصلی بعد از شمارش تمام آراء

رهبر انقلاب: چرا کلی، به صورت تصادفی ۱۰ درصد آراء بازشماری شود

خاتم گروهی: برخی باز داشت شدگان اعتراضات فرزند شهید هستند

سخن گفت و در صورت وقوع این امر مردم را دعوت به حضور در خیابان ها کرد. مطلبی که پیش تر واکش رهبری را در نوروز ۸۸ برانگیخته بود، چرا که از سال قبل از سوی اردوگاه جناح چپ کمیته ی صیانت از آراء تشکیل شده بود به همین سبب رهبر انقلاب در سخنرانی نوروزی خود در حرم مطهر رضوی خاطر نشان کردند: ۳۰ انتخابات سالم در کشور انجام شده است. حال چرا برخی (در آستانه ی این انتخابات) خدشه وارد می کنند؟

شب روز انتخابات در حالی که حوزه های رای گیری در حال اتمام فرایند رای گیری و آغاز شمارش آراء بودند، پس از اظهارات خاتم مرعشی شوک دوم به کشور از سوی رقیب اصلی رئیس جمهور مستقر وارد شد. میر حسین موسوی در برابر دوربین های خبرنگاران خود را پیروز انتخابات با نسبت بالای آراء اعلام کرد و این در حالی بود که به خاطر صف های طولی مردم انتخابات در برخی حوزه ها تا پاسی از شب ادامه داشت و بعد از آن روند شمارش آغاز شد. تا ساعت ده صبح با شمارش آراء شهرستان های کوچک و روستاها نتایج به صورت پیوسته اعلام می شد اما از ساعت ۱۰ صبح تا ۱۲ ظهر به خاطر شمارش آراء کلان شهر ها که تأثیر مضاعفی در نتیجه انتخابات داشتند، اعلام پیوسته ی آراء قطع و از ساعت ۱۲ مجددا شروع شد و نهایتا ساعت ۱۶ عصر محمود احمدی نژاد با ۲۴ میلیون رای رئیس جمهور منتخب ملت اعلام شد. بعد رهبر انقلاب در پیام تبریک به مناسبت برگزاری کامل انتخابات این شبیه را روز همدلی و آرامش توصیف کردند و خاطر نشان کردند برخی می خواهند شیرینی انتخابات را بزنند.

اوضاع همچنان پادشهره توامان بود تا اینکه خمسر نامزد نا کام انتخابات خاتم زهر را هنوز در شوک سوم وارد کرد. ایشان در مصاحبه با شبکه BBC فارسی اعلام تقب کردند و استدلال ایشان هم تعداد طرفداران کاندیداهای کف خیابان بر حسب مشاهده شهر تهران بود. همچنین ایشان استدلال کردند که مردم آذربایجان و مردم لرستان، رهنورد را که عروس آذربایجان و موسوی را که ناماد لرستان است، بر حائمی کنند به شخص دیگری رای دهند! در نهایت موسوی نیز رسماً اعلام می کند تقب شده و تسلیم شعیده بازی و صحنه آرای خطرناک نخواهد شد.

این موضع گیری رسمی موسوی و دعوت مردم به حضور در خیابان زمین ساز و واقع متعدد در روز های آتی شد. در تاریخ ۲۵ خرداد هواداران موسوی در میدان آزادی تجمع می کنند. تجمع بدون مجوزی که از آن تحت عنوان راهپیمایی سکوت یاد می شود اما با غروب آفتاب سکوت سبز میدان آزادی جای خود را به آوایی شوم داد. جمعی از افراد حاضر در راهپیمایی به سمت پایگاه بسیج مقداد به طمع اشغال آنجا و تصاحب سلاح موجود در پایگاه رولند شدند که آنچه در این واقعه گذشت را در ادامه و بخش آشوب ها خواهید خواند و جهت مطالعه ی کامل تر نیز به کتاب حماسه تلخ، نوشته مهدی ستیاج، انتشارات جام جم مراجعه نمایید.

متعاقب این امر جلسه ی رهبری با نمایندگان چهار ستاد در ۲۶ خرداد ترتیب داده شد. پیش تر در ۲۴ خرداد در جلسه ی خصوصی رهبر انقلاب با موسوی، موسوی از اتفاق نظر هاشمی، خاتمی و خودش در مورد ابطال انتخابات سخن می گوید که روز های بعد رهبر انقلاب بیان می کند آقایان هاشمی و خاتمی این مطلب را تکذیب کرده اند، همچنین موسوی با قبول ظاهری انتخابات از عدم امکان رسانه ای برای تکذیب ادعای خود سخن گفته بود که رهبر انقلاب دستور رفع فیلتر سایت او را می دهند ولی او با استفاده از سایت رفع فیلتر شده فراخوان راهپیمایی ۲۵ خرداد را به هواداران خود می دهد.

اما بخشی از جلسه ۲۶ خرداد از سوی صدا و سیما منتشر شد و بخشی دیگر به تازگی توسط انتشارات انقلاب اسلامی در کتاب فتنه تقب، که این مورد در آن زمان جزء موارد امنیتی بود منتشر گردیده است. که باز خوانی آن در رمز گشایی ادعای کاندیدای نا کام موثر واقع خواهد شد.

مدیر جلسه

۲۶ خرداد خیابان فلسطین، بیت رهبری، پشت در های نیمه باز! جلسه ای که آغاز آن سال ۸۸ عینی شد و پایان آن ۹۷.

رهبر انقلاب جلسه را آغاز می کنند و مدیریت جلسه را به عهده می گیرند. بر حسب سن و سال از نمایندگان کاندیداهای خواهند در زمان تعیین شده



رهبر انقلاب زبیده نیست آقای کروبی از مجرمین دفاع کند کسی که خلافی می کند چه فرزند شهید، چه اخوند، چه دانشجو، مصونیتی برای او نیست، رهبر انقلاب از آشوب گران تبری کنید. اما مهم ترین نکته ی این دیدار از زبان رئیس ستاد انتخاباتی موسوی شنیده شد. عباس اخوندی در کمال صراحت گفت: فساد در مقدمات انتخابات بوده و گرنه آراء رایست بار هم که بشمار بد همان آراء است...

تکا پو برای راستی آزمایی

ادعای پیروزی در انتخابات از موسوی موسوی نه فقط شب ۲۲ خرداد بلکه در گفت و گوی او با روزنامه تایم در ۲۱ خرداد هم مطرح شده بود که متعاقب عدم پیروزی بحث تقلب از سوی او مطرح شد. پیش کشیدن بحث تقلب در انتخابات از نظر سیاستمداران به سادگی نیست. برای مثال ریچارد هاس رئیس وقت شورای روابط خارجی آمریکا بیان کرده بود که هیچ دولتی قادر به پرداخت هزینه های تقلب نیست (که به انجام آن فکر کرد)، اما در حالی که درباره ی جابه جایی آراء سخن گفته می شد در شمارش دوباره ۱۰ درصد از آراء (نمایندگان موسوی و کروبی حاضر نشدند و صرفاً خواستار ابطال انتخابات بودند. البته شمارش مجدد بخشی از آراء در قانون نیامده بود لکن با اختیارات فراقانونی ولایت مطلقه ی فقیه جهت شفاف سازی هر چه بیشتر این امر میسر بود).

شکایات سه تاملد که فقط از سوی محسن رضایی مکتوب شد روی چند مسئله استوار بود. شکایات موسوی حاکی از اخراج ۷۳ تن از ناظرین (از چهل هزار نفر) از حوزه انتخابیه بود که شورای نگهبان عسدم تکمیل مدارک آنان را مطرح کرد، الزام به استفاده از یک خون کار خاص، وسوسه مردم برای رای به یک شخص، خرید و فروش رای افراد با پنج هزار تومان، بستن زود هنگام شعب رای گیری که در این باره شورای نگهبان متذکر شد که ساعت قانونی انتخابات ۱۰ ساعت است که ۲۲ خرداد از ۸ صبح تا ۱۸ عصر بوده و به خاطر صف طولی مردم تا ۱۰ شب تمدید شده لکن مامورین شعب تازه مان حضور مردم باید رای گیری را ادامه دهند و اگر کسی برای رای دادن حضور نداشته باشد می تواند در ها را بسته و شمارش آراء را آغاز کنند. در تهران برخی شعب تا ۲ بامداد ۲۳ خرداد در حمال اخذ رای از مردم بودند و نهایتاً بحث تبلیغات برخی افراد نزدیک شعب رای گیری جزء شکایات موسوی بود که ربطی به مجری انتخابات نداشت و نیروهای پلیس باید با خاطیان برخورد می کردند و خالی از لطف نیست اگر به گروه های اشاره کنیم که روز انتخابات با پیراهن و خودکار سبز در شعبه ها حاضر می شدند، ادعای دیگری نیز از سوی ستاد

کروبی مطرح شده بود که جهت تلطیف گفتار به آن ها اشاره می کنیم! کروبی مدعی ساخت صندوق های رای دو طبقه شده بود، مجید انصاری از نزدیکان وی مدعی دزدیدن صندوق ها و پر کردن آن ها (در حضور ناظرین) شده بود وری شهری نیز گفته بود یک هفته قبل از انتخابات با دادن پنجاه هزار تومان به مردم در مکان نامشخص رای گیری کرده اند! ادعاهایی که بیشتر به شعور مردن و ناظرین توهین می کرد.

اما برای هر چه روشن تر شدن اقدامات متقابل شورای نگهبان، وزارت کشور و کاندیدای ناکام برای راستی آزمایی بحث تقلب ذکر چند نکته در اینجا ضروری است.

۱- در انتخابات دهم واقعه ی نادری از سوی وزارت کشور رخ داد و اینکه آراء به تفکیک صندوق ها اعلام شدند. موسوی در آن انتخابات چهل هزار ناظر داشت و احمدی نژاد سی و سه هزار نماینده با مقایسه آمار ناظرین از صندوق ها و آمار وزارت کشور با محکم ترین دلیل ممکن می شد جابه جایی آراء را نشان داد در حالی که اینکار انجام نشد.

۲- با موافقت رهبری فرستار سال شکایات تا ۳۰ خرداد تمدید شد.

۳- طی مذاکراتی که موسوی با آقایان موسوی لاری و ابوترابی فر انجام داده بود چهار پیشنهاد از سوی ستاد موسوی برای حل مسئله ارائه شده به این شرح: الف- بازشماری آراء چهار استان

ب- تطبیق سر بال شناسنامه ها با تهر برگ تعرفه ها

ج- بررسی خطوط تعرفه ها که یک خط نباشد

د- بررسی میزان چلب تعرفه ها با تعرفه های موجود

اما زمانی که از وی خواسته شده پیشنهاد خود را به صورت مکتوب با امضا به شورای نگهبان و وزارت کشور تحویل دهد از این کار خودداری کرد، موسوی هیچ گاه پیشنهادات را به طور رسمی مطرح نکرد و این موضوع در بیانه ۸۸/۴۳ شورای نگهبان بیان شده است (جهت دریافت تمام نامه ها به کتاب نگهبان آراء، انتشارات مرکز انقلاب اسلامی مراجعه نمایید). در واقع موسوی لاری گفته بود که مستقلاً در خواست را امضای کند در حالی که او جزء طرفین دعوا نبود و میر حسین موسوی نیز قبول نمی کرد مستقلاً در خواست را با امضای خود تحویل دهد یا موسوی لاری را نماینده رسمی خود اعلام کند.

۴- پس از جلسه ۲۶ خرداد رهبری، شورای نگهبان با دعوت از نمایندگان کاندیداها مقرر کرد ۳۰ خرداد آرای استان های فارس، اصفهان، کرمانشاه و خوزستان با حضور معتدین شهرها، دوربین های صداسیما و نمایندگان ستاد های باز شماری شود که فقط نماینده محسن رضایی حضور یافت و پس از این امر محسن رضایی از شکایات خود صرف نظر کرد.

مسئله ی حضور افراد بیشتر از تعداد واجدین رای دهی در برخی نواحی انتخاباتی نیز سه چند علت باز می گشت. انتخابات در سال تحصیلی بود و دانشجو یان خوابگاهی در برخی شهر ها علاوه ی مسئله ی سران در مراکز نظامی جمعیت بیشتری را فراهم آورده بودند. از سویی انتخابات روز جمعه و در تعطیلات آخر بود که بخشی از مردم در نواحی خاص برای گذران تعطیلات استقرار داشتند.

اگر عدم حضور نماینده موسوی و کروبی در باز شماری آراء را به گفت و شنود جلسه ۲۶ خرداد که اصرار بر شمارش مجدد آراء داشتند لینک کنیم عدم حسن نیت آقایان به خوبی به دست می آید. وقاحت طرح این ادعا یا یاد آوری دو مسئله هویدا می شود اول اینکه تنها سند ارائه شده که حجت معترضان بود نامه ای بود که رسانه های غربی پوشش خبری دادند. نامه ای از طرف وزارت کشور به رهبر انقلاب در ۲۳ خرداد که پیروزی موسوی با نوزده میلیون رای را نشان می داد این نامه از سوی مر جانه ساسترایی در پارلمان اروپا به خبرنگاران نشان داده شده بود در حالی که هیچ مهر و شمار ه ای نداشت و به جای وزیر کشور شخصی ناشناس زیر آن امضا کرده بود، دوم اینکه رئیس ستاد انتخاباتی موسوی یعنی عباس اخوندی (وزیر مسکن دولت باز دهم) ۲۶ خرداد در حضور رهبری گفته بود که میزان واقعی آراء همین تعداد است.

اگر انتخابات ابطال می شد...

حال درباره ی فرض ابطال انتخابات یک تحلیل سیاسی داشته باشیم! اگر این اتفاق می افتاد چه می شد؟ طبیعتاً حدود ۲۰ روز بعد دوباره انتخابات انجام

تئورسین های اصلاحات در دادگاه که بعد ها هرگز از سوی آن ها تکذیب نشد خالی از لطف نیست

تاجزاده می گوید: شاید آراء در حد دو میلیون جابجا شود ولی مالتخبات را باختمیم. محمد علی ابطحی در جریان محاکمه خویش گفته بود: هدف، محدود کردن رهبری و تقلب، اسم رمز برای نگه داشتن مردم در خیابان بود. من نمی گویم هدف انقلاب محملی بود ولی ظرفیت آن ایجاد شد. تقلب ممکن است در حد دو میلیون باشد ولی نه ۱۱ میلیون، اعلام پیروزی زود هنگام توسط موسوی مشکوک بود، مادر علل ناامنی قرار ناریم. اینجا هر کشوری که اوضاع داخلی آن نابسامان شود، نابود می شود (سوریه). ماصدای مردم بلاشهر را می شنویم نه صدای مردم عادی را، من همه چیز را از آقای خانمی دارم ولی هم پیمانی او با موسوی و هاشمی که قصد انتقام از رهبری و احمدی نژاد را داشت در واقع خیانت بود نه نهایتا با هم می گویم تقلب دروغ است ولی هرگز آن ۱۳ میلیون نفری را که باور کردند تقلب شده است را فراموش نکنید.

محمد عطریان فر نیز گفته بود: ما در تعریف مجری انتخابات اشتباه کردیم مجری انتخابات نه نهادهای رسمی که همان هزاران ناظر از مردم عادی و معتمدین شهر ها هستند و به خاطر تعداد آن ها تبانی بین ایشان غیر ممکن است. تخلف نهایتا ۳ درصد است که در حوزه های انتخاباتی توسط خود مردم ممکن است رخ دهد مثلا تشویق به رای دادن به فلانی.

هر چند که رهبر انقلاب تاکید داشتند صحبت افراد در دادگاه در مورد خودشان حجت است و درباره دیگران حجت نیست، لکن جهت بازخوانی تمام اظهارات متهمین به جلد اول کتاب دادگاه هشتاد و هشت مراجعه کنید.

جامعه شناسی انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸

در باره ی بحث تقلب نکته ی قابل توجه این است که جمعیت قابل توجهی این مسئله را باور کرده بودند پس لازم است از دید جامعه شناسی وارد قضیه شویم؛ و هرگز آن ۱۳ میلیون نفر را فراموش نکنیم.

در مدل رای دادن مردم ایران نوعی استقرار تام مشاهده می شود در واقع مردم رای دور اول خود را صحیح می دانند و آن را صحیح می کنند همانطور که مشاهده می شود تمام رؤسای جمهور بعد از شهید رجایی دوبار منتخب ملت واقع شده اند از سوی دیگر رئیس جمهور مستقر نیز با حضور دائمی در رسانه و بین مردم با پیکاه اجتماعی خود را روز به روز تقویت می کند. و احمدی نژاد این

می شد اما توسط چه کسی؟ همین شورای نگهبان و وزارت کشور که موسوی آن ها را قبول نداشت؟ آیا باید کشور ماه ها لنگ استعفا و معرفی وزیر کشور جدید به مجلس، رای اعتماد، تعویض شورای نگهبان می شد؟ و اگر دوباره انتخابات برگزار می شد و کاندید دیگری خواستار ابطال می شد یا احمدی نژاد مدعی تقلب می شد عادلانه بود به ادعای او توجهی نشود؟

قطعا اگر انتخابات سال ۸۸ ابطال می شد و رهبری مقاومت نمی کرد فاجعه ی انتخابات برای همیشه در کشور ما خوانده می شد و این در حالی بود که مقاومت رهبری فقط برای حق الله یعنی صیانت از حق الناس و رای مردم بود، چرا که ایشان در نماز جمعه ی ۲۹ خرداد ۸۸ برای اولین بار در تاریخ جمهوری اسلامی در حضور رئیس جمهور مستقر برخی مواضع وی را (موارد مطرح شده در مناظره انتخاباتی با موسوی) نقد کردند و از عملکرد او گلایه کردند در حالی که رهبر انقلاب دوستی دیرینه خود با هاشمی را بیان می کردند و از او در برابر برخی اتهامات دفاع می نمودند در مسائل کشوری نظرات احمدی نژاد را به نظر خود نزدیک تر اعلام کردند و آیین نمایانگری هر فی رهبر انقلاب و نگاه منصفانه ی ایشان است اما خواسته ی کاندیدای ناکام از دایره ی لطف خارج بود چرا که ماهیت انتخابات برای حل و فصل موارد بر صندوق و تعیین خواست مردم است. آقایان صندوق هر استانی را که می خواستند می توانستند بشمارند اما کسی از ایشان قصد تبعیت از قانون را نداشت.

با گذر از ۳۰ خرداد زمان ارسال شکایاتی که هرگز مکتوب نشدند به پایان رسید اما در این بین پیشنهاد آقای جلیلی دیر وقت شورای عالی امنیت ملی مسئله ی جالبی بود. جلیلی تابستان سال ۸۸ به اساتید دانشگاه پیشنهاد داده بود جهت ختم غائله اساتید طرفدار موسوی، اکنون که فرصت باز شماری آرام گذشته است در تحقیق جامعه شناسی مشخص کنند که آیا آنچه در انتخابات رقم خورد طبیعی بود یا خیر، جلیلی به آن ها قول حمایت مادی و معنوی شورای عالی امنیت ملی را داده بود پیشنهادی که با موافقت اساتید حامی موسوی همراه نشد، لکن بعد ها آثاری با دید جامعه شناسی از آن واقعه تالیف شد از جمله کتاب استاد پرویز امینی، عضو سابق جنبش دانشجویی، تحت عنوان جامعه شناسی ۲۲ خرداد که مرور این دیدگاه ها خالی از لطف نیست.

تقلب، اسم رمز

پیش از پرداختن به جامعه شناسی انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ باز خوانی اظهارات



شرایط را داشت.

از سوی دیگر رقیب او یعنی موسوی بیست سال سکوت سیاسی را پشت سر گذاشته بود و نا لحظه‌ای آخر مشخص نبود قصد حضور در انتخابات را دارد یا نه و به صورت مستقل قرار است حضور یابد یا کاندیدان اصلاحات. چرا که او در مورد مسائلی همچون مواجهه با آمریکا دیدگاه‌های متفاوتی با اصلاح طلبان داشت. و نهایتاً مهم‌ترین مشکل موسوی سایه‌ی سنگین هاشمی روی او بود که نیاز است در این باره بیشتر توضیح دهیم. هاشمی در آن برهه‌ی زمانی به واسطه‌ی پیشینه‌ی بعد از ارتحال امام چهره‌ی منفی نزد مردم داشت و با سیاست‌های غلط اقتصادی دولت سازنده‌ی تورم ۵۰ درصدی را به وجود آورده بود و خاتمی با نقد دولت او موفق به کسب آراء شده بود. روزنامه‌های سلام و صبح امروز که زیر نظر تنوع‌پسین‌های اصلاحات از جمله سعید حجاریان و ایرامیامین‌زاده بودند به‌تواتر هاشمی را ریز و درشت‌آور به عنوان عالیجناب سرخ پوش و عامل قتل‌های زنجیره‌ای دهه هفتاد معرفی می‌کردند که موجب استعفای وی از مجلس ششم شد پس از این هم رسوایی اختلاس غلامحسین کرمانجی که از نزدیکان وی بود و پخش فیلم اعتراضات او در رسانه ملی موجب نظرات منفی فکسر مذهبی به وی شده بود و با تجماع این اوصاف، شکستی که در سال ۸۴ از محمود احمدی‌نژاد که با شعار عدالت باوی رقابت کرد خورد، ناشی از این ظرفیت منفی بود نه اقبال مردم به احمدی‌نژاد، اما به هر حال اکنون هاشمی وارد اردوگاه اصلاحات شده بود و او این ظرفیت منفی را برای موسوی هم ایجاد می‌کرد. نزدیکان موسوی، نزدیکانی به هاشمی را تا کتبکی‌ترین تشابه‌وی خواندند. چرا که نزدیکان هاشمی از جمله فرزندان‌ش قاتل و مهدی (مسئول سایت کلمه) و ازگان‌های وابسته به هاشمی از جمله دانشگاه آزاد از موسوی حمایت می‌کردند.

نکته‌ی دیگری که اصولگرایان که حامیان اصلی احمدی‌نژاد بودند در پنج انتخابات منتهی به سال ۸۸ اصلاح طلبان را شکست داده بودند. آن‌ها سال ۸۴ در حالی که تعداد نامزدها پیش از یادبود در مرحله اول گروبی و معین را شکست دادند و به رقابت با هاشمی در مرحله دوم رسیدند. لیست آباد گرایان (آغاز اصولگرایی) در انتخابات دوم شورای شهر اصلاح طلبان را که تاجزاده طلایه دار آن‌ها بود شکست دادند. در انتخابات مجلس هفتم مجلس تمام‌اصلاح طلب ششم را تغیر داده و پیروز شدند. در انتخابات شورای شهر سوم که ابتکار و تحقی طلایه دار لیست اصلاحات بودند را شکست دادند و در انتخابات مجلس هشتم نیز که جهلگیری در لیستی تحت عنوان پاران خاتمی بود را هم شکست دادند و پیروزی مجدد آن‌ها در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸

طبیعی جلوه می‌داد. آن‌ها اقبال عمومی خوبی داشتند.

مسئله‌ی بعد مناسبات انتخاباتی است. خصوصاً مناظره دو طرفه‌ی موسوی و احمدی‌نژاد ده روز مانده به انتخابات که از همه نظر برای مخاطب در بهترین حالت قرار داشت تا گفت و شنود طرفین را تجزیه و تحلیل کند و داده‌های دو کاندیدا از نظر تداخل در ذهن سهم یکسانی داشته باشند. در این مناظره در حالی که موسوی مسائلی از جمله مسئله سازمان برنامه و بودجه را مطرح می‌کرد که برای مخاطب عام اولویت نداشت احمدی‌نژاد به واسطه‌ی قدرت پروپاگاندا بی نظیر خود رقیب را مستاصل کرده بود به نحوی که وی حتی کلمات را هم درست ادا نکرد موضوعی که سال‌ها سوزی طنز سیاسی کشور شد. او در حالی دولت احمدی‌نژاد را نقد می‌کرد که احمدی‌نژاد هم متقابلاً دولت چپ موسوی در سال‌های جنگ را نقد می‌کرد این مناظره نلایمی بی سلام هاشمی به رهبر انقلاب را در سه شبه منتهی به انتخابات در پی داشت. که خشم‌آردوگاه اصلاحات را جویباری کرد هر چند که گلايه رهبر انقلاب از مناظره یاد شده را پیش تر یاد آور شدیم. نظر سنجی صدا و سیما نیز در ۱۲ خرداد یعنی قبل از مناظره ۵۰ درصد اقبال به احمدی‌نژاد و ۳۴ درصد اقبال به موسوی را نشان می‌داد ولی در نظر سنجی ۱۷ خرداد ۶۵ درصد اقبال به احمدی‌نژاد و ۳۰ درصد اقبال به موسوی وجود داشت.

این مسئله توسط نظرسنجی مرکز افکار سنجی (جهد دانشگاهی) نیز به چشم می‌خورد. این مرکز در زمینه‌ی نظرسنجی تجربه‌ی ده ساله داشت و از ۱۳۹۰۷ نمونه‌ای که با روش خوشه‌ای طبقه نظرسنجی انجام شده بود. اقبال عمومی به احمدی‌نژاد ۵۶ درصد و موسوی ۲۹ درصد بود.

همچنین مرکز تحقیقات صدا و سیما که در انتخابات‌های ۷۶ و ۸۴ نتایج حاصل از نظرسنجی این مرکز مطابق واقعیت بود، علی‌رغم برتری موسوی در تهران (۱۰ درصد بیشتر از احمدی‌نژاد که در نتیجه هم آراء به همین شکل بود) نظرسنجی این سازمان در سطح ملی بدون محاسبه نظر روستاییان اقبال عمومی به احمدی‌نژاد را ۵۴ درصد و موسوی را ۳۴ درصد نشان می‌داد.

حال یکی از مهم‌ترین مسائل درباره‌ی ویران انتخابات را بیان می‌کنیم و آن تهرانیزه کردن مسائل سیاسی کشور است. پیش تر گفتیم استدلال رهنورد بر مشاهده‌ی طرفداران کف خیابان کاندیداها و مسائل قومی و نژادی استوار بود و این یکی از واقعیت‌های تلخ سیاستمداران ایرانی در تحلیل مسائل است. در تهران موسوی آراء بیشتری کسب کرد اما آیا این برای تعمیم به سراسر کشور کافی است؟ تهران در انتخابات سال ۸۸، ۱۰ درصد آراء کشور را بود و این در حالی بود که شهرستان‌ها ۱۹ میلیون فرد واجد شرایط رای دهن و روستاها





نه می بخشیم نه فراموش می کنیم

مسائلی که مطرح شد از جمله دلایلی است که جامعه شناسان و سیاستمداران در تحلیل ادعای تقلب توسط موسوی مطرح نموده اند. جمهوری اسلامی از این قبیل مسائل کم به خود ندیده است و گمان دیگری نیز در چهار دهه گذشته بودند که معشرفی به روند برگزاری انتخابات یا نتیجه بوده اند، اما مجاری قانونی را برای پیگیری مدعای خود پیاده اند برای مثال می توان به محسن رضایی در سال ۸۸ اشاره کرد که پس از شمارش بخشی از آراء شکایت خود را پس گرفت همچنان سیدابراهیم رئیسی که در سال ۹۶ ضمن شکایت از تخلفات برخی شعب رای گیری نهایتاً به منتخب ملت تبریک گفت و به خود جرات هزینه سازی در جهت منافع شخصی را نداد. ادعای موسوی در عین اقرار رئیس ستاد انتخاباتی وی به درست بودن نتیجه تنها ماحصل آن تلق کردن حماسه ی ملت و سلب موقعیت بی نظیر جمهوری اسلامی جهت قدرت نمایی هر چه بیشتر در خطر تاک ترین نقطه جهان بود. نسا گفته نماد زمینه ساز اعمال قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران در بهار ۸۹ و تعلیق یک ساله ی مذاکرات هسته ای به امید بر اندازی نظام توسط آشوب گران بود، قطعنامه ای که تحریم های شدید اقتصادی را علیه ایران به وجود آورد. هیلاری کلینتون به امیدواری و حمایت ایالات متحده ی آمریکا از اغتشاش گران جهت اعمال فشار سیاسی بر ایران در فصل ۱۸ کتاب تصمیم های دشوار اشاره می کند. فتنه ای که گذشت شروع آن با تحریک عواطف مردم توسط موسوی و حامیانش آغاز و ادامه ی آن به دست معاندین افتاد. حال پس از ده سال در حالی که امکانات رسانه ای صدای آمریکا در اختیار فتنه گران برای معاجه های گاه و بی گاه است هنوز یک ست برای ادعای تقلب ۱۱ میلیونی ارائه نداده اند در واقع بنای آقایان تقلب بر ملت بوده است اینک به تقلب اعتقاد داشته باشند زهر بی اعتمادی به نظام قرار بود موجب قهر مردم به صندوق رای و فروپاشی جمهوری اسلامی شود اما اکثریت ملت در خرداد ۹۲ در انتخاباتی با حضور تمام سلاطین که منتهی به انتخاب حسن روحانی شد باز دیگر به جمهوری اسلامی آری گفتند. در نهایت خسارت مادی و معنوی به جامعه و نظام و انتشار سم بی اعتمادی در بین مردم توسط فتنه گران رانه می بخشیم نه فراموش می کنیم.

والسلام

۱۵ میلیون فرد را داشتند که حتی جدا سیما هم روستاییان را به هر دلیلی که آگاهی به آن نداریم در نظر سنجی خود وارد نکرد. این بیش سیاستمداران یک کار بکاتور از ایران را ترسیم می کند و برخی تبعیض هائز نسبی عده ای از سیاستمداران را نشان می دهد. عباس عیدی از جمله تنوع پسین های اردوگاه اصلاحات پس از انتخابات گفته بود علاوه بر تعداد آراء باید به کیفیت آراء هم توجه کرد. گویا حامیان کلد بدای تا کام تحمل شکست برابر توده ی مستضعفین را نداشتند.

در نهایت لازم است به فعال شدن شکاف های جامعه در دهه ۸۰ نظری داشته باشیم. در انتخابات سال ۸۸ پیش بینی حضور ۳۰ میلیون رای دهنده بود اما آن ۱۰ میلیون چگونه برای دهنندگان اضافه شد؟ در واقع آن ها گروه آرای خاموش بودند که برخی به خاطر ناراضی های اقتصادی با صندوق انتخابات قهر کرده بودند ولی پس از دولت اول احمدی نژاد که ارتباط مردم با مسئولین برای ایشان ملموس تر شده بود و ابداعات دولت احمدی نژاد از جمله سفر های استانی حیات جدید سیاسی در توده های مردم ایجاد کرده بود که مردم خود را ملزم به رای دادن برای حفظ اصلاح وضع می دانستند. همانطور که بیشتر اشاره شد مشارکت در استان های محروم از جمله سیستان، ایلام، زنجان و... افزایش یافت که به نفع دولت مستقر تمام شد. اما گروه دوم آرای خاموش بی تفاوت هاست به مسائل کشور بودند که دو گانه تقدس تنفر و دو قطبی شدند. حاکم بر انتخابات بی تفاوتی بر خسی را بی اعتبار کرد. همه خود را ملزم می دانستند از هویت خویش دفاع کنند مردم عادی در برابر نخبگان (در اینجا منظور اشخاصی است که به واسطه تحصیلات آکادمیک مشاغل و موقعیت برجسته ای در نظر عوام دارند) فی المثل در برابر شوق مردم به ملاقات بار رئیس جمهور برخی نخبگان بسا تعریفی که عرض کردیم حضور رئیس جمهور بین ملت را مایه خفت تلقی می کردند. اختلافات متن و حاشیه ی شهر ها هم یعنی طبقات متمول در برابر طبقات مستضعف که تفاوت آرای شمالی تهران و جنوب تهران حاکی از آن است همچنین اتصال هائیکمی با آن پیشینه ی نامطلوب در ذهن مردم به موسوی نیز شکاف و جوشش مردم برای حضور در انتخابات را افزون می کرد. هر چند که موسوی با شعار عدالت در بین لایبرال مسلکان قصد اتصال جنوب شرق تهران یعنی جمعیت انقلابی تر را به شمال غرب تهران یعنی جمعیت متمول و متعادل به رابطه با غرب را داشت اما آرای تهران شکست این پروژه را نشان می داد.



مرد تردیدها

ابراهیم یزدی از نهضت آزادی سراغ شما آمد؟ ایشان گفت: من با آنها خط قرمز دارم. من گفتم: بعد می‌دانم شما بتوانید اینها را پس بزنید. گفت: حالا بیستیم... سوال دوم من این بود: حالا چه شده که می‌خواهید به میدان انتخابات بیایید؟ ایشان گفت: باید به داد انقلاب رسید. به نظرم خط امام در خطر است و دارد به الحراف می‌رود. آرمانهای امام دارد از بین می‌رود.

سؤمین سؤال به رابطه‌ی ایشان با رهبری مربوط می‌شد. گفت: شنیده‌ها حاکی است در زمانی که آقای رئیس جمهور بودند و شما نخست وزیر بودید، گاهی رابطه‌ی شما شکر آب بوده، حالا چگونه می‌خواهید با ایشان کار کنید؟ آقای موسوی گفت: ببینید آقای خاموشی! امام آن موقع ولی فقیه و رهبر بودند؛ من نخست وزیر بودم و آقای خامنه‌ای رئیس جمهور. ما اختلافات را تبیین می‌کردیم؛ گاهی هم دلاوری را پیش امام می‌بردیم. گفت: خوب حالا که آقای رهبر هستند، چه می‌کنید؟ ایشان با تالی گفت: من قانوناً و شرعاً باید از ایشان تبعیت کنم.

من خوشحال شدم و گفتم: پای این راضی می‌کنید؟ ایشان گفت: بله، پای این حرف هستم. گفت: ولی ذهنیت سیاسی جامعه نمی‌تواند این راه به این سادگی از شما قبول کند. آیا حاضرید این را علناً بگویید؟ ایشان جوابی به من نداد. بعد پرسیدم: آقای خاتمی چطور؟ ایشان نمی‌آید؟ گفت: یا من می‌آیم یا آقای خاتمی می‌آید. گویا این هماهنگی را باهم داشتند.

خاتمی: من با آقای فقیه و هر هفته با ایشان ملاقات می‌کنم

تقریباً مقارن با همین صحبت‌های ما، روزی با دفتر ما تماس گرفتند و گفتند آقای خاتمی شما را کار دارد. آخر ماه ۸۷ بود و یادم هست که آن روز در تهران باران می‌آمد. گویا در جماران نزدیک بیت امام به ایشان دفتری داده بودند. من هم رفتم آنجا و ابتدا گزارشی از کارهای سازمان تبلیغات دادم. ایشان گفت: من شمارا خواستم تا درباره انتخابات مشورت کنم. گفتیم: شما چرا می‌خواهید برای انتخابات بیایید؟

کمی به عقب برگردم. سه هفته بعد از پایان دوره‌ی ریاست جمهوری آقای خاتمی، من به دفتر ایشان در بنیاد بازان رفته بودم. آنجا گفتم: آقای خاتمی! شما در مدت ریاست جمهوری مباحثی مثل گفتگوی تمدن‌ها را مطرح کردید؛ خوب است الان که فرصت بیشتری دارید، اینها را بنویسید و شرح بدهید و تنقیح

در ایام پرنش کشور در فتنه‌ی ۸۸، رجال سیاسی که بعضاً رفاقت قدیمی نیز با نامزدهای معترضی در انتخابات ریاست جمهوری دهم داشتند برای اتمام هر چه زودتر غائله به تکاپو افتاده بودند. علاوه بر مصلحت کشور این رفاقت‌های دیرینه نیز انگیزه‌ی مضاعف برای ایشان ایجاد میکرد تا به ملاقات آقایان موسوی و کروبی رفته و به رفع ابهامات کمک کنند. قصه‌ی این دیدار‌های پشت پرده زمینه‌ها شدن و پیامدهای هر یک سرگذشتی ویژه دارد و خواندنی است. در اینجا روایت آقای سید مهدی خاموشی (رئیس وقت مرکز تبلیغات اسلامی) که به تازگی در کتاب فتنه تغلب به چاپ رسیده است را از تجربه‌ی خود در این باره می‌خوانیم که نمونه‌ای است از آن رشته تلاشی‌های مستمر.

فهمیدم موسوی بی‌میل نیست

من به عنوان عضو حقوقی در جلسات شورای هنر به ریاست آقای مهندس موسوی شرکت داشتم. نزدیک انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ دو سه بار از ایشان پرسیدم که شما می‌خواهید در این انتخابات به میدان بیایید؟ لایبل آقای موسوی می‌گفت نه چنین انگیزه‌ای ندارم. اما یک بار دم آسانسور که ایشان به بدرفه‌ی من آمده بود گفتم گویا شما می‌خواهید بیایید ایشان گفت: «حالا بیستیم...» فهمیدم بی‌میل نیست.

موسوی: من با نهضت آزادی خط قرمز دارم

همان‌جا (در حاشیه‌ی یکی از جلسات شورای هنر) به آقای موسوی گفتم من چند سوال از شما دارم. یکی اینکه شما مدت مدیدی در صحنه‌ی سیاسی کشور نبودید؛ نسل جوان که امروز آراء اول را دارد - مثل فرزندان دانشجوی خودم - شما را نمی‌شناسند؛ فقط اسمی از شما شنیده‌اند. گفت: حالا می‌آیم در صحنه دیگر... گفتم: از طرف دیگر شما ضد توهم صحبت کرده‌اید و گفته‌اید آمریکا علیه ما توطئه می‌کند اما چپ‌های این را قبول ندارند و همان موقع هم به شما تاختند؛ پس شما نمی‌توانید جایگاه نیروسازی سیاسی خودتان را جناح چپ بگیرید. از این طرف هم می‌گویید آقای احمدی نژاد - که جناح راست در این انتخابات با او به میدان آمده - اطلاعات غلط به مردم می‌دهد و رفتار ناصواب دارد. این وسط با کدام جناح می‌خواهید کار کنید؟ ایشان گفت: من خودم شخصیت مستقل دارم. گفتم: اگر آن جناح شما را رها نکنند چه؟ مثلاً اگر آقای

به هر حال گفت: با مجمع روحانیون مبارز چه می کنید؟ او گفت: اینها رزمایی، رنگی به خود می گیرند. گفت: مجمع اعلام کرده که روز شنبه می خواهیم تظاهرات کنیم. نظر شما چیست؟ گفت: اگر مردم باشند، من هم می آیم. گفت: آقای کروبی شما بیرون نمی آید؟ گفت: تهدید می کنید؟ گفت: این چه کاری است؟ بعد انقلاب نازد جبهه‌ای را علیه نظام آرایش می دهد. این فتنه است شما که انقلابی هستی، طیف خودت را جدا کن. ایشان بلند شد و به قبله نشست. گفت: خدا یا میدانی من این سید را می شناسم و قبولش دارم حالا به من می گوید بیرون نیا، نمی آیم. این وسط مدام به اتاق بغلی می رفت و برمی گشت. گفت: آقای کروبی بشنید مثل دو آدم عاقل با هم صحبت کنیم.

اواخر صحبت گفت: لطفاً شماره‌ای آقا مجید انصاری را به من بدهید من شماره‌ای ایشان را ندارم. گفت: من با او هیچ رابطه‌ای ندارم. آقا به اطرافش گفت شماره‌ای آقای انصاری را به آقای خاموشی بدهید. آمدیم بیرون، سریع رنگ زدیم به آقای انصاری و گفت می خواهم شما را ببینم. گفت: ما فردا صبح در مجمع روحانیون جلسه داریم بعد از آن با شما ملاکزه می کنیم. گفت: من مذاکره‌ای ندارم. می خواهم گپی بزنیم. گفت: نه، بعد از جلسه جمع‌شدن بود ما هم رفتیم منزل. ساعت ۱۲:۳۰ نیمه شب ایشان رنگ زد که ساعت ۸ صبح فردا منتظر شما هستیم. دیر بود اما بالاخره با یکی از دوستان به منزل ایشان در جماران رفتیم. گفت: نظر مجمع روحانیون مبارزه درباره‌ی این قضایا چیست؟ گفت باید به نظر مردم توجه بشود. گفت: شما می خواهید امروز برای راه پیمایی بیرون بیایید؟ ایشان گفت: ما تقاضای مجوز کردیم اما هنوز موافقت نگردیده. گفت: شما درس حوزه، خونداید؟ استصحاب عدم کنید؟ یعنی مادامی که به شما مجوز ندادند، بنا را بر این بگذارید که این راه پیمایی مجوز ندارد. پس دنبال چه هستید؟ ایشان گفت: شب زودتر به ما اعلام کنند، گفت: من هم تلاش می کنم به شما اعلام کنند. ولی اصلاً چرا می خواهید تظاهرات کنید؟ گفت: این جماعت معترض صاحب ندارد، بگذرد ما صاحب این موج بشویم. بالاخره در نظام باید یکی هم برچمدار این طرف باشد. گفت: آقای انصاری، شما مگر نمی گوید طرف انقلاب هستید؟ پس باید کمک کنید این غائله بخوابد. رئیس جمهور قانونی، هر که هست، باید مستقر شود. اگر اعتراضی دارید به شورای نگهبان بگویید تا بررسی کند.

بالاخره آمدیم بیرون ولی باز هم آرام نشدم. سریع تماس گرفتم با آقای سید محمد موسوی بجنوردی که این آقایان ایشان را به عنوان فقیه خیلی قبول دارند. من هم در مدرسه شهید مطهری در حلقه‌ی درسی ایشان بودم. گفت می خواهم به بدن شما پیامم. ایشان گفت: فردا بیایید. گفت: فردا دیر است. بالاخره حدود ساعت ۱۱ رسیدم دفتر ایشان حوالی میدان فردوسی، توضیح دادم که آرایش میدان این گونه است و ضد انقلاب دارد کار میکنند. دارند مردم را با ترور کور می زنند. در این جریان، تظاهرات مجمع خوب نیست و بر آتش این اتفاقات اضافه می کند. الان همه با ضد انقلاب طرف هستیم. شما چه موضعی می گیرید؟ به نظر من شرعاً به مجمع حکم کنید که بیرون نیایند. ایشان تلفن را برداشت و به آقای انصاری گفت: شرعاً حکم می کنم که بیرون نیایند من همان جا تلفن آقای طبرغامی را گرفتم و به ایشان دادم. آقای بجنوردی هم گفتند بله. من همین الان به مجمع روحانیون مبارز چنین حکمی دادم. عرض کردم: بگویید اطلاعیه هم بدهند. گفتند دیر است. گفت: ما می رانیم به صدا و سیما ساعت حدود ۱۹:۰۵ اطلاعیه‌ی مجمع به رادیو رسید و خوانده شد. از آن طرف عدم جواز راه پیمایی هم به آنها ابلاغ شد.

درست روز بعد از خطبه‌های رهبر انقلاب در نماز جمعه بود. البته آن روز بعضی خیابان‌های تهران کاملاً به هم ریخت. دوربین‌ها نشان می داد که برخی با اسلحه مخصوص دارند مردم را می زنند. معلوم بود کار ضد انقلاب است، چون آنها می فهمند چه می کنند. البته غائله تا نیمه‌های شب کمی فروکش کرد. در یکی دو کلان شهر دیگر هم تظاهراتی شده اما بیشتر کشور در آرامش بعد از انتخابات بود.

• نمی دانم چه می شود؟

در این فاصله من هماهنگی‌هایی با بعضی از اطرافیان آقای موسوی داشتم که اطلاعیه‌هایش را نرم‌تر کند. بعضی حرف‌ها هم واقعا اصرار داشت اما دو ملاقات هم با خود مهندس موسوی داشتم که هر دو در فرهنگستان هنر انجام شده.

کنید. من حاضر م مطالب شما را چاپ کنم. بعد گفت: شمار رابطه‌تان را با رهبری تقویت کنید. ایشان گفت: من که با آقای فقیه و هر هفته با ایشان ملاقات می کنم. گفت: طراوت رابطه مهم است. روحانیت ما با ولی فقیه است که قدر و منزلت سیاسی می یابد و بدون آن معنا ندارد. همین حرف را بعد از مجلس ششم به آقای کروبی هم زده بودم.

در آن جلسه از آقای خاتمی پرسیدم که شما بعد از ریاست جمهوری می خواهید چه کار کنید؟ ایشان گفت: من برای انقلاب در حوزه‌ی سیاسی فعالیت می کنم. گفت: در کدام جناح؟ با لبخند گفت: در جناح چپ مصطلح ایفای نقش می کنم. تکرار کردم که رابطه‌تان را با آقا حفظ کنید. ایشان گفت: مطمئن باشید آقای خاموشی.

همان موقع به ایشان گفت: شما برای دور بعدی انتخابات ریاست جمهوری - یعنی چهار سال بعد که میشد همین سال ۸۸- می خواهید نامزد شوید؟ ایشان گفت: بوش پدر مصاحبه‌ای کرده و گفته در نظام دموکراتیک، مردم بیشتر از دو دوره بحتم یک رئیس جمهور را ندارند. ولی شما بدان که من در این جناح برای انقلاب ایفای نقش می کنم.

در جلسه‌ی آخر ماه ۱۳۸۷ گفت: آقای خاتمی! پادشاه هست آن موقع به من چه گفتید؟ ایشان گفت: آن را فراموش کن! الان مملکت بی سروصاحب شده. مردم مرجعیت سیاسی ندارند. بی رنگ گفت: یعنی آقا راهم دارای مرجعیت سیاسی نمی داند؟ ایشان گفت: نه، ایشان مرجعیت دارد. گفت: پس خودتان اذعان دارید که ایشان مرجعیت مدنی- اجتماعی دارد. مردم ایشان را با اعتقاد قبول دارند. اگر کسی بخواهد این صحنه و آرایش موجود نظام را به هم بزند، خود مردم در مقابله‌ی صاف می کشند. او گفت: نه، من دولت را با آقا هماهنگ می کنم. گفت: شما حتماً پیش آقای رویندوز ایشان نظر می خواهید؟ نمی دانم ایشان چه می گویند اما بر داشت من این است که جامعه‌ی امروز حضور شما را در انتخابات بر نمی تابد. بعد پرسیدم: بالاخره شما می آید یا مهندس موسوی؟ او گفت: مهندس موسوی یک قدم جلو می گذارد و یک قدم عقب می رود. نمی فهمیم چه خبر است. ولی با من یا او می آیم. داریم مذاکره می کنیم تا به نتیجه برسیم. ولی بعد می دانم مهندس به میدان انتخابات بیاید. من گفت: ظاهر او خیلی هم جدی است برای آمدن...

• این فاشق خالی

این گفت و گوهای من با گذشت تا آنکه مهندس موسوی رسماً اعلام نامزدی کرد و آقای خاتمی هم رفت پشت سر ایشان بعد دیدیم که حتی نهفت آزادی هم با آقای موسوی جلسه گذاشت. تا رسیدیم به روز انتخابات آن موقع من برای بازدید از مجموعه‌ی کوثر به ترکیز رفته بودم. همان جا هم رأی دادم. بعد از انتخابات، از طریق یکی از دوستان از حوادث پس از انتخابات در وضع تهران باخبر شدم و زودتر برگشتم. ایران برای اینکه اگر می توانم حقیق و طبقه‌بام کاری انجام بدهم.

روز دوشنبه ۲۵ خرداد که راه پیمایی معترضان در تهران انجام شد، با جمعی از دوستان رفتیم داخل جمعیت تا ببینیم چه خبر است و اینها کی هستند؟ بعضی را می شناختم، می دانستم بعضی از آنها خانواده‌ی شهید هستند. بعضی رزمنده بودند. عده‌ای از آنها در میدان انقلاب به تظاهرات می آمدند. تا رسیدیم به سر خیابان نوب و آنجا برخی از آقایان مذهبی را دیدیم که این صحنه را نگاه می کنند. از همان جا برگشتم و با دوستان جلسه‌ای گذاشتیم. گفتیم اینها مردم عادی هستند اما به نظر می رسد شهدهای در ذهنشان شکل گرفته است. چه خوب است که این شبهه با صراحت مطرح شود و جواب داده بشود تا بداند این فاشق خالی است و خبری نیست.

این ماجرا گذشت، تا رسیدیم به روزی که مجمع روحانیون مبارزه اعلام کرد می خواهیم برای راه پیمایی بیرون بیاییم. من سریع گشتم و آقای کروبی را پیدا کردم. وی در خانه‌ی خودش نبود. جای دیگری بود سمت جماران. گفت آقای کروبی ما چرا چیست؟ این اطلاعیه‌ها چیست که می دهید؟ شما کجای این بازی هستید؟ من فقط می خواهم آرامش و منکبت خودتان را حفظ کنید. معیار، نظر مراجع قانونی مثل شورای نگهبان است؛ معیار، صحبت‌های رهبری است. گفت: بله، ولی اگر اجازه بدهند که قانون اجرا شود... من گفتم: از اول انقلاب، چند دوره انتخابات در این مملکت برگزار شده. این انتخابات هم چیز جدیدی نیست؛ چرا می خواهید بهانه بگیرید؟ ایشان گفت من دیگر خسته و ناراحتم.

بسیج بوده است، بعضی می خواستند به طبقه دوم آن ساختمان حمله کنند که اسلحه خانه است. اگر حد قبضه کلاشینکف از آنجا بیرون می آمد، چند نفر کشته می شدند؟ اگر این اسلحه ها دست رنگی مست می افتاد و کف خیابان می آمد، آن روز باید از جنازه چند نفر در می شدیم تا اوضاع را مهیا کنیم؟ آیا مثلاً تحقیر بالعد کشته کف خیابان انقلاب یا آزادی را داریم؟ انقلاباً به نظر من باید به فرمادهای آن پایگاه مدال بدید، چون نگذاشته خون چند صد نفر دیگر کف خیابان بریزد. آقای موسوی از غیر فتنه، نیروی امنیتی و انتظامی باید چه بکند؟ یا پسند تماشا کند یا از قانون دفاع کند؟ مگر به شما نمی گویند از مسیر قانون اعتراض خودتان را دنبال کنید؟ گفت: بله ولی مهم این است که چگونه رسیدگی کنند. گفتیم بالاخره چه کار کنیم؟ دور و تسلسل که نمی شود. بکجایی باید کار به قانون ختم شود. اگر از شورای نگهبان بگذریم، چه کسی رسیدگی کند؟ عقل جمعی؟ نتیجه عقل جمعی شما همین ساطی است که کف خیابان درست کرده اند. این را بداند، روشن کردن شعله آتش، یک کبریت بیشتر لازم ندارد، اما خاموش کردنش به این سادگی نخواهد بود. گفت: قبول دارم. گفتیم: قبول دارید که نظام سلطه و استکبار حرکت شمارا پسندیده؟ می می وی ای دار نداز شما تعریف می کنند. گفت: بله اینها را فهمیده ام. گفتیم: خوب چرا تیری نمی کنید از آنها؟ مگر نگفتید من با اینها خفا فرم دارم؟ گفت: من از آنها جدا هستم، ولی آنها دارند سوء استفاده می کنند. گفتیم: این حرف شما خوب است، همین را از قول شما بگویم؟ گفت: بگنار ببینیم چه می شود؟ گفتیم: فکر می کنم دیگر نتوانیم با هم صحبت کنیم؛ ولی شما خودتان در این مملکت مسئول بودید. کشور قانون دارد، ضابطه دارد. این سیستم به رهبری ختم می شود. مشروعیت دولت هم به تنفیذ رهبری است. آقا بر اوضاع مسلط است و کار را ادامه می دهد. اگر شما فکر می کنید غیر از این راه دیگری هست، بفرمایید. اصلاً بروید در دادگاه بین المللی شکایت کنید! آنجا به نفع نظام که شما جزو آن هستید حکم می دهند؟

دیگر بلند شدم. ایشان گفت: یعنی این آخرین دیدار ما است؟ گفتیم: نمی دانم ولی انگار ضرورتی ندارد چون ما هرچه با شما صحبت می کنیم باز سر جای اقلان هستیم و تکلان نمی خوریم. بعد گفتیم: من شما را دارای سابقه انقلابی می دانم؛ به نظر نمی رسد این کارهای شما به نفع انقلاب باشد. همین جا گفتیم: پادتان هست نزدیک انتخابات، دم این آسانسور به من گفتید: شرعاً و قانوناً تابع رهبری هستیم؟ آقای موسوی سکوت کرد.

پایین تر از تقاطع خیابان های طالقانی و ولی عصر، اولین ملاقات ما بعد از انتخابات، پس از حوادث روز دوشنبه ۲۵ خرداد بود. آنجا به ایشان گفتیم: آقای موسوی جریان چیست؟ چرا این قدر شتاب زده و به هم ریخته عمل می کنید؟ ایشان گفت: آقای احمدی نژاد دروغ می گوید؛ مثلاً دیدید در این مصاحبه چه کار کرد؟ دیدید چه بلایی سر ما آورد؟ من به ایشان گفتم: گیرم کسی به کسی دیگر ظلم کرده باشد یا جناحی به جناح دیگر، ولی به خاطر دعوی شخصی و جناحی نباید قیصریه را به آتش کشید. به نظر من این مصلحت انقلاب نیست. شما نتایج انتخابات را آرام بپذیرید؛ اگر اعتراضی هم هست مطرح کنید تا رسیدگی شود. ایشان گفت: من نمی گویم تقلب شده اما تخلف شده است؛ مثلاً از بیت المال برای خیلی از کارها استفاده کرده اند. گفتیم: برای جناحی از بیت المال استفاده نکرده اند؟ آنها می که به شما کمک کرده اند، همه از اموال شخصی شان بوده است؟ جوابی نداد. همین جور نگاه کرد به من. شما نمی توانید بگوید فقط اموال شخصی طلب و ظاهر به من هدیه شده است. برای تخلف هم باید شکایت کرد. اما این چه ساطی است؟

برسیدم حالا چه کار می کنید؟ گفت: من برای هیئت رسیدگی نماینده تعیین کردم. گفتیم: پس بگذارید رسیدگی کنند تا نتیجه مشخص شود. شما در این فاصله صبر کنید؛ ضرورتی ندارد این روند را به هم بریزید. فقط آخر جلسه یک دفعه گفت: نمیدانم چه می شود بعد. گفت: آقای خاموشی باز هم می آید اینجا؟ گفتیم: بله، کی بیایم؟ ایشان گفت: می گویم چه کار کنید.

ختم به قانون

برسیدیم به ملاقات بعدی با مهندس موسوی. قبل از دیدار، دوستان به من گفتند: شما با او صحبت کن و بگو نباید این قدر در بیرون اطلاعات و تظاهرات و... داشته باشی. اعتراض کن اما باید آرام و طبق قانون عمل کنی. رفتم پیش ایشان. این بار، مهندس موسوی خیلی بهم ریخته بود؛ اضطرابش بیشتر شده بود. گفته آقای خاموشی دارند مردم را می کشند؛ بعد حوادث روز دوشنبه ۲۴ خرداد را مثال زد و گفت: این چه وضعیتی است؟ گفتیم: آقای موسوی؟ شما سر دوشی داداید؛ می دانید که به سرباز می گویند اسلحه ها، در حکم ناموس تو است! اگر جانت هم گرفته شده کسی نباید آن را از تو بگیرد. درست است؟ گفت: بله. گفتیم: انجام کار نظامی





شهر آشوب

اولین اعتراض‌ها به نتیجه انتخابات

صبح روز ۲۳ خرداد نتیجه اعلام شده انتخابات یا آنچه تهران انتظارش را می‌کشید تفاوت داشت. با وجود این که موسوی در تهران احمدی نژاد را شکست داده بود اما در کل کشور این احمدی نژاد بود که پیروز نهایی انتخابات بود. تا ظهر آن روز خبرگزاری‌ها آخرین نتیجه تجمع آرا را از زبان وزیر کشور منعکس می‌کردند. حوالی ساعت ۳ بعد از ظهر سایت‌های خبری از انتشار بیانیه موسوی خبر دادند که مسؤلان اجرایی و نظارت بر انتخابات را به تقلب فراگیر در انتخابات متهم و تاکید می‌کرد تسلیم این صحنه آرای خطرناک نخواهد شد. موسوی در این بیانیه نوشت: «نتایجی که برای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اعلام شد بهت آور است. مردمی که در صف‌های طولانی اخذ رای شهادت ترکیب آرا بودند و خود میدانند به که رای داده اند با حیرت تمام به شنبه بازی دست اندر کاران انتخابات و صدا و سیما نگاه می‌کنند به مسؤلان توطئه می‌کنم بیش از آن که دیر شود این روند را متوقف کنند و همگی به خط قانون و امانتداری از آرای ملت باز گردند و بدانند که خروج از عدالت مشروعیت ندارد. ما موج مخالفت سبز خود را با تمامی شور ادامه می‌دهیم و با شورش دروغ که در کشور طغیان کرده و چهره آن را آلوده است مبارزه می‌کنیم.»

او همچنین نامه‌ای به مراجع نوشت و آن را با جمله «الله و انا لیه راجعون» آغاز کرد که در آن مجدداً به تقلب گسترده در انتخابات تاکید کرده بود.

گروبی هم در بیانیه‌ای نتایج اعلام شده را مضحک دانست و نوشت: «نتایج اعلام شده بر این انتخابات نامشروع و دولت برآمده از آن فاقد وجهت ملی و صلاحیت اجتماعی است... سکوت نخواهم کرد در صحنه خوارم ماندن و این تازه اول داستان است.»

مجمع روحانیون مبارز نیز با صدور بیانیه‌ای ابطال انتخابات و تجدید آن را الزامی مناسب دانست و یا تعیین هیئتی بی طرف برای حقیقت یابی و اعلام نظر نهایی را پیشنهاد کرد. همچنین در پایان اعلام کرد مهندس موسوی عزیز را تنها نخواهیم گذاشت.

انتشار بیانیه‌های موسوی، گروبی و مجمع روحانیون مبارز در نتیجه

انتخابات، فضای سیاسی کشور را زیر و رو کرد.

از حدود ساعت ۴ بعد از ظهر، خبرگزاری‌ها از تجمعات و ناآرامی در بعضی نقاط هرگز تهران خبر دادند. این در حالی بود که صادق محمولی، وزیر کشور، در نشست خبری عصر آن روز اعلام کرده بود هر گونه تجمع نیازمند مجوز قانونی است. ساعت ۱۳:۴۱ آن روز نیز پلیس امنیت عمومی نیرو انتظامی با صدور اعلامیه‌ای هر گونه تجمع، راهپیمایی، راه‌اندازی کارتاوال و... بدون مجوز قانونی را ممنوع اعلام کرده بود. حدود ساعت ۵ عصر، دسته‌هایی از جوانان با شعارهایی نظیر: «موسوی، موسوی، رای ما رو پس بگیر»، «ایرانی با غیرت حمایت حمایت» شروع به شعار دادن و حرکت به طرف میدان اصلی تهران کردند. علی رغم این که پلیس ضد شورش هشدار داده بود مردم به سمت وزارت کشور نروند اما سران تظاهرات مسیر را به سمت وزارت کشور کج کردند. پلیس ضد شورش خیلی دیر و پراکنده وارد عمل شد و تلاش داشت تجمع کنندگان را متفرق کند اما با پرتاب سنگ روبه‌رو شد. حدود ساعت ۵:۳۰ دود غلیظی از خیابان محله‌ری به هوا برخاست و معلوم شد حدود ۵۰ تیرباران واحد توسط معترضان به آتش کشیده شده است. همزمان عده‌ای دیگر در میدان ولی عصر به طرف چهار راه ولی عصر حرکت کرده و عابر بانک‌ها، تابلوهای راهنمایی و رانندگی و در برخی موارد به مغازه‌ها آسیب زدند. بخش خبری ساعت ۱۴ شبکه اول سیما آن روز از صدور پیام بسیار مهم رهبر انقلاب خبر داده بود که متن پیام به دستش نرسیده و اعلام آن را به بخش بعدی خبری موکول کرده بود. در خبر ساعت ۱۹ پیام رهبری منتشر شد که ضمن قدر دانی از مردم برای حضور در انتخابات، به کاندیداها پیروز تبریک گفته و از سایر نامزد ها و هواداران شان خواسته بودند تا از هر گونه رفتار و گفتار تحریک آمیز و بدگمانانه پرهیز کنند. با انتشار این خبر، رسانه‌های غربی، تبریک رهبری به کاندیدای پیروز، پیش از تأیید رسمی نتیجه انتخابات توسط شورای نگهبان را دلیلی بر اثبات مدعای خود در خصوص تقلب دانستند. با وجود این که رهبری در تمامی انتخابات پیشین از جمله در روز سوم خرداد سال ۷۶ بلافاصله پس از اعلام نتیجه شمارش آرا توسط وزارت کشور، پیام تبریک به رئیس جمهور منتخب فرستاده بودند اما ماثور شدیدی رسانه‌های غربی بر این

۳ اسفند چهل و نهمی: از امروز به بعد

پیام
تسلیم این صبح



پاک‌ترین موسیقی با مرثیه‌های
شاید تذکر شما مفید واقع شود



سید الهادی حسینی
۱۳۹۵ خرداد ماه

صبح روز یکشنبه ۲۴ خرداد آیت الله خامنه‌ای بار دیگر در پیامی، حضور ۸۰ در صدی مردم در جمعه حماسی ۲۲ خرداد را یک جشن واقعی خوانده و با بیان این که دشمنان در تلاشند با تحریکات بدخواهانه شیروینی آن را از کام ملت ایران بزدایند، احاد مردم به ویژه جوانان را به خوشیاری و هواداران نامزد منتخب و دیگر نامزد هارا به پرچم از هر گونه رفتار به گمراهی سفارش کردند.

عصر روز یکشنبه جمععی با هدف اعتراض به آشوب های دیروز تهران با حضور گسترده هواداران احمدی نژاد در میدان ولیعصر بر گزار شد، تقریباً تمام کسانی که در میتینگ انتخاباتی احمدی نژاد در مصلاای تهران حضور داشتند، در این گردهمایی نیز شرکت کردند. احمدی نژاد طی سخنانی به شدت به مقصدان اقتصادی حمله کرد که این سخنان با استقبال پر هیجان جمعیت و شعار های تند علیه هاشمی همراه شد، بخش سپاهمدای شعار های علیه هاشمی را قطع می کرد.

احمدی نژاد در این سخنرانی نکته دیگری هم گفت که طرفداران موسوی را عیبانی کرد: «ملت ایران یک ملت متحد نیست، امروز خبر نگاری سوال کرد



موضوع گمان های مردم درباره بروز تقلب در انتخابات را تشدید کرد معارضه داران با مشاهده حالات غیر عادی شهر، محل کسب خود را تعطیل کرده بودند تا غروب آن روز تقریباً در همه خیابان های اصلی تهران، سطل های زباله پلاستیکی شهر داری به وسط خیابان ها آورده و به آتش کشیده شد در خیابان های شمالی تهران تعداد زیادی خودرو با حرکت در خیابان ها، به شکلی ممتد بوق می زدند.

آن شب، شب میلاد حضرت فاطمه (س) بود و خیابان ها شلوغ تر از همیشه اما این بار این شلوغی با نوعی اغتشاش با صدای ممتد بوق و بوی لاستیک سوخته همراه بود از تیریز، اصفهان و شیراز اخبار مشابه، البته ملایم تر می رسید در دانشگاه صنعتی اصفهان اعتراضات به شدت تند گراش شد. یکی از دانشجویان حاضر، اتفاقات آن شب را این گونه تعریف می کند: «حوالی ساعت ۱۰ شب عده ای از تیرون اتاق ها و عده ای در پایین خوابگاه شعار مرگ بر دروغگو و مرگ بر دیکتاتور بسر داده و به تدریج عده ای از داخل خوابگاه را با خود همراه کردند.

تفاقی بعدی با پر تاپ شبانه های ماه آلتسمیر، شبانه های خوابگاه را شکستند عده ای برای تماشا و عده ای برای شعار دادن، پایین خوابگاه تجمع کردند، ناگهان یک پنجهال از طبقه ۴ به زمین پرتاب شد. معلوم بود که این حرکت ها با برنامه قبلی و برای تحریک بچه ها انجام می شد.

گروه معترضی با شعار «موسوی موسوی رای منو پس بگیر»، شروع به تحریک دانشگاه کردند طوری که بخش های اداری ریاست، برخی کلاس ها و آمفی تئاتر این دانشگاه به همراه تعداد زیادی خودرو در آن به آتش کشیده شد. در این زمان بگمان ویژه نیرو انتظامی در نزدیکی خوابگاه مستقر شد و دانشجویان با مشاهده آنها به سمت خوابگاه و خارج از دانشگاه فرار کردند. مأموران با زدن باتوم به حفاظ های خود سعی در آرام کردن و ترساندن اغتشاشگران داشتند. تعدادی از دانشجویان با فحش های زکبک و ریختن آب جوش بر سر مأموران، دو نفر از آنها را به حرکت به سمت بالا ترغیب کردند. تعدادی دیگر از دانشجو ها یکی از مأمورین را گرفته و با آجر سر او را شکستند و برای ترساندن باقی مأمورین با شیشه نوشابه کمی گلولی او را پریدند.

با این اقدام، نیروی انتظامی وارد خوابگاه شد، تعدادی از اغتشاشگران در اتاق ها مخفی شدند و بقیه هم از پنجره ها بیرون پریده و از دانشگاه خارج شدند. تعدادی از سربازان در اشتباهی فاحش در اتاق هارا شکستند و با کتک زدن دانشجویان باقی مانده در خوابگاه که با خواب بودند با برای امتحان آماده می شدند همه را به پسرین منتقل کردند. تعدادی از اغتشاشگران در خوابگاه دیگر با تحریک نیرو انتظامی و با آنداختن چند گلوله گازی در راه پله های خوابگاه و آماده کردن تعدادی آجر و سنگ قصد داشتند با نیرو انتظامی مقابله کنند که با وساطت یکی از روحانیون دانشگاه، مأمورین وارد دانشگاه نشدند. خود دانشجویان با معترضین برخورد کردند و به تدریج جو دانشگاه آرام شد.

آن روز ها تلفن ۱۱۰ پلیس به حالت اشغال دائم در آمد اخبار جدا و سیما به شکلی محدود و محافظه کارانه اخبار کوتاهی از آشوب های تهران ارائه می کرد دلجن سبابت های هوای موسوی نیز از صبح همان روز تغییر کرده بود و از «احتمال بروز تقلب» به «اجرای کودتا» تغییر یافته بود. تهرانی که طی روز های ۲۰ و ۲۱ خرداد ماه تصویری زیبا از احترام به قانون منع تبلیغات به نمایش گذاشته بود، ناگهان تصویر شهری آشوب زده و پر هرج و مرج به خود گرفت و طعم خوش حماسه با شکوه ۲۲ خرداد خیلی زود به تلخی گرایید.

مردم مقابل مردم

غروب روز ۲۳ خرداد و در ساعاتی که بخش هایی از تهران در آتش و آشوب گرفتار بود احمدی نژاد در یک برنامه زنده تلوزیونی حاضر شد و با اعتماد به نفس از رای مردم تشکر کرد و از برنامه ها و اجرای وعده های انتخاباتی اش در دور دوم ریاست جمهوری خبر داد. او همان شب در تلوزیون از مردم دعوت کرد برای اعتراض به آشوب های در جریان، بعد از ظهر فردا در تجمع میدان ولیعصر تهران شرکت کنند.

کوی دانشگاه را با آب و تاب پخش می کردند و از کشته شدن تعداد زیادی از دانشجویان خبر می دادند. رسانه های رسمی طبق معمول، این روزها ساکت بودند و با سکوت خبری خود، افکار عمومی حیرت زده و به شدت تشنه اخبار را به سوی شبکه های ماهواره ای و سایت های خبری حامی موسوی سوق می دادند. ماجرای حمله به کوی و مجتمع سبحان به همراه تبلیغ شدید رسانه های ضد انقلاب روی مسئله «خس و خاشاک» همه چیز را برای قدرت نمایی طرفداران شدیداً تحریک شده موسوی فراهم کرده بود. دعوت میر حسین موسوی به تجمع در بعد از ظهر روز دوشنبه ۲۵ خرداد، زمینه این قدرت نمایی را آماده کرد. شب قبل شورای تأمین استان تهران با تکذیب شایعه صدور مجوز برای تجمع فردا، هر گونه تجمع در میدان انقلاب و خیابان آزادی را غیر قانونی و فاقد مجوز اعلام کرد اما موج ایجاد شده، بزرگ تر از آن بود که اطلاعیه تأمین استان تهران بتواند جلوی آن را بگیرد. از ظهر روز دوشنبه ۲۵ خرداد، جمعیت قابل ملاحظه ای با در دست داشتن پرچم های سبز و پوستر های انتخاباتی موسوی به طرف خیابان آزادی به راه افتادند.

حدود ساعت یک بعد از ظهر ستاد موسوی با صدور اطلاعیه ای دعوت خود از مردم را پس گرفت و اعلام کرد خاتمی و موسوی برای بازگرداندن مردم و تلاش برای آرام کردن آنها، به سمت خیابان آزادی حرکت خواهند کرد. به طور واضح مشخص بود این باز پس گیری دعوت از طرف ستاد موسوی، صرفاً به دلیل جلوگیری از تخریب شخصیت قانون مدار موسوی بود که قبل از انتخابات خود را به شدت داعیه دار پیروی از قانون معرفی می کرد. نه برای بازگرداندن مردم چرا که مردم آماده برای یک قدرت نمایی خیابانی آن هم چند ساعت مانده به شروع تجمع را با یک فراخوان ساده نمی شد به خلنه هایشان بازگرداند. از طرفی اعلام حضور موسوی و کروی با بهانه بازگرداندن معترضین نیز بیشتر در راستای دعوت به حضور بیشتر مردم در این تجمع می نماید. حوالی عصر، جمعیت عظیمی در خیابان آزادی گرد آمد. کروی و موسوی در میانه خیابان آزادی به جمعیت پیوستند. موسوی با یک بلندگوی دستی برای حاضران سخنرانی کرد.

مهم ترین شعار های راهپیمایی ۲۵ خرداد خیابان آزادی از این قرار بود: دروغگو، دروغگو، ۶۳ در صدد کوی موسوی، موسوی را مار و پس بگیر تا احمدی نژاده، هر روز همین بساطه کروی بت شکن، بت بزرگ و بشکن خس و خاشاک توپی، تنگ این خاک توپی برخی سایت های حامی موسوی، نام این تجمع را راهپیمایی سکوت و حماسه خس و خاشاک گذاشتند، چند روز بعد اخبار صدا و سیما در تلاشی مذبحخانه



طی مصاحبه ای با احمدی نژاد سعی کرد سوء تفاهم ایجاد شده را بر طرف کند. سیما حتی نوار سخنان احمدی نژاد را چندین بار پخش کرد اما در این مدت رسانه های حامی موسوی طی یک طوفان تبلیغاتی، آنقدر موضوع خس و خاشاک را تکرار کرده بودند که دیگر برای هواداران موسوی در صحت موضوع تردیدی باقی نمانده بود. سوء استفاده از این تحریف بعد ها هم ادامه یافت و موسوی چندین بار به عنوان گناه از این و از آن به بیانه هایش استفاده کرد.

رسانه های حامی موسوی تعداد حاضران در راهپیمایی ۲۵ خرداد خیابان آزادی را میلیونها نفر بر آورد کردند. اما تعداد واقعی تجمع کنندگان در خیابان آزادی، حدود پانصد تا ششصد هزار نفر تخمین زده شد.

هر چند فرمانداری تهران این تجمع را غیر قانونی اعلام کرد اما پلیس محاصره از برگزاری این تجمع نکرد و راه مدارا را پیش گرفت.

در پایان راهپیمایی و در شرایطی که جمعیت اصلی متفرق شده بودند، افراد باقی مانده شروع به سنگ پرتی به طرف ادارات دولتی و بانکها و آتش زدن سطل آشغال ها کردند. پلیس این روزها طبق معمول با تعداد نفرات کم وارد معرکه شد و در برابر سنگ پرتی تجمع کنندگان عقب نشست. حوالی ساعت ۷ تعدادی از معترضین، همچنان زده به سوی پایگاه بسیج مقداد در نزدیکی میدان آزادی رفته و به سوی آن بمب آتش را و سنگ پرتاب کردند. سپس به قصد تصرف آن، از دیوار هایش بالا رفتند. از آنجا که داخل پایگاه اسلحه خانه وجود داشت، محافظان ابتدا با اخطار زبانی و سپس پرتاب سنگ و تهدید شلیک هوایی مانع ورود مهاجمان به پایگاه شدند اما چند نفر از حمله کنندگان با اعلام این که محافظان اجازه شلیک ندارند، دیگر جوانان را به بالا رفتن از دیوار و شکستن در پایگاه برای ورود به آن تشویق می کردند.

در این ماجرا اسلحه خانه پایگاه به دست مهاجمان نیافتاد اما ۷ تن کشته و تعدادی مجروح شدند. دو نفر از کشته شدگان مادر و دختری بودند که در مهد کودک مجاور پایگاه قصد مراجعه به منزلشان را داشتند. اخبار صدا و سیما حتی درباره دلیل کشته شدن این ۷ نفر هیچ خبری منتشر نکرد و فقط با خانواده مادر و دختر کشته شده به نام رجب پور مصاحبه کرد.

از همان غروب ۲۵ خرداد، رسانه های بین المللی و نیز سایت ها و شبکه های حامی موسوی به ویژه صدای آمریکا و بی بی سی فارسی از اقدام پلیس و بسیجیان به شلیک مستقیم و «کشتن مردم» خبر دادند و با انتشار عکس مجروحان و مقتولان و حمله به پایگاه بسیج، اخبار خود را مستند و واقعی جلوه می دادند. اخبار صدا و سیما بدون اشاره به درگیری پس از این تجمع، گوشه کوچکی از راهپیمایی هواداران موسوی در خیابان آزادی را پخش کرد. روز ۲۶ خرداد به تدریج شایعه کشته شدن ده ها نفر سر زبان ها بود و رسانه های حامی موسوی تلفات «راهپیمایی سکوت» را بسیار زیاد عنوان می کردند و نیرو انتظامی و بسیج را به خاطر کشتن مردم به باد انتقاد می گرفتند. این در حالی بود که پلیس و نیروهای کمکی بسیج، برای متفرق کردن تجمع کنندگان اصولاً به سلاح گرم مجهز نبودند و حتی در تلاش برای متفرق کردن مردم در اجتماعات غیر قانونی به عازا خمی هم می شدند.

۲۷ خرداد و در پی آشوب های شدید پس از راهپیمایی ۲۵ خرداد و تخریب اموال، موسوی در بیانه چهارم خود با بیان این که حساب او و طرفدارانش از آشوبگران جداست، طرف مقابل را که از بعد انتخابات اصحاب تقلب و دروغ خطاب می کرد، تخریب چلی نامید و آشوب های پس از راهپیمایی ۲۵ خرداد را به آنها نسبت داد. موسوی در حالی طرف مقابل خود، را به ایجاد آشوب و اغتشاش متهم می کرد که طرف پیروز انتخابات و نیز نیروهای وفادار به نظام از آشوب پس از اغتشاشات نه تنها هیچ سودی نمی بردند، بلکه این آشوب ها مشروعیت انتخابات و دولت را زیر سوال می برد و کاملاً به نفع جریان معترض بود چرا که نابلی بر بی ثبات بودن شرایط و ناراحتی حداقل بخشی از مردم از نتیجه اعلام شده انتخابات تلقی می شد.

سکوت رسانه های رسمی درباره این اخبار داغ، مردم تشنه خبر را به شبکه های ماهواره ای و سایت های هوادار موسوی سوق می داد. آنها هم به شکلی کاملاً یک طرفه، «آشوبگران» را مردم معرفی و از تجمعات معترضان چنان خبر می دادند که گویی یک انقلاب خونین در شرف وقوع است و جمهوری اسلامی از روی ناامیدی در سرکوب تظاهرات ها به روی مردم آتش می

در این جلسه رهبر انقلاب تاکید کردند: «مسیر اعتراض روشن است، من به شورای نگهبان می گویم با دقت به شکایت های شما رسیدگی کند صندوق هایی که به آنها اعتراض دارید را هم به طور تصادفی بازشماری کنید. اگر نتایج بازشماری با آنچه اعلام شده مغایر بود، صندوق های بیشتری را بازشماری کنید تا به نتیجه روشنی برسید. مسیر اعتراض قانونی حتی تا ابطال نتیجه انتخابات مشخص است اما درخواست ابطال نتایج، خارج از درخواست قانونی را به هیچ وجه نخواهم پذیرفت»

در میان سه نامزد معترض، ظاهر موسوی شواهد محکم تری برای ادعای تقلب داشت. البته شواهد او یا خارج از موارد مصرح در قانون انتخابات بود و یا همانطور که زهرار علورد به بی بی سی گفته بود، ناشی از احساس پیروزی و مشاهده تعداد هواداران خیابانی در تهران بود. در این میان گروهی هم با ادعای حفاظت از رای ملت خود را معترض به نتیجه نشان می داد، محسن رضایی هم که از دو قطبی شدن انتخابات شش پانصد هزار نفر کرده بود، در هفته اول با موسوی و گروهی همراه شده و به نتیجه اعتراض می کرد. هر چند او از واژه تقلب استفاده نمی کرد اما در شکایت خود به شورای نگهبان نوشته بود: «بر آورد ستاد های اینجانب و کارشناسان نشان می دهد که اینجانب در بدبینانه ترین وضعیت بین سه ملیون و پانصد هزار تا هفت میلیون رای داشته ام هر چند برخی از کارشناسان تا نه میلیون رای را هم بر آورد کرده اند». ستاد رضایی از کسانی که به رضایی رای داده بودند خواست کد ملی خود را برای سایت تبلیغاتی رضایی بفرستند. ستاد رضایی بعد اعلام کرد ۹۰۰ هزار کد ملی برایش ارسال شده تعداد آرای رضایی در انتخابات ۶۵۰ هزار رای بود. این کار ستاد رضایی در بی بی سی و دیگر رسانه های ضد انقلاب مکرر و با آب و تاب منعکس شد. آنها این کار رضایی را که دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام بوده و فرامدگی سپاه را در کارنامه داشت، شاهد محکمی برای اثبات بروز تقلب در انتخابات معرفی می کردند. رضایی از این نکته غافل بود که حتی کسانی که به وی رای نداده اند، می توانند برای پرسوال برتن نتیجه انتخابات، شماره ای ده رقمی و یا حتی کد ملی واقعی خود را به سایت وی ارسال کنند. تعداد کد ملی های به دستش رسیده نمی تواند دلیل تقلب باشد.

روز چهارشنبه ۲۷ خرداد، مجدداً هواداران موسوی در میدان های هفت تیر و ونک تجمع کردند. موسوی در این روز دوباره (شماره های ۳ و ۴) مبارز کرد و ضمن تاکید بر ابطال انتخابات، با استناد به اصل ۲۷ قانون اساسی خواستار برگزاری تجمع و راهپیمایی آزاد شده و با خانواده آسیب دیدگان و دستگیر شدگان روز های اخیر ابراز همدردی کرد.

پایس این روز هاسر در گیمو مستأصل به نظر می رسید از یک سوموقف بود از برگزاری تجمع پیشگیری کند و از سویی دیگر تلاش می کرد از اخلال و اوباش خود را در میان تجمع کنندگان جاذب کند و سواستفاده نکنند از همه بدتر این که وقتی جمعیت معترضین قصد حرکت به سویی و اخلال در نظم عمومی را می کرد، پلیس باید با کمترین تحریک و کمترین استفاده از زور، آنها را از ادامه تجمع منصرف و متفرق می کرد. در تجمع ۲۷ خرداد، درخواست موسوی برای برنامه حضور در مساجد و تکیا یا نمازهای عزاداری برای کشته شدگان حوادث اخیر و تجمع عصر پنجشنبه در میدان امام خمینی دهان به دهان می چرخید در برخی شهرها تظاهرات اعتراض آمیز نسبت به آشوب ها و ناامنی های تهران برگزار شد. این روز ها موضوع تیریک گفتن یا نگفتن مقامات خارجی به احمدی نژاد سوز جناب رسانه های طرفدار موسوی شده و آنها تلاش می کردند با کم نشان دادن این تیریک هادولت احمدی نژاد را نامشروع جلوه دهند.

روز پنجشنبه ۲۸ خرداد تیره طرفداران موسوی پس از تجمع در میدان امام خمینی به طرف میدان فردوسی حرکت کردند. موسوی در این تجمع حاضر شد و دفاعی برای حاضران سخنرانی کرد. راهپیمایی ۲۸ خرداد بیشتر به سکوت گذشت اما شعار هایی هم سر داده شد.

علاوه بر انتخاب شعار و تعیین محل راهپیمایی روز های بعد، اعتراض به تدابیر مجوز تجمع آزاد، مهمترین موضوع سایت ها و رسانه های حامی موسوی بود. بی بی سی که از حدود ۶ ماه قبل انتخابات برنامه های خود را از روزی ۶ ساعت به صورت شبانه روزی در آورده و در فضای رسانه ای ایران میدان داری می کرد و همچنین حساسی آمریکا، هر روز با حقوقدانان مختلف درباره ابعاد مختلف اصل ۲۷ قانون اساسی و علل خودداری دولت از ارائه مجوز صحبت می



کشاید. راهپیمایی ۲۵ خرداد نقطه عطفی در تحولات پس از انتخابات بود. هم از این بابت که موسوی و گروهی را به ادامه اعتراض از مسیر به خیابان کشیدن هواداران خود امیدوار کرد و هم از این بابت که برای اولین بار یک تجمع اعتراضی با شلیک گلوله به کشته شدن معترضین و عابران انجامید.

در آن شب ها شمال تهران اوضاع ملتهب تری داشت. حتی شایع بود معترضان چند ساختمان شهرداری را تصرف کرده اند. به رودی الله اکبر های شبانه به عنوان روش جدید اعتراض با اعلام هماهنگ شلیک های مأموران ای شکل گرفت. رسانه های فارسی زبان مقیم آمریکا و اروپا که ملی ۳۰ سال با همه مظاهر انقلاب و بعفاسدین مخالفت می کردند از طرفداران موسوی می خواستند ساعت ۹ شب، با حضور در پشت بام ها ندای الله اکبر سر دهند. به تدریج شعار هایی هم به این الله اکبر های شبانه اضافه شد.

نماز جمعه تاریخی

روز سه شنبه ۲۶ خرداد نمایندگان سه نامزد معترض به نتیجه انتخابات، در شورای نگهبان حاضر شدند. در این جلسه گزارشی از روند برگزاری انتخابات به علی اکبر محتمشی (نماینده موسوی)، غلامحسین کرمانجی (نماینده گروهی) و داوود دانش جعفری (نماینده رضایی) ارائه و از آنها خواسته شد مستندات خود را درباره تقلب ارائه کنند.

عصر روز ۲۶ خرداد در حالی که احمدی نژاد در اجلاس سران پیمان شانگهای در روسیه شرکت کرده بود اجتماع مردمی بزرگی به دعوت مقامات رسمی در اعتراض به آشوب ها در میدان ولیعصر تهران برگزار شد که در آن حداد عادل ضمن سخنرانی، دلایل سلامت انتخابات را تشریح کرد و از نامزد ها خواست اعتراضات خود را از مسیر قانونی پیگیری کنند.

همزمان با این تجمع، تعدادی از هواداران موسوی در میدان ونک تجمع کردند. نکته قابل ملاحظه در این تجمع، حضور و سخنرانی فخره هاشمی در آن بود که حاضران را به ادامه حضور خیابانی در روز های آینده دعوت می کرد. بخشی از سخنرانی فخره هاشمی همان شب از صدا و سیما پخش شد و مغر خبر از تلاش های مشکوک برای ادامه نا آرامی و آشوب ها خبر داد.

مهمترین خبر روز ۲۶ خرداد، دعوت رهبر انقلاب از مسؤولان ستاد انتخاباتی هر چهار کاندید بود تا در کنار نمایندگان شورای نگهبان وزارت کشور، رو در روی هم و در حضور رهبری با هم صحبت کنند. در این جلسه محمد رضا بهشتی از ستاد موسوی و داوود دانش جعفری از ستاد رضایی تند تر از بقیه صحبت کردند و نمایندگان موسوی و گروهی هم خواستار ابطال انتخابات به دلیل تخلفات احمدی نژاد در آن شدند. نمایندگان ستاد احمدی نژاد هم گفتند انتخابات برگزار شده و ابطال آن مانند جر زنی بعد از باختن بازی است.



نظام «ایشان در باره مناظره ها گفتند: «این مناظره ها تا تو ذهن آن کسانی زد که از بیرون تبلیغ می کردند این رقابت ها نامایشی است. واقعیت ندارد. دیدند نه خبر واقعیت دارد، جدی در مقابل هم ایستاده اند. با هم بحث می کنند، با هم استدلال می کنند. بنا بر این مناظره ها از این جهت مثبت بود، البته آثار مثبتی داشت، عیوبی هم داشت. آن جهت مثبت آن بود که در این مناظره ها همه راحت حرف زدند، یک سیلابی از نقد و انتقاد به راه افتاد و همه مجبور شدند به پاسخگویی، مواضع افراد و مواضع گروه ها بدون اهرام، عریان در برابر چشم ها قرار گرفت و مردم توانستند فضیلت کنند. یقیناً یکی از علل افزایش ده ملیونی آرا نسبت به آخرین حد نصاب دوره های قبل همین بود که ذهن مردم، فکر مردم مشسارکت داده شد. این مناظره ها به سطح خیابان و داخل خانه ها هم رفت. اگر این گفتگوها به شکلی که همان روز بود و در همان سطح باقی می ماند، این خوب بود. اما اگر بنا شد همین طور کش پیدا کند، البته با حذف آن عیوبی که اشاره خواهیم کرد در مواردی انسان میدید که جنبه منطقی ضعیف می شد جنبه احساساتی و عصبی پیدا می کرد، جنبه تخریبی غلبه پیدا می کرد، سیاه نمایی وضع موجود به شکل افراطی در این مناظره ها دیده شد، اتهاماتی مطرح شد که در جایی اثبات نشده است، بی انصافی هایی احیاناً دیده شد، هم بی انصافی نسبت به این دولت و هم بی انصافی نسبت به دولت های گذشته از این طرف صریح ترین اهانت ها به رئیس جمهور قانونی کشور شد. از آن طرف کارنامه در خشان سی ساله انقلاب کم رنگ شد. اسم بعضی اشخاص آورده شد که این ها شخصیت های نظامند این ها کسانی هستند که عمر شان را در راه این نظام صرف کرده اند. این ها چون اسم آورده شده مجبورم اسم بیاورم. به طور خاص از آقای هاشمی از آقای ناطق من لازم است اسم بیاورم. «همس با یادآوری سوابق ایشان در طول مبارزات و در دوران تصدی مسئولیت گفتند: «البته در موارد متعددی من و آقای هاشمی اختلاف نظر داریم که طبیعی هم هست، ولی مردم نباید دچار توهم بشوند، چیز دیگری فکر کنند. البته بین ایشان و آقای رئیس جمهور از همان انتخاب سال ۸۴ تا به امروز اختلاف نظر بود. الان هم هست و نظر آقای رئیس جمهور به نظر بنده نزدیک تر بوده است. مردم اطمینان دارند، اما برخی از طرفداران نامزد ها هم اطمینان داشته باشند که جمهوری اسلامی اهل خیانت در آرای مردم نیست. ساز و کارهای قانونی انتخابات در کشور ما اجازه تقلب نمی دهد. این را هر کسی که دست اندر کار مسائل انتخابات است تصدیق می کند. آن هم در حد ۱۱ میلیون تفاوت در عین حال بنده این را گفتم شورای نگهبان هم قبول دارند که اگر کسانی شبهه دارند و مستنداتی ارائه می دهند، باید حتمار سیدگی بشود، البته از مجاری قانونی، رسیدگی فقط از مجاری قانونی، بنده زیر بار بدعت های

کردند. گفتگوی ویژه خبری شبکه دو سیما هر شب مهمانی داشت که درباره سلامت انتخابات توضیحاتی می داد هر چند به برخی سوالات و شبهه ها پاسخ های نسبتاً منطقی و افشاح کننده ای داده می شد اما با وجود فیلتر بودن سایت های حامی موسوی و ارسال پارازیت روی بی بی سی و صدای آمریکا، هیاهو معتبرترین چنان بلند بود که گویا پاسخ های مسئولان برگزاری انتخابات را نمی شنوند. تحولات ماه های بعد روشن کرد عده ای از معتبرترین اصلا مسئله شان سلامت یا تقلب در انتخابات نبود و انتخابات را بهانه ای برای آشوب و ضربه زدن و در صورت امکان براندازی جمهوری اسلامی قرار داده بودند. روز ۲۸ خرداد مجمع روحانیون مبارز در پیانیه ای مردم رایه تجمع در روز بعد دعوت کرد اما با توجه به اعلام برگزاری نماز جمعه توسط رهبر انقلاب، در ۲۹ خرداد از برگزاری این تجمع منصرف شد. از صبح روز جمعه ۲۹ خرداد جمعیت عظیم و بی سابقه ای در دانشگاه تهران و خیابان های اطراف گرد آمدند. رهبری در ابتدای حضور مردم پای صندوق های رای تشکر کردند و گفتند: «در این فقیه انتخابات هر چه یا مبالغه صحبت یکم زیاد نیست، حتی اگر بوی تعلق هم بدهد ایرادی ندارد. نمایش عظیمی بود از روح مشارکت جوی مردم در اداره کشورشان. نمایش عظیمی بود از دلبستگی مردم به نظامشان». در ادامه گفتند: «مردم اگر به نظامشان اعتماد نداشته اند، در انتخابات شرکت نمی کردند، اعتماد مردم به نظام جمهوری اسلامی در این انتخابات آشکار شد و دشمنان هم همین را هدف گرفته اند، دشمنان می خواهند همین اعتماد را در هم بشکنند، وقتی مشارکت و حضور در صحنه ضعیف شد، منشر و عیت نظام دچار تزلزل خواهد شد، این ضررش به مراتب بیشتر از سوزاندن بانک و آتش زدن اتوبوس است. این آن چیزی است که با هیچ خسارت دیگری قابل مقایسه نیست. مردم بپایند در یک چنین حرکت عظیمی. مشتاقانه حضور پیدا کنند، بعد به مردم گفته شود شما اشتباه کردید به نظام اعتماد کردید، نظام قابل اعتماد نبود، دشمنان این را می خواهند. این خطر را پیش از انتخابات هم شروع کردند، از دو سه ماه پیش از این، من اول فروردین در مشهد گفتم می دارند دائما در گوش ها می خوانند، تکرار می کنند که بناسد در انتخابات تقلب شود. می خواستند زمینه را آماده کنند». در ادامه در باره رقابت ها گفتند: «اینی که دشمنان سعی می کنند در رسانه های گوناگون - که غالباً هم این رسانه ها مال این صهیونیست های خبیث و رذل است - این جور و نامود کنند که دعوا بین طرفداران نظام و مخالفان نظام است، تخیر این جوری نبود، آنها غلط می کنند این حرف را می زنند. این چهار نفری که وارد عرصه انتخابات شدند همه شان جزو عناصر نظام و متعلق به نظام بودند و هستند. این رقابت درون نظام تعریف شده نه رقابت بین بیرون و درون

ولایت فقیه را بر همگان نشان داد و ثابت کرد که تاکید این سخن امام راحل عظیم الشان که پشتیبان ولایت فقیه باشد تا مملکت شما آسیبی نبیند، یک واقعیت تردید ناپذیر است.»

بعد از خطبه تاریخی ۲۹ خرداد، همه نگاه ها متوجه عکس العمل موسوی و اطرافیانش بود. بعد از ظهر همان روز گروهی به شورای نگهبان نامه نوشت و باز هم خواستار ابطال انتخابات شد. او در این نامه با بیان این که محمد رضا پهلوی هم مخالفانش را از تاجاع سرخ و سیاه می نامید و بی بی سی را عامل انقلاب اسلامی ایران می خواند، تجمع کنندگان در خیابان را عصاره مردم دانست که هیچ نیازی به نیروی خارجی ندارند و از اموال عمومی مانند اتوبوس های دولتی و تبلیغات صدا و سیما هم برای تجمع بی بهره اند.

❖ سی خرداد، تکرار یک روز تلخ

صبح روز شنبه ۳۰ خرداد سردار احمدی مقدم، فرمانده وقت ناجا با انتشار نامه ای سرگشاده به موسوی یادآور شد در ایام تبلیغات انتخاباتی، که نظم عمومی شهر توسط طرفداران موسوی مختل شده بود، پلیس که وظیفه قانونی ممانعت را داشت، با برابری تحمل کرد و پس از اعلام نتایج انتخابات نیز که هواداران موسوی با هجوم به خیابان ها فضای جامعه را به هم ریختند و در سایه این بی قانونی از اخلال و اویش به تخریب اموال عمومی و مزاحمت برای مردم پرداختند، ناجا متعلق با وظیفه قانونی اش بساز اخلال و اویش بر خورد کرد ولی در برخورد با هواداران موسوی باز هم مدارا و ممانعت کرد. با وجود این که موسوی در پیامی حساب خود و هوادارانش را از اعتنا شکران جدا کرده و ناجا هم همواره این مهم را در نحوه برخورد خود به اثبات رسانده است ولی حداقل آن است که این افراد در سایه فضای غیر قانونی ایجاد شده توسط وی به اقدامات تخریب گرایانه می پردازند که این امر برخلاف روحیه قانون گرایانه مورد ادعای موسوی است. در صورت تدلوم رویه کنونی ناجا به صورت فاعل با اقدامات غیر قانونی برخورد خواهد کرد و جای هیچ گله ای وجود نخواهد داشت.»

با این نامه در حقیقت ناجا نیز در برخورد با تجمعات غیر قانونی اتمام حجت کرد. روز ۳۰ خرداد سالگرد ورود سازمان مجاهدین خلق به فاز عملیات نظامی و شورش مسلحانه خیابانی علیه جمهوری اسلامی بود و برخی سایت ها با یادآوری وقایع ۳۰ خرداد، نسبت به تکرار آن در این روز هشدار می دادند. صبح آن روز مجمع روحانیون مبارز هنوز درباره دعوت از قبل اعلام شده خود در باره تجمع در میدان انقلاب سکوت کرده و وزارت کشور هم طبق معمول برگزاری هر نوع تجمعی را غیر قانونی و فاقد مجوز اعلام کرده بود. سرانجام حوالی ظهر، مجمع روحانیون مبارز با صدور اطلاعیه ای تجمع آن روز در میدان انقلاب را لغو کرد. تعلل در این کار و لغو دیر هنگام تجمع با اعتراض شدید تشکل و

غیر قانونی نخواهم رفت» و خطاب به رجال سیاسی گفتند: «اگر نخبگان سیاسی بخواهند قانون را زیر پا بگذارند و برای اصلاح ابرو، چشم را کور کنند چه بخواهند و چه نخواهند مسئول خون ها و خشونت ها و مرج و مرج هایت، من به این برادران توصیه می کنم بر خودتان مسلط باشید، سعه صدر داشته باشید، دست های دشمن را ببندید. آخرین وصایای امام را به یاد بیاورید، قانون فصل الخطاب است، قانون را فصل الخطاب بدانید، باید در صندوق های رای معلوم بشود نه در کف خیابان ها. اگر قرار باشد بعد از هر انتخاباتی آنهایی که رای نیاورده اند اردو کشی خیابانی کنند بعد کسانی که رای آورده اند هم در جواب آنها اردو کشی کنند و بکشند به خیابان ها پس چرا انتخابات انجام گرفت؟ الان همین چند نفری که در این فضایا کشته شده اند، از مردم عادی باز بکش. جواب این ها را کی بناست بدهد؟ تو خیابان از شلوغی استفاده کنند، هیچ راه نیروی نظامی را ترور کنند که بالاخره واکنشی بوجود خواهد آورد، محاسبه این واکنش ها با کی خواهد بود؟ انسان دلش خون می شود از بعضی از این فضایا، بروند توی کوی دانشگاه، جوان ها را دانشجو ها را آن هم دانشجویان مومن و حزب اللهی را نه آن شلوغ کن ها را، مورد تهاجم قرار بدهند، آن وقت شعار رهبری هم بدهند اهل آدم خون می شود از این حوادث. زور آزمایی خیابانی بعد از انتخابات کار درستی نیست بلکه به چالش کشیدن اصل انتخابات و اصل مردم سالاری است. من از همه می خواهم به این روش خاتمه بدهند، تن دادن به مطالبات غیر قانونی این خود نوعی دیکتاتوری است.» در ادامه نیز سران غرب را در مساله حقوق بشر رسوا و متهم دانستند و گفتند سران غرب با طرح تهمت های ناروا به جمهوری اسلامی از شرایط بعد از انتخابات سوءاستفاده کردند.

خطبه های ۲۹ خرداد نقطه عطف جدیدی در حوادث پس از انتخابات بود چرا که رهبر انقلاب با یادآوری مسیر قانونی اعتراض به مدعیان اصلی قانون مداری، یک بار و این بار علنا حجت را بر همگان تمام کردند که زیر بار مطالبات غیر قانونی نخواهند رفت. روشن بود که اشاره نشان به مطالبات غیر قانونی، در خواست موسوی برای ابطال انتخابات بود. منطق روشن رهبری این بود که ابطال انتخابات غیر ممکن نیست اما مسیری قانونی دارد و موسوی باید در چهار چوب قانون، مستندات کافی برای وجود تقلب گسترده و فراگیر را به شورای نگهبان ارائه کند. خارج از این روال، اعتراض به نتیجه انتخابات در کف خیابان ها اعتراضی نامشروع است.

این خطبه ها با استقبال شخصیت ها و گروه های سیاسی رو به رو شد. مجلس خبرگان رهبری، تعدادی از علما و مراجع تقلید و رئیس جمهوری با انتشار بیانییه ها و پیام هایی جداگانه از مواضع ایشان در این نماز جمعه تقدیر کردند. آیت الله نوری همدانی در نامه ای به رهبری نوشتند: «این بیانات بار دیگر نقش ارزنده



حتی مصاحبه پاسخ زده داد و درخواست کرد در برنامه ای زنده، بدون حضور مجری حاضر شود و برای مردم صحبت کند. صدا و سیما با این درخواست مخالفت کرد و بر مناظره یا مصاحبه تاکید کرد.

به فرض موافقت صدا و سیما با درخواست موسوی و صحبت او بدون حضور مجری، روی آنتن زنده، مسلماً ضح یک از سوالاتی که راجع به اقدامات وی و حتی شبهات مربوط به احتمال بروز تقلب در اذهان عمومی بوجود آمده بود، بر عطف نمیشد. موسوی قصد داشت چه چیزی را در آنتن زنده مطرح کند که در بیانیه های خود به آن تیرداخته باشد و توسط سایت های حامی وی مفصلاً تشریح نشده باشد!

سوم تیر ماه، سایت الف خبر رد دعوت صدا و سیما از سوی موسوی را منتشر کرد. اصلاح طلبان که اعتراضشان به برنامه های صدا و سیما در این تاریخ به اوج خود رسیده بود، این خبر را به صورت یکبار چپ و شدیدا تکذیب کردند این تکذیب، فشار رسانه ای به صدا و سیما برای دعوت از موسوی و هوادارانش را بیشتر کرد اما صدا و سیما دعوت از موسوی را نه تکذیب می کردند نه تایید. ۵ ماه بعد و در شرایطی که خبر دعوت از موسوی دیگر اهمیت و کارایی خاصی نداشت ضربت محاسنی در مصاحبه خود با رسانه ها به مناسبت تمدید حکمش بر ریاست بر صدا و سیما اعلام کرد در سلبه ملی پس از انتخابات از موسوی برای حضور در مناظره دعوت کرده بود اما موسوی قبول نکرد این خبر اگر همان روز های آشوب منتشر می شد چه بسا به رفع برخی سوء تفاهم ها و افق معترضان کمک می کرد.

بیانیه شماره ۵ موسوی در رد توصیه رهبری برای پیگیری مسیر قانونی شکایت، نقطه عطف جدید دیگری در حوادث پس از انتخابات بود.

عمر آن روز عده ای در دسته های چند صد نفری در اطراف میدان انقلاب تجمع کردند نیروی نظامی با بلند گواژ تجمع کنندگان می خواست متفرق شوند. همچنین تلاش داشت با روش های مختلف مانع پیوستن این عده به یکدیگر شود. نیروی نظامی این بار زور به کار برد و با ابزار های ضد شورش تجمع کنندگان را متفرق و ۴۵۷ نفر را که مقاومت می کردند دستگیر کرد. اجتماع کنندگان که ظاهراً به برخورد مدارا گونه پلیس در روز های گذشته عادت کرده بودند، به آسانی میدان را خالی نکردند و در حین معرکه ۳ دستگاه اتوبوس و ۲ دستگاه خودروی سواری پارک شده در حوالی خیابان آزادی را به آتش کشیدند و ۴۰ مأمور پلیس را هم زخمی کردند در این میان نکته قابل توجه آن بود که در روز ۲۵ خرداد که پلیس با تجمع کنندگان مدارا کرده ۷ نفر به شکل مشکوکی کشته شدند اما در روز ۳۰ خرداد که نیروی نظامی برای متفرق کردن اجتماع کنندگان شدت عمل به خرج داد، کسی کشته نشد.

در این میان خاتمی هم به نفع موسوی به صحنه آمد و در بیانیه ای با انتقاد از برخورد پلیس با تجمع کنندگان ۳۰ خرداد، شورای نگهبان را فاقد صلاحیت برای حل مسئله انتخابات دانست و نوشت: «ارجاج امر به مرجع یا مراجعی که باید حافظ حقوق مردم و مجری انتخابات سالم و آزاد و ناظر بر آن باشند ولی خود مورد انتقاد و شکایتند، راه حل مسئله نیست.» و خواستار بازگشت به سپهر امام (ره) شد.

در مقابل استفاده دائم موسوی و خاتمی از عبارت «خط و سیره امام»، رسانه های اصولگرا و مخالفان آشوب ها، پاسخ امام خمینی (ره) خطاب به بنی صدر در سال ۱۳۶۰ که در واکنش به استکفاف او از پذیرش مسیر قانونی و اختلافتش با نهادهای قانونی در جریان حوادث پس از انتخابات آن سال، خطاب به او گفته بودند «تو غلط می کنی قانون را قبول نداری، فائسوز تو را قبول ندارم»، با تیرت درشت منتشر و به موسوی و خاتمی یادآوری می کردند تخطی گری از حکم یک مرجع قانونی خود نوعی دیکتاتوری است.

اوج این شبهه سازی پخش مستند شاخص توسط واحد مرکزی خبر بود. در این مستند صحبت های امام در خصوص مسائل سال ۶۰ بطوری تدوین شده بود که بیننده موسوی را نیز مخاطب این عتاب ها می یافت.

نزدیکان موسوی که خود را نزدیک به امام و مفسر اندیشه های ایشان معرفی کرده بودند، به پخش این برنامه به شدت اعتراض کردند.

بر خلاف رساله های آمریکایی چون صدای آمریکا که روکرد کلی نشان در برخورد با حوادث، حمایت صریح و علنی از آشوبگران بود، رسانه انگلیس، BBC

چهره های اصولگرا رو به روشد، حوالی ظهر جمعه بین اعلام شد که میر حسین موسوی در حال نوشتن بیانیه جدیدی است. این بیانیه با توجه به خطبه های روز گذشته رهبر انقلاب و این که موسوی و گروهی صبح آن روز دعوت شورای نگهبان را برای بررسی حضوری مستندات آنها برای تقلب رد کرده بودند، مهرو سر نوشت ساز تلقی می شد. بعد از ظهر بیانیه نسبتاً مفصل موسوی منتشر شد که در آن نوشته بود: «اگر حجم عظیم تقلب و جابه جایی را که آتش به خرمن اعتماد مردم زده است خود دلیل و شاهد فقدان تقلب معرفی شود جمهوری به نظام به مسلخ کشیده خواهد شد و عملاً ایده اساس کاری اسلام با جمهوری به اثبات می رسد از ما خواسته می شود که در این شرایط، شکایت خود را از طریق شورای نگهبان پیگیری کنیم، حال آن که این شور در عملکرد خود چه قبل، چه حین و چه بعد از انتخابات، عدم بی طرفی خود را به اثبات رسانده است و اصل در هر دایره بی طرفی است. اینجانب همچنان قویاً اعتقاد دارم در خواست ابطال انتخابات و تجدید آن حقی مسلم است که باید به صورتی بی طرفانه از طریق یک هیئت مورد اعتماد ملی بررسی شود نه آن که با طرح احتمال خوئی بری، مردم از هر گونه راهپیمایی و تظاهرات باز داشته شوند. ما به دست اندر کاران توصیه می کنیم برای برقراری آرامش در خیابان ها مطلقاً اصل ۲۷ قانون اساسی، امکان تجمع های مسالمت آمیز را نه تنها فراهم کند، بلکه چنین گردهمایی هایی را تشویق کند.»

با توجه به این بیانیه، این سوال مطرح است که اگر موسوی طبق آنچه اذعان داشته، از قبل انتخابات شورای نگهبان را بی طرف نیافته، چرا از کاندیداتوری صرف نظر نکرده و تا آخرین مرحله به این مبارزه انتخاباتی ادامه داده است؟ قطعاً شرکت در انتخابات به منزله پذیرش نقش شورای نگهبان به عنوان ناظر بی طرف در آن است.

از طرفی موسوی در حالی طرح برگزاری مجدد انتخابات را مطرح می کرد که با فرض پذیرفته شدن آن، دوباره همان دستگاه های قبلی مجری انتخابات بودند و اگر طبق مدعای موسوی تقلبی گسترده و فراگیر در انتخابات اتفاق افتاده بود، قطعاً به بین در انتخابات دوباره نیز این تقلب اتفاق می افتاد! آیا موسوی فقط در حالی که اعلام می شد او بیشترین رای را آورده، راضی به پذیرش برگزاری سالم انتخابات بود؟

همچنین این بیانیه مخالفت صریح با خطبه های روز قبل رهبر انقلاب بود که واکنش های بسیاری را برانگیخت.

روزنامه جمهوری اسلامی، حامی سرسخت موسوی در انتخابات، در سرمقاله ۳۱ خرداد نوشت: «به کسانی که بر استیفاي مطالبات خود اصرار می ورزند و بعد از بیانات رهبر معظم انقلاب در نماز جمعه تهران باز هم از مردم می خواهند حرکات خود را پیگیری کنند لازم می دانیم این نکته را گوشزد کنیم که شما با اعتقاد به اصل ولایت فقیه وارد صحنه انتخابات شده اید و لازمه اعتقاد به این اصل این است که با شناخت صحیح از لوازم آن پابندی خود را به آن نشان دهید و آن را در عمل به اثبات برسانید. مفهوم اعتقاد و التزام به ولایت فقیه این نیست که هر جا ناظر ولی فقیه مطابق نظر ما بود آن را بپذیریم و به آن عمل کنیم و هر جا مطابق نظر ما نبود آن را کنار بگذاریم.»

مهمترین اعتراضات به موسوی این بود که چرا به جای ارائه مستندات خود درباره ادعای تقلب فراگیر در انتخابات مجوز راهپیمایی درخواست می کند؟ آیا او که علی الظاهر دلائل محکمه پسندی برای اثبات مدعای خود برای ارائه به شورای نگهبان نداشت، دنبال بهانه جدیدی برای ادامه این اعتراضات خیابانی بود؟ او با راهپیمایی می خواست چه چیزی را اثبات کند و به چه هدفی برسد؟ رد پذیرش تقاضای شورای نگهبان برای بررسی اعتراض کاندید ها و عدم ارائه مستندات کافی به این شورا و وجود تمام اصرار ها و توصیه ها، این نظر را در ذهن ها ایجاد می کرد که مستندات موسوی بیشتر معطوف به حدس و گمان هایی است که یک بار هنوز در مصاحبه خود با بی بی سی عنوان کرده بود و هیچ مستند قابل قبولی برای اثبات بروز تقلب در انتخابات و ارائه آن به شورای نگهبان ندارد.

پاسخ موسوی به این سوال ها هیچ گاه معلوم نشد چرا که وی همه درخواست ها برای مصاحبه را رد می کرد. موسوی روز بعد از صدا و سیما خواست زمینه مجادله احسن را فراهم آورد اما به دعوت صدا و سیما برای برگزاری مناظره یا

مردم بود و می دیدمش. ما همین طور دور شدیم تا به تقاطع خیابان خسروی و خیابان صالحی رسیدیم. جایی که دیگر مردم پرانگده شده بودند و چند نفری هم ایستاده بودن تا ببینیم چیکار باید کرد که در اون لحظه ماصاحبه تیری رو شنیدیم من از دوستی که کنارم ایستاده بود پرسیدم که این چی بود؟ گلوله بود؟ و اون گفت که نه می گن که گلوله پلاستیکی دارن. منتهی من در عمون لحظه بر گشتم و دیدم که خون از سینه خاتم ندا که در یک متری من ایستاده بود داره فواره می زنه. من به طرف ایشان رفتم و به کمک فردی که بعدا شنیدم معلم موسیقی شونه روی زمین خواباندم و سعی کردم با فشار دست جریان خون رو متوقف کنم. ولی گلوله به انورت ایشان خورده بود و به ایشان رو پاره کرده بود. متأسفانه نتوانستم کاری برای ایشان بکنم. خون ظرف مدت ۳۰ تا ۴۰ ثانیه از بدن خالی شد. ابتدا خیال کردم تیر اندازی از روی یک پشت بام انجام شده است اما کمی بعد تظاهرات کنندگان را دیدم که مرد مسلح موتور سوار می را گرفته اند. مردم فریاد می زدند گرفتیمش. گرفتیمش. و او را خلع سلاح کردند. کثرت شناسایی اش را که نشان می داد عضو سپح است گرفتند. مردم خیلی عصبانی بودند و او فریاد می زد: نمی خواستم بکشمش. مردم نمی دانستند که چه کار باید با او بکنند و گذاشتند که برود اما کثرت شناسایی اش را گرفته اند. کسانی هستند که می دانند او کیست. چند نفر هم از او عکس گرفته اند. می دانی صحبت کردن در مورد آنچه اتفاق افتاده است مرا به مخاطره می اندازد. تصمیم سختی بود که بیرون بیایم و در مورد این موضوع صحبت کنم. اما ندا برای دلیلی مرد. او برای حقوق ابتدایی می جنگید. نمی خواهم که خونش بی ثمر ریخته شده باشد. ندا در خیابان مرد که چیزی بگوید فکر نمی کنم که الان بتوانم به ایران برگردم آن ها هر چه من بگویم را تفسیر خواهند کرد و اتهامات دیگری به من خواهند زد. من هیچ وقت در سیاست نبودم به خاطر نگاه معصومی که در چشم های ندا بود. موقعیت خود را به خطر انداختم.

گفته های آرش حجازی با اظهارات نامزد ندا (کاسپین مساکن) و معلم او تناقض داشت ضمن این که خلع سلاح ضارب توسط رهگذران و سپس رها کردنش هم خیلی مشکوک و غیر واقعی به نظر می رسید. نکته مشکوک دیگری که بعد ها در فیلم های ثبت شده جلب توجه می کرد، حضور رهگذران در حال قدم زدن در فیلم بود در حالی که در صحنه در گسری و تیر اندازی معمولاً مردم هیجان زده هستند و سعی می کنند پناه بگیرند تا خود را از شلیک های احتمالی بعدی نجات دهند.

آن روز ها فیلم جان دادن ندا به همراه مصاحبه آرش حجازی مکرر از رسانه های بین المللی پخش می شد و چنان جوی ایجاد شد که حتی رئیس جمهور آمریکا هم در باره بی عدالتی در تهران اظهار نظر کرد.

شیرین عبادی هم اعلام کرد که موضوع قتل ندا را پیگیری حقوقی خواهد کرد. رسانه های بین المللی با پخش مکرر تصاویر ندا و اورانما کشته شدن گان حوادث پس از انتخابات، فرشته آزادی جوانان ایرانی و شهید جنبش سبز معرفی می کردند. تبلیغات دربار ندا به حدی بود که رکورد دالتون فیلم و باز دیدار یک فیلم در یوتیوب را شکست. در توضیح همه این فیلم ها هم ندا «یک معتر من به تقلب در انتخابات که توسط شبه نظامیان بسیجی کشته شده» معرفی می شد. در این میان کاسپین مساکن بی در پی با رسانه های خارجی مصاحبه می کرد و خصوصیات و تعلقات ندا را شرح می داد.

آنها هم سه بهانه مصاحبه با ما کان، چند بار دیگر فیلم کشته شدن ندا را پخش می کردند. سه زودی عکس های ندا در تجمعات معترضان داخلی و حتی ضد انقلاب خارجی عکس اول و نماد اعتراضات شد. در شهرهای مختلف اروپایی و آمریکا برای نداندا تجمع، مجلس یادبود و حتی تشییع جنازه نمادین برگزار کردند. حتی در یک شورای لباس در اروپا بر دست مانکن ها مچ بند بسبز بستند و بر تشنهان لباس هایی با عنوان «ندا زنده است» و «ما همه ندا هستیم» پوشاندند.

در مقابل این جنجال خبری رسانه های غربی، رسانه های داخلی تا دو روز کلاً منفعل و ساکت بودند. بعد از ۵۰ روز صدا و سیما با پخش مصاحبه با معلم ندا و رهگذران شاهد حادثه، به بعد مشکوک این ماجرا پرداخت.

احمدی نژاد، نه روز پس از کشته شدن ندا نامه ای رای هاشمی شاهرودی فرستاد و خواستار رسیدگی جدی به موضوع شده. روز پس از کشته شدن

که سعی داشت در انعکاس اخبار و تحولات ایران و جنبه بی طرفی به خود بگیرد و تلاش هایش برای تحریک هواداران موسوی به حضور در خیابان ها کاملاً غیر مستقیم و غیر جانبدارانه به نظر برسد. در این روز که پلیس به طور جدی وارد میدان شده بود. صریح تر از همیشه به میدان آمد و اعلام کرد «موسوی غیبت شهادت کرده و برای شرکت در راهپیمایی به خیابان جیحون، تقاطع آزادی رفته است» سایت رسمی موسوی، کلمه این خبر را تکذیب کرد.

• حیات جنبش خون می خواهد

بعد از ظهر روز شنبه ۳۰ خرداد، یک زن ۳۷ ساله به همراه معلم موسیقی اش پس از مدت زیادی معطل ماندن پشت ترافیک سنگین، در حالی که کلافه شده بود از خودرو پیاده شده و در حاشیه کوچه شهید صالحی و خسروی در غرب خیابان کارگر شمالی در انتظار باز شدن راه بود که ناگهان خون آلود قش زمین شد. از لحظه زمین خوردن «ند صالحی آفا سلطان» تا جان دادنش حداقل سه دور بین از سه زاویه مختلف تصویر برداری کردند. یکی از دوربین ها حرفه ای بود و لرزش دست و تکان های مرسوم در فیلم های آماتور - خانوادگی را نداشت و برخلاف فیلم هایی که روایت گر صحنه هایی از این فیلم هستند کاملاً با آرامش و بدون دستپاچگی و هیجان زدگی این صحنه را فیلم برداری می کرد. بلافاصله جوانی ۳۹ ساله به نام آرش حجازی دانشجوی پزشکی در انگلستان، خود را به ندا رساند و سعی کرد او را نجات دهد. اما در مقابل سه دوربین موجود، خون از بینی و دهان ندا بیرون ریخت و دختر جوان در صحنه ای دلخراش جان باخت. ساعتی پس از این حادثه، صحنه جان دادن این زن در اینترنت و شبکه های ماهواره ای پخش شد. به همراه آن، تصویری از او به همراه معلم موسیقی اش در تظاهرات نیز پخش می شد تا یک فعال سیاسی طرفدار موسوی و معترض به نتیجه انتخابات معرفی شود. جالب این که فیلم گرفته شده از ندا در تظاهرات که به بی بی سی ارسال شده بود، از پشت سر و به گونه ای بود که گویی تصویر بر دار شخص ندا را تعقیب می کرده است.

دو روز پس از قتل، آرش حجازی که به تازگی و درست چهار روز پیش از این حادثه وارد تهران شده بود، به سرعت از کشور خارج و در استودیو بی بی سی فارسی در لندن حاضر شد و به عنوان شاهد عینی، ماجرا را به این شکل روایت کرد: «سر و صدا را در خیابان شنیدم و تصمیم گرفتم بیرون بیایم و ببینم چه خبره خیابان خسروی را ناآنها رفتم و رسیدم به خیابان کارگر تا آن که رسیدم به جایی که مردم جمع شده بودند و ۵۰ متر جلوتر پلیس ضد شورش با موتور هاشون ایستاده بودند و مردم را عقب می راندند. در یک لحظه گاز اشک آور بین مردم پرتاب شد و مردم وحشت کردند. در همان زمان پلیس با موتور به سمت مردم حرکت کرد و مردم در خیابان خسروی دویدند. ندا هم در میان





است. و به نظر می آید خانواده وی به شدت از طرف مقامات امنیتی تهدید شده اند چرا که حتی خواسته اند زمان و مکان تشییع جنازه وی مشخص شود.

نوزدهم مرداد ماه پس از گذشت یک ماه از انتشار خبر ترانه موسوی، بخش خبری ۲۰۳۰ در گزارشی کوتاه صحبت های یک خانم مسن و دخترش را که مادر و خواهر عکس منصوب به ترانه معرفی شدند بخش کرد که می گفتند ترانه یک سال ونیم پیش به کانادا رفته است. سپس گفتگو کوتاه مبنی نیز با شخصی که به عنوان ترانه موسوی معرفی شد انجام دادند.

این گزارش به قدری مبهم بود که سوالات افکار عمومی درباره ترانه را بیشتر کرد چرا که مقامات ثبت احوال نیز اعلام کرده بودند تنها سه ترانه موسوی در کشور وجود دارند که دو نفر از آنها از کشور خارج شده و یک نفر همیشه ساله است. فردای بخش این فیلم مهدی کروی نیز خود را وارد ماجرا کرد و با ارسال نامه ای به هاشمی درباره اخبار تجاوز به دختران و پسران در بازداشتگاه ها فیلم بخش شده در رسانه درباره ترانه موسوی را سخاقتی دانست و با اعتراض شدید به انحراف از اصول انقلاب گفت: «این رفتار ها و ایجاد رعب و وحشت مرابه سکوت و انخواه داشت و چنانچه لازم باشد برخی مسائل را مطرح می کنیم»

علاوه بر کروی، موسوی هم در بیانیه های خود به موضوع ترانه موسوی اشاره کرد. بیست و مرداد، سردار رانی، جانشین فرمانده پلیس اعلام کرد ماجرای ترانه موسوی کلاه سخاقتی است. کروی در ۲۶ مرداد ماه دروغ بودن فیلم بخش شده از تلویزیون را از زبان برادر همسر ترانه مجدداً تکرار کرد. جالب این که کروی در واقع بودن اصل ماجرای ترانه موسوی همیشه با احتیاط سخن می گفت و اعلام می کرد: «خبر هایی به ما رسیده که باید درستی یا نادرستی آن معلوم شود»

حاشیه های صحبت های کروی درباره ترانه موسوی همیشه پررنگ تر از اصل ماجرا بود و استفاده از عباراتی چون «دیگر کوتاه نمی آید»، «از میدان کنار نمی روم» و «در برابر تضییع حق مردم دیگر سکوت نمی کنم» به قدری برای مردم جذاب بود که کمتر به واقعیت اصل ماجرای هویت ترانه موسوی می پرداختند. نهم شهر یور محسن الویری، از مسئولان ستاد صیانت از آرای موسوی اعلام کرد: «ترانه موسوی یکی از جانبافکنان است» این تنها ادعای قطعی یک شخص حقیقی از درون نظام درباره ترانه موسوی بود چرا که به جز آن هر روایتی از ماجرا همراه با عبارت «گفته می شود» یا «شنیده شده» همراه بود. ۲۶ تیر ماه، مهدی حامی، خبرنگار ایرانی مقیم غرب نیز اخبار مربوط به ترانه موسوی را کاملاً مشکوک خواند.

در طرح این موضوع موارد مشکوک فراوانی به چشم می خورد من جمله منبع درست و مشخص نداشتن خبر، کپی برداری منتشر کنندگان خبر از روی دست یکدیگر، تکثیر خبر در منابع غیر قابل اعتماد، ادعای بزرگی که

ندا و در حالی که رسانه های بین المللی طی ده روز گذشته تصویری وحشی و بی رحم از نیرو های امنیتی ایران ترسیم کرده بودند، سردار احمدی مقدم فرمانده ناجا در جمع خبرنگاران، قتل ندا آقا سلطان را اسارت یواز پیش طراحتی شده دانست و اعلام کرد آرش حجازی به عنوان شاهد قتل تحت تعقیب اپنتریل است.

قتل ندا آقا سلطان در روزی که تجمعات خیابانی تهران رو به فروکش بود توانست با ایجاد شوک روانی انگیزه جدیدی برای ادامه اعتراضات ایجاد کند. به تریج شعار و علت تجمع از اعتراض به «تقلب در انتخابات» به اعتراضات به «ممنوعیت تجمعات» و سپس «اعتراض به سرکوب خونین معترضان» تبدیل شد.

مدتی بعد چند روز نامه نگار با بررسی دقیق تر عکس ها و فیلم ها و اسناد موجود قتل ندا، این فرضیه را مطرح کردند، که قتل ندا در تقاطع خیابان های خسروی و صالحی یک صحنه سازی بوده و ندا خودش خون را از منبمی که در دست داشته به روی صورت خود پمپا می کرده. اما پس از حرکت نمایشی به سوی بیمارستان واقعاً توسط همراه ناشناس گلوله می خورد. نکته دیگری که بعدها در عکس های به جا مانده از ندا جلب توجه کرد، رد خون های متفاوت روی صورت او بود.

پاییز ۸۹ کاسپین ماکان به اروپا، آمریکا و حتی به اسرائیل سفر کرد و داستان خود و ندا را در شبکه ها و سمپار ها و همایش های مختلف بازگو کرد. او در سفر به اسرائیل به دفتر شسیمون پرز دعوت شد و پرنده صلح ده به گرفت و به نام همه ایرانیان از پرز تسکیر کرد. خانواده ندا و برخی از رسانه های هوادار موسوی سفر وی به اسرائیل را تقبیح کردند. او هم در جواب گفت «علت مخالفت چهره های شاخص جنبش سبز با من» آن است که در اولین مصاحبه خود گفت، ندا اطرقدار جنبش سبز نبوده و حتی در انتخابات ۲۲ خرداد نیز شرکت نکرده است.

شهید مشقی

روز هفتم تیر، مهدی کروی در جمع معترضان به نتیجه انتخابات که به بهانه سالگرد شهید بهشتی و ۲۲ تن از یارانشان در اطراف مسجد قبا تجمع کرده بودند، حاضر شد و به ادامه اعتراضات تاکید کرد. ترغیب مردم به ادامه اعتراض ها توسط وی در حالی بود که از سوم تیر ماه که مهلت قانونی اعتراض، پایان و پرونده انتخابات آن سال رسماً خاتمه می یافت، شورای نگهبان، به درخواست آیت الله جنتی، شروز فرصت بیشتری برای اعلام شکایات به کاندید ها داده بود. میر حسین موسوی هم از طریق تلفن برای جمعیت سخنرانی کرد. این تجمع با حضور پلیس و نیرو های لباس شخصی کنترل شد و حاضرین در این اجتماع پس از ساعتی متفرق شدند.

چند روز بعد عکس دختر جوانی که در حاشیه تجمع مسجد قبا دستگیر شده بود، توسط یک وبلاگ گمنام ارگه شد. این وبلاگ مدعی بود که این شخص «ترانه موسوی» توسط نیرو های لباس شخصی مورد تجاوز قرار گرفته و سپس سوزانده شده.

این خبر به شکل گسترده در شبکه های اپنترنی و رساله های بین المللی پیچید. ۲۲ تیر کمیته گزارشگران حقوق بشر گزارش داد: «یکی از دستگیر شدگان هفتم تیر با نام «ترانه موسوی» متولد ۱۳۶۰ در وضعیتی نامشخص به سر می برد. یک ناشناس پس از حدود سه هفته در تماسی تلفنی با مادر او گفته است دخترش به دلیل تصادف در خیابان حومه شریعتی و پارگی رحم و مقعد در بیمارستان امام خمینی کرج بستری است. اما خانواده او پس از مراجعه به این بیمارستان نتوانستند از فرزندان خبری بگیرند»

سایت نوروز دو روز بعد نوشت: «یک شاهد عینی که روز هفتم تیر دستگیر شده بود گفته است نیرو های ضد شورش و لباس شخصی تعدادی از دستگیر شدگان را سوار بر ون هایی کرده و به آزار جسمی و روحی آنها پرداختند. برخی را همان روز به اولین منزلت کردند و من و برخی دیگر را آزاد کردند. ترانه از همه زیباتر بود و با جوبی اش بیش از بقیه طول کشید. آنها را همان جا نگه داشتند و حتی اجازه ندادند با مادرش تماس بگیرد». سایت نوروز در ادامه این خبر گفته بود دوستان وی عنوان کردند جسد سوخته ترانه حوالی قزوین پیدا شده

آقای کروبی گفتند: «نمی‌دانم می‌گوید نیست»
گفتیم: «نامش را از آن آقای پرسید»

آقای کروبی به شوخی گفت: «من که مثل تو باز جو نیستم»

۲۳ تیر ماه سایت الف با یادآوری ماجرای ترانه و ادعاهای کروبی والویری و این که تا به حال هیچ سرخی از وی پیدا نشده علی فراخولی خواست هر سرخی با مدرکی از وی را ارائه کند اما پس از گذشت چند ماه هیچ سرخی ارائه نشد. چند ماه بعد سایت جهان خبر داد صاحب عکس در کلاس از ندگی می‌کند و همسرش شریک تجاری مهدی حاشمی بوده است.

یک سال بعد از طرح این خبر، حلقه مفقوده پیدا شد، امیر حبیبی نیارونامه نگار ایرانی با پاداشستی مفصل در وبلاگ خود اعتراف کرد این خبر از اساسی دروغ بوده و او فریب دونفر به اسمی لیلا ملک محمدی و رفساوالی زاده (خبرنگار بی‌بی‌سی) را خورده است و اگر یک سال سکوت کرده به این دلیل بوده که این دونفر از کشوری که به آن گریخته بودند به کشور ثالث دیگری منتقل شوند و موقعیتی امن پیدا کنند.

• نماز جمعه‌اولی‌ها

تیر ماه ۸۸ با حوادث متنوعی همراه بود و شایعات زیادی در رسانه‌های ضد انقلاب مطرح و توسط سایت‌های خوانال موسوی به آن دامن زده می‌شد. ملاقات ۱۷۰ استاد دانشگاه با موسوی، استعفای دسته جمعی اساتید دانشگاه شریف و ماجرای ترانه موسوی از شایعاتی بودند که پشت پرده مطرح و سپس تکذیب می‌شدند.

در این فضای غبار آلود، افراد فاقد تیزبینی سیاسی، گرفتار جو و شایعات می‌شدند و اعتماد خود را به نظام سیاسی کشور از دست می‌دادند. افت شدید سرمایه اجتماعی به معنی اعتماد به جموع‌ملئ، مسئولان و نظام، به شدت محسوس بود. بگو مگوها و مشاجره‌های لفظی در خانواده‌ها، محل‌های کار و تحصیل به اوج خود رسیده بود. مسأله فقط مشاجره‌های همیشگی طرفداران و مخالفان نظام و انقلاب نبود. مشکل جدید این بود که موسوی در بیانیه‌هایش از ادیبانی به شدت انقلابی استفاده می‌کرد اما عملاً مقابل نظام و رهبری ایستاده بود. این مسأله تشخیص طرف انقلابی و ضد انقلاب را مشکل می‌کرد. در این شرایط رهبر انقلاب در ۲۱ مرداد ماه در جمع سپاه ولی‌امر، با یادآوری فتنه جنگ حقین، ضرورت داشتن بصیرت و شناخت حق در دوران غبار آلود سیاسی را مطرح کردند.

هیچ شاهد روشنی ندارد، عکس منتشر شده احتمالاً در راستای جبران ضعف خبری و برای جلب اعتماد مخاطب منتشر شده، منبع عکس منتشر شده مشخص نبود، معمولاً خبرهای مربوط به تجاوز با عکس قربانی همراه نیست، از نظر پزشکی اگر در مواردی نادر پارگی رحم و مقعد اتفاق بیفتد مربوط به دختران نابالغ است، تمامی خبر حول تماس تلفنی فردی با خانواده قربانی بوده که معلوم نیست کیست. ادعای فردی که به عنوان شاهد عینی مطرح کرده بود که باقی را زها کرده و ترانه را نگه داشته بودند با سایر شواهد خبری در تناقض است چرا که همه دستگیر شدگان معمولاً همان شب اول آزاد نمی‌شوند، معتبرترین سایتی که این خبر را منتشر کرده خود فاقد سردبیر است و از همه مهمتر یکی از منابعی که ظاهراً منشا انتشار خبر است، وبلاگی است که تنها سه پست دارد!

۲۱ شهریور یک هیئت عالی رتبه قضائی که از سوی رئیس قوه قضائیه برای بررسی شایعه تجاوز به زندانیان تشکیل شده بود، نتایج تحقیقات خود را اعلام کرد و گفت ماجرای تقلب ساختگی است و چنین کسی وجود خارجی ندارد.

همان شب محسنی از ای در شبکه دو حاضر شد و در این خصوص گفت: «هیچ کس با مشخصات وی در تاریخ مذکور، در هیچ بیمارستانی بستری نبوده ما حتی به بیمارستان اعلام شده در کرج رفتیم و با فرض این که شاید او را با نام دیگری به آن جا آورده اند، بررسی کردیم که آیا فردی با مشخصات مطرح شده به بیمارستان آورده شده یا خیر که باز هم جواب منفی بود. حتی از تمامی دادسرا ها و کلانتری‌ها استعلام گرفتیم که فردی با مشخصات ترانه موسوی دستگیر شده یا خیر که به ما اعلام کردند چنین فردی بازداشت نشده. البته باید گفت ما تنها حوالی تهران و قزوین و فرد گاه که در سطح وسیع تری پیگیری کردیم ولی جنازه‌ای با این مشخصات نیافتیم. و مشخص شد اصلاً فردی با این نام وجود خارجی ندارد»

ما این‌ها را به آقای کروبی منتقل کردیم ایشان گفتند: «حرف شما منطقی است و یک فردی به بیمارستان رفته بوده و گفته که یک پرستاری این مطلب را به او گفته است»

گفتیم: «خب نام پرستار چه بوده؟»

گفتند: «این آقای می‌گوید که من اتفاقاً مراجعه کردم و دیدم که دیگر آن پرستار این جانیست»

گفتیم: «خب» چه طور نیست؟ مرخصی رفته؟ انتقالی گرفته؟ اخراج شده؟ چه طور شده است؟»



اقتصادی ایران جلوگیری کرده بود. در این شرایط شعار مرگ بر چین، اولین الحراف جدی از بیانیه ها و شعار های موسوی بود. الحرافه ای که با سکوت موسوی همراه شد و بعد از جریان روز قدس و ۱۳ آبان، جنبش سبز را در حد پیاپی نظام مدافع منافع و لشکری و تل او پو تنزل داد.

هاشمی در واکنشی دو پهلو به شعار مرگ بر چین گفت: «آقایان من خواهش کردم به عنوان خطیب شما شعار ندعید و من در خطبه های خود به خاطر شرایطی که می دانید در این جا و نماز جمعه و اطراف خیابان ها و کل این منطقه حاکم است. خواهش می کنم شعار ندعید و بگذارید من که دارم می گویم مسأله چین را، ما از دولت چین که آن را یک دولت عاقلی می دانیم، نصیحت می کنیم و برادرانه نصیحت می کنیم این به نفع آنها نیست.»

مخالفان همان شب به رادیو فردا گفت حمله آقای هاشمی به چین باعث شد حزب الهی ها در نماز جمعه نیز فریاد مرگ بر چین سر دهند و این یک قدم به نفع جنبش سبز بود چون اکنون چین و روسیه متحدان ایرانند.

برخی از بخش های خطبه های هاشمی استقبال جنبش سبز و با شعار هایی چون «الله اکبر»، «هاشمی حاکمیت می کنیم»، «ما همه سبزیم توایم موسوی گوش به فرمان توایم موسوی» و «هاشمی زنده باد موسوی پاینده باد» همراه شد. در آخر که هاشمی گفت: «خداوند تمامی ظالمین را در دنیا و آخرت عتاب کند و همه مظلومین و انبیای را که در راه حق به ظلم مبتلا می شوند، صبر و اجر عطا کند» کار از شعار گذشت و با سوت و کف پر هیجان سبز ها همراه شد.

هاشمی در بخشی از خطبه که گفت «از اواخر دوران تبلیغات دچار تردید شدیم تبلیغات نادرست، عمل نادرست صدا و سیما، باعث کشته شدن پدر تردید شد و ما تو پدر بدترین مصیبت می دانیم» هواداران موسوی شعار های تشویق آمیزی سر دادند و هاشمی در واکنش به آن گفت: «اجازه بدهید، من که بهتر از شما می گویم... ول کنید»

مجموعه خطبه های هاشمی که بدون هیچ اشاره ای به ریشه های آشوب و با درخواست آزادی دستگیر شدگان، پایان یافته بود به مذاق اصول گرایان و مخالفین آشوب خوش نیامد. در مقابل طرفداران موسوی و رسانه های ضد انقلاب خطبه های وی را پسندیدند و هاشمی را قهرمانی خواندند که از گذشته سیاه خود پشیمان شده و قصد دارد آن را جبران کند.

در روز های پایانی تیر ماه، ساپت های حامی موسوی از مردم درخواست کردند ساعت ۹ شب وسایل پر مصرف برقی خود را روشن کنند تا خاموشی سبز را در کشور ایجاد کنند. این تدبیر چندان موثر نیفتاد و بیشتر دستمایه تمسخر نظر به بر دازان خارج از کشور موج سبز چون مهاجرانی، محسن کدپور، سازگارا، نوری زاده و گنجی که نقش اصلی را در پیوند آهوز سیون خارج از کشور با طرفداران داخلی فراهم می کردند، توسط وبلاگ های مخالف آشوب شد.



تیر ماه ۸۸ به تدریج اعتراض تشکلی های دانشجویی و سپس نمایندگان مجلس به قوه قضائیه درباره علت ممانعت با موسوی و گروهی بلند شد. علی الخصوص وقتی این دوازده دلیل تهمتشان به نظام درباره نقاب فراموشی در انتخابات عاجز ماندند و به پیگیری اعتراضات خیابانی اصرار می کردند. دهم تیر ماه موسوی با صدور بیانیه ای مجدداً به نتیجه انتخابات تاخت و در آن طبق معمول بر نقاب گسترده در انتخابات تاکید کرد.

بعد از تجمع ۳۰ هزار نفر، تلاش رسانه های حامی موسوی برای ایجاد تجمع بی نتیجه مانده بود. ۱۸ تیر فرصت خوبی بود تا موج سبز مجدداً خودی نشان دهد. نیرو های ضد شورش با همگاری نیرو های بسیج تجمع کنندگان را پراکنده و افرادی را که مقاومت می کردند بازداشت کردند. و با توجه به تکمیل بودن ظرفیت بازداشتگاه های تهران، ۱۲۸ نفر از این بازداشت شدگان به دستور قاضی مرتضوی، به بازداشتگاه کهریزک اعزام شدند. شرح کامل ماجرا و نتایج فاجعه بار این تصمیم در فرصتی دیگر پرداخته خواهد شد.

آخرین جمعه تیر ماه، نوبت هاشمی برای اقامه نماز جمعه بود هر چند او درباره انتخابات موضعی کاملاً دو پهلو می گرفت، اما در محافل سیاسی، به عنوان حامی اصلی موسوی شناخته می شد. البته درباره نامه تند و بدون سلام هاشمی به رهبری، حضور فاتحه هاشمی در تجمعات غیر قانونی و سخنرانی تخریب آمیز به امامه حضور مردم در خیابان ها که علناً صدا و سیما نمایش داده شده بود و همچنین نقش مهدی هاشمی در تأمین مالی هواداران موسوی، شایعات زیادی پخش شده بود. با اعلام حضور هاشمی در نماز جمعه، سایت ها و شبکه های ماهواره ای فرصت جدیدی برای یک تجمع رسمی و بدون نیاز به کسب مجوز بدست آوردند.

برخی تحلیلگران وعده می دادند، ر کور دنماز جمعه ۲۹ خرداد شکسته خواهد شد. موسوی در اطلاعیه ای حضور خود در نماز جمعه این هفته را تأیید کرد. بعد ها علیرضا بهشتی، از نزدیکان موسوی گفت موسوی با هماهنگی هاشمی در آن نماز جمعه شرکت کرد.

از صبح ۲۶ تیر در محوطه اطراف دانشگاه تهران، پلیس و نیرو های بسیجی حضور ی محسوس داشتند و انتهای صفوف نماز به زحمت به خیابان طالقانی رسید خیلی از طرفداران موسوی به طور مختلط پایا کفش به نماز ایستاده بودند که تا مدت ها سایت ها و وبلاگ های مخالف موسوی را شاز کرد. گویا آداب شرکت در نماز جمعه را که از مدت ها پیش توسط شبکه های ماهواره ای آموزش داده می شد و «نماز جمعه اولی ها» یا شاید «نماز اولی ها» را برای شرکت در مراسم ۲۶ تیر آماده می کرد، خوب فراموش کرده بودند البته عده ای به امامت هاشمی اقامه نکردند و فقط تماشاچی نماز گزاران بودند.

تعداد افرادی که با مچ بند یا لباس سبز در بین جمعیت حاضر بودند، قابل توجه بود. حدود ۲۰ زن با چادر های سبز حضور پیدا کرده بودند. عده ای هم در خیابان های فاطمی و انقلاب تجمع کردند و به شعار دادن پرداختند. هاشمی به این نماز جمعه نیامد اما موسوی، کروبی، حسن روحانی، عبدالله نوری، زهرا رهنورد، ناطق نوری، محسن رضایی، محمد هاشمی، سعید پارس خمینی، سعید مرتضوی، امامی کاشانی و هادی غفاری از حاضرین بودند.

در ابتدا هنگامی که مجری نماز جمعه از هاشمی برای ایراد خطبه ها دعوت کرد، هواداران موسوی با شعار هایی چون «هاشمی حاکمیت می کنیم» از وی استقبال کردند.

با وجود این که از صبح آن روز مخالفین موسوی، با حضور زودتر، محوطه اصلی را اشغال کرده بودند اما تعداد سبز ها هم به اندازه ای بود که صدامه گوش امام جماعت رسید شعار جدیدی که علاوه بر شعار های متعارف در این نماز جمعه سر داده شد «مرگ بر چین» و «مرگ بر روسیه» بود. ماجرا از این قرار بود که مدتی قبل، ترک های مسلمان ساکن در یکی از ایالات چین بر سر مسئله ای قومی علیه دولت مرکزی تظاهرات کرده بودند و این تظاهرات توسط پلیس چین به سختی سرکوب شده بود و رسانه های آمریکایی به این دلیل تبلیغات گسترده ضد چینی به راه انداخته بودند. رسانه های داخلی و خارجی هواداران موسوی هم فریاد برآوردند که چه نسبتی باید با ایران مسلمان مار اقل عام می کنند!

هر چند کلاه های بی کیفیت چینی برخی صنایع را تحت فشار قرار داده بود اما مقاومت چین در برابر فشار های شدید آمریکای و اروپا عملاً محاصره کامل

• خون خواهی، اعتراض مشروع

اولیل شهریور ماه ۸۸، موسوی و کروبی کمیته مشترک برای پیگیری امور آسیب دیدگان حوادث پس از انتخابات تشکیل دادند. مشهورترین محصول این کمیته ارائه فهرستی از کشته شدگان حوادث اخیر بود که ابتدا به فهرست ۷۲ تن و بعد به فهرست ۶۹ نفره مشهور شد.

این فهرست چند کارکرد داشت که مهم‌ترین آن همه برای بی‌بی‌سی و صدای آمریکا و مراجع حقوق بشری که در هفته‌های گذشته مشغول موضوعات ندا و سپس ترانه موسوی و بعد کهریزک و ادعاهای کروبی بودند، خوراک جدیدی فراهم کرد.

آن‌دکی پس از ارائه این فهرست، روشن شد که نام چند نفر از این لیست ساختگی است، نام و مشخصات کودکی به نام علیرضا توسلی که همان روزها در جاده ساوه بر اثر تصادف مرحوم شده بود، در این فهرست بود علیرضا نجابتی از دیگر افراد این لیست وقتی نام خود را در فهرست ۷۲ نفره دید طعنی با عنوان وبلاگ نویسی از دیار باقی نوشت، همچنین نام ترانه موسوی هم در این لیست به چشم می‌خورد که با وجود پیدا نشدن مدرک یا سرنخی از وی همچنان به عنوان شهید جنبش سبز از وی یاد می‌شد.

شهریور ماه ۸۸، سرزنش به خانواده دستگیرشدگان یا کشته شدگان حوادث بعد از انتخابات، کار روزانه موسوی و کروبی شده بود.

۶ شهریور، میرحسین موسوی در مجلس ختم سعیده پورآقای در مسجد جامع قلهک شرکت کرد. ساعت‌های حاشی موسوی هم در این روزها اخبار تلخ‌رانی در باره سعیده پورآقای منتشر می‌کردند.

سعیده تنها فرزند یک خانواده شهید است که به جرم تکبیر گفتن شبانه در پشت بام منزلش توسط نیروهای لباس شخصی دستگیر و پس از تجاوز، بدنش با اسید سوزانده شد.

نهاد های امنیتی از تحویل جنازه به خانواده سعیده خودداری کرده و او را در قطعه ۲۰۲ به خاک سپردند.

خانواده پورآقای تحت فشار قرار گرفتند تا علت مرگ دخترشان را بیماری کلبوی اعلام کنند.

آن‌دکی بعد مشخص شد سعیده پورآقای نه تنها پدرش چند سال پیش مرحوم شده و فرزند شهید نیست، بلکه اصولاً دستگیر هم نشده بلکه برای مدتی از منزل خارج شده با فرار کرده است. بخش خبری ۲۰۳۰ در ۳۱ شهریور ماه با سعیده و مادرش مصاحبه کرد که خبر دستگیری و کشته شدنش ساختگی بود.

سایت های طرفدار موسوی ابتدا مصاحبه شونده را بازیگری شبیه شهید سعیده پورآقای معرفی کردند اما با روشن شدن حقیقت، کل ماجرای سعیده پورآقای را دام اطلاعاتی رژیم برای احراف جنبش سبز دانستند.

پافشاری نزدیکان موسوی برای افزایش آمار کشته ها فضای استیسا سرد شده اعتراضات را گرم و احساساتی می‌کرد. همچنین برای مدعی خون ها مطلوبیت و مشروعیت می‌آورد و از همه مهمتر موضوع نقاب در انتخابات را که تا آن روز موسوی نتوانسته بود اثبات کند از ادعای پاک و بی‌پناه جدید تر و

منطقی‌تری برای ادامه اعتراضات خلبانی فراهم می‌کرد.

اواخر مرداد ماه کمیته ویژه مجلس برای پیگیری حوادث پس از انتخابات، بهشتی (رئیس ستاد انتخاباتی موسوی) و الویری (از مسئولان ستاد صیانت از آرای موسوی) را به مجلس فراخواند. و در جلسه‌ای از این دو خواست برای پیگیری، سرنخی از هویت خود یا بازماندگان فهرست ارائه کنند چهاردهم شهریور نیز، پروچردی، رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس اعلام کرد بهشتی و الویری مجدداً لیست اسامی همان افراد را بدون مشخصات اولیه به مجلس ارائه داده اند به همین دلیل ادعاهای مطرح شده در این زمینه به شدت زیر سوال است.

الویری و بهشتی برای ارائه مشخصات یا سرنخی از هویت اسامی کشته شدگان تحت فشار رسانه ها، کمیته ویژه مجلس و هیات سه نفره قضایی قرار گرفتند اما اعلام کردند کشته شدگان در قطعه ۲۰۲ بهشت زهرا شیشه و مخفیانه دفن شده اند و اغلب هویت نامعلوم دارند.

در واقع آنها به جای ارائه سند و مدرک ادعای خود را دعای جدیدتری مطرح و دولت و مجلس و قوه قضاییه را به دنبال ادعای جدید خود فرستادند.

روابط عمومی بهشت زهرا اعلام کرد: «ساعت کار امور تدفین در بهشت زهرا از ۸ صبح تا ۱۶ بوده و اصولاً موضوعی به نام دفن شبانه در بهشت زهرا محتمل ندارد و کلیه اموات دفن شده در قطعه ۲۰۲ دارای مدارک پزشکی صابره از پزشکی قانونی با بیمارستان های مربوطه بوده که این مدارک در سامانه ثبت و ضبط اطلاعات در گذشتگان موجود است.»

در گریز دار ماجرای فهرست ۷۲ نفره، انتشار خبر وسیع دستگیری عاطفه امام، دختر جواد امام از اعضای بازداشت شده مجاهدین انقلاب و متهم به مشارکت در کودتای مخملی، دوباره فضای سیاسی کشور را متاثر کرد.

۱۵ شهریور سایت های جواد امام موسوی به طور همزمان و از زوایای مختلف، ماجرای تکلان دهنده دستگیری و اذیت عاطفه امام را تشریح کردند.

جس سایت عطاه الله مهاجرانی نوشت: عاطفه امام امروز در حالی بازداشت شد که پدرش جواد امام رئیس ستاد انتخاباتی موسوی ۲۶ خرداد بازداشت شده.

نوروز خبر داد: ساعتی پیش چند نفر مرد ناشناس، عاطفه امام، فرزند ۱۸ ساله جواد امام عضو زندانی مجاهدین انقلاب را با هتاک و پس این عنوان که لیاقت چادر ندارد چهار از سر وی کشیده بودند، بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل نمودند.

همسر جواد امام در مصاحبه ای با بی بی سی اعلام کرد هدف از دستگیری دخترش تحت فشار قرار دادن پدر عاطفه برای اعتراف گیری است.

او حتی به سایت کلمه گفت: دخترش دوباره تماس گرفته و گفته از او می خواهند به از تباط و مشروع با یک سری افراد سیاسی که هم اکنون درون زندان هستند اعتراف کند. او می گفت از دپرو یک لیوان آب داده اند تا بخورد و یک دفعه آب بخوریش می‌ریزند.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هم در ۱۷ شهریور با شرح ماجرای عاطفه در نامه بسیار تند خطاب به رئیس قوه قضاییه نوشت: «پیش از شما آیت الله شاهرودی نیز همین راه را رفتند و در نهایت چنان شد که در کوی دانشگاه، جوانان مردم را از بالای ساختمان به بیرون پرتاب کردند و زشت ترین و کثیف ترین جنایات در باز دانشگاه هایی نظیر کهریزک رخ داد و ایشان را اخیر نداشتند و پامی داشتند و مجبور به سکوت بودند. ما چنین فرجامی را بر شما نمی‌پسندیم و شما نیز بر خود نپسندید.»

همان روز سایت کلمه اعلام کرد عاطفه امام پس از نزدیک به ۴۸ ساعت بازداشت، نزدیک افان مغرب و در وضعیتی نامطلوب، در بهشت زهرا ها شده. او در حالی که جانش توسط راپندگان به او پس داده نشده بود، با مقنعه ای پاره در حالی که کیف پولش را از او گرفته بودند در بهشت زهرا وادار به پیاده شدن از ماشین می‌شود. و در حالی که تهدید شده بود چشم بندش را باز نکند، بعد از زمانی طولانی چشم بندش را بر داشته و متوجه می‌شود به حال خود رها شده، سپس به جرم امام خمینی پناه می‌برد و با تلفن عمومی با منزل تماس می‌گیرد و درخواست کمک می‌کند. پس از رسیدن خانواده، او همان لحظه به نیروهای پلیس مستقر در حرم امام خمینی مراجعه و با تنظیم یک صورت جلسه از کسانی که او را رها کرده بودند شکایت می‌کند.

به وسیله درگذشت خنجه بر سر شده مرحومه



سعیده پور آقایی (آمایی)

نهاد فرزند جانباز شهید عباس پور آقایی (آمایی)

رأیه اطلاع اقوام و آشنایان می‌رساند

به همین مناسبت مراسم بزرگداشت آن عزیز مت شگفته در روز شنبه ۸۸/۹/۱۷ از ساعت

۱۷:۳۰ الی ۱۹ در مسجد جامع قلهک واقع در شهرخ، ترسیده به دولت برگزار می‌گردد

محضر شام سرون گرمی باعث شادی آن مرحومه و مدتی حاضر بازماندگان خواهند

از طرف مادر و مادرش و خانواده های علی نژاد کلابی و پور آقایی و بستگان و آشنایان

عمیر جواد امام طی مصاحبه‌ای با سایت پارلمان نیوز اعلام کرد: «دختر بنده در اقدامی ماجراجویانه و با توجه به شرایط خاص روحی و روانی ناشی از دستگیری پدرش، چنین اقدامی را کرد که به همین خاطر از همه عذرخواهی می‌کنم.»

جمهوری ایرانی شعار مدعیان پیرو راه امام

اواخر شهریور ماه جنبش سبز فرصت جدیدی برای ابراز وجود و خودنمایی از طریق حضور در یک تجمع مجاز و رسمی پیدا کرد؛ «راهپیمایی روز قدس در جمعه ۲۷ شهریور ۸۸»

از حدود دو هفته قبل از این روز همه سایت‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای برای بسیج هواداران موسوی در راهپیمایی روز قدس تدارک مفصلی می‌دیدند. از آن جا که روز قدس فضای انقلابی معنوی داشت و اکثر هواداران موج سبز میانه‌چندانی با این فضاها نداشتند، صدای آمریکا اعلام کرد: «مسئله مردم در این راهپیمایی شعارهای واقعی خود را سر می‌دهند.» این شعارهای واقعی از جمله «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی» و

«نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» به تدریج در سایت‌های جنبش سبز تولید و منتشر شد.

روز ۲۷ شهریور به روال هر ساله راهپیمایی روز قدس با جمعیت انبوهی برگزار شد و تعداد انگشت‌شمار یی‌ماچ‌پند سبز در حاشیه راهپیمایی، مجالی برای خودنمایی نیافتند. موسوی در خیابان انقلاب وارد راهپیمایی اصلی شد اما از سوی حاضران در راهپیمایی به شدت مورد عتاب و سرزنش قرار گرفت. البته بخش اصلی هواداران موسوی در راهپیمایی حضور نیافتند. آنها حوالی ساعت ۱۱ در میدان هفت تیر تجمع کردند و به سوی میدان ولیعصر به راه افتادند. بخشی هم در پارک لاله در شمال منطقه نماز جمعه و راهپیمایی اصلی تجمع کردند. پلیس و نیروهای بسیجی در حوالی پل کریمخان تلاش کردند جمعیت متمرکز شده که حدود ۵ هزار نفر تخمین زده می‌شدند و شعارهای اعلام شده از صدای آمریکا را سر می‌دادند، متفرق سازند.

آتش زدن سطل زباله و پرتاب سنگ و چوب‌آز یک سو و پرتاب گاز اشک‌آور از سوی دیگر این برنامه حدود ۳۰ دقیقه جریان داشت و ماحصل آن تعدادی موتور آتش گرفته متعلق به بسیجیان، خرد شدن شیشه چند خودرو پارک شده در کنار خیابان و آتش گرفتن چندین سطل زباله بود. همچنین خبر رسید تعدادی از سبزه‌ها با نمازگزاران در حال بازگشت از نماز جمعه درگیر شده‌اند. نکته قابل ملاحظه، بدحجابی تعدادی از زنان، همراه داشتن بطری آب و روزه خواری عمدی برخی از آنها بود.

کروبی بر خلاف موسوی به تجمع فرعی روز قدس رفت و از سوی سبزه‌های



شدت مورد استقبال و تشویق قرار گرفت.

در این ایام رسانه‌های اینترنتی حامی موسوی برای توجیه ریزش شدید نیروهای میدانی، به تدریج از فتوشاپ و حقه‌های گرافیکی برای زیاد نشان دادن تجمع‌کنندگان استفاده می‌کردند. ابداع و انتشار شعار «ما پیشماریم» برای غلبه بر همین مشکل بود. با این حال تعداد تجمع‌کنندگان حامی موسوی در روز قدس نسبت به وعده میلیون‌ری رسانه‌های حامی وی چنان کم بود که استفاده از فتوشاپ حتی به روزنامه‌ها هم رسید و روزنامه اعتماد در شماره شنبه ۲۸ شهریور عکس حامیان موسوی در حاشیه راهپیمایی روز قدس را با دستکاری گرافیکی، پر شمار و انبوه نشان داد.

پس از نماز جمعه ۲۶ خیر، شعارهای سبزه‌ها در روز قدس، دومین حرکت ضامنک شده آنها در حمایت علنی از منافع دشمنان جمهوری اسلامی (آمریکا و اسرائیل) بود. طرفداران موسوی در حالی شعار نه غزه، نه لبنان سر می‌دادند که چند هفته قبل در اعتراض به سرکوب مسلمانان تحت حمایت آمریکا توسط دولت چین در نماز جمعه تهران شعار «مرگ بر چین» سر داده و دولت ایران را به خاطر بی‌تفاوتی در سرکوب شورش اوغور ها (گروه مسلمان چینی تحت حمایت آمریکا) توسط دولت چین شدیدا سرزنش کرده بودند.

شعارهای تند و ضد اسلامی سبزه‌ها در حاشیه روز قدس با واکنش منفی اکثر چهره‌های سیاسی رو به رو شد. علی‌مطهری با انتقاد از موسوی به خاطر غریبال نکردن هواداران واقعی خود از نیروهای سلطنت طلب و منافقین، جنبش سبز را جنبشی بی‌سر نامید و نوشت: «هنر رهبری یک جنبش اجتماعی این است که همواره بتواند نیروهای هوادار خود را در مسیر درست و هم‌راستا با اهداف اولیه جنبش هدایت کند. برخی شعارهایی که هواداران موج سبز در حاشیه راهپیمایی روز قدس سر می‌دادند نشان داد که رهبران این جریان اجتماعی از هدایت آن در مسیر اهداف خود عاجزند و هر کسی از قطن خود باز این جنبش شده است، به عبارت دیگر معلوم شد که موج سبزه‌ها راه سبز امید یک جنبش بی‌سراسر است و مخالفان نظام و حتی اسلام با هم از سلطنت طلب و منافقین در آن راه یافته‌اند یا می‌توان باور کرد که شعار «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» و شعار «مرگ بر روسیه» به جای «مرگ بر اسرائیل» و شعار «جمهوری ایرانی» به جای «جمهوری اسلامی» شعار جنبشی باشد که مدعی است می‌خواهم اصول بر زمین مانده قانون اساسی را که شامل آزادی‌های مدنی و حقوق شهروندی است عملی سازیم و اسلامی بودن نظام و همبستگی اسلامی و دفاع از سرزمین اسلامی را یک اصل مفروض و مسلم می‌دانم؟ آیا این شعار ها که به معنی مخالفت با روز قدس و همراهی با صهیونیسم جهلی است می‌تواند مورد حمایت رهبران این حرکت اجتماعی باشد که مدعی احیای راه امام خمینی هستند؟ لازم است آقایان موسوی، کروبی و خاتمی که به هر حال رهبران این حرکت قلمداد شده‌اند از این شعارها تبری جویند و اگر واقعا به دنبال اصلاحات اجتماعی و احیای اصول فراموش شده قانون اساسی در خصوص حقوق فردی و اجتماعی مردم هستند اجازه ندهند که هواداران آنها از چارچوب اهداف آنان خارج شوند.»

موسوی اما از تجمع سبزه‌ها در روز قدس استقبال کرد و در بیانیه سبز هم خود بدون اشاره به ماهیت ضداسرائیلی روز قدس، طبق معمول با استفاده از ادبیات انقلابی - دینی نوشت: «راهپیمایی روز قدس امسال در روند حوادث چند ماه گذشته بدون تردید یک نقطه عطف محسوب می‌شود. نتایجی بسیار مبارک از آنچه در این مناسبت اتفاق افتاد انتظار می‌رود که مختص به یک سلیقه و یک گرایش نیست بلکه فصلی عام و دستاوردی برای تمام کسانی است که در این سرزمین ریشه دارند.»

موسوی عمداً از پالایش هوادار آتش‌اجتناب می‌کرد و مانند مبارزات گتخابانی تلاش داشت هیچ سلیقه و گروهی را از خود نراند. غافل از این که جنبش اجتماعی قسبل از هر چیز احتیاج به ایدئولوژی دارد. جنبشی که در آن هم رزمندگان دفاع مقدس، هم نوم‌خردانی‌ها، هم مجاهدین خلق، هم سلطنت طلبان هم لیبرال‌های ملی‌منحوی و هم بیت‌امام (ره) حضور داشته باشند انسجام و دولمی نخواهد داشت.

در آخرین روز شهریور ۸۸، اپوزیسیون ضد انقلاب و طرفداران مجاهدین خلق زیر پرچم جنبش سبزه مقابل محل استقرار هیأت ایرانی که برای شرکت در اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل عازم نیویورک شده بودند، تجمع



کردند و با هیجان کم سابقه‌ای شعارهای ضد جمهوری اسلامی سر دادند.

یک تجمع مجاز

اطرافیان موسوی و هدایت کنندگان جنبش سبز در داخل و خارج از ایران که در تابستان ۸۸ تلاش کرده بودند تا با روش آفرینی‌هایی چون ایجاد توافیک سبز، قدم زنی سبز، الله‌اکبرهای شبانه، فرار گذاشتن در کوچه، پارک و... هواداران موسوی را گرم و امیدوار نگه دارند، در انتظار بازگشایی دانشگاه‌ها بودند تا با استفاده از محیط دانشجویی، تحرک و نقش آفرینی جنبش سبز را تشدید کنند. آنها با بازگشایی دانشگاه‌ها، سالگرد تولد کروی و خانمی در ۱۴ و ۲۱ مهر را با هم ادغام و در این میان تولد موسوی را هم به دروغ ۷ مهر اعلام کردند. به این ترتیب قرار شد اولین جشن تولد از تولدهای سه گانه در ۷ مهر در دانشگاه‌ها برگزار شود.

با وجود تبلیغات گسترده شبیهه‌های هوادار موسوی و حتی دعوت مریم رجوی از دانشجویان حدود ۲۰۰ نفر در حاشیه مراسم شروع سال تحصیلی دانشگاه تهران گسرد آمدند که بعد از کمی شعار دادن با عدم همراهی دانشجویان، پراکنده شدند.

با وجود این که تصور می‌شد بازگشایی دانشگاه فرصت فوق‌العاده‌ای را برای جنبش سبز فراهم می‌آورد اما در حقیقت این اصول‌گرایان بودند که از فرصت استفاده کرده و برای رفع شبهات و پاسخ به دانشجویان به دانشگاه‌ها رفتند. محمد حسین صفارهرندی که پس از مدتی اختلاف با رئیس جمهور، در مرداد ماه ۸۸ به دلیل اعتراض به تعلل احمدی‌نژاد در اجرای دستور کتبی رهبری در مورد مشای، از وزارت ارشاد عزل شده بود، تقریباً تا آخر سال در همه دانشگاه‌های کشور حضور یافت.

در این راه جواد لاریجانی، سرنار سعید قاسمی، رحیم پور ازغدی و رسایی فعال بودند.

هر چند تعداد هواداران موسوی در دانشگاه‌ها هنوز در اکثریت بودند اما بسیاری از آنها در جلسات پرسش و پاسخ شرکت فعال داشتند. گنبد طوفان تندر و موسوی از این جلسات استقبال نمی‌کردند و فقط به صورت هو، شعار، سوت و پر تپ کش در این جلسات حاضر می‌شدند.

ششم آبان ماه جلسه نخبگان دانشگاهی بارهبر انقلاب برگزار شد. در این جلسه یک دانشجوی دانشگاه شریف برخاست و از رهبری برای سخن گفتن اجازه گرفت و بدون هماهنگی با مسئولان جلسه پشت تریبون رفت و در سخنانی نسبتاً طولانی از عملکرد صدا و سیما و نیروی انتظامی در جریان انتخابات و فضای بسته سیاسی و عدم نقد رهبری صریحاً انتقاد کرد.

رهبر انقلاب در پاسخ گفتند: «خیال نکنید من از شنیدن این جور حرف‌ها ناراحت می‌شوم... نه من از این که این حرف‌ها زده نشود ناراحت می‌شوم. در جلسات دانشجویی، دانشگاهی که این‌ها هستند بنده گاهی که ببینم بعضی‌ها روی ملاحظه، روی احترام، روی هر چه بعضی از این حرف‌ها را که خیال می‌کنند من خوشم نمی‌آید نمی‌زنند، از نگفتن ناراحت می‌شوم از گفتن مطلق ناراحت نمی‌شوم این هم که گفتند از رهبری انتقاد نمی‌کنند شما بروید بگویند انتقاد کنند، ما که نگفتم از ما کسی انتقاد نکند... بنده گفتم کرسی آزادفکری به وجود بیاید. خوب شما جوان‌ها چرا به وجود نیامد؟ شما کرسی آزاد سیاسی را، کرسی آزاد فکری معرفی رانو همین دانشگاه‌ها به وجود بیایند.»

روز بعد سایت‌های هوادار موسوی از دستگیری، شکنجه و سر به نیست شدن این دانشجوی (محمود و حمید تبا) و نگرانی خانواده‌وی از سر نوشتش خبر دادند. در فیسبوک و توئیتر هم جنبش حمایت از حمید تبا تشکیل شد. حمید تبا روز بعد از انتشار این خبر درباره خودش اظهار تعجب کرد و افزود: «از دیدن مطالب سایت‌های خارج نشین درباره خودم خنده‌آم می‌گیرد.»

با نزدیک شدن ۱۲ آبان فرصت جدیدی برای تجمع اعتراض آمیز سبزها ایجاد شد چرا که سبزها برای تجمع، دیگر نیازی به مجوز نداشتند. به زودی دعوت و رجزخوانی برای برگزاری راهپیمایی میلیونی در ایستاد و شبکه‌های ماهواره‌ای برای سبز کردن راهپیمایی ۱۳ آبان شروع شد و لوج گرفت.

ایشان قرار بود تجمع سبزها مقابل سفارت روسیه برگزار شود اما هدایت کنندگان جنبش سبز از این تصمیم منصرف شدند. موسوی در بیانیه چهاردهم خود که نهم آبان منتشر شد، حوادث سه گانه ۱۲ آبان را بر شمرد اما هیچ اشاره‌ای به ماهیت ضد آمریکایی این سه حادثه تاریخی نکرد. (تعید اعلام خیمینی به مناسبت اعتراض به کاپیتولاسیون آمریکایی در سال ۱۳۴۴،



شهادت سه دانش آموز که به سفر معاون رئیس جمهور آمریکا به ایران اعتراض کرده بودند در سال ۱۳۳۲ و تصرف سفارت آمریکا در اعتراض به حمایت کمارتر از شاه و جانوسی علیه انقلاب در سال ۵۷)

روز ۱۳ آبان راهپیمایی رسمی در خیابان طالقانی شلوغ تر از همیشه و با سخنرانی حدادعادل برگزار شد. سبزها هم حوالی ساعت ۱۱ در میدان عفت تیر تجمع کردند و شعارهای خود را می‌دادند:

استقلال، آزادی، جمهوری پرلی

نه شرقی، نه غربی، دولت سبز ملی

سفارت روسیه، لانه جانوسیه

پسچی واقعی، همت بود و باکری

ما اهل کوفه نیستیم، پول بگیریم بایستیم

ما بچه های جنگیم، جنگ تا بجنگیم

بعد از پایان راهپیمایی اصلی ۱۳ آبان، عده ای از شرکت کنندگان به طرف میدان جفت تیر حرکت کردند و با تجمع کنندگان سبز درگیر شدند. برای دفاعی یک هرج و مرج کامل ایجاد شد. سبزها به سوی خیابان های کریمخان، معلمی و ولیعصر عقب رانده و پراکنده شدند و سر راه خود، سطل های زباله را به آتش کشیدند. شاهنواز عینی از بسی نظامی در مقابله با آشوبگران خبر می دادند: برخی پسچی ها که برای کمک به پلیس به میدان آمده بودند، معترضان سبز پوش و اوپاش نفوذ کرده در میان آنها را از هم تمیز نمی دادند و با آنها به طور یکسان برخورد می کردند.

ویژگی راهپیمایی ۱۳ آبان حضور تعداد بی شماری دوربین عکاسی بر میان حاضران و تماشاچیان های مراسم فرعی بود. آن روز هر چند مراجع رسمی سرعت اینترنت کشور را به حداقل کاهش داده و سرویس های ارتباطی را قطع کرده بودند اما از برخورد پلیس و پسچ با معترضان آنقدر عکس و فیلم برای شبکه های ماهواره ای از سال شد که به قول مجری صدای آمریکا تا چند ماه هم که پخش می کردند تمام نمی شد. شعارهای ضد اسلامی جنبش سبز هواداران و رسانه های ضد انقلاب در خارج را به شدت به وجد آورد. رضا پهلوی در مصاحبه با هفته نامه فرانسوی پاری ماچ گفت: «میر حسین موسوی به شدت جسور ظاهر شد و می تواند انتقال رژیم را مدیریت کند».

شعارهای هواداران موسوی در ۱۳ آبان یک بار دیگر محافل سیاسی را به اعتراض واداشت و موسوی این بار شد بد تر از قبل برای موضع گیری علیه شعار هوادارانش تحت فشار قرار گرفت. اما باز هم ترجیح داد سکوت کند تا کسی را در جنبش سبز نرنجاند و نریزند. این اقدام موسوی نمایندگان مجلس را که علیه او شکایت کرده بودند، به تحریک بیشتری واداشت. آنها دائماً از قوه قضائیه می خواستند تا به این شکایات رسیدگی کند.

آبان ۸۸ در شرایطی به پایان می رسید که تلاش ها برای قبولاندن موسوی و گروهی به اعتراض در چارچوب قانون به اوج رسیده بود. نزدیکان موسوی از این تلاش ها استقبال می کردند اما خود موسوی و گروهی همچنان موضع تند خود را حفظ کرده بودند.

بیست و هشتم این ماه لاریجانی گفت تلاش ها برای آشتی از هر جهت شروع شده و ادامه دارد. چهره های منتقد اصولگرا به ویژه عسکر اولادی و حبیبی از جبهه پیروان خط امام و رهبری در بیان خود حساب موسوی و گروهی را از آشوبگران جدا نشان می دادند و مکرراً خواستار بیان چنین مفهومی از خود موسوی می شدند اما این آخرین تلاش ها هم برای کشاندن موسوی به مسیر قانونی بی نتیجه ماند.

خط سبز خمینی

از اوایل آذر ماه محیط های دانشجویی شاهد فعال شدن مجدد دانشجویان معترض بود. این اعتراضات به صورت دعوت به تجمع، شعار نویسی روی دیوار ها، انتشار اطلاعات، دعوت به اعتصاب غذا و تعطیل کردن کلاس های درس به تدریج به اوج رسید.

۱۶ آذر مناسبت جدیدی برای تجمعات سبزها بود و با مناسبات قبلی کمی متفاوت بود. مناسبت های قبلی ماهیت انقلابی-دینی داشت اما ۱۶ آذر با وجود ماهیت انقلابی از دیرباز، روز اعتراضات دانشجویی محسوب می شد. هر چقدر ۱۶ آذر نزدیک تر می شد، جو دانشگاه ها تند تر و خط و نشان کشیدن هواداران موسوی جدی تر می شد. روز یکشنبه ۱۵ آذر، موسوی شانزدهمین و یکی از طولانی ترین بیانیه هایش را صادر کرد و در آن ضمن اعتراض بسیار شدید به فشار بر دانشگاه ها، وعده نزدیک بودن پیروزی داد و با لحن آتشینی نوشت: «... برادران ما! اگر از هزینه های سنگین و عملیات عظیم خود نتیجه نمی گیرید شاید صحنه درگیری را اشتباه گرفته اید. در خیابان با سابه ها می جنگید، حال آن که در میدان وجدان های مردم، خاکریزتان بی در پی در حال سقوط است! ۱۶ آذر دانشگاه را تحمل نمی کنید، ۱۷ آذر چه می کنید؟ ۱۸ آذر چه می کنید؟ چشم هایی را که در صحن دانشگاه به رزمایش های بی فایده افتاده و آنها را نشانه ترس یافته چگونه تسخیر می کنید؟ اصلاحه دانشجویان را تسخیر کردید یا واقعیت جامعه چه خواهد کرد؟»

روز دوشنبه ۱۶ آذر روز صف آرای طرفداران موسوی و دانشجویان مدافع نظام در دانشگاه ها محسوب می شد و مرکز این صف آرای هم دانشگاه تهران و سر در دانشگاه فنی بود.

حوالی ظهر، طرفداران موسوی مقابل در دانشکده فنی تجمع کردند و علیه دولت شعار دادند. دانشجویان مقابل که برای نماز به دانشگاه رفته بودند، از مسجد خارج شده و به طرف دانشکده فنی رفتند. برای مدتی جو متشنج شد. هر دو گروه علیه یکدیگر شعار می دادند و همدیگر را مزبور، غیر دانشجوی و... خطاب می کردند.

از دانشکده هنر های زیبا خبر رسید تعدادی از دانشجویان دختر هوادار موسوی آنجا ضمن تجمع کشف حجاب کرده و علیه دولت شعار داده اند.

با این حال مرکز تجمع دو طرف، ورودی دانشکده فنی بود. این وضع، روز ۱۷ آذر هم ادامه داشت تا این که در این روز فیلمی از آتش زدن عکس امام و رهبر انقلاب در تجمع سبزها در اینترنت، العربیه و صدا و سیما پخش شد و جنجال بزرگی به راه انداخت. چهره ها و تشکل های اصولگرا به شدت این حرکت را محکوم کردند. در چندین شهر من جمله تهران، تظاهرات بزرگ اعتراض آمیز به راه افتاد. حتی حوزه های علمیه در اعتراض به این عمل تعطیل شد. در آن سوی میدان برخی سایت های مدعی هوادار موسوی ابتدا خبر آتش زدن عکس امام و رهبری را با شور و شوق منتشر کردند و آن را نشانه دیگری از فروپاشی رژیم دانستند. اما وقتی روشن شد که این کار اعتراض عمومی را به دنبال داشته، صحت فیلم را زیر سوال برده و آن را رسوایی جدید صدا و سیما دانستند.

موسوی و خاتمی درباره این موضوع سکوت کردند اما گروهی در نامه ای به فرغامی، فیلم پخش شده را مونتاز شده دانست.

روز ۱۶ آذر همزمان با تجمع دانشجویان در دانشگاه تهران، عده ای در خیابان های اطراف دانشگاه تجمع و چندین سطل زباله را به آتش کشیدند. در سایر دانشگاه ها هم سبزه ها تلاش کردند تجمعات بزرگی به راه بیندازند اما حضور چشمگیر دانشجویان مخالف موسوی، مانع موفقیت آنها شد. در این میان یک دانشجوی اخراجی دانشگاه امیر کبیر به نام مجید توکلی که تلاش کرده بود دانشجویان این دانشگاه را به تجمع، سر دادن شعار و تشنج دعوت کند به هنگام خروج از دانشگاه چادر و مقنعه پوشید اما مأموران وی را شناختند و دستگیر کردند. قرار مجید توکلی با لباس زنانه قرارینی صدر و مسعود جوی از کشور با لباس و آرایش زنانه در سال ۶۰ را اندامی می کرد.

با شدت گرفتن اعتراضات عمومی به آتش زدن تصویر امام، طرفداران موسوی هم عکس امام را در دست گرفتند و مدعی شدند راه آنها «خط سبز خمینی» است. این ماجرا بسیاری از طرفداران موسوی را که به دلیل سوابق انقلابی موسوی و ادبیات انقلابی وی در بیانیه هایش بی طرف مانده بودند، علیه موسوی به خیابان ها کشاند. موسوی برای از دست ندادن هیچ کس در جنبش سبز علیه تمام این حرکات سکوت می کرد. به این ترتیب پس از تجمع ۱۶ آذر طرفداران نظام اکثریت مطلق شدند.

نیمه دوم آذر ماه تجمعات اعتراضی علیه هتک حرمت امام و رهبری در اکثر شهرستان ها و دانشگاه های کشور شکل گرفته. جدی ترین و پر شور ترین این



جای کارشان عیب دارد. آیامی شود بایهله عقلانیت، این حقایق روشن را نادیده گرفت؟ که ماعتقالت به خرج می دهیم؟ این عقلانیت است که دشمنان این ملت و دشمنان این کشور و اسلام و انقلاب شمار از خود بدانند و برای شما کف و سوت بزنند!

شماره اردن سابق ما هستید اینها کسانی هستند که بعضی از این هایک وقتی به خاطر طرفداری از امام مورد اهانت هم قرار می گرفتند، حالا ببینید کسانی که به نام این هاشمار می دهند درست نقطه مقابل علیه امام و انقلاب و اسلام شمار می دهند.

انتخابات تمام شد انتخاباتی بود، عمومی هم بود درست هم بود اشکالی هم نتوانستند بر انتخابات بگیرند و ثابت کنند حالا می ادعا کردند فرصت هم داده شد گفتیم نباید نشان بدهید، ثابت کنید نتوانستند، نیامدند، تمام شد.

من هیچ اعتقادی ندارم به دفع من گفتند در نماز جمعه اعتقاد من به جذب حداکثری و دفع حداقلی است امامی کانه خودشان اصرار دارند از نظام فاصله بگیرند.

نیمه دوم آخر ماه، جو عمومی جامعه به خاطر توهین به امام و رهبری به شدت متاثر و کاملاً علیه موسوی شده بود، این وضعیت، سبزها را به حاشیه برده بود اما در پایان این ماه فوت آیت الله منتظری، فرصت جدیدی دست داد تا طرفداران موسوی بار دیگر ابرار وجود کنند.

صبح روز ۲۹ آخر خیر فوت آیت الله منتظری اعلام و دلیل مرگ ایشان، کپهولت سن ذکر شده همان روز رهبر انقلاب پیام تسلیت صادر کردند و مأمورانی را به قم فرستادند تا با هماهنگی تولیت حرم حضرت معصومه مقدمات تشییع جنازه محترمانه ایشان فراهم شود.

عصر آن روز بیت ایشان با اعلام این که آن مرحوم در وصیت نامه خود خواسته بود تا تشییع جنازه اش سیاسی نباشد، خواستار برگزاری آرام و بی حاشیه مراسم تدفین شدند با این حال روز ۱۳ آخر موسوی و گروهی خود را به قم رساندند و در منزل ایشان بر سر جنازه حاضر شدند.

در حاشیه مراسم حرکت های غیر متعارف و شعارهای تند سبزها علیه ولایت فقیه و هو کردن نمادهای مربوط به رهبری در نزدیکی حرم و در چهارمین روز محرم برای مردم شهر مذهبی قم بسیار زنده بود، بالاخص بعضی شعار هادر این مراسم مثل «وصیت منتظری مرگ بر این دیکتاتوری» و یا «ما اهل کوفه نیستیم پشت پرده پانسیسم» خشم عمومی را در این شهر برانگیخت.

موسوی و گروهی در این باره نیز سکوت کردند البته اکثر جمعیت حاضر که از نجف آباد (زادگاه منتظری) به قم آمده بودند، شعارهای متعارف تشییع جنازه

تجمعات در قم برگزار شدند. روز ۲۱ آخر ماه، آیت الله نوری همدانی که بیشتر مریخ تر از همه مراجع تقلید در مقابل انحرافات جنبش سبز موضع گرفته بود درس خود را تعطیل کرد و از شاگردانش خواست در حمایت از رهبری شعار عایش را تکرار کنند. ایشان، یک ماه بعد نیز در تجمع اعتراضی مردم قم از شعارهای انحرافی در تجمع سبزها صریحاً انتقاد کردند و از موسوی خواست پاسخ گو شعارها و عمل های ساختار شکنانه طرفدارانش و همچنین حمایت شبکه های ضد انقلاب از وی باشد.

حضور قاطع آیت الله نوری همدانی و موضع گیری آشکار و مکرر ایشان یکبار دیگر و ایسن بار جدی تر از قبل نگاه ها را متوجه چهره های سیاسی و دینی کرد که در برابر گفتار و رفتار هواداران موسوی سکوت کرده بودند. در محافل اصولگرایان این افراد خواص بی بصیرت نامیده شدند.

۲۲ آخر و در آستانه ماه محرم، رهبر انقلاب و و مبلغین دینی به حوادث پس از انتخابات اشاره کردند و گفتند: «شما ملاحظه کنید یک عده ای قانون شکنی کردند، ایجاد اغتشاش کردند، مردم را به ابستادگی علیه نظام تا آن جایی که می توانستند تشویق کردند حالا تیفشان نبرد، آن کاری که می خواستند نشد، آن بحث دیگری است. آنها تلاش خود را کردند، زبان دشمنان انقلاب و اسلام را دراز کردند و به آنها جرئت دادند و کاری کردند که دشمنان امام بیایند توی دانشگاه، به عکس امام اهانت بکنند. خب این ها ایجاد فتنه می کنند، یعنی فضا را افسان غبار آلود می کنند. شعار طرفداری از قانون می دهند، اما صریحاً بر خلاف قانون عمل می کنند. شعار طرفداری از امام می دهند بعد کاری می کنند که در عرصه طرفداران آنها، یک چنین گناه بزرگی انجام گیرد، به امام اهانت بشود. این، کار کمی نیست کار کوچکی نیست، آن کسی که برای انقلاب، برای امام و برای اسلام کار می کند، به مجردی که ببیند حرف او حرکت او موجب شده است یک جهت گیری علیه این اصول به وجود بیاید فوراً متنبه می شود. چرا متنبه نمی شوند؟ وقتی شنیدند که از اصلی ترین شعار جمهوری اسلامی «استقلال آزادی، جمهوری اسلامی» اسلامش حذف می شود باید به خود بیایند، باید بفهمند که دارن راه غلط می روند، اشتباه می کنند، باید تیری بجویند، وقتی در روز قدس به نفع اسرائیل غاصب و علیه فلسطین شعار می دهند باید متنبه بشوند، باید خودشان را بکشند کنار، بگویند نه نه ما با این جریان نیستیم، وقتی می بینند سران استکبار رؤسای آمریکا و فرانسه و انگلیس دارند از این حمایت می کنند باید بفهمند یک





یک مرجع تقلید سر می دادند از جمله: «عزرا است امروز، روز عزرا است امروز»
مرجع تقلید ما پیش خدا است امروز»

عصر و فردای آن روز جمعیت زیادی از اهالی قم در حرم حضرت معصومه تجمع کردند تا سیزه های تهرانی فرصت تجمع و شعار دادن در مراسم ختم آیت الله منتظری را پیدا نکنند.

شعارهای سیزه ها در حاشیه مراسم تشییع جنازه آیت الله منتظری پس از حوادث ۱۶ آذر، دومین حرمت شکنی علنی سیزه ها به نظام و ولایت فقیه بود. در پایان تشییع جنازه و نیز روزهای ۱۷ و ۱۸ آذر ماه ساعتی که تجمع سیزه ها در اطراف دانشگاه توسط نیروی انتظامی کنترل می شد آنها وعده ای جدید برای تجمعی بزرگ تر آینده مطرح می کردند: «محرّم و عاشورا سیزه»

• حرمت شکنان عاشورا

۲۸ آذر ماه مصادف با اولین روز محرم آن سال بود. دیوار نویسی، اسکلتاس نویسی، کشیدن علامت های سیزه روی تابلوهای راهنمایی و رانندگی کماز قبل آغاز محرم با کاهش نیروهای میدانی شروع شده بود این روز ها به لوح خود رسید.

اکثر چهره های سیاسی از بازگردتن موسوی و کروبی به مسیر قانونی اعتراضات ناامید شده و به خصوص بهائیه پانزدهم موسوی را آغاز جنگی تمام عیار علیه نظام می دانستند. با این حال ۲۶ آذر، باغسیر از رایونی دو گروه در مجمع تشخیص مصلحت برای وحدت خبر داد.

از چند روز قبل از عاشورا مجدداً از برخی دانشگاه ها خبر نا آرامی و تشنج می رسید به خصوص دانشگاه مشهد که ظاهر انبر و های لباس شخصی با ورود به دانشگاه مشهد آتش در گیری را روشن کرده بودند. در طول حوادث پس از انتخابات این چندمین حرکت مشکوک افراد موسوم به لباس شخصی برای ناغ کردن فضا و تحریک هواداران موسوی بود. در روزهای دهه محرم در تهران اعلام شد شب عاشورا مراسمی با حضور جمعی از اصلاح طلبان و هنرمندان ویا سخنرانی سید محمد خاتمی در حسینیه جماران برگزار خواهد شد. از غروب روز ناسوا عا میدان تجریش و خیابان نیاوران شاهد حرکت هواداران جنبش سبز برای شرکت در این مراسم بود. البته تعدادی از جوانان منتقد خاتمی هم در حسینیه جماران حضور یافتند. پس از شعر خوانی درباره حادثه عاشورا خاتمی پشت تریبون قرار گرفت و از فلسفه قیام امام حسین (ع) سخنرانی کرد. سخنران خاتمی چند بار با تشویق و شعار های تند سبز پوشان قطع شد و در نهایت با اعتراض منتقدان خاتمی، نا تمام ماند.

صبح فردا سایت ها و شبکه های حامی موسوی به ویژه بی بی سی فارسی از حمله نیروهای بسیج و لباس شخصی به حسینیه جماران و شکستن شیشه

های آن جا گزارش دادند.

البته عکس ها و فیلمی که از این مراسم در اینترنت پخش شد نشان می داد که تشنج و غوغا را در واقع طرفداران فراطرفی سبیز پوش شروع کردند. این حادثه زیاد توجه ها را جلب نکرد چرا که حوادث روز عاشورا در تهران چنان پر سر و صدا و بی مسابقه بود که حادثه شب عاشورا در حسینیه جماران را کاملاً به حاشیه برد. صدا و سیما نیز این حادثه را پوشش نداد. شش عاشورا علاوه بر خیابان نیاوران و میدان تجریش، تجمعاتی نیز از میدان انقلاب گزارش شده بود. سایت های هوادار موسوی تجمعات میدان انقلاب را ترمیمی برای تجمع اصلی روز عاشورا دانستند.

ماجرای آن جا شروع شد که با فراخوانی ماهواره ای - اینترنتی و شعار نویسی جنبش سبز درباره «عاشورای سبیز» نیرو انتظامی به هیئت مذهبی دستور داد. روز عاشورا دسته های عزاداری وارد خیابان انقلاب نشوند تا پلیس بتواند امنیت را برقرار کند. این تصمیم پلیس میدان را برای عملیات خرابکارانه آشوب گران هر چه باز تر کرد. از ساعات اولیه روز جمعه ۲۶ دی ماه ۸۸ در حالی که اکثر مردم تهران به عزاداری در مساجد و تگایا مشغول بودند، مدعیان هوادار موسوی ابتدا در خیابان آزادی تجمع کردند و سپس به طرف میدان انقلاب - میدان ولی عصر و چهارراه کالج پرا افغانند.

حاضران در این تجمع ویژگی های متفاوتی داشتند. عده ای برای تماشای آمده بودند. عده ای دارای اعتقادات مذهبی بوده و شعار ضیعت من الله سر داده بودند و عده ای هم که در اکثریت بودند ضمن سر دادن شعار های بسیار تند از جمله «هرگ بر اصل ولایت فقیه» به امکان دولتی، تاسیسات شهری، رهگذران دارای ظاهر شرعی و هر چیزی که بوی دین و حکومت می داد، حمله می کردند. شب قبل علیرضا نوری زاده در گفتگو با تلوزیون العربیه گفت: «روز عاشورا شعار های بسیار جدیدی خواهیم دید و این بار نه احمدی نژاد بلکه شخص رهبری هدف شعار ها خواهد بود.»

سازمان مجاهدین خلق هم در رسانه های خود، مردم را به شورش عمومی و سر دادن شعار «هرگ بر اصل ولایت فقیه» برای یکسره کردن کار رژیم در روز عاشورا دعوت کرده بود.

پیشگویی نوری زاده و رسانه های مجاهدین خلق در ست از آب درآمد. تجمع کنندگان در روز عاشورا نه فقط شعار های بی سابقه و بسیار تندی سر می دادند بلکه به شکل بسیار جسورانه ای با مأموران نیروی انتظامی در گیر شدند و اعمال بسیار وقیحانه ای انجام دادند. از جمله در تقاطع خیابان جمالزاده آزادی به زنان چادری حمله و چادر ها را از سر شان کشیدند. چند نفر دیگر با ظاهر مذهبی را به شدت مجروح کردند. تعدادی زن و مرد در خیابان آزادی اتوبوس



و بانک در چهار راه کالج راه آتش کشیدند. حوالی ظهر، اخبار آشوب های تهران به تعدادی از هیئت های مذهبی نزدیک حادثه رسید و مردم عزاداری را رها کردند و برای مقابله با آشوبگران راهی خیابان های مرکزی تهران شدند. سرکوب آشوبگران با حضور مردم در خیابان زیاد طول نکشید. یکی از اولین هیئت هایی که برای مقابله با آشوبگران وارد خیابان شد متعلق به دانشجویان و استادان دانشگاه تهران بود که از مسجد دانشگاه تهران وارد خیابان انقلاب شد. در میان استادان و دانشجویان حاضر در صحنه چهره دکتر عبدالحسین روح الامینی قابل تشخیص بود.

با حضور مردم در خیابان، آشوبگران متواری و عده ای از آنها توسط نیروی انتظامی دستگیر شدند. به گفته سردار رادان دو نفر از کشته شدگان در چهار راه کالج از بالا به پایین پرتاب شدند و بودند یک نفر هم به نام سید علی حبیبی موسوی خارج از صحنه آشوب ها به ضرب گلوله کشته شده بود. به زودی خبر کشته شدن خواهر زاده موسوی در اینترنت و محافل مردمی پخشید و نیروی انتظامی در اطلاعیه جدید خود اعلام کرد وی صبح روز عاشورا از منزل خود خارج شده و در منطقه ای خلوت در خیابان شادمان توسط سر نشینان یک خودروی شاسی بلند مسروقه هدف گلوله قرار می گیرد و مجروح می شود اما کسی از ترس متهم نشدن در ماجرا به وی کمک نمی کند تا این که بر اثر شدت خونریزی از دنیا می رود.

ماجرای قتل سید علی موسوی به اندازه و شاید بیشتر از قتل ندا افلاسلطان قدرت مظلوم نمایی و تحریک احساسات به نفع موسوی را داشت چرا که این بار یکی از مسوولان وی کشته شده بود اما احساسات زیادی ایجاد نشد. چرا که این قتل جدید از نظر مردم بسیار مشکوک به نظر می رسید و از طرفی حوادث روز عاشورا اکل فضای سیاسی کشور را تحت تاثیر قرار داده بود.

روز ۶ دی ماه علاوه بر قتل مشکوک خواهر زاده موسوی دو فیلم دیگر در اینترنت پخش شد که حرف و حدیث های زیادی پدید آورد. یکی از این فیلم ها حاکی از زیر گرفتن تظاهر کنندگان توسط دو وانت نیروی انتظامی در میدان ولیعصر تهران بود. بعد ها بررسی بیشتر فیلم نشان داد که هر دو وانت وارد شده با خودروی نیروی انتظامی تفاوت داشتند.

فیلم مشکوک دیگر صحنه فواره زدن خون روی صورت یک مرد میانسال بود که در ثانیه های پایانی فیلم بطری پلاستیکی و لوله های حاوی خون از زیر کاپشن مرد کنار رفت. بر خلاف فیلم های قتل ندا این فیلم چندان در اینترنت منتشر نشد و هیچ گاه هم از بی بی سی و سسی آن را پخش نشد اما رسانه های هوادار موسوی با استناد به بخش های ابتدایی آن از «تیر اندازی بسیجی ها به سوی مردم در حوادث روز عاشورا»ی خونین خبر دادند.

شرکت واحد حامل یک روحانی را متوقف و مقلیل چشمان حیرت زده مردم عریان کرده و رفتارهایی غیر اخلاقی انجام دادند. در خیابان انقلاب، مأموران پلیس را محاصره و ضمن گرفتن تجهیزات آنها را کتک زدند و از آنها خواستند برای کتک نخوردن و آزاد شدن به ولایت فقیه توجیه کنند. همچنین در خیابان آزادی یک جوان رهگذر را که ظاهری مذهبی داشت محاصره، دستگیر و پس از کتک مفرط، کاملاً هیهند کردند.

در میدان جمهوری نیز حوالی ظهر، صف نماز ظهر عاشورا یک هیئت عزاداری را سنگساران و در مسیر خود علامت های عزاداری و غرافه های توزیع نذورات را تخریب کردند. با تخریب هر علامت با آتش زدن هر محل جدید، تجمع کنندگان برای تخریب گر هورا می کشیدند و اورا با سوت و کف تشویق می کردند. اقدامی که نشان دادن گوشه هایی از آن در صدا و سیما خشم عمومی را برانگیخت.

عملکرد آشوبگران در صبح عاشورای تهران انجمن سریع و غافلگیر کننده بود که هواداران اینترنتی جنبش سبز را به وجد آورد و سایت های اجتماعی تحت کنترل هواداران موسوی، از سقوط خیابان های تهران خبر می دادند و یکدیگر را به حضور در خیابان ها برای یکسره کردن کار رژیم اخوانی دعوت می کردند.

مریم جوی در فرانسه اعلام کرد سازمان مجاهدین خلق در آشوب های تهران دخالت داشته است. رسانه های و هایی هم درگیری در تهران در روز عاشورا را با آب و تاب فراوان منعکس می کردند. اما اعلام کرد آمریکا در حوادث اخیر ایران دست ندارد اما شورای امنیت ملای آمریکا طی بیانیه ای رسماً از تظاهر کنندگان روز عاشورا حمایت کرد.

در مقابل آشوب و ناامنی های بی سابقه ایجاد شده در روز عاشورا، پلیس غافلگیر شد. حوالی میدان ولیعصر و خیابان انقلاب، حداقل چهار راه ولیعصر و پل کالج تعداد زیادی از مأموران نیروی انتظامی در مقابله با آشوبگران کتک خوردند، هم به محاصره افتاده و اسیر شدند و هم تجهیزات و خودروهایشان به غارت رفت. خوشبختانه در آشوب های پس از انتخابات، پلیس و مأموران ضد شورش سلاح گرم حمل نمی کردند و اگر نه معلوم نبود با خلع سلاح مأموران توسط آشوبگران در روز عاشورا چه فاجعه ای رخ می داد.

همان شب سردار رادان جانشین فرمانده نیروی انتظامی در مصاحبه ای از مجروح شدن سردار رجب زاده (فرمانده انتظامی تهران) در حین نصیحت آشوبگران و کشته شدن ۶ نفر در متن و حاشیه آشوب ها خبر داد. آوج آشوب ها در میدان ولیعصر، میدان هفتم تیر و چهار راه کالج به وقوع پیوست جایی که آشوبگران، سازمان بسیج وزارت نفت در زیر پل حافظ و چندین ساختمان

لحن آشتی جوانانه فراز پایانی بیانیته هفدهم موسوی، این تصور را ایجاد کرد که گویی وی برای بازگشت به مسیر قانونی اعتراض، آمادگی دارد. محسن رضایی بلافاصله پس از صدور بیانیته موسوی در نامه‌ای به رهبری نوشت: «عقب نشینی آقای میرحسین موسوی از انکار دولت آقای احمدی نژاد و پیشنهاد سازنده ایشان به این که مجلس و قوه قضائیه به وظایف قانونی خود در قبال پاسخگو کردن دولت عمل کنند، هر چند دیر هنگام بود ولی می‌تواند سرآغاز یک حرکت وحدت بخش در جبهه معترضین باشد. صدور بیانیته از حضرت عالی و با یک رهنمود در سخنرانی می‌تواند حرکت جدیدی را که برای وحدت و همدلی شروع شده در جامعه تقویت و استمرار بخشد.»

این نامه با انتقاد تند و یکپارچه تشکل‌های دانشجویی و برخی چهره‌های اصولگرا و معطوبات روبه‌رو شد. روح‌الله حسینیان نماینده تهران گفت: «نام رضایی و بیانیته موسوی از یک مرکز مشترک بر نامه ریزی شده‌اند. الیاس ناترانی نماینده تهران گفت: «رضایی هنوز لعاب‌دهنده را در کتک زدن است.»

اعتراض‌ها به رضایی نه تنها بیانیته موسوی را به محاق برد بلکه رضایی را نیز وادار به عقب‌نشینی تلویحی کرد. او ۱۲ دی در پایان جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت نامه به رهبری را از قبل آماده کرده و با انتشار بیانیته موسوی تنها بند هابی را بدان افزود و دست.

پنجم ماه ۸۸ صدا و سیما با مستندی به اسم شاخص، سخنان و عملکرد امام در برخورد با فتنه‌های اوایل انقلاب پس و پز عملاً بدین صحنه لبرال‌ها و مجاهدین خلق را تشریح و تلویحاً نشان داد عملکرد جنبش سبز در اعتراض از مسیر قانونی و نداشتن مرز بندی با دشمنان انقلاب با عملکرد منافقین و بنی صدر مشابه بوده است.

این مستند توجه‌های بسیاری را برانگیخت و رسانه‌های طرفدار موسوی را به شدت آشفته.

سید حسن خمینی در اعتراض به این مستند در نامه‌ای به عزت‌الله ضرابی اظهار داشت این برنامه به گونه‌ای تحریف آمیز و غیر صادقانه شخصیت جامع‌الامام را مخدوش نموده است، و مدعی شد مستند شاخص بدون اشاره به شرایط زمانی خاص به بزرگ‌نمایی غلط و تحریف فضایی گذشته هست گذاشته و از این که به دنبال مشابه سازی تاریخی است اظهار تاسف کرد.

ضرابی هم در نامه مفصلی به ایشان نوشت: «مستند شاخص یکی از حدها برآمده‌ای است که با بهره‌گیری از رهنمود اخیر رهبر انقلاب که مفسر واقعی فرمایشات و سیره امامند تولید شده است... چارچوب مستند «شاخص» مشابه مستند قبلی «امام روح‌الله» است که از سوی جناح‌های موسسه نشر حضرت امام (ره) مورد تحسین و تقدیر قرار گرفت. نکته تامل برانگیز این است که در این فاصله کوتاه زمانی چه اتفاقی رخ داده که شاخص‌های فضاوت اطرافیان شما را تا این حد دگرگون ساخته است... سخن این است که همانگونه که به حکم فرزندی امام اعتراض جدی به اقدامات صدا و سیما دارد، ای کاش همینگونه هم نسبت به حوادث ۸ ماه گذشته و جفاایی که دشمنان انقلاب و اسلام به انسان نظام جمهوری اسلامی و میراث گرانبهای امام کردند و بغض و کینه سالیان خود را در کوچه و خیابان فریاد زدند، بی‌تکیه می‌دادید و آن اقدام شرم‌آور را نیز محکوم می‌کردید.»

نامه سید حسن خمینی به ضرابی در اعتراض به مستند شاخص، جدی‌ترین و علنی‌ترین هم‌صدایی او با رسانه‌های هوادار جنبش سبز بود.

چند ماه بعد عکس حضور نوه امام در مراسم عروسی پسر محسن میردامادی و نشستن او با موسوی، کروبی، خاتمی و موسوی خولینی‌ها دور یک میز مشترک شد. خمینی روز ۱۴ خرداد ۸۹ در مراسم نماز جمعه که به مناسبت سالگرد رحلت امام در مرقد امام برگزار می‌شد به عنوان سخنران پیش از خطبه‌ها پشت تریبون رفت اما شعارهای قریب به اتفاق جمعیت (مرگ بر موسوی - نواده روح‌الله - سید حسن نصرالله - مرگ بر خد و ولایت فقیه و...) نتوانست سخنانش را به پایان برساند.

آیته رهبری قبل از شروع خطبه‌ها از ایشان دلجویی کردند و روی ایشان راوسپندند. با نزدیک شدن به سالگرد پیروزی انقلاب، برنامه سبزها برای راهپیمایی توسط عطاءالله مهاجرانی که در اواخر دی ماه خود را به همراه سروش، عبدالعلی بازرگان، گنجی و کدیور اتاق فکر جنبش سبز معرفی کرده بود، اعلام شد.

حوادث روز عاشورا اعتراض علما و مراجع شخصیت‌ها و تشکل‌های سیاسی اجتماعی را با شدت هر چه تمام‌تر بلند کرد. در اکثر این اعتراض‌ها نیرو و انتظامی به دلیل کوتاهی در برابر آشوبگران و قوه قضائیه به خاطر تعلل در محاکمه و مجازات سران فتنه سرزنش می‌شدند.

ختم قاتله

به دنبال حوادث روز عاشورا، روزهای فتنه و هشتاد و شش شهرهای سراسر کشور شاهد تجمعات و تظاهرات خودجوش مردم عصبانی از هتک حرمت عاشورا بود. اخبار سیما هم با پخش مکرر برخی صحنه‌های توهین آمیز روز عاشورا احساسیت مردم را بیشتر می‌کرد.

در تهران زمان تجمع چهارشنبه ۹ دی اعلام شد. از ظهر آن روز مرکز تهران حالتی نیمه تعطیل به خود گرفت. برخی در غالب هیئت عزاداری حاضر شده بودند. تظاهرکنندگان که از شرق تهران راهی میدان انقلاب بودند وقتی به چهارراه کالج و مقابل ساختمان‌های سوخته می‌رسیدند شعارهایشان علیه موسوی، کروبی، خاتمی و ماشینی بیشتر می‌شد. تظاهرکنندگان به ویژه از ماشینی دل‌پری داشتند و او را الیدر اصلی تمام ماجراهای بعد از انتخابات می‌دانستند. برخی از شعارهای این روز از این قرار بود:

لین علی عدوک یا حسین... خاتمی و کروبی و میرحسین

هر جا که اقتضای فتنه در پادشاه

هم غره هم لین... جانی فدای اسلام... جانی فدای ایران

آشوبگر عاشورا اعدام باید گردد

تخمینی بصیرت ماه ننگ ملت

این تظاهرات «اجتماع عاشورا» نام گرفت و یکی از بزرگ‌ترین اجتماعات مردمی در تاریخ انقلاب بود. رسانه‌های طرفدار موسوی که علی‌حفت ماه گذشته اکثریت ملت ایران را طرفدار موسوی اعلام می‌کردند مثل همیشه جمعیت حاضر را ساند پس‌خورهایی دانستند که با توبوس و وعده چلو کباب به راهپیمایی آمده بودند.

این توجیه در داخل، حمله‌ای به راه‌اندخت و طنزها و کل‌یکتورهای زیادی از «حمله ساند پس» ساخته شد. بعد از راهپیمایی، عسکر ولایتی از شعارهای تند علیه ماشینی انتقاد کرد و آنها را احرار دانست.

ماشینی در دوازدهم دی ماه و در نطق ابتدایی جلسه تشخیص مصلحت نظام بی‌حرمتی تجمع کنندگان در روز عاشورا را محکوم و از حضور سزناوشت ساز مردم در آن‌ها تشکر کرد. خاتمی در قبال این حوادث سکوت کرد. کروبی طبق معمول خیلی سریع و آتش نشان داد و طی بیانیته‌ای حادثه عاشورا را معکوس جلوه داد و از خشونت علیه مردم روز عاشورا به شدت گلایه کرد!

موسوی هم چند روز بعد موضع‌گیری مشابهی کرد و در یازدهم دی ماه در بیانیته هفدهم خود نوشت: «برای مراسم عاشورا علی‌رغم درخواست‌های فراوان، نه جناب حجت الاسلام والمسلمین کروبی و نه حجت الاسلام والمسلمین خاتمی و نه بنده و دوستانم، اطلاعیه‌ای صادر نکردند. با این وصف یک بار دیگر «مردم خداجوی» به صحنه آمدند و نشان دادند که شبکه‌های وسیع اجتماعی و مدنی که در طول انتخابات و بعد از آن به صورت خودجوش شکل گرفته است، منتظر اطلاعیه و بیانیته نمی‌ماند...»

این بیانیته بالاخص مردم خداجوی خطاب کردن اقتضاشگران توسط موسوی تعجب بسیاری را برانگیخت و در پایان این بیانیته در اوج پیشنهاد کرد:

۱- اعلام مسئولیت پذیری مستقیم دولت در مقابل ملت و مجلس و قوه قضائیه به نوعی که از دولت حمایت‌های غیر معمول در مقابل کاشی‌ها و ضعف‌هایش نشود و دولت مستقیماً پاسخگوی مشکلاتی باشد که برای کشور ایجاد کرده است.

۲- تدوین قانون شفاف و اعتماد بر انگیز برای انتخابات به نوعی که اعتماد ملت را به یکدلی از آزاد و منافقان و بدون خدعه و دخالت قلعه ساز این قانون باید شرکت همه ملت را علی‌رغم تفاوت در آراء و اندیشه‌ها تضمین کند و جلوی دخالت‌های سلیقه‌ای و جناحی دست‌اندرکاران نظام را در همه سطوح منافی سازد.

۳- آزادی زندانیان سیاسی و احیای حیثیت و آبروی آنها.

۴- آزادی مطبوعات و رسانه‌ها و اجازه نشر مجدد روزنامه‌های توقیف شده از بین رفتن ترس از آزادی مطبوعات و مردم و جعفر از گرفتن تجربیات جهانی.

۵- پایبندی به اصل ۲۷ قانون اساسی.

و از حضور گسترده طرفداران موج سبز در میان انبوه لباس شخصی هابی که تهران را یادگان کرده بودند، تشکر کرد. گروهی موسوی نیز عریضه‌ای در بیانیه‌ای مجزا این حرف‌ها را به نوعی تکرار و راهپیمایی ۲۲ بهمن را مهملی شده اعلام کردند. البته ادعاها این روز یاد جلب توجه نکرد چرا که مردم، شکست مطلق تلاش های چند هفته‌ای رسانه‌های جنبش سبز را به عینه دیده بودند. بر خلاف ایشان رسانه‌های غربی که پادشاه خبر لیگ تظاهرات را پوشش می‌دادند، از پیروزی طرفداران نظام و شکست کامل جنبش سبز خبر دادند.

پس از ۲۲ بهمن ۸۸ جنبش سبز عملاً وجود خارجی نداشت و فعالیت هایش در حد اینترنت و شعارنویسی، آن هم در برخی خیابان‌های شمال تهران محدود می‌شد. تلاش‌های بعدی این گروه برای گردهمایی یا اظهار وجود در مناسبت‌هایی چون چهارشنبه سوری، ۱۳ فروردین، روز کارگر، روز معلم و چهارده خرداد هم کاملاً بی‌نتیجه بود. در سالگرد ۲۲ خرداد نیز موسوی و گروهی هواداران خود را به تجمع در خیابان انقلاب دعوت کردند اما با مخالفت وزارت کشور از برگزاری این تجمع انصراف دادند.

بیست و پنجم بهمن ماه اعلام شد قوه قضائیه پرونده سران فتنه را با درخواست نمایندگان در دستور کار قرار داده است.

سالگرد جنبش سبز با تجمع محدود ده‌هائیکه برگزار شد که با تذکر پلیس پراکنده شدند، برخلاف ایران در خارج از کشور این مراسم با استقبال نسبی همراه شد. محسوس‌ترین تحول در سالگرد جنبش سبز اعلام حمایت علی‌حریح و تمام عیار دولت آمریکا و اتحادیه اروپا از آن بود.

شواهد و قرائن نشان می‌داد در سالگرد انتخابات، جنبش سبز به تاریخ پیوسته است. جنبشی که می‌توانست به پشتوله ۱۲ میلیون رای دهنده تبدیل به جریانی مخالف اما قانونی دولت شود و حضور فعال و مؤثر در محله سیاسی کشور داشته باشد. بارفشار های موسوی طی این ۸ ماه عملاً کنترول سران آن خارج شد، تحلیل رفت و نهایتاً با عوامل منافقین و سلطنت طلب‌ها ادغام شد و ماجیستی کاملاً ضد انقلاب به خود گرفت.

بر اساس طرح او که «اسب تروا» نام داشت قرار بود طرفداران جنبش با علامت های سبز مخفی شده زیر لباس های خود در راهپیمایی شرکت کنند و هنگام سخنرانی احمدی نژاد، ناگهان به طور دسته جمعی علامت ها و پرچم های سبز خود را نشان دهند.

محسن سازگارا با حضور در شبکه صدای آمریکا از فربه‌نهایی در روز ۲۲ بهمن به جمهوری اسلامی خبر داد و با ارائه راهکار هایی عملیاتی بسیج معترضان را راهبری می‌کرد.

رسانه های طرفدار جنبش سبز از قول موسوی و گروهی وعده دادند که هر دو در این راهپیمایی شرکت خواهند کرد. سایت گروهی شب قبل این خبر را ناپدید و اعلام کرد گروهی ۱۰ صبح ۲۲ بهمن در فلکه صادقیه تهران میان هواداران موج سبز خواهد بود.

صبح روز ۲۲ بهمن گروهی خود را به میدان صادقیه رساند اما توسط راهپیمایان با شعارهایی چون مرگ بر منافق بدرقه شد و نتوانست حرکتی انجام دهد. بعد از چند صد نفر سبزپوش که در میدان در انتظار گروهی بودند، تقریباً هیچ سبزپوشی در راهپیمایی حضور نداشت.

خاتمی و گروهی از اواسط خیابان آزادی تلاش کردند وار در صف راهپیمایان شوند اما با شعار های تند و اعتراض شدید مردم ناچار به ترک راهپیمایی شدند. راهپیمایی ۲۲ بهمن شکست کامل و پایان عملی جنبش سبز بود چرا که بعد از هفته‌ها رجز خوانی هواداران میدان موسوی در میان مردم خلاصه در راهپیمایی در حد صفر بودند. از عصر همان روز میان هواداران اینترنتی جنبش سبز درباره مسیبات این شکست اختلاف نظر پیش آمد. انگشت اشاره و اتهام به سوی طراح پروژه اسب تروا یعنی عطیاله مهاجرانی اشاره رفت. مهاجرانی در دفاع از خود گفت برخی گمان می‌کردند در روز ۲۲ بهمن نظام سقوط می‌کند و اکسیون‌هایی انجام می‌شود. برخی جوان‌ها هم این حرف‌ها را باور می‌کنند و وقتی با واقعیت‌هایی روبه‌رو می‌شوند که از جنس دیگری است پاس و دلمزدگی وجودشان را فراموشی گیرند. محسن سازگارا هم که بعد از انتخابات در صدای آمریکا و ساکت شخصی خودش در طرفداری از موسوی بسیار فعال بود، راهپیمایی ۲۲ بهمن را فرمایشی خواند.





گفت و گو با وزیر دولت اصلاحات

موسوی لاری از نقش مجمع روحانیون مبارز در حوادث دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری می گوید

■ البته منظور من بحث درباره گذشته و آینده نبود، بلکه مهم این است که شما به سوال ها به صورت شفاف پاسخ دهید تا قدری از این نقاط ابهام کاسته شود. در ابتدای بحث قدری درباره اوضاع مجمع روحانیون صحبت کنید، در حال حاضر وضعیت مجمع چگونه است؟ در گذشته تفکرات متفاوت تری نسبت به امروز در مجمع وجود داشت که از جمله آنها می توان به امثال آقای کروبی اشاره کرد. با توجه به جدا شدن او و برخی دیگر از اعضای مجمع، آیا تنها یک گرایش در تشکلی که شما در آن فعالیت می کنید وجود دارد؟

بعد اعتقاد من نمی توان گفت که در گذشته در مجمع روحانیون گرایش های متفاوتی وجود داشت. در مقطع میان سال های ۷۶ تا ۸۴ - یعنی زمانی که دولت اصلاحات شکل گرفت - تعدادی از دوستان ما مانند آقای خاتمی، بنده و برخی افراد دیگر به دلیل درگیری با مسائل اجرایی، حضور کم رنگتری در مجمع داشتیم. از سوی دیگر، آقای کروبی به دلیل اینکه در مجلس بود و با افراد بیشتری آشنا بود و انگیزه بیشتری هم برای فعالیت های بعدی داشت، طبیعا حضورش در مجمع پررنگ تر بود. با توجه به اینکه او دبیر مجمع بود، تعدادی نیروی جدید را به مجمع روحانیون دعوت کرد. پس از اینکه بر اثر حوادثی که پیش آمد از مجمع روحانیون کناره گیری کرد، آن افراد نیز همراه با او مجمع را ترک کردند. البته چون این افراد از اعضای موسس مجمع نبودند، رفتنشان به معنای اشغال در مجمع روحانیون نبود، تنها در نظر مجمع را ترک کردند و آن هم آقایان کروبی و منتجب نیا بودند. رفتن آقای کروبی از مجمع به عنوان یک عضو سابقه و نیرویی که در شکل گیری مجمع نقش داشت، مهم بود. البته آقای منتجب نیا نیز از اعضای اصلی و از موسسین مجمع بود که به همراه آقای کروبی مجمع روحانیون را ترک کرد. اما مجمع چار چوب خود را حفظ کرد و در عین حال جدی تر و در چار چوبی مناسب تر و منظم تر به کار خود ادامه داد. دلیل این موضوع هم این بود که بسیاری از نیروهای فعلی مجمع از فعالیتهای اجرایی فارغ شده بودند و حضور بیشتری در مجمع داشتند، مثل آقای خاتمی، آقای موسوی خوئینی، هژ آقای محسنی پور، آقای نصاری و دوستان دیگری که در این قفسه بودند، بنابر این من تلقی آنچنانی که طیفهای مختلفی در مجمع

نقش مجمع روحانیون مبارز در حوادث پس از انتخابات سال ۸۸ به عنوان یکی از احزاب مهم و تاثیر گذار در تاریخ انقلاب، چون ۳۰ سال گذشته نقشی اساسی و تعیین کننده بود. بلاشک حمایت مجمع روحانیون از رویکرد کاندید پسد های معتز نش به نتیجه انتخابات در به خیابان کشاندن مردم و از دو گشتی خیابانی، به جای پیگیری شکایاتشان از مجاری قانونی با وجود نصیحت ها و اذکار های دلسوزانه و فراوان رجال هم قطار و رهبری، یکی از اصلی ترین دلایل ادامه این اعتراضات خیابانی در هشت ماه متعادی بود.

پیشنهادهای ابطال انتخابات در اولین بیانیه مجمع پس از اعلام نتایج شمارش آرا، خواست همه پرسشی در بیانیه پس از نماز جمعه مرحوم هاشمی، فراخوان عمومی برای راهپیمایی غیر قانونی در ۲۹ و سیس در ۳۰ خرداد، حمایت از حرمت شگفتان روز عاشورا و... همه و همه شاهدی بر این مدعا است.

آنچه در ادامه می خوانید مصاحبه آقای موسوی لاری از اعضای شاخص مجمع روحانیون مبارز با نشریه مثلث در خصوص تصمیمات و اقدامات مجمع در سال ۸۸ است.

■ جناب آقای موسوی لاری برخی مسائل همواره مورد ابهام بوده و موجب وارد شدن اتهاماتی به اصلاح طلبان، مجمع روحانیون، شخص آقای خاتمی و جنابعالی شده است. به نظر می رسد گاهی اصلاح طلبان دوست نداشته اند، گاهی صلاح نمی دانستند و گاهی ترجیح می دادند که سکوت پیشه کنند تا نقاط ابهام سر پوشیده باقی بماند. حتی فکر می کردند که اگر پاسخ بدهند ممکن است مسائل دیگری مطرح شود و به همین دلیل به سکوت خود ادامه دادند. در عین حال سوالات ما بیشتر مبتنی بر همین نقاط ابهام است. چرا که برخی مسائل به قدری تکرار شده که تکرار مکرر آنها چندان جالب نیست.

اتفاق من هم می خواستم به همین نکته اشاره کنم. من هم تمایل ندارم اینگونه مباحث تکرار شود. یعنی بیشتر درباره آینده بحث کنیم و خیلی در گذشته بمانیم.

بودند، ندارم، بالاخره افرادی که زیر یک سقف و در یک تشکل فعالیت می کنند هم ممکن است اختلاف سلیقه هایی داشته باشند اما از نظر مواضع اصولی، جهت گیری کلی و راهبردها، اختلافی با یکدیگر ندارند در خصوص مجمع روحانیون نیز همین طور است، یعنی اختلافی ندارند و ندارند.

■ در حال حاضر شرایط چگونه است؟ آیا جلسات مجمع به صورت منظم برگزار می شود؟

بله، تقریباً می توانم بگویم که هیچ زمانی تا این حد منظم نبوده است، شورای مرکزی هر دو هفته یک بار جلسه دارد، جلسات کمیته سیاسی نیز حسب نیاز برگزار می شود و ارتباطمان با دوستانی که به عنوان همراه و ضمیمه مجمع در نقاط مختلف همچون قم، مشهد و... داریم، برقرار است.

■ جناب آقای موسوی لاری! برخی معتقدند که مجمع روحانیون دوره امام و دوره پس از امام تفاوت هایی دارند. منتقدان شما میگویند که مجمع روحانیون در این سالها مطیع کامل ولایت فقیه نبوده و در این حوزه ضعیف عمل کرده است؛ البته ما هم برای اینکه نسبت به این گمانه همدلی کنیم، شواهد و مصادیقی زیادی را در نظر داریم: تشکلی که در زمان امام به عنوان یک تشکل رسمی، سستنی و ریشه دار و متشکل از افراد انقلابی شناخته میشد. اگر چه ممکن است عقاید اعضای مجمع روحانیون مبارز یاد یکران یکسان نباشد، اما نمی توان سوابق انقلابی این افراد را انکار کرد. آیا شما این نظر که می گوید ولایت پذیری زمان امام امروز در میان اعضای مجمع دیده نمی شود را قبول دارید؟

تا از ولایت پذیری چه معنایی در ذهنمان باشد؟ من می خواهم عکس این نظر را بگویم. سر احتراض می کنم که به اعتقاد من، جریان روحانی رقیب ما - یعنی خواهم از لفظ مقابل، مخالف و... استفاده کنم - چنین رفتاری را در عصر حضرت امام و بعد از امام همواره در پیش گرفته اند. اینها در عصر امام ضمن اینکه به ایشان ارادت داشتند اما منظور نبود که تمام نظرات امام را درست بپذیرند. فی الجمله امام از دولت آقای موسوی حمایت می کرد اما آنها مخالفت می کردند. نامه های انتقادی برای امام می نوشتند و از ایشان به خاطر برخی کارها انتقاد می کردند. نمونه اش صمیمانه ای بود که مرحوم آقای توسلی در مصاحبه ای گفتند که اینها نامه ای به امام نوشتند و ایشان تعابیر خاصی داشتند که در اظهارات آقای توسلی هست و من تکرار نمی کنم. باز جریلی که در مقابل امام می ایستادند، حمایت های صریح و روشن داشتند. البته من هیچگاه منتقد به آن رفتار نیستم؛ به دلیل اینکه آنها مجموعه ای فکری بودند که امام خمینی را به عنوان رهبر نظام قبول داشتند اما ممکن بود با پاره ای از دیدگاه های ایشان همراه نباشند و نسبت به آنها انتقاداتی داشتند و انتقادات خود را نیز مطرح می کردند. از این نظر باید از آنها تقدیر کرد که دیدگاه خود را به صورت صریح و روشن مطرح می کردند اما از این سوی ما چرا که آنها بعد از رحلت حضرت امام - مثلاً همانگونه که در عصر امام منتقد امام می شدند در این زمان رویه ای چنینی در پیش نگرفتند و اینکه نگرفتند - دیدگاه های تشکلی خود را یادید گاه رهبری برابر بلدند و هر کسی که دیدگاه های آنها را نپذیرد به مخالفت با رهبری متهم کنند که نمایی دلم چرا در آن زمان انتقاد از امام جایز نبود، اما امروزه چنین نیست. من این را تفاوت دیر و امروز آنها می بینم.

■ حاج آقا صبر کنید! شما می گوئید من قبول ندارم و آنها چنین رفتاری داشتند...

عرض من این است که آنچه شما به مجمع روحانیون نسبت می دهید یعنی تغییر مواضع در زمان امام و بعد از ایشان - از طرف مقابل قضا شده می شود، نه از طرف ما.

■ بسیار خوب! جای پاسخ از طرف جریان رقیب شما وجود دارد و من در مقام پاسخگویی نیستم اما اینکه شما می گوئید ما بعد از امام به رهبر معظم انقلاب اعتقاد عملی و نظری داریم، بسیار امیدوار کننده است. ما در آن زمان و این زمان در چارچوب حرکت کرده و می کنیم.

■ و این از اصول شماست؟

بله، اما اگر انتقادی داشته باشیم آنها را مطرح می کنیم.

■ پس التزام عملی به نظرات رهبر معظم انقلاب دارید اما ممکن است انتقاداتی نیز داشته باشید؟

قطعاً همینطور است. ما پذیرفته ایم که رهبری در رأس هرم این نظام است، طبعاً رهبری را پذیرفته ایم و اینکه با ایشان کاری کنیم یعنی التزام داریم، البته ممکن است در جایی هم انتقاد داشته باشیم که حتماً را مطرح می کنیم.

■ بسیار خوب! شما به رهبر معظم انقلاب التزام دارید و اگر ایشان دستوری بدهند با وجودی که انتقاداتی دارید، به آن عمل می کنید؟ تاکنون همینطور بوده است.

■ پس آنچه ما از نگاه بیرونی می بینیم این است که شما به نظر رهبر معظم انقلاب عمل می کنید؟

بله.

■ جناب آقای موسوی لاری! رهبر معظم انقلاب در نماز جمعه تاریخی ۲۹ خرداد ۸۸ بر پرهیز از هرگونه اردو کشی خیابانی تاکید کردند اما مجمع روحانیون با وجود تاکید ایشان برای ۳۰ خرداد بیانیه ای به منظور دعوت از مردم برای حضور در خیابانها صادر کرد. این تناقض را چگونه حل می کنید؟

نما ماقبل از این نماز جمعه یعنی در ۲۸ خرداد تقاضای راهپیمایی را به وزارت کشور داده بودیم، اطلاعیه ای نداده بودیم.

■ یعنی بعد از نماز جمعه ۲۹ خرداد مجمع روحانیون هیچ بیانیه ای صادر نکرد؟

بیانیه ندادیم و رفتارها را نقد کردیم اما دعوت به حضور در خیابانها نداشتیم چرا که می خواستیم در چارچوب حرکت کنیم، گرچه اعتراض را حق خودمان می دانستیم.

■ پس چرا محکوم نکردید؟

چه چیزی را؟

■ اینکه مخالفان نظام در روز ۳۰ خرداد در خیابانها حضور پیدا کردند، اینکه بگوئیم آنها بی که در ۳۰ خرداد در خیابانها بودند همه مخالف نظام بودند حرف عجیبی است. بهیچ وجه شما می گوئید که چرا بعد از ۲۹ خرداد اطلاعیه صادر کردید و مخالفان را به خیابانها کشاندید که ما می گوئیم چنین بیانیه ای ندادیم. ما در ۲۸ خرداد یعنی قبل از خطبه های نماز جمعه تقاضای رسمی به وزارت کشور ارائه کردیم اما وزارت کشور تا ۳۰ خرداد پاسخ ما را نداد، زمانی



هم که پاسخ داد مال مردم خواستیم به خیابانها نیاپند.

■ اجازه بدهید! کمی شفاف صحبت کنیم. شما در روز ۳۰ خرداد چه ساعتی اعلام کردید که مخالفان به خیابان نیاپند؟ همان ساعتی که وزارت کشور به ما پاسخ داد.

■ شما با پاسخ وزارت کشور چه کار داشتید؟ رهبر معظم انقلاب در نماز جمعه فرمودند که از اردوگشی خیابانی پرهیز کنید و اعتراضات را از مراجع قانونی پیگیری کنید.

خودتان می گوید که آقا گفتند همه چیز قانونی باشد و اعتراضات را از مراجع قانونی پیگیری کنید. وزارت کشور هم به نوبه می زیر نظر رهبری است. ما یک روز قبل تقاضای قانونی خود را به این وزیر تخته ارائه کردیم اما خبر نداشتیم که ایشان فرمای در خواست ما چه می خواهند بگویند. ما مسیر قانونی را رفتیم و منتظر پاسخ قانونی بودیم.

■ بیانات ۲۹ خرداد ایشان که کاملاً گویا بود.

به هر حال ما یک جریان معتزلی بودیم ولی می خواستیم اعتراضات را قانونی پیگیری کنیم و وقتی وزارت کشور جواب رد داد، گرچه این پاسخ را قبول نداشتیم اما به پیگیری اعتراضاتمان از طریق قانونی وفادار ماند، و اعلام کردیم راهپیمایی نداریم.

■ آقای موسوی لاری! شما از جمعه ۲۹ خرداد ساعت یک بعداز ظهر تا شنبه ۳۰ خرداد ساعت دو بعداز ظهر فرصت داشتید بیانیه خود را پس بگیرید.

بیانیه نداده بودیم. درخواست قانونی برای ابراز اعتراض به مرجع قانونی داده بودیم و آن مرجع شبیه به ما جواب داد.

■ من میگویم حدود ساعت یک بعداز ظهر جمعه رهبر معظم انقلاب این مسأله را مطرح کردند و تأکید ایشان بر این بود که اردوگشی خیابانی نکنید.

این را قبول دارم اما اولاً در تشکلهای سیاسی و عمومی هر تصمیمی باید با نظر جمع باشد، ساعت یک و نیم بعداز ظهر که امکان تشکیل جلسه ای نبود و هیچ فردی هم نمی توانست از طرف جمع تصمیم بگیرد، ثانیاً وقتی مال یک مرجع قانونی تقاضای راهپیمایی قانونی و رسمی کردیم، اگر آن مرجع قانونی به ما مجوز داده بود، ما باید پاسخگو باشیم یا آن مرجع قانونی؟

■ شما به عنوان یک تشکلهای روحانی که می فرمایید معتقد به امام، ولایت و قانون اساسی هستید. وقتی رهبر معظم انقلاب تأکید کردند که اردوگشی خیابانی نکنید، چند درصد احتمال می دادید که وزارت کشور به شما مجوز بدهد؟



همانطور که گفتیم پاسخ فوری برای یک جمع که باید جلسه ای تشکیل و نظر ایشان گرفته شود کمی دشوار است و زمان می برد. ثانیاً ما باید منتظر می ماندیم تا وزارت کشور پاسخ رسمی بدهد، احتمال می دادیم شاید بر داشت وزارت کشور از فرمایشات رهبری این باشد که بر گساری راهپیمایی در چار چوب قوانین و با رعایت مسائل اشکالی ندارد.

■ من این گفته شما را قبول ندارم! به این دلیل که رهبر معظم انقلاب صراحتاً فرمودند کسی به خیابانها نیاپند و با آمدن به خیابانها مشکلی حل نمی شود. پس شما چطور فکر می کردید که وزارت کشور خلاف نظر ایشان به شما مجوز بدهد؟

اگر وزارت کشور می رفت و به ایشان می گفت که راهپیمایی قانونی مشکلی ایجاد نمی کند و رهبری هم می گفتند که منظور من حرکت های فرا قانونی است، ما چه توجیهی داشتیم؟ اگر ایشان می گفتند که منظور من از اینکه اردوگشی نکنید حرکتهای بدون ضابطه است. منظور من حرکتهای در چار چوب قانون نیست.

■ آقای موسوی لاری! من معتقدم که فرمایشات رهبر معظم انقلاب به قدری صریح و شفاف بود که هم شما و هم ما می دانستیم که در آن شرایط امکان صدور مجوز وجود ندارد.

چرا وزارت کشور همان ساعت به درخواست ما پاسخ نداد؟ من چنین چیزی نمی خواهم بگویم. حرف من این است که بر داشتی که شما امروز دارید، اگر وزارت کشور هم ساعت یک بعداز ظهر جمعه ۲۹ خرداد داشت، حتماً همان ساعت جواب ما می داد. لابد آنها هم فکر می کردند که این سخنرانی رهبری و تأکید ایشان بر پرهیز از اردوگشی خیابانی، غیر از تقاضاهای رسمی و قانونی است. اگر شما برای بیان دیدگاههای خود تقاضای رسمی و قانونی ارائه کنید و یک میثیلتگ، تجمع یا راهپیمایی داشته باشید و مرجع قانونی به شما مجوز بدهد، معنای این حرف این است که آن مطلبی که رهبری در نماز جمعه گفتند، مصداقش این نیست بلکه مصداقش حرکتهای خارج از چار چوب است. ما که تقاضای قانونی کردیم، اگر وزارت کشور تصویری غیر از این داشت، باید همان ساعت پاسخ ما می داد. رهبری سخنانی قابل تفسیر داشتند و گفتند که اردوگشی خیابانی نکنید. این برداشت شما بعد از دو سال است. اگر وزارت کشور همین تفسیر را داشت و با فوریت ابلاغ نکرد، آنها باید جوابگو باشند.

■ اینکه مردم را از میدان امام حسین (ع) تا میدان آزادی به خیابانها بیاوریم، اگر اسمش اردوگشی خیابانی نیست، پس چه چیز دیگری می تواند باشد؟ حتی اگر تصور کنیم که قانونی باشد.

اگر مرجع قانونی مجوز داد معنایش این است که این حرکت مصداق آن سخن نیست شما با همین ذهنیت دارید بحث می کنید. ما یک تقاضای رسمی به وزارت کشور داده بودیم که به ما مجوز بدهد. هیچ اطلاعیه ای هم نداده بودیم که مردم به خیابانها بیایند.

■ اما حضرت آقا صریحاً فرمودند که اردوگشی خیابانی نکنید. چرا شما نگفتید که ما پشیمان شدیم و مردم به خیابان نیاپند؟ ما که نگفته بودیم بیایند.

■ چرا دوستان را پس نگرفتید؟

چه چیزی را باید پس می گرفتیم؟

■ همان چیزی که خواسته بودید؟

چرا وزارت کشور که درخواست ما را ردش بود به ما جواب نداد؟

■ شما درخواست داده بودید و کافی بود بگویید که ما درخواستمان را پس گرفتیم.

نخیر. آنها می توانستند بیایند و بگویند که برداشت مال سخنان رهبری این



■ چرا قبل از اینکه وزارت کشور به درخواست شما پاسخی بدهد، آن را رسانه‌ای کردید؟
طبیعی بود که رسانه‌ای شود، ما یک جریان سیاسی هستیم که همه کارمان باید رسانه‌ای باشد، ما شفاف هستیم.

■ شما اطلاع‌رسانی کردید که هواداران‌تان به خیابانها می‌روند.
نکردیم.

■ کار شما معنایی غیر از این داشت؟ در دوره‌ای که رسانه‌ها نمی‌توانستند این خبر را منعکس کنند، این کار شما نوعی اطلاع‌رسانی بود و شما می‌دانستید که اعلام رسانه‌ای این قضیه چه معنایی دارد.
چه معنایی داشت؟ شما هم قول رهبری را بر اساس مذاق خودتان تفسیر می‌کنید و هم تفسیر کار ما را.

■ به ما اجازه بدهید که قانع نشویم آقای لاری، بگذریم... حالا که در آستانه انتخابات هستیم و لازم است همه گروه‌ها درباره مسائل مختلف شفاف‌سازی کنند، تسببت شما و مجمع روحانیون با آقای موسوی و گروهی چیست؟ تا کجا این دو نفر همراهید و چه جای صفت خود را از آنها جدا می‌کنید؟

چرا اینگونه سوال می‌کنید؟ ما موضوعاتی داریم که این موضوعات برای ملت مشترک است، همه ما بر سر برخی خواسته‌ها اشتراک نظر داریم انتخابات سالم و آزاد خواست همه ماست، هیچکس در این مملکت نیست که احساس کند نباید انتخابات باشد البته من برداشته‌ای شخصی از برخی گرایشات درون حاکمیت دارم که اگر مطرح کنیم ممکن است شما بگوید این تهمت به آنهاست و آنها چنین نگاهی ندارند، اما به طور کلی شما از زن خانه دار، کارگر ساده و کشاورز گرفته تا استاد دانشگاه و روحانی حوزه علمیه اگر بپرسید که انتخابات آزاد و رقابتی خوب است یا نه؟ همه می‌گویند ما این را می‌خواهیم، پس آقای موسوی، آقای کروبی، ما و دیگران همه و همه این را می‌خواهیم، پس مادر این مساله با همه ملت از جمله آقای موسوی و آقای کروبی همراه هستیم و هیچ اشکالی هم نمی‌بینیم.

■ از کجا با آقای موسوی و گروهی افتراق دارید؟

است که این کار از دو کسی خیابانی است و به شما اجازه نمی‌دهیم، چرا ما باید چنین برداشتی می‌کردیم؟ ما که اصلاً برداشتمان این نبود، ما فکر می‌کردیم رهبری با هر کتله‌ای قانونی موافقت و هنوز هم همینطور فکر می‌کنیم، ما هنوز هم فکر می‌کنیم که اگر به هر کت‌های قانونی اجازه می‌دادند، خیلی از حرکت‌های غیر قانونی انجام نمی‌شد.

■ آقای لاری واضح است که رهبر معظم انقلاب هیچگاه مخالف حرکتهای قانونی نبوده و نیستند، اما به هر حال ایشان به دلیل حساسیت بالای آن مقطع زمانی و اینکه طرفین دو گاندیدی پیروز و شکست خورده بسیار احساسی عمل می‌کردند نمی‌خواستند که ما چرا به خیابانها کشیده شود، البته درستی مصلحت سنجی ایشان با تدویم اتفاقات روزهای بعد مشخص شد. حالا سوال من این است که برای شما دستور رهبر معظم انقلاب بالاتر است یا پاسخ وزارت کشور؟
ما دستوری نمی‌دیدیم، آیا این دستوری که شما می‌گویید، همین برداشتی است که امروز دارید؟ یا وقتی ایشان می‌گویند از دو کسی نکنید، یعنی حرکتهای خلاف قانون نکنید؟

■ اما خطاب ایشان به همه جریانات بود.

می‌دانم، اما چه کسی می‌گوید منظور ایشان همین چیزی بوده است که شما امروز تفسیر می‌کنید؟ آیا این برداشت در روز ۲۹ خرداد هم همین بوده؟

■ اصلاً تفسیر شما از دو کسی خیابانی چیست؟
یعنی بدون قانون کاری نکنید.

■ یعنی بدون اینکه از وزارت کشور و نهادهای مسئول مجوز بگیرد، کاری نکنید.
درست است، ما هم فقط یک تقاضا داده بودیم هیچ کار دیگری هم نکردیم.

■ اما می‌توانستید یک بیانیه بدهید.
بیانیه بدهیم که چی؟ که ما تقاضای خود را از وزارت کشور پس می‌گیریم؟

■ بله.

چرا؟ ما که چنین برداشتی نداشتیم که نظیر رهبری این است که کار قانونی نکنید.

■ من می‌خواهم بگویم که جنبش موسوم به سبیز، اصلاح طلبان، میرحسین موسوی، کروبی، مشارکت، مجاهدین و مجمع روحانیون در حوادث پس از انتخابات نقاط اشتراکی با براندازها و سلطنت طلبان پیدا کردند. همان کسانی که روزی آقای موسوی لاری در هیأت دولت آنها را برانداز و سلطنت طلب می‌خواند، یا جنبش موسوم به سبیز نقاط اشتراک پیدا کردند. من با تشکل‌های اصلاح طلب دیگر کاری ندارم. اما چرا مجمع روحانیون نقاط افتراق خود را با سلطنت طلبان روشن نکرد؟

ما دقیقاً نقاط افتراق خود را همه با آنها و هم با جریان متحجر داخلی روشن کردیم. یعنی از منظر ما، نقطه افتراق ما شکست سقف نظام و خروج از آن است. ما همیشه گفته‌ایم که جریانی در داخل این نظام و زیر سقف جمهوری اسلامی هستیم. همین نقطه افتراق اصلی است با همه کسانی که اصل جمهوری اسلامی را نمی‌کنند. حرفمان با جریان متحجر داخل نظام هم این بود که شما ناکارآمدی نظام را با بیانی دیگر مثلاً سلطنت طلبان بیان می‌کنید. حرف ما با جریانی که انتخابات را زنتی می‌دانستند، مردم را تابع تلقی می‌کردند این است که این حرف شما همان حرف سلطنت طلبان است. تعریفی که آنها از جمهوری اسلامی ارائه می‌دهند، می‌گویند جمهوری اسلامی برای مردم و ایشان ارزشی قائل نیست (گروه متحجران داخلی) هم با رفتارشان می‌گویند جمهوری اسلامی ناکارآمد است و نظام دینی نمی‌تواند نظامی مبتنی بر آزادی بیان، آزادی اندیشه و آزادی فکر در حوزه عمل سیاسی باشد. اگر چه رسماً اعلام نمی‌کنند اما با محدودیت‌ها و مشکلاتی که بر سر راه آزادی فکر و اندیشه مردم ایجاد می‌کنند، همان کاری را می‌کنند که سلطنت طلبان می‌گویند آنها می‌گویند ادعای می‌کنند و شما عمل می‌کنید. یعنی من نقطه اشتراک جریان متحجر داخلی که مدعی دخول در نظام است را با سلطنت طلبان به مراتب بیش از نقاط اشتراک جنبش سبیز با سلطنت طلبان می‌دانم.

■ این حرف شما چه معنایی دارد؟ یعنی چون رفتارهای فلان رسانه یا فلان جریان سیاسی برخی شبیه به رفتار اپوزیسیون بود، شما با آنها پیوند برقرار کردید که به حاکمیت بگوید اشتباه می‌کنی؟

اتفاقا عکس این است. ما در تمام بیانیه‌های مجمع و مواضع اعضای آن، روی یک نکته تردید نکردیم و آن اینکه بگویم یک جریان اصلاح طلب در درون این نظام هستیم و به رفتار مدیران اعتراض داریم، نه به اصل نظام. همین وجه افتراق ما با براندازهاست.

■ شما که می‌گویید به رفتار مدیران اعتراض دارید چرا بی‌ایته ندادید که حساب ما از کسانی که علیه اصل ولایت فقیه شعار می‌دادند، جداست؟

ما حتماً اطلاع دادیم. شما اطلاعیه مجمع را خواندید.

■ کجا اطلاعیه دادید؟

تمام بیانیه‌های مجمع تأکید بر تثبیت اصل حاکمیت نظام، تأیید اصل نظام، حرکت در چارچوب نظام و حرکت در چارچوب قانون اساسی است.

■ آقای موسوی لاری شما در این مملکت وزیر کشور بودید. اصل نظام بدون ولایت فقیه معنایی ندارد.

تمام صحبت‌های ما هم همین بوده است.

■ اما شما می‌گویید «نظام» و از لفظ ولایت استفاده نمی‌کنید.

ما می‌گوییم ولایت نظام، جمهوری اسلامی.

■ تأخیر نگفتید، در بیانیه‌ها که نبوده است.

اشکال شما همین است. مناسفم که اینگونه بحث می‌کنید شما هم مثل کیهانی‌ها دچار خلط مطلب می‌شوید و فکر می‌کنید که نظام ولایت فقیه یک فرد است، در حالی که نظام ولایت فقیه یک سیستم است. این سیستم

هر جایی که دیدگاه‌های افراد با خواست عمومی ملت و قانون اساسی در تعارض باشد، قاعدتاً ما هم نمی‌توانیم. زمانی که ما قانون اساسی و خواست عمومی ملت را مبنا قرار می‌دهیم، قطعاً همین مبنا را دنبال می‌کنیم. امروز بر داشت من این است که خواسته‌های این آقایان خارج از چارچوب قانون اساسی نبود. خواسته‌های آنها مبتنی بر قانون اساسی بود یعنی آزادی بیان، آزادی عقیده، آزادی احزاب، آزادی مطبوعات، آزادی انتخابات و... خواسته‌های عمومی است. بنابر این ما در این زمینه هیچ اشکالی وارد نمی‌بینیم.

■ عجیب است. یعنی شما در تمام این دو سال، هیچ جایی ندیدید که این دونفر از چارچوب‌های قانونی خارج شوند؟

شخصیت‌ها، چه آنهایی که امروز در خانه تحت مراقبت هستند و چه آنهایی که امروز در معبد کار هستند و ممکن است رئیس قوای مختلف هم باشند، حتی با یکدیگر اختلاف نظر‌ها و برداشتهایی یا یکدیگر داشته باشند و دارند و خواهند داشت. ما امروز در این مقام نیستیم که روی اختلاف نظر‌ها نکیه کنیم.

■ نخیر، ببینید! بحث بر سر اختلاف نظر نیست.

من می‌گویم ما دیگران را هم دیدیم که از قانون اساسی عدول کرده و خلاف آن عمل کردند. اما الان در صدد بیان نقاط افتراق با آنها هم نیستیم و شرایط را به گونه‌ای نمی‌بینیم که روی نقاط افتراق ناکید کنیم. ما امروز روی نقاط اشتراک تأکید داریم.

■ آقای لاری، نسبیست مجمع روحانیون یا جنبش موسوم به سبیز چه بوده و هست؟

مجمع روحانیون یک جریان اصلاح طلبی درون نظام است که تمام اهتمام خود را صرف سرفرازی و بالندگی نظام، حرکت در مدار ارزش‌هایی که بر اساس آنها پایه‌ریزی و تأکید زیادی در قانون اساسی متبلور و در رهنمودهای امام به خصوص در وصیت‌نامه سیاسی الهی ایشان منعکس شده، می‌کند. بنابر این ما یک جریان اصلاح طلب درون نظام هستیم و برای حفظ نظام تلاش می‌کنیم. ما معتقدیم باید جلوی الحرفاتی که در درون نظام رخ می‌دهد و اتفاقاتی که به نفعی شدن نظام از محتوای خود می‌شود، ایستاد. نظام دو عنصر اصلی دارد که یکی جمهوری است و دیگری اسلامیت. نمی‌توان عنصر اسلامیت را فدای جمهوری کرد و نمی‌توان جمهوری را به بهانه حفظ اسلامیت نادیده گرفت. علت اینکه از لفظ بهانه استفاده می‌کنم این است که معتقدم آنهایی که اسلامیت را برای از بین بردن جمهوری بهانه می‌کنند، در حقیقت اسلامیت را هم نابود می‌کنند. آنها می‌گویند که ما برای حفظ نظام می‌خواهیم مردم، مطبوعات، انتخابات و... را محدود کنیم، بهانه است. آنها می‌خواهند خواسته‌ها و امیال خود را پیش ببرند که این کار را به نام اسلام انجام می‌دهند و ما این کار را قبول نداریم. ما معتقدیم باید جلوی هر گونه الحرفی در مسیر انقلاب که به اسلامیت و جمهوری نظام لطمه وارد کند، ایستاد. مجمع روحانیون با همه جریاناتی که در داخل و خارج نظام هستند، با این تعریفی که از خود می‌کنند، مواجه می‌شود. حالا جریانات مختلف چه سبیز باشد، چه غیر آن، با این محک‌های سبزی ما سنجیده می‌شود.

■ تعریف خوبی کردید. بر این اساس نسبت شما با جنبش موسوم به سبیز چیست؟

نسبت ما با جنبش سبیز اصلاح طلبی است.

■ یعنی با آنها وجه اشتراک دارید؟

قطعاً داریم.

■ وجه افتراق هم دارید؟

ممکن است داشته باشیم. اما همانطور که عرض کردم، بنای ما بیان نقاط افتراق با گروه‌ها نیست، چرا که در مقطعی هستیم که نقاط اشتراک برای ما مهم است.



چار چوبی دارد که در رأس آن ولی فقیه است و در قاعده این هرم نیز قوای سه گانه، نیروهای مسلح، اتحاد مردم، نهادهای مدنی و... وجود دارند. وقتی ما از قانون اساسی حرف می زنیم، مگر می توانیم بگوییم قانون اساسی را قبول داریم اما اصل ولایت فقیه را قبول نداریم؟ ما وقتی بر اجرای قانون اساسی تأکید می کنیم، یعنی حتماً از ولایت فقیه دفاع می کنیم. ما وقتی می گوییم که اصلاح طلب درون این نظام هستیم، یعنی اصالت های این نظام را - که ولایت فقیه از جمله آنهاست - قبول داریم. اگر قبول نداشتیم در این چار چوب قرار نمی گرفتیم.

■ آقای موسوی لاری! اصلاح طلبان تندرو بیانیته می دهند و مردم را به خیابانها می گشتانند و آنها هم شعار علیه اصول نظام سر می دهند.
چرا اینگونه فضاوت می کنید؟ در یک حرکت عمومی که خواسته مردم بر فراری عدالت و آزادی مشروع و قانونی است و حق قانونی خود را مطالبه می کنند، ممکن است تعدادی هم به بیراهه بروند. من به این افراد که سنجیدی ندارم.

■ خب این را بگویید چرا نمی گوئید و تقاضا اقتراف خود را اعلام نمی کنید؟

تمام اطلاعاتی های ما همین است. اما شما نمی خواهید توجه کنید اشکال کار همین جاست. حرف تمام اطلاعاتی های ما این است که ما در درون نظام با کسانی که انتخابات را فرمایشی می دانند، مشکل داریم؛ با کسانی که ثروت مملکت را به باد دادند مشکل داریم؛ با کسانی که نظام را به مخمر گرفتند، مشکل داریم. شما به کارهایی که در این چند سال انجام شده، نگاه کنید و ببینید چه اتفاقاتی درون این نظام رخ داده است. ما با این کار کرد مشکل داریم و آن را هم صریحاً اعلام کرده ایم. اما حرف ما این است که برای اصلاح رفتار غیر قانونی، غیر اصولی و چار چوب شکن مدیران اجرایی یا مدیرانی که در حوزه انتخابات یا حوزه امنیت مسئولیت دارند، نباید سقف نظام را سوراخ کرد و آن را از بین برد. باید انحرافی را که بعد از تفسیر اصل ۹۹ قانون اساسی در مسیر انتخابات ایجاد شده است، اصلاح کرد. ما از اینکه نظام جمهوری اسلامی باید بر پایه قانون اداره شود دفاع می کنیم و با قانون شکنی هایی که در این چند سال صورت گرفته مخالفیم. چه قانون بودجه، چه قانون برنامه توسعه، چه قانون مرتبط با احزاب، چه قانون مطبوعات، چه قانون مرتبط با آزادیهای مدنی و... زیر سوال رفته است.

■ مخالفت خود را چگونه ابراز می کنید؟

ما در اطلاعیه هایی که صادر کرده ایم و در مصاحبه ها و اظهار نظرهای خود اینها را اعلام کرده ایم. در هر اظهار نظری هم که بنسده و امثال بنده کرده ایم، اول تأکید کردیم که حرف های ما زیر چتر نظام است و سپس انتقادات خود را مطرح کرده ایم. منتها جریان مقابل ما شبیه ای دارد و آن این است که می گویند شما بیایید و تکلیف خود را با فلان گروه روشن کنید. ما هم می گوییم شما چرا نمی آید تکلیف خود را با فلان گروه روشن کنید؟ چرا بعد از شش سال جریان انحرافی را مطرح کردید؟ این جریان همان کسانی بودند که ما شش سال پیش اعلام کردیم که اینها در مسیر انقلاب اشکال ایجاد می کنند. چرا صف خود را جدا نکردید؟ چرا مملکت را به این روز کشاندید و حالا می گویند کشف کرده ایم که یک جریان خاص به وجود آمده است؟ افرادی که گریزکار آمریکار دارند یا حتی سیتیژن (شهروند) آمریکاهستند. به عنوان مشاور حکم در یافت کرده اند و برای آنها بنیاد تعریف شده است. مشخص است که اینها در جریان انقلاب تغییر ایجاد می کنند. چرا آقایان صف خود را از آنها جدا نمی کنند؟ البته فقط اینها منحرف نیستند، چرا آقایان صف خود را از دیگر منحرفان جدا نمی کنند؟ مشخص است که وقتی این حرف را بنده مطرح می کنید یعنی می پرسید چرا صف خود را جدا نمی کنید؟ پاسخ این است که بنده با ادبیات خودم حرف می زنم.

■ در زمان آقای خاتمی هم چنین اتفاقاتی رخ داد؛ یعنی جریانی که شما پید اعتقاد چندانی به خط آقای خاتمی نداشته و به نام تندرو در

جامعه شناخته می شدند، در کنار رئیس جمهور سابق قرار گرفتند و حتی بحث عبور از آقای خاتمی را هم مطرح کردند. شما چرا آن زمان نسبت به حضور چنین افرادی هشدار نمی دادید؟

همین که می گوید آنها بحث عبور از خاتمی را مطرح کردند یعنی اینکه صف آنها از امثال بنده و آقای خاتمی جدا بود. شما چرا اینگونه سوالها را از آقای جنتی نمی پرسید؟ مگر آقای گنجی در شورای نگهبان زیر نظر آقای جنتی کار نمی کرد؟ همه مردم میگفتند که آقای گنجی در تشکیلات شما مشکل دارد. اما آیا کسی حاضر شد صف خود را از او جدا کند؟ آیا امروز حاضرند صف خود را از عناصر پیرامونی آقای احمدی نژاد و رفتارهایشان به صورت عملی نه صرف رسانه ای جدا کنند؟ چرا فقط زبانی می گویند فلاتی و فلاتی نباشند اما اقدامی نمی کنند؟

■ وقتی شما عمل نمی کنید چطور انتظار دارید که آنها اینگونه رفتار کنند؟ البته آقای لاری! چسباندن آقای گنجی به جناح راست هم از آن حرفهاست. تکلیف گنجی که کاملاً معلوم است و ارتباطش با اصلاح طلبان.

همیت حاکم حافظه نان خوب کار نکرد. گنجی مدیر داخلی شورای نگهبان بود. شما چرا از آن طرف قضیه نگاه نمی کنید؟ آنها الان حاکم هستند.

■ ولی گنجی سابقه و نسبتش با اصلاح طلبان کاملاً مشخص است و چسباندنش به شورای نگهبان، اصلاح طلبان را تیره نمی کند. ضمن اینکه به فرض آن موقع که در شورا بوده است حاله نشده ولی در زمان استعجاله اش همکاری اصلاح طلبان بود. بگذاریم آقای لاری بالاخره بایذاز جایی شروع شود.

ما که الان کار می نیستیم. آقایان قوه مقننه، قوه قضائیه، قوه مجریه، صدا و سیما، پول مملکت، دیپلماسی و... را خیر اختیار دارند از آنها پرسید شما که امروز وجودتان با سر نوشت جامعه گره خورده است چرا بعضی روز نامه ها و سایت ها که همه گذشته انقلاب و همه چهره های ریشه دار انقلاب را زیر سوال می برند، تیری نمی جویند؟

■ اصلاح بحث ما بر سر این روز نامه ها و سایتها نیست. به هر حال آنها هم قطعاً دفاعیاتی دارند.

بحث من هم بر سر اینها نیست بلکه نمونه رami گویم چرا صف خود را از این توهینهایی که در فلان سایت به شخصیت هایی مانند آقای موسوی خویشی هانی شود جدا نمی کنند؟ چرا باید بگویند یک روحانی سابقه دار ارزشی که در کنار امام بوده، ناموساد همکاری می کند؟ آقایان حرکتی را که امام از آن به عنوان انقلاب دوم نام برد، توطئه ای که آمریکا آن را طراحی کرده بود، معرفی می کنند. چرا موضع صریح نمی گیرند؟

■ شما و تشکیلاتتان هم ششعار دفاع از قانون اساسی و حرکت در

چار چوب قانون اساسی می دهید. اما بحثی که که مطرح کرده اید، عملی نمی کنید.

ما که در بستر قانون اساسی حرکت می کنیم. ما هشت سال مسئولیت اجرایی در این کشور داشتیم. شما یک نمونه بیاورید که از قانون اساسی تخطی کردیم. بنده به عنوان کسی که وزیر کشور بوده، حاضرم نسبت به تمام کارهایی که در حوزه مسئولیت وزارت کشور شخصا در باره آنها تصمیم گیرنده بودم، پاسخگو باشم. امروز آقایانی که در مصدر کار هستند باید پاسخگو باشند که چرا قانون اساسی را زیر پا می گذارند؟ چرا سنده چشم انداز بعد از آن همه زحمتهایی که دولتهای پیشین کشیدند، بعد از چند سال فراموش شده است؟ چرا قانون برنامه چهارم توسعه زیر پا گذاشته شد؟ چرا آقایان صف خود را از این قانون شکنان جدا نمی کنند؟ ما امروز کارهای نیستیم که بگوییم در چارچوب حرکت می کنیم یا خارج از آن؟ نه وزیر بسم، نه وکیلیم، نه حتی یک روزنامه داریم. این آقایانی که تمام از کان قدرت را در دست دارند، مگر تکلیف ندارند که در چارچوب قانون حرکت کنند؟ چرا قانون اساسی این همه نادیده گرفته می شود و آنها سکوت کرده اند؟

آقای لاری روزنامه و مجله که البته کم ندارد. ده که های ما همیشه پر از مطبوعات اصلاح طلب است. در خصوص آقای موسوی خویینی ها حرفهایی زده شده و خود شما هم به آنها اشاره کردید. در بسیاری از موارد ایشان علاقه ای نداشت که پاسخ بدهد، غیر از مورد اخیر که ایشان یک اشاره ای کردند. چرا تاکنون جواب نمی دادند؟ البته قطعاً شما سخنگوی آقای موسوی خویینی ها نیستید اما ایشان را می شناسید و آقای موسوی خویینی ها عضو مجمع روحانیون مبارز است. به هر حال در این سالها آقای موسوی خویینی ها باید نسبت به برخی حرفها که به ایشان نسبت داده شد، پاسخگو باشند. نسبت ایشان با رهبری چگونه است و چه تگاهی نسبت به رهبر معظم انقلاب دارند؟

من درون ذهن افراد نبوده و نیستم.

اماد رفتارها دیده اید.

ایشان شش یا هشت سال مشاور عالی رهبری بودند. یعنی مورد اعتماد کامل امام و رهبری بود و حداقل شش سال به عنوان مشاور عالی سیاسی رهبری، نظرش را به رهبری منتقل می کرد.

در رفتارهای ایشان مخالفت با نظرات و عقاید رهبری مشاهده نکردید؟

هیچ چیز ندیدم. آقای موسوی خویینی ها یک شخصیت منضبط و دارای فکر کاملاً منسجم است که رفتار و منطقتش در یکدیگر تأثیر و نمود دارد. امروز ساینمایی که از بودجه بیت المال از تراق می کنند و متعلق به نهادهای رسمی یا تشکلهای حاکم این مملکت هستند، نه تنها آقای موسوی خویینی ها را به



عنوان جاسوس آمریکا معرفی کرده اند، بلکه می گویند حرکتی که در سال ۵۸ علیه آمریکا صورت گرفت، از طرف خود آمریکاییها طراحی شده بود. در حالی که آقای موسوی خویینی ها از بنوی پیروزی انقلاب تا زمان رحلت حضرت امام یک فرد تأثیر گذار بوده و حدود شش یا هشت سال هم مشاور عالی رهبری بوده است. حرف من این است که کار مملکت به کجا کشیده است که استوانه های انقلاب را اینگونه زیر سوال می برند. چرا از این شخصیتی که آماج اهانتهاست دفاع نمی شود؟ چرا از متاکان و اهانت کنندگان تبری نمی جویند و خط خود را از آنها جدا نمی کنند؟

در خصوص نقش آقای موسوی خویینی ها در ۱۸ تیر بحثهای متفاوتی مطرح است. با توجه به اینکه شما در آن دوران وزیر کشور بودید، ایشان چه نقشی در آن حوادث داشت؟

نقش آقای موسوی خویینی ها این بود که روزنامه اش تعطیل شد.

یعنی واقعا تنها نقشی که ایفا کرد همین بود؟

بله.

پس چرا آن نامه محرمانه را منتشر کرد؟ آیا نمی دانست که این کار غیر قانونی چنین پیامدهایی دارد؟

یعنی شما آن پیامدها از جمله حمله به کوی دانشگاه را تهدید می کنید؟

ما هم حادثه و هم عامل این حادثه را محکوم می کنیم. آیا شما آن نامه را در ماجرای ۱۸ تیر موثر نمی دانید؟

من نمیگویم که موثر بوده یا نه.

شما به عنوان مقام امنیتی، فکر نمی کنید که انتشار چنین نامه ای ممکن است تحریکاتی در پی داشته باشد؟

تحریک نهادهای انتظامی؟ آیا برای شما در روزنامه نگاری اتفاق نیفتاده است که مطلبی را منتشر کنید و بعد دستگاه قضایی یا دستگاه امنیتی به شما بگویند چرا این کار را انجام دادید؟

حاج آقا! قطعاً سطح مدیران روزنامه سلام را بقدر بالا بود که بدانند انتشار یک نامه محرمانه آن هم در چنان شرایط حساس و چنان موردی، منجر به تعطیلی روزنامه خواهد شد. شما ذره ای حدس نمی زدید که انتشار این نامه محرمانه منجر به تعطیلی روزنامه شود و آن تشنج هزار ایجاد کند؟ شما چطور انتشار آن نامه را موثر نمی دانید؟

آقای موسوی خویینی ها، مدیر مسئول روزنامه ای بود که مطلبی را منتشر کرده و به زعم جنابعالی حدس زده می شده با واکنش مسئولان امنیتی کشور مواجه شود. حالا با روزنامه را تعطیل یا توبیخ و یا با مدیر مسئول آن برخورد کنند یا... اما به نوعی ریسک کرد شد و چنین نامه ای را منتشر کردند. ولی پیش بینی اینکه در روز پنجشنبه روزنامه را تعطیل یا آقای موسوی خویینی ها را دستگیر یا با مسئول سرویسی که چنین کاری را کرده، برخورد می کنند، احتمالاتی بوده که وجود داشته است. تنها چیزی که ما امروز می توانیم از فضای آن روز بخوانیم این است که مجموعه ای که در روزنامه سلام فعالیت می کردند، می دانستند که انتشار این نامه واکنشهایی را در پی خواهد داشت. آقای موسوی خویینی ها احساس کرده که می توانند این نامه را منتشر کنند و سپس درباره واکنشهایی آن توضیح دهند. حداکثر تأثیر ایشان این بوده که مطلبی را در روزنامه درج کرده که ممکن بود با واکنشهای رسمی مواجه شود. نقشی بیش از این هم نداشته است. پس از اتفاقی که در کوی دانشگاه رخ داد، کسانی که آن حادثه را آفریدند باید پاسخگو باشند. عمل کسانی که به آن شکل با دانشجویان برخورد کردند باید پاسخ دهند که چرا چنین مقوله ای را به یک مساله ملی تبدیل کردند.

به هر حال یکی از اتهاماتی که نسبت به آقای موسوی خویینی ها وارد است، نقش ایشان در حوادث سال ۸۸ است.

میگویند مرد خاکستری... (خنده)

■ از شما می‌خواهم به صورت شفاف به سوال من پاسخ بدهید. گفته می‌شود آقای موسوی خوئینی‌ها فعالیت‌های اصلاح طلبان را تئوریزه می‌کند. آیا واقعاً اینطور است؟
من فکر می‌کنم این حرف از یک سو بزرگ کردن نقش آقای موسوی خوئینی‌ها و از سوی دیگر بی‌اهمیت کردن همه گروه‌ها و شخصیت‌هاست. البته روشن است که چرا این نقش را پررنگ می‌کنند.

■ مگر این حرف چه اشکالی دارد؟ زمانی هم سعید حجازیان را تئوریزه‌کننده جریان اصلاحات می‌خواندند.

همان‌هم از نظر من اشتباه بود. وقتی جمعی در کنار یکدیگر می‌نشینند ممکن است فردی نظرات صائب‌تری داشته باشد و فرد دیگر ابعاد کمتری را ببیند. بنده هیچگاه خودم را با بزرگان مقایسه نمی‌کنم اما اینکه هم نیست که خودم را صفر فرض کنم و همه عدد را در طرف دیگر ببینم. همین‌طور که برای شما هم در جمع خودتان همین تصور را دارم.

■ پس حرف من و شما تفاوت چندانی ندارد؟

تفاوت در این است که ما معتقد به خرد جمعی و حرکت در چارچوب برنامه‌های جمعی و تشکیلاتی هستیم. آقای موسوی خوئینی‌ها، آقای خاتمی، آقای مختنمی پور، بنده و دیگران در تشکیلی به نام مجمع روحانیون جمع شده ایم. این مجمع تصمیمی می‌گیرد که به تأیید اکثریت می‌رسد تا اعلام شود. البته ممکن است پیشنهاد دهنده، آقای موسوی خوئینی‌ها، آقای خاتمی یا فرد دیگری باشند، اما جمع در خصوص آن تصمیم می‌گیرد. فکر می‌کنم دوباره نتیجه می‌رسد.

■ با توجه به اینکه برخی از دوستان شما قردای انتخابات و برخی دیگر با فاصله کمی از انتخابات باز داشت شدند و با توجه به تعارضی که شما از آقای موسوی خوئینی‌ها کردید، فکر می‌کنم ایشان در فقدان دوستانتان به قول شما نظرات صائبی داشت. در این شرایط چنین تصویری دور از ذهن نیست که آقای موسوی خوئینی‌ها جبهه اصلاحات را رهبری کند.

می‌توانم بگویم، اگر ما جبهه اصلاحات را فردمدار معرفی کنیم، این حرف شما درست است. اما تلقی من این است که اصلاحات یک جبهه است و وقتی تشکیلاتی مختلف با گرایشهای متفاوت در یک جبهه جمع می‌شوند، یعنی قدر مشترک‌هایی دارند و کاری به اختلافات ندارند. آقای موسوی خوئینی‌ها از ابتدای انقلاب و حتی پیش از آن، در جمع روحانیون پیرو امام یک عنصر موثر بود. در همین تهران پیش از انقلاب در کنسار مرحوم مطهری و بزرگان دیگری که در اینجا بودند، آقای موسوی خوئینی‌ها یک عنصر تأثیرگذار بوده است. در شکل‌گیری جامعه روحانیت قبل از انقلاب و همچنین رساندن پیام امام در کوران مبارزات نقش مهمی داشت. پس از انقلاب هم به دلیل شباهت‌گیهای شخصی جایگاه‌های مهمی در نظام داشته است. در مجلس اول اگر آقای هاشمی رفسنجانی رئیس شد، آقای موسوی خوئینی‌ها نایب رئیس شد. مجلس اول مجلسی بود که هنوز اختلاف نظری میان جریانهای وفادار به نظام به وجود نیامده بود. مجلس اول در عین حال که تبلور سلاقی مختلف جاری در جامعه بود، اما حاکمیت این مجلس با نیروهای خط امام بود. آقای هاشمی رئیس شد و آقای موسوی خوئینی‌ها نایب رئیس، پس مشخص است که عنصر موثری بوده است. می‌خواهم بگویم که ایشان حتماً عنصر موثری است. حتماً در جمع ما موثر است و زمانی که در کنار رهبری بود، نظرات مشورتی او موثر بود و به رهبری کمک می‌کرد. وقتی آقای موسوی خوئینی‌ها خدمت امام می‌رسید و نظرات خود را مطرح می‌کرد، مسأله را بیان می‌کرد که به نفع کشور باشد. من هیچ بحثی بر سر این مسأله ندارم. امروز هم در مجمع روحانیون، جبهه اصلاحات و حتی در رابطه با کلیت نظام ممکن است حرف‌هایی که ایشان مطرح می‌کند، برای همه ما قابل قبول باشد. این قابل قبول بودن هم به دلیل

ماهیت سخنی است که گفته می‌شود، نه به دلیل رفتارهای فردگرایانه در تشکیلی به نام مجمع روحانیون.

■ آقای موسوی لاری اسوالی می‌پرسیم و انتظار دارم که به صورت شفاف پاسخ دهید و صراحتاً بگویید بله یا خیر. در جلسات مجمع روحانیون یا جلسات دیگری که شما در کنار آقای موسوی خوئینی‌ها حضور دارید، آیا رفتاری، گفتاری یا سخنی از ایشان در تضاد با شخص رهبری یا جایگاه ایشان شنیده‌اید یا نه؟

نقد، نظر یا دیدگاه ممکن است اما تضاد هرگز. آقای موسوی خوئینی‌ها همیشه با کمال احترام از شخص آیت‌الله خامنه‌ای یاد می‌کند. تعارضی که به هیچ‌وجه نبوده اما من هیچگاه حتی نقدی در جهت اینکه جایگاه ایشان را تضعیف کند هم شنیده‌ام.

■ شما و برخی از چهره‌های شاخص جریان اصلاحات از جمله آقای خاتمی شرایطی را برای حضور در انتخابات آینده مطرح کرده‌اید. با توجه به اینکه شما چند دوره مجری انتخابات بودید، آیا در زمان خودتان این شرایطی که امروز مطرح می‌کنید، فراهم بوده است؟

من با خبرگزاری فارس گفت و گویی کردم و گفتم آنچه ما مطرح می‌کنیم، شما آن را شرایط می‌نامید. حرف ما این است که اینها واقعی است که باید برای برگزاری یک انتخابات آزاد وجود داشته باشد. به این معنا که منهای اینها انتخابات آزادی وجود نخواهد داشت. من بحث شرط گذاری را با این کلمات مطرح نمی‌کنم و معتقد نیستم که آقای خاتمی برای حضور در انتخابات شرط گذاشته است. آقای خاتمی گفته که مگر شما به دنبال انتخابات آزاد نیستید؟ اگر انتخابات آزاد است، ممکن نیست عناصر فعال سیاسی در آن حضور نداشته باشند. امکان ندارد که احزاب سیاسی غیبت داشته باشند و مجری و ناظر انتخابات به گونه‌ای انتخاب شوند که جریانات مختلفی که می‌خواهند در این کارزار انتخاباتی حضور داشته باشند، نسبت به آنها سوال داشته باشند. اگر می‌خواهید انتخابات سالم برگزار کنید، باید این کارها را انجام دهید تا انتخابات معنا و مفهوم خود را پیدا کند. حرف ما این است. ما این حرف را امروز مطرح می‌کنیم و آن روز هم مطرح کردیم. من بارها در صحبت‌هایم این توضیح را داده‌ام که انتخابات باید لحاظ ساختاری با مشکلاتی مواجه است. به عنوان مثال در تمامی کشورهای جهان، توزیع برگ‌الکترونال و ثبت نام یک هفته قبل از انتخابات انجام می‌گیرد و هر کس برای ثبت نام و دریافت کارت الکترونال، یک هفته قبل از انتخابات به شعبه مورد نظر مراجعه می‌کند. شناسنامه خود را تحویل می‌دهد، کارت را دریافت می‌کند و روز اخذاری هم برای رای دادن به همان شعبه مراجعه می‌کند. این کار را بسیار ساده می‌نمایند. مشکل را حل و از هر گونه شبهه‌ای پیشگیری می‌کند. من در دوره وزارت کشور تلاش بسیاری کردم که این کار انجام شود، اما متأسفانه شورای نگهبان زیر بار نرفت.

در خصوص ماشین‌نویسی شدن مراحل مختلف انتخابات نیز ما در انتخابات مجلس



بلاشکال است. گفتیم باید چه کار کنیم؟ گفت که ما می‌خواهیم اعلام کنیم که انتخابات اشکالی ندارد، شما چه نظری دارید؟ گفتیم ما که از اول می‌گفتیم انتخابات اشکالی ندارد، شما مدعی بودید و حالا هم ادعای خود را پس گرفته اید. شما اعلام کنید و ما هم پشت سر شما اعلام می‌کنیم و تابع نظر شما هستیم، که این کار صورت گرفت و هیأت نظارت که رئیس آن آقای جنتی بود صحت انتخابات را اعلام کرد.

البته اینکه چند ماه بعد ۷۰۰ هزار رای را باطل کردند همانند برای فصلی دیگر ولی ما اطمینان داشتیم که انتخابات در مسیر قانونی خود در زمینه‌ای که به هیأت‌های اجرایی مربوط می‌شود، با مشکل مواجه نیست، حالا ممکن است قبل یا بعد از انتخابات اشکالاتی وجود داشته باشد، کسی را تخریب کرده باشند یا کارهای دیگری که پیش از این بارها گفته‌ام و دیگر تکرار نمی‌کنم، بنابر این من این اشکالات ساختاری را آن روز هم می‌دیدم ولی راه‌های کوچکی برای اینکه بتوان به نوعی مشکل را حل کرد، وجود داشت. اما زمانی که ناظر و مجری از یک جریان فکری و یک گرایش سیاسی هستند، حداقل سوءظن‌ها جابجایی کند.

من نمی‌خواهم بگویم که حتماً اینگونه هست یا نیست، در انتخابات مجلس هشتم ما به وزیر کشور وقت اعلام کردیم که دوستان ما نسبت به انتخابات تهران حرف و حدیث‌هایی دارند، چون شمارش آراء به صورت رایانه‌ای بود، از ایشان خواستیم پرینت صند و قهار را به ما ارائه کنند. ایشان هم استقبال کرد و واقعا هم تمایل داشت که این کار انجام شود، اما هر چه وزیر کشور و ما پیگیری کردیم، دست‌اندرکاران انتخابات پریشان‌ها را به ما ندادند، بنابر این، این سوال برای همیشه باقی ماند که انتخابات به چه شکلی برگزار شده است، خوب اگر این پریشان‌ها می‌دادند خیلی راحت میشد قضاوت کرد.

■ در خصوص دوره فعلی چه نظری دارید؟ آیا در انتخابات‌های اخیر خصوصاً در انتخابات سال ۸۸ شریایطی که امروز مطرح می‌کنید رعایت شده یا نه؟

من نظر خود را قبلاً اعلام کرده‌ام. همان زمان راه‌حلی‌هایی هم به نماینده شورای نگهبان و کسی که بابت رهبری مرتبط بود دادم و گفتیم برای اینکه حرف و حدیث‌ها کم شود، به فرمولی که من می‌گویم عمل کنید تا مشکلی پیش نیاید. اما متأسفانه عمل نشد.

■ لطفاً یک جواب صریح و شفاف بدهید

من دست‌اندرکار انتخابات نبودم.

■ اما به عنوان یک جریان سیاسی فعال در انتخابات حضور داشتید. یک جواب پله یا خیر بگویید تا به نتیجه برسیم.

من نمی‌توانم چنین پاسخی بدهم چرا که دست‌اندرکار انتخابات نبودم. من می‌گویم انتخاباتی برگزار شده و عده‌ای سوال دارند، من به عنوان یک کارشناس برای سنجش صحت انتخابات راه حل دادم و فکر می‌کنم که اگر دستگاه‌های مسئول به آن عمل می‌کردند، هیچ یک از اتفاقات بعدی رخ نمی‌داد. حداقل روشن می‌شد که این سوالات درست است یا نادرست اما به هر صورت رعایت نشد.

■ پس به طور کلی شما معتقدید که شرایط مورد نظر شمار رعایت نشد؟ من اساساً معتقدم که انتخابات ما به لحاظ فرآیند با مشکلات عدیده‌ای مواجه است. نمونه‌اش همان ماجرای است که در خصوص انتخابات مجلس هشتم گفتم. حتی فرماندار تهران در برابر وزیر کشور پاسخگو نبود. در این انتخابات من مسئول ستاد انتخابات اصلاح طلبان بودم.

■ اگر شما معتقد بودید که این شرایط در انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ فراهم نبود، چرا وارد عرصه رقابت شدید؟

معتقدم انتخابات به لحاظ فرآیندی با مشکل مواجه است. سوالی ایجاد شده و متولیان امر باید پاسخ می‌دادند. مثل بنده که در انتخابات مجلس ششم سوال ایجاد شد و پاسخ دادم. گفتم شما صندوق‌ها را بازشماری کنید.

ششم تا چاب تعرفه هم پیش رفتیم، با شورای نگهبان نیز هماهنگ کردیم و توافق حاصل شد. اما سه روز مانده به برگزاری انتخابات، شورای نگهبان حرف خود را پس گرفت و گفت ما چنین چیزی را قبول نداریم. حتی من خدمت رهبری رسیدم و گفتم ما تعرفه‌ها را براساس ماشین‌شمار انتخابات در تهران چاپ کردیم و دیگر نمی‌توان کاری کرد. باید تعرفه‌های جدید را چاپ کنیم. شما با شورای نگهبان صحبت کنید که براساس توافق عمل کنند. اما به هر دلیلی چنین مسأله‌ای ممکن نشد و شورای نگهبان نپذیرفت. من اینها را نقص می‌بینم و اینها نقیصه‌هایی در ساختار انتخابات است که باید حل شود. اما یک تفاوت در زمان مساوی وجود دارد که من بارها به آن اشاره کرده‌ام. آن هم این است که در زمان ما مجریان انتخابات گرایش خاصی نداشتند و هیأت‌های اجرایی ترکیبی بود. دلایل هم این بود که هیأت معتمدینی که فرماندار باید انتخاب می‌کرد، به تأیید شورای نگهبان می‌رسید. پس معتمدین منتخب یا افرادی بودند که در آن محل به بهیچ‌وجه شناخته می‌شدند یا ترکیبی از نو جریان بود، چرا که از یک سو فرماندار انتخاب و از طرف دیگر ناظر شورای نگهبان تأیید می‌کرد. در روز اخذ رای هم اگر نمایندگان وزارت کشور در شعب حضور داشتند، نمایندگان شورای نگهبان هم بودند. اگر نمایندگان وزارت کشور یک گرایش سیاسی خاص داشتند، نمایندگان شورای نگهبان نیز گرایش دیگری داشتند. بنابر این میشد اطمینان حاصل کرد که اگر مردم آمدند و رای دادند، نتیجه اعلام شده همان چیزی بود که مردم پای صندوق‌های رای اعلام کرده بودند و هیچگونه راه‌تنبلی وجود نداشت.

در عین حال برخی کارهای حاشیه‌ای هم انجام داده بودیم. از جمله اینکه قبل از رسیدن به جمع‌بندی کلی، صورت جلسات آراء هر شهرستان در ستاد انتخابات کشور به صورت آنلاین اعلام می‌شد. یعنی افرادی که به نمایندگی از کاندیداها در وزارت کشور حضور داشتند، این نتایج را روی صفحه می‌دیدند. کار دیگری که کرده بودیم این بود که نمایندگان احزاب و مطبوعات در ستاد انتخابات وزارت کشور حضور فعال داشتند و هیچ‌گونه محدودیتی مثل پارتنر شیشه‌ای هم برای آنها وجود نداشت. اگر بخواهم دوری کنم، می‌گویم با اینکه ساختار انتخابات در آن زمان هم عیوب و نواقص داشت، اما به دلیل این نوع کارهایی که صورت گرفته بود، اطمینان بیشتری از نتیجه انتخابات وجود داشت.

اگر فردی به وزارت کشور مراجعه و اعتراض می‌کرد، من به راحتی می‌توانستم بگویم ما به اعتراض شما رسیدگی می‌کنیم. کما اینکه در انتخابات مجلس ششم هنگامی که آقایان آمدند و گفتند که ما به نتیجه انتخابات اعتراض داریم، گفتیم شما می‌گویید چه کار کنیم؟ آنها گفتند شما می‌خواهیم ۲۵ درصد آراء را بشماریم. ما هم پذیرفتیم و ۲۵ صندوق را از هر منطقه تهران به صورت اتفاقی انتخاب کردیم و گفتیم اینها را بشماریم. هر چه از شمارش آراء به دست آمد ما قبول داریم. ۳۷۴ صندوق آراء را بشماریم کردند و آقای جنتی که مدعی بود انتخابات مشکل داشته یا من تماس گرفت و گفت که ما همه صندوق‌ها را بازشماری کردیم و هیچ اشکالی ندیدیم، بنابر این از نظر ما انتخابات



این صحبتها مربوط به دوره پیش از انتخابات است. ما می خواهیم بعد از انتخابات را بررسی کنیم.

انتخابات دو طرف دارد. رقابسی آید و با یکدیگر رقابت می کنند. وقتی انتخابات به پایان می رسد، یک نفر، دو نفر، چند نفر یا یک گروه با ۱۰۰ گروه سوال دارند. اگر متولیان انتخابات به سوال پاسخ بدهند بحرانی ایجاد نمی شود.

بحث من این است که هر فرد یا گروهی که در انتخابات شرکت می کند، حتما قوا و اعدا و لویه بازی را پذیرفته که در انتخابات حاضر می شود. بله، حتما همین طور است.

پس چرا بعد از انتخابات شما و دوستانتان بازی را بر هم زدید؟

چه کسی بازی را بر هم زده است؟ شما اول کسی که بازی را بر هم زد پیدا کنید تا بعد من برایشان داور کنم. من می گویم کسی که در اینجا بازی را بر هم زده است چه کسی است؟ شما به عنوان کسی که در انتخابات شرکت کردید...

آقای موسوی ساعت ۱۰ شب اعلام کرد که برنده انتخابات شده است. آیا شما آقای موسوی را در این حوادث مقصر نمی دانید؟ اجازه بدهید اسم فرد نیارید. شما به عنوان کسی که در انتخابات شرکت کردید سوالي برایتان ایجاد شده و من به عنوان وزیر کشور باید به سوال شما پاسخ بدهم. اگر جواب ندهم سوال بالی می ماند.

وقتی شما سوالي را مطرح می کنید نباید ادله خود را مطرح کنید؟ شما از من می پرسید باز دیگری؟

بالاخره شما نمی پندید این جریان هستید.

من به عنوان وزیر کشور دولت اصلاحات، بر گزار کننده انتخابات و در برابر سوالات پاسخگو بودم. من مدل رفتاری خودم را برای وزیر کشور بعد از خودم درست می دانم. من می گویم آقای وزیر کشور که مسئول برگزاری انتخابات هستی اگر کسی از شما سوالي داشت حتما به سوالي پاسخ بده تا به بحران تبدیل نشود.

آیا نباید کسی که از شما سوال می کند...

شما من را با وزیر کشور مقایسه کنید، من که زمانی وزیر کشور بودم، طرف هم وزیر کشور است، حرف من این است که اگر وزیر کشور به سوالات پاسخ بدهد، سوالي باقی نمی ماند؛ کما اینکه من هفت دوره انتخابات بر گزار کردم و هر کسی هم معترض بود، به اعتراضات او رسیدگی کردیم.

در دوره ای که شما وزیر کشور بودید، اگر کسی اعتراض می کرد اما دلیلی ارائه نمی کرد، شما چطور به اعتراض او رسیدگی می کردید؟

ببینید! اتهام می زنند و ما به اتهامشان پاسخ می دادیم. اصلا نیامدند بگویند که این صندوق مشکل دارد، بلکه گفتند که ما به کل انتخابات تهران اشکال داریم. ما گفتیم اشکالتان چیست؟ گفتیم باید چکار کنیم که اشکال شما بر طرف شود؟ گفتند ۵۰۰ صندوق را باز شماری کنید و ما هم باز بشماریم. من آن روز می توانستم بایستم و بگویم که شما قانونا می توانید بگویند که این صندوق اشکال دارد و همان صندوق را باز کنید اما برای اطمینان بخشی گفتیم که ۵۰۰ صندوق را باز کنید. چرا که به کار خودمان اطمینان داشتیم.

شما میگویند که شرايطی برای شرکت در رقابتهای سیاسی آینده که نزد یکتترین آنها انتخابات مجلس نهم است دارد. اما طبعاً نظام هم شرايطی برای بازگشت شما به عرصه قدرت رسمی کشور دارد. منظورتان از نظام چیست؟

حاکمیت.

حاکمیت یعنی چه؟ یعنی دولت؟

نه فقط دولت.

پس چه کسی؟

شورای نگهبان و برخی نهادهای دیگر.

مگر ما خارج از حاکمیت هستیم؟! ما بخشی از حاکمیت هستیم.

شما خودتان را درون حاکمیت تعریف می کنید؟

حتما، من خودم را بخشی از حاکمیت جمهوری اسلامی می دانم.

شما با وجود اینکه خود را در درون حاکمیت جمهوری اسلامی می دانید، اما طیف شما نتیجه انتخابات را نپذیرفت و آن اتفاقات پیش آمد.

هر کس به نوعی افراد یا گروههایی را مقصر می داند. آقای علی مطهری می گوید آقای احمدی نژاد هم در حوادث بعد از انتخابات مقصر است، اما طیفشان قبول نکرد. کما اینکه در مجلس ششم طیف مقابل شکست خورد و پذیرفت.

مناسفانه چنین نبود. آنها به رغم تأیید اولیه انتخابات و پس از باز شماری قریب به چهار صد صندوق که صحبت انتخابات را نشان داد، ۷۰۰ هزار رأی را بدون دلیل باطل کردند.

اما آقای ناطق که در انتخابات دوم خرداد ۷۶ قبول کرد.

حساب آقای ناطق را جدا کنید. اگر امروز با ایشان صحبت کنید، انتقادهایی دارد و حرفهایی می زند که من نمی زنم.

در هر صورت چه تضمینی وجود دارد که اصلاح طلبان در انتخابات شرکت کنند و باز هم نتوانند تقلب شده است؟

اگر دستگاه مجری و ناظر انتخابات، رفتاری مشابه رفتار آقای موسوی لاری در انتخابات مجلس ششم نداشته باشد، هیچ مشکلی پیش نمی آید. این حرف اول و آخر من است. آقای موسوی لاری خود را پاسخگو می دانست، زمانی هم که اعتراض شد، پاسخ داد و وارد ماجرا شد، به حرفها پاسخ داد، نشست و با طرف مقابل صحبت کرد و مشکلی هم پیش نیامد. آقایان باید سی طرفی را رعایت کنند. من در مصاحبه ای گفتم شما که نمی توانید به صورت موازنه منفی عمل کنید، سی طرف باشید، بیابید و به صورت موازنه مثبت عمل کنید؛ به این معنا که بیابید و هیاتهای اجرایی را ترکیبی تشکیل دهید. کاری کنید که اطمینان بخشی صورت گیرد. شما نمی توانید بگویند ما حق مطلق هستیم و هر چه می گوییم دیگران باید بپذیرند. شما باید پاسخگو باشید.





تکذیبیه جنجالی

ایران باز گشت اما دگسری خود را از دانشگاه آزاد بگیرد. اما باز گشت او همزمان شد با کاندیداتوری مهدیس میرحسین موسوی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸. بی شک وقتی فائزه هاشمی وارد ستاد مهدیس موسوی شد، تصور نمی کرد با سان آن، به زندان ختم شود. آن چه در ادامه میخوانید مصاحبه جواد موگویی نویسنده ی کتاب شمار در خرداد با فائزه ی هاشمی پیرامون وقایع انتخابات ۸۸ می باشد؛ که به تازگی منتشر شده است.

■ حضور شما در انتخابات سال ۸۸ با یک سخنرانی جنجالی در ورزشگاه ۱۲ هزار نفری آزادی آغاز شد. سخنرانی که حتی سراز فیلم انتخاباتی آقای احمدی نژاد در آورد. درباره آن روز توضیح میدهند؟ چند روز پیش از مراسم به ختم رهنورد زنگ زدم و گفتم از ستاد دعایمان نمایی گرفتند و خواستند سخنرانی کنم. ولی من ناچاراً گفته ام، اگر شما با آقای موسوی صلاح می دانید و فکر می کنید سخنرانی من می تواند مفید باشد، آمادگی دارم سخنرانی کنم. آن هارم پذیرفتند. من وارد کار اجرایی ستاد مهدیس موسوی نشدم. تنها کاری که کردم همین بود.

آن روز حرف های دلم بود که گفتم. چیز خاصی نبود، ندی نکردم. همیشه شیوه صحبت کردم، همین طور است. معمولاً خودم را در حرف زدن باسور نمی کنم. دلم می خواهد همه همین طور باشند متأسفانه یکی از کارهایی که جمهوری اسلامی کرده، تظاهر و ریاکاری است. یعنی من یک چیز می بولی خودم را یک چیز دیگر نشان می دهم، چون وقتی آدم هاین کار می کنند حلاله در این موضوع خاص مامولا

بی شک فائزه هاشمی یکی از جنجالی ترین نقش آفرینان حوادث انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ است. حضور او با سخنرانی جنجالی در میتینگ انتخاباتی دوم خرداد حامیان موسوی و حمله به احمدی نژاد در استاد بوم ۲۱ هزار نفری آزادی آغاز شد. فرزند سوم اکبر هاشمی رفسنجانی، مرد پرسابقه انقلاب اسلامی، فعالیت سیاسی را همراه برادران خود با عضویت در «حزب کارگران سازندگی» آغاز کرد. فائزه هاشمی در انتخابات مجلس پنجم، بعد از علی اکبر ناطق نوری نفر دوم تهران شد.

فائزه هاشمی مدیر مسئولی روزنامه زن را هم در کارنامه دارد. روزنامه ای که با چاپ کار یگاتوری درباره دینه زنان و خبر تبریک عید نوروز طرح پهلوی ابتدا موقت و سپس برای همیشه توقیف شد. فائزه هاشمی همراه پدر بار دیگر در انتخابات مجلس ششم کاندیدای شد، اما رای نیاورد و پدر نیز بعد از آنکه رتبه بیستم را در تهران کسب کرد، از حضور در مجلس استعفا داد.

شکست در انتخابات مجلس، فائزه هاشمی را بار دیگر به سمت ورزش سوق داد. او موسس فدراسیون اسلامی ورزش بانوان است. مدرک کارشناسی در رشته های مدیریت از دانشگاه الزهرا و علوم سیاسی از دانشگاه آزاد دارد. فائزه هاشمی کارشناسی ارشد را در رشته حقوق بین الملل گرفت و برای ادامه ی تحصیل به انگلستان رفت.

فائزه هاشمی سال ۸۷ تحصیل در انگلستان را رها کرد و به



هست که آقای احمدی نژاد از همان ابتدای مناظره، بحث آقای هاشمی را مطرح کرد؟

یادم نمی آید آن شب کجا بودم. شاید خانه بابا بودیم. خاطرم نیست، ولی صحبت‌های آقای احمدی نژاد برای ما تاثر کمی نداشت. بعد از ۴ سال، دست او برای ما رو شده بود. دیگر آن حرف‌ها را از منی داد و اذیت نمی کرد. هیچ یک از حرف‌هایش واقعیت نداشت و دروغ است. مهدی را هم بخود گرفتند و به زندان انداختند. فکر می کنم آقای احمدی نژاد می خواست از طریق خانواده‌اش به آقای هاشمی ضربه بزند. یادم هست بعد از مناظره قرار شد همه با هم نامی را امضا کنیم و به صدا و سیما بدهیم که بخش کند. چون طبق قانون، باید به ما فرصت داده می شد که پاسخ اتهامات را بدهیم. طبق قانون اگر در صدا و سیما نام هر کسی برده شود، باید طرف مقابل هم بیاید و حرفش را بزند، که البته بهایی به آن نامه داده شد. آقای احمدی نژاد از تمام فرزندان آقای هاشمی نام برد. شکایتی هم علیه آقای احمدی نژاد مطرح کردیم. این ما را محسن بهتر می نالد، چون معمولاً او این کارها را می کند. فکر کنم به خاطر حرف‌هایی که آن شب درباره جده‌های آقای هاشمی زد، دشمنی شکایتی را علیه آقای احمدی نژاد به داد گسری ارائه کردیم، بیشتر از این یادم نمی آید.

قبول دارد که آقای موسوی هم خیلی در مناظره متغیر بود؟
بله، فکر کنم ایشان شوکه شده بود، چون از همان اول، عکس خاتم ره‌نورد دست آقای احمدی نژاد بود و از زیر میز به آقای موسوی نشان می داد که بگم بگیا آقای موسوی تر که زبان است، شب وقتی عکس ره‌نورد را بگیرند و هیز بگویند بگم بگم؟ بالاخره به هم می ریزد. بعدها شوخی یا جدی شنیدم که از همان اول مدرک تحصیلی خاتم ره‌نورد را از زیر میز نشان می داد. بعد هم آورد بیرون و به همه نشان داد.

آقای احمدی نژاد غیر اخلاقی عمل کرد، حرفی به او نیست، آدم تعجب می کند از کسانی که خودشان را پایبند به اخلاق، مسلمان و اصول مدار نشان می دهند و هیچ کس را آدم حساب نمی کنند، آن وقت از چنین آدم‌نحوه ای حمایت می کنند.

واقعاً نمی دانم این‌ها چه طور می توانست سرنوشت خودشان را به سرنوشت آقای احمدی نژاد گره بزنند؟ آن هم آدمی با این ویژگی‌ها! ایشان هیچ اصول اخلاقی ندارد. چه طور سرنوشت خودشان و جامعه را به او گره زدند و از آقای احمدی نژاد حمایت کردند و با طلب او رفتند در جاه؟ فکر این جاهایش را نکرده بودند.

متأسفانه این‌ها به خاطر منافع جناحی خودشان و به خاطر متدین در قدرت حاضر بودند، هر کاری کنند اصول اخلاقی را زیر پای بگذارند. من با مهندس موسوی از تسلط مستقیم نداشتیم، ولی بعدها شنیدم ایشان شب مناظره به هم ریخته بودند یعنی با دیدن آن عکس و کاری که آقای احمدی نژاد کرد، روند منطقی را که برای صحبت‌هایش آماده کرده بودند، از دست داد. به نظرم هر کس دیگری هم جای او بود، چنین شرایطی پیدا می کرد.

بر سیم‌یما چرا بعد از انتخابات، شعاردها تظاهرات هاشم کت کردید؟
می توانم بگویم که در تظاهرات بودم.

منفعت‌مندی‌ها بودند. آن روز در مراسم، بحث این بود که آقای موسوی و آقای کروبی نزدیک انتخابات ببینند نظرسنجی‌ها چه طور است، یکی به نفع دیگری کنار برود که ما با یک کاندیدا وارد رقابت شویم. اگر ما ۲ کاندیدا داشته باشیم، خودمان باعث شکست خودمان می شویم.

بعدش هم به خاطر جای حکومت آقای احمدی نژاد اشاره کردم یعنی اگر ما به خاطر ترس خودمان شکست بخوریم، آقای احمدی نژاد از این قضیه سوءاستفاده می کند و با باز خودش از این قضیه بهره‌برداری می کند و به جایی می رسد که من خودم املم زمان هستم یعنی این قدر می تواند متوهم باشد و این قابلیت را داشت که توهینش افزایش پیدا کند و تقویت شود.

آقای احمدی نژاد کشور را تابود کرده بود و ما نمیتوانستیم شاهد این تخریب‌ها باشیم.

چرا آقای احمدی نژاد با خانواده آقای هاشمی مخالفت می کند؟
شاید فکر می کند از طریق خانواده، می تواند آقای هاشمی را تخریب کند، چون خود آقای هاشمی که نقطه ضعفی ندارد! خوشبختانه معلوم شد خانواده هم نقطه ضعفی ندارد. اگر دوره آقای احمدی نژاد چیزی نداشت، حداقل یک نقطه مثبت داشت، این که خیلی چیزها رو شد. این همه شایعه و دروغ، نه تنها درباره آقای هاشمی و خانواده‌اش، بلکه درباره تمام مسائل و اصولگرایی که به کشور خیانت کردند... همه این‌ها رو شد. مطمئنم اگر یک نفر از خانواده ما یک قرن فردی کرده بود، در همان دوره اول آقای احمدی نژاد، پدر ما را در آورده بودند! یعنی نشان داده شد چیزهایی که آقای احمدی نژاد می گوید، هیچ یک واقعیت ندارد و دروغ است.

فکر می کنم نمی توانست بگوید خود آقای هاشمی دزد یا خائن است، به همین دلیل از طریق خانواده‌اش می خواست به ایشان ضربه بزند و آقای هاشمی را حذف کند.

شمار سال ۸۴ در ستاد پدرتان فعالیت داشتید؟
نه، من آن موقع ایران نبودم. برای تحصیل به انگلستان رفته بودم. بعد از این که در انتخابات مجلس ششم رأی نیلوردم، سیاست را کنار گذاشتم. فقط برنامه‌های ورزشی را در فدراسیون اسلامی زنان پیگیری می کردم. بعد هم رفتم انگلستان و حدود ۴ سال آنجا زندگی کردم.
نزدیک انتخابات سال ۸۴ از انگلستان به پایا زنگ زدم. گفتم: «بیا بیا برای تبلیغات در ستادهای شما کاری کنیم؟ من که سال ۷۶ این همه برای آقای خاتمی کار کردم. دوست دارم برای شما هم کار کنم. وظیفه من است، البته اگر شما بخواهید.»

پایا گفت: «آه، شما همان جاباش!»
چون جناح‌های اطراف من زیاد است، پدرم موافق نبود.
یادم هست از همان اول که پایا کاندیدا شد، جناح اصولگرا تخریب گسترده ای از طرف آقای احمدی نژاد، علیه ایشان شروع کرد که وحشتناک بود. این تخریب، به صورت گسترده در سطح کشور درباره پایا و تک تک ما مطرح شد. سی دی‌های زیادی علیه پایا پخش کردند.

بچه‌های سیاه، به صورت گسترده در انتخابات حضور پیدا کردند حتی یادم هست آقای خاتمی که آن زمان سخنگوی ستاد انتخاباتی بود، به صراحت گفت: «اختیار انتخابات دست ما نیست، ما در این انتخابات کاره‌ای نیستیم!» اما پایا طبق عادت، به خاطر حفظ نظام حاضر نشد هیچ چیز را زیر سوال ببرد. همیشه فکر می کند نظام باید حفظ بشود و این، مهم تر از آن است که آقای هاشمی، رئیس جمهور شود یا نه. حاضر نیست برای خودش، نظام را قربانی پا خدشه دار کند.

برای همین از تخلف‌های آن سال گذشت و اعتراض نکرد، ولی ما معتقدیم تخلف‌ها وسیع و گسترده بود حتی بعدها برخی گفتند اگر آقای هاشمی در آن دوره اعتراض را دنبال می کرد، دیگر در سال ۸۸ شاهد آن تخلف‌های گسترده نبودیم.

از شب مناظره آقای احمدی نژاد و آقای موسوی بگویند. یاد تان

نتیجه انتخابات چه خواهد شد.

فردای آن روز یادم نیست کجا می خواستم بروم، مجمع بودم یا جای دیگری. ولی در راه برگشتم، در خیابان مطهری جمعیت را دیدم. مردم خودجوش آمده بودند بیرون. جوان ها در خیابان های مختلف و جلوزارت کشور جمع شده بودند و شعار می دادند. نیروهای موتورسوار لباس شخصی و بسیج هم بودند. این ها می آمدند و رد می شدند و عده ای را می زدند. آن ها هم از خودشان دفاع می کردند. می دویدند و سنگ پرتاب می کردند.

فکر کنم اولین درگیری خیابانی که شاهدش بودم، روز شبیه در خیابان مطهری بود البته تو ماشین بودم. درگیری ها پراکنده بود فکر کنم از فردای آن روز مردم آمدند بیرون و تظاهرات در خیابان ها شروع شد.

روز دوشنبه تظاهرات خیابانی گسترده ای بود. اگر اشتباه نکنم از میدان امام حسین (ع) تا میدان آزادی. تظاهرات سکوت بود. روزنامه شهروند و آقای قالیباف ارزیابی کردند و گفتند حدود شصت میلیون نفر آمده بودند. تخمین زده بودند که مثلاً از این میدان تا آن میدان، این فتر کیلومتر است، بعد نصفش را که حساب کردند که یک آدم می تواند بایستد، بعد به این نتیجه رسیده بودند که جمعیت حدود شصت میلیون نفر بوده است.

آن زمان دفتر من در خیابان ایرانشهر بود. باید می رفتم دفترم و صحنه ها را از نزدیک می دیدم. فکر کنم یکشنبه بعد از انتخابات بود که آقای احمدی نژاد در میدان ولیعصر جشن پیروزی راه انداخت.

آن زمان شمال بودم. از شمال که برمی گشتم، یادم نیست چه طور تصادفاً پیاده آمدم آن طرف بعدمکت من را شناختند و بختند دور من که مجبور شدم جایی بایستم و صحبت کنم. در آن جمع سخنرانی کردم. البته صدا و سیما در بخش این صحبت ها رندی کرد.

چه کرد؟

صدا و سیما فقط تصویر من را پخش کرد که در آن جمع بودم. ولی حرف هایم پخش نشد. روی تصویر من، تریشن گذاشته بودند و این کار، یعنی صحبت های من با چیزهایی که خودشان از قول من می گویند، فرق می کند. باید حرف های خودم را پخش می کردند.

می خواستند بگویند، من مردم را به شورش تحریک می کنم. کار خلاف قانون می کنم و...

یادم هست در صحبت های آن روز فقط تاکید کردم این اعتراض ها قانونی است. کاری که مردم می کنند، قانونی است. ما باید در چارچوب قانون حرکت کنیم. اعتراض خودمان را بیان کنیم و اجازه سوءاستفاده و بهره برداری به رقبا ندهیم که آن ها بگویند کار غیرقانونی انجام می شود و آن را عملاتی قرار بدهند برای تایید کارهای خلاف خودشان!

بعد تخطات قانونی را که فکر می کردم در انتخابات مسورت گرفته، گفتم. تاکید کردم که این اعتراض ها به حق و قانونی است و باید قبل از اعلام نتیجه نهایی به آن ها رسیدگی شود. حرف هایم این بود، هر چه یادم می آید همه دعوت کردن مردم به آرامش بود. ولی صدا و سیما از خودش حرف هایی گذاشت و حرف های من را پخش نکرد. اگر راست می گفتند، باید صحبت های خودم را پخش می کردند که معلوم شود چه می گویم.

ماجرای ساندویچ خوردن شما چه بود؟

دوشنبه من را دستگیر کردند. البته همراه ۴ نفر از اعضای خانواده ام بودم. دخترم، ۲۴ ساله دختر خاله هایم و نوه خاله ام البته آن ها را دستگیر نکردند. من را که گرفتند، آن ها گفتند ما فلان را تنها نمی گذاریم و خودشان هم سوار ماشین شدند. مأموران هم مانع نشدند.

یک معاف، ساندویچ فروشی آنجا بود که بسته بود. گر کمره اش تا نصفه پایین بود گر کمره را زدند بالا. ما را فرستادند داخل ساندویچ فروشی و بعد هم گر کمره را کشیدند پایین که ما در تروپم تا ماشین برسند و ما را سوار کنند و ببرند.

ماشین که آمد، ما را بردند پایگاه مقداد. نزدیک میدان آزادی. بعداً به بابا گفتم ما را که دستگیر کردند، داخل یک ساندویچ

اماگر نبودید؟

نه، هنوز هم می گویم من نبودم. (باخنده)

شما آنجا بودید، فیلم هایش هست، همه می دانند که بودید!

نه، من می گویم آنجا رفتم ساندویچ و روسری بخرم. این چیزها را قبول نکردم. البته من نگفتم رفته بودم ساندویچ بخرم. این را بابا گفت. دانستاش چیز دیگری بود. حالا نمی دهم بابا به عمد یا اشتباه آن قضیه را گفت. می خواهم همان داستان ساندویچ خوردن را بگویم؟

خاتم هاشمی افیلم های شما در تظاهرات همه جا هست!

خب باشد. من همه را تکذیب کردم. همه جایی می گویم چنین چیزی نیست.

جلو کسانی تکذیب کردید که همه می دانند بودید.

خب می دانند. ولی به هر حال من چیزی را نپذیرفتم. این چیزها بعداً می شود سند، بعد می گویند ببین خودت گفتی، بپا برو زندان، چون تظاهرات جرم است.

دیگر آن دوران تمام شده!

معلوم نیست تمام شده باشد. این مملکت هیچ چیزش حساب و کتاب ندارد! عده ای به خاطر اینکه در ستاد آقای موسوی بودند، الان در زنداند. آقای موسوی کاندیدای قانونی و تایید صلاحیت شده بود، آن وقت کسی را به جرم این که در ستاد آقای موسوی کار می کرد، به زندان انداخته اند! این مملکت کجایش حساب و کتاب دارد که می گویند تمام شده؟ نه، هیچ چیز تمام نمی شود. هنوز هم تارند با آن آدم ها بر خورد می کنند.

فکر می کنم بر خوردشان با شما تمام شده.

البته بدم نمی آید دوباره یک مسافه برگردم. زندان، دوستان را ببینم. تجدید خاطر شود. آنجا دوران خوبی بود. ولی همان یک باز خوب است، بیشترش به درد نمی خورد! (باخنده)

روز انتخابات کجای آنجا بودید؟

نزدیک خانه خودم. اول خیابان دیباجی، بالای بزرگراه صدر. رأی دادم. صف شلوغی بود. همان اول صبح رفتم. رأی دادم. چون معمولاً در انتخابات ظهر به بعد جمعیت زیادی می روند پسای صندوق، ولی در آن انتخابات از همان اول صبح شعبه ها شلوغ و متراکم و صف ها طولانی بود.

حتی یادم هست یکی از خبرنگار ها، با من هماهنگ کرد که کجایم روی رأی می دهی که آنجا بمان گفت و گو کنند. ولی در آن شعبه راهش ندادند که بیاید فیلم و عکس بگیرد و کارش را انجام دهد. گفتند غیرقانونی است باید از قبل به ما اعلام می شد، باید هر که قانونی مأموریت داشته باشی و از این حرف ها.

یادم نمی آید آن روز چه کار کردم و کجا بودم. البته دستگیری ها از روز قبل شروع شده بود. اخبار را دنبال می کردیم. پلمک ها و اینترنت ما قطع شد. ستاد آقای موسوی برنامه نظارتی خود را روی سیستم الکترونیکی برده بود که آن روز خیلی ها دچار مشکل شدند. بعد خبرهایی می آمد که هر که تعرفه رأی در فلان شعبه تمام شده گزارش هایی از قلب خبریه گوش مامی رسد.

یادم نیست خانه بابا بودیم یا جای دیگری که این ها را می شنیدیم. یا رفته بودیم به یکی از ستادها چیزی یادم نیست که کجا بودیم و چه طور مطلع می شدیم. ولی مرتب افراد مختلفی زنگ می زدند و خبر و گزارش های تخلف را می دادند. تخلف های گسترده ای شده بود. ما از قبل گزارش تخلف ها را داشتیم.

چه تخلف هایی؟

از شب قبل به عده ای پول داده بودند. نفری ۵ هزار تومان که رأی شان را بخرند. صندوق ها از قبل پر شده بود. رأی ها از قبل توی صندوق بود. این جوری نبود که خالی باشد گزارش ها هم از قبل همین بود. عده ای می آمدند و اطلاع می دادند شب خبر رسید که مأموران ریخته اند ستاد قیصریه و عده ای را دستگیر کرده اند. ما خبر داشتیم، می دانستیم فضای آزادی نیست، معلوم نیست

فروشی بردند.

بعدا چند نفر از آقایان نماینده اصول گرا در ملاقاتی به بابا اعتراض می کنند که فائزه آنجا چه کار می کرده؟ بابا هم می گوید: فائزه رفته بوده آنجا ساندویچ بخورد!

جریان ساندویچ از آنجا در آمد. حالانسی دائم بابا به غمخه گفته من برای ساندویچ خوردن رفته بودم بابه شوخی گفته. چون وقتی من جریان را برای بابا تعریف کردم فقط اسم ساندویچ در ذهنش مانده و بقیه را یادش رفته بود. اما بابا بر خلاف من حافظه خوبی دارم و تمام جزئیات یادش می ماند. بابا می گوید: «فائزه رفته بوده ساندویچ بخورد که به ماجرای دستگیری مربوط می شود»

یک بار دیگر هم شمارا در میدان ولیعصر دستگیر کردند

بله. آن روز در میدان ولیعصر تظاهراتی نبود، خیابان پایسن تر بود. ولی میدان پر از نیروهای امنیتی بود. چون از آن روزهایی بود که منع تظاهرات اعلام کرده بودند. من را آنجا دستگیر کردند و گفتند تورا در تظاهرات دستگیر کردیم! اصلا اینجا چه کار می کنی؟

گفتم: «اینجا که تظاهرات نیست، جمعیتی نیست، چرا دروغ می گوید؟ من کجا در تظاهرات شرکت کردم؟»

گفتند: «تو اینجا چه کار می کنی؟ چون می دانی در خیابان پایبینی تظاهرات است. به اینجا آمده ای.»

گفتم: «چرا بلی دارم؟ این عمومی فوت کرده، آمدم و برسی و لباس مشکمی بخرم.»

واقعا؟

بله. اگر یادتان باشد آن موقع به خاطر رفتن ما به شاه عبدالعظیم، ماجرای توهین آن آقا اتفاق افتاد.

آقای تاجیک؟

بله. ۲۰ روز از آن موضوع می گذشت. خلاصه آن روز من را ۳ ساعت در ماشین ون چرخاندند. بعد بردند در یک منرسه ای در خیابان حجاب خیلی هم زور زدند که بگویند ما فیلم تو را داریم که در تظاهرات بودی. گفتم: «دروغ می گوید. من در تظاهرات نبودم. الان هم که من را دستگیر کردند، در تظاهرات نبودم. فیلم را به من نشان بدهید. اگر دارید! خودشان می دانستند چنین فیلمی ندارند. خلاصه آن شب من را آزاد کردند. البته واقعا من را در تظاهرات دستگیر نکردند. شما خیلی سوالات پر و جزبی می پرسید، من هم جزئیات یاد نمی آید.

شنبه ۲۰ خرداد سال ۸۸ هم در تظاهرات بودید؟

نه. قبلا دستگیر شده بودم که همان قضیه ساندویچ خوردن بود.

چند ماه بعد دادگاه های متهمان انتخابات برگزار شد. آقای باستانی و آقای حمزه کریمی مستقیما درباره آقای مهدی هاشمی اعتراف کردند.

همان دادگاه صد نفره را می گوید که پخش شد؟

بله.

اتفاقی که در آن دادگاه صد نفره افتاد خیلی غیرمنتظره نبود. می شد پیش بینی کرد. ما را نخوردیم. چون این ماجرا جدید نبود. بارها در جمهوری اسلامی افراد را دستگیر کردند. بعد هم یک سری اعتراف به صورت های مختلف و گوهایی از قول آن ها پخش می شد. یعنی این روش جمهوری اسلامی و همه سیستم ها و نظام هاست. شاید زمان شاه هم همین کار را می کردند. چون آن زمان بچه بودم، دقیق یادم نیست. در جاهای دیگر، در تاریخ و فیلم های سینمایی تاریخی می بینید این اتفاق ها عادی است. نیروهای اطلاعاتی و امنیتی اعتراف می گیرند یا تطمیع، فشار، شکنجه و روش های مختلف. بعد هم برای تخریب آدم ها، اعتراف ها را پخش می کنند.

ما از رسانه ها شنیدیم که افرادی را دستگیر کردند. باز جوبی شده اند و اعتراف هایی هم کرده اند. نسبت به این قضایا بیگانه نبودیم. در همان روزها هم این ها را می شنیدیم. اما صدوسیما جناحی عمل می کرد و در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد هم تکلیفش معلوم بود که قرار است چه چیزی را از دادگاه نشان دهد.

بسیاری از اعتراف هادر آن دادگاه هادر باره آقای مهدی هاشمی بود.

شنیدن آن چیزها برای ما عجیب و غریب نبود. ولی نمی دانستیم چه کسی آن حرف ها را می زند. چیزهایی را که آقای کریمی یادگران در دادگاه گفتند. می دانستیم. در هیچ محله و لحظه ای ما جانخوردیم که فکر کنیم اتفاق عجیب و غریبی افتاد. برای همه ما قابل پیش بینی بود داستان مهدی و بی گناهی او را هم می دانستیم. برای من قطعی بود این که متهم ها تحت فشار این حرف ها را می زنند. قیافه های شان نشان می داد. قیافه ها شاد و راحت بود. معلوم بود با آرامش این حرف ها را می زنند. این از روش های اطلاعاتی و امنیتی است.

در جمهوری اسلامی بعضی نهادها، بدتر از رژیم شاه عمل می کنند. برخلاف این که ما ادعای اسلام داریم و نام حکومت خودمان را به «اسلام» زینت دادیم. کارهای خدا سلام و اخلاق انجام می دهیم. خلاف قانون خودمان کار می کنیم. فصل سوم قانون اساسی را بخوانید. درباره همه این مسائل توضیح داده که چه مدتی می توانند افراد را بدون محاکمه، بازداشت کنند. طبق قانون، شکنجه ممنوع است. اعتراف ها در صورتی قابل قبول است که مجرم تحت فشار نگفته باشد. از روز اول باید وکیل همراه مجرم باشد و خیلی چیزهای دیگر. هیچ یک از این کارها مطابق قانون نبود.

البته اتهام های آقای مهدی هاشمی از سال های پیش بر سر زبان ها بود. این طور نیست؟

مهدی هیچ وقت این اتهام ها را قبول نکرد.

ولی بالاخره برای ایشان در دادگاه حکم صادر شد.

مهدی کد قبول نکرد. ولی او را بردند زندان. دیگر نمی توانست کاری کند! حرف هایی که این روزها می شنویم، تازه متوجه می شویم که این همه شایعه از کجادر می آید! یعنی کم کم به این نتیجه می رسیدیم که شایعه ها تصادفی نیست. مردم عادی این شایعه ها را نمی سازند. این حرف ها از طریق یک سیستم و بابرنامه ریزی قبلی طراحی شده و باید توسط حکومت باشد.

یک سیستم برنامه ریزی شده از طرف مردم نیست. من که معتقدم این شایعه ها پخش می شود تا به موقع از آن بهره برداری کنند. به این نتیجه رسیدم. اما همه شایعه هایی که درباره خانواده ما وجود دارد. از همین نوع است. با توجه به ویژگی ها و شخصیتش هر کسی شایعه می سازد. مثلا مهدی که در حوزه نفت و محسن که در مترو کار اقتصادی می کنند. برای شان شایعه های اقتصادی ساختند. برای من که در مسائل فرهنگی و حقوق زنان کار می کنم، بیشتر در زمینه بی دینی، خداشناسی و سلطنت طلب بودن، شایعه ساختند. البته من برج طرح هم زیاد دارم. از این شایعه ها هم درباره من هست. (باخنده) از این حرف های عجیب در دوره های مختلف برای ما ساختند. این شایعه ها با برنامه ساخته می شود تا بتوانند به موقع از آن بهره برداری کنند.

داستان مهدی هم همین بود. درباره او مدت ها از این حرف ها می زدند و ما زیاد می شنیدیم. اوج شایعه درباره خانواده هاشمی در ۷۰ دوره اتفاق افتاد. یکی در دوران مجلس ششم که اصلاح طلبان تبلیغات وسیع و گسترده ای علیه آقای هاشمی کردند. یکی هم زمان ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد که شایعه ها وحشتناک تر و گسترده تر بود.

این شایعه را دائم تقویت می کردند. آقای احمدی نژاد بگم بگم راه انداخت. مدام این شایعات را تقویت می کرد. مهدی در انتخابات ۸۸ در ستاد آقای موسوی و در انتخابات ۸۹ در ستاد بابا فعال بود. در انتخابات خبرگان دوره بعدی هم در ستاد بابا فعالیت می کرد. البته فعال آنچنانی نبود. مثل همه کسانی که در

این طور برخورد کردیم، نوییایی، بین با توجه کار می کنیم؟ می خواستند مهدی بترسد و نباید پیش خودشان فکر می کردند مهدی پشیمان می شود و بر نمی گردد. این تحلیل مهدی بود و ما هم فکر می کنیم درست است، چون فردا شب قرار بود مهدی از دبی بیاید، این ها سبیلش کردند که مهدی نباید، ولی مهدی گفت من می آمم و کاری به این کارها ندارم.

■ فضای زندان چه طور بود؟ تا آن زمان که زندان ترفته بودید؟

البته زمانی که نماینده بودم برای بازدید به زندان رفته بودم، قبل از انقلاب هم برای ملاقات باها زیاد رفتم زندان، ولی سه عنوان زندانی، بار اول بود که می رفتم، همه چیز زندان برایم جالب بود، چون بالاخره تجربه جدیدی به دست می آوردم و چیزهای جدیدی می دادم. فضای زندان جالب است، مخصوصا اگر دنبال ماجرا و هیجان هم باشی، خیلی خوب بود. روابط و فضای بین زندانیها تجربه گران بهایی بود. روابط کاملا دوستانه بود. در غم و شادی هم شریک بودیم، تعامل در حد بالایی بود. در حین اینکه همگی به عقیده و آرای یکدیگر احترام می گذاشتند، هر کسی عقاید و افکار خودش را داشت.

قانون آنجا این طور است که هر کس از طرف زندانی ها انتخاب شود، ۳ ماه وکیلند است. آنجا خالص میز به وکیلند بود به هر خصوصی رفت. همان شب انتخابات برگزار کردند که یک نفر به عنوان جایگزین انتخاب شود تا او برگردد. رسم آنجا اینطور است که کسی نامزد نمیشود و زندانیها به هر کس که میخواهند رأی میدهند. اکثریت به من رأی دادند. خالص میز به برگشت، وکیلندی رای به او تحویل دادم و گفتم که شما خودتان ادامه دهید. اما دور او که تمام شد، انتخابات برگزار کردند و دوباره من به عنوان وکیلند انتخاب شدم که تا ۱۰ روز قبل از آزادی هم وکیلند بودم.

یکی دو سال قبل از این که زندان بروم، آقای مرغیسی یک سال زندان رفت و در آنجا باعث خبر شده بود. به خاطر این که با مد پسران زندان که کرمانی بودند، از قبل آشنایی داشت، پیگیری کرد که اجازه بدهند و سایل ورزشی وارد زندان شود.

وقتی زندان رفتم، من را بردند به همان بندی که آقای مرغیسی قبلا زندانی بود. آنجا مثل یک باشگاه درست و حسابی امکانات داشت. هم وسایل بدن سازی بود و هم میز پینگ پنگ و پدمینتون داشتیم. والیبال هم موقع آزاد شدن من راه افتاد، یعنی حیاط بند را برای زمین والیبال آماده می کردند که به عمر من قد نداد و نتوانستم والیبال بازی کنم. فضای خوبی راه افتاده بود به بعضی از زندانی ها چند تا از این ورزش هارا یاد دادم. ولی هر چه تقاضا کردیم یک تیم از بیرون زندان نباید با ما بازی کند، قبول نکردند.

به هر صورت آنجا فضای ایجاد شد که ما حاصل تلاش خود زندانیان بود، نه اینکه زندانیها یا مأموران کار خاصی میکردند. اتفاقا با آن ها با برانهای بسیاری داشتیم، ولی فضا و شرایط زندان برایم تجربه بسیار مهمی بود و خیلی آن را دوست دارم.



ستادها بودند، شب مهدی هم فعالیت می کرد و نقش داشت. مهدی بعد از اتفاق های سال ۸۸ رفت خارج از کشور. تاریخ دقیقش یادم نیست. مهدی رییس دفتر باها در هیأت امنای دانشگاه آزاد بود، ما ۳ واحد دانشگاه آزاد در لبنان، لندن و دبی داریم. مهدی رفت به امور دانشگاه های آزاد رسیدگی کند.

بعد شایعه ها و اتهام های مهدی افزایش پیدا کرد و رسانه های اصول گرا شروع کردند به دامن زدن. مهدی هم چون تصمیم داشت دکترایش را در دانشگاه آکسفورد بگیرد، ارتباطی برقرار کرد که پروپوزال بدهد و کارهای ثبت نام را انجام بدهد. در این فاصله که مهدی رفته بود، از آن طرف هم می بر طبل می زدند که مهدی قرار گرفته در صورتی که مهدی برای کار رفته بود و قصد داشت برگردد.

■ شما در دادگاه به ۶ ماه حبس محکوم شدید. از دوران محکومیت بگوئید.

حکم من ۶ ماه زندان و ۳ سال محرومیت از حضور در احزاب و انجمن ها بود. در این فاصله که محکوم شده بودم، درخواست تجدیدنظر هم دادم، ولی حکم دوباره تایید شد. با این حال، نیامدند سراغم که ببرند زندان. از این فاصله ۲ بار رفتم خارج و برگشتم؛ یک بار رفتم انگلیس و یک بار هم فرانسه.

■ مگر ممنوع الخروج نبودید؟

نه، فکر کنم مخصوصا ممنوع الخروج نکسره بودند که بروم و برگردم، چون خیلی ها آن زمان رفتند و برگشتند. فکر می کردند من هم می روم و بر نمی گردم. خلاصه همه از صدور حکم، من را زندان نبردند، کاری هم به کارم نداشتند. من هم زندگی خودم را می کردم تا این که تاسی از طرف آقای احمدی نازدسرای لوین رنگ زدند. جمعه شب یا چهارشنبه شب بود، گفتند: «بیا اینجا به چند سوال پاسخ بده».

گفتم: «مشب نمی توانم بیایم، مهمان دارم».

حدود ۲۰ نفر مهمان داشتم، غذا هم درست کرده بودم.

گفتم: «طرفش چیست که امشب بیایم یا فردا صبح؟ الان که ساعت اداری نیست، فردا صبح می آمم» بعد خود آقای احمدی رنگ زد و گفت: «مشب بیایید بهتر است».

گفتم: «نمی توانم بیایم آقای احمدی الان مهمان دارم، نمی توانم مهمان هایم را رها کنم، هنوز هم ترسیده اند، منتظر ورود آن ها هستم، شب فردا صبح می آمم».

گفت: «خیلی خوب، قرار ما فردا صبح».

ولی یهو شب ریختند داخل خانه و مرا به زندان بردند. به زندان که رفتم، وقتی از بچه ها در ساره چگونگی اجرای حکم پرسیدم، گفتند وقتی با آن ها تماس گرفته می شد که به زندان بیایید، حتی تا چند ماه هم تقاضای مهلت می کردند. چندبار به دلاسل مختلف آن را عقب انداخته اند.

اما برای من غروب اول مهر از داسرای لوین رنگ زدند که همان شب برای سوال جواب به داسرای لوین بیایید. پرسیدم جریان چیست؟ قرار است به زندان بروم؟ گفتند نه، به چند سوال جواب می دهید و تمام. با این که گفتم فردا صبح می آمم، ولی تا صبح صبر نکردند و ساعتی بعد مأموران آمدند داخل خانه و مرا بردند.

■ شما روز بازداشت خبر داشتید که برادرتان، مهدی، قرار است دوم مهر به ایران برگردد؟

بله، میدانستم تحلیل ما این بود که آن ها نمیخواهند مهدی به ایران برگردد و احتمالا با دستگیری من میخواهند به مهدی پیام بدهند.

■ چه پیامی؟

این که ما با فائزه که مشکلی نداشت و اینجا بود و حکمش هم صادر شده بود،



به وقت میزان

متهم ردیف اول

متهم ردیف اول، ۴۰ ساله، جنسیت مرد، دارای مدرک لیسانس عمران، متأهل و دارای یک فرزند، شیعه و بدون سابقه کیفری بوده است. او به دلیل اعتیادش دارای شغل ثابت و دولتی نبوده و با توجه به اظهارات خویش اخیراً اطراف تهران شغلی پیدا کرده بود و تمام همکاری‌هایی که با منافقین داشته، صرفاً به جهت یافتن شغل و منبع درآمد بوده است. متهم از طرف خانواده‌ی پدری دارای سابقه‌ی نسبتاً سیاسی بوده است (دو تن از عموهایش به دلیل ارتباط با منافقین سال ۱۶۰۰ اعدام شده‌اند و همچنین برادر و عموی وی به مدت ۷ سال در قزاق‌گاه اشراف حضور داشته‌اند) و همین موضوع سبب شد تا از طرف منافقین مورد توجه قرار گیرد.

سال ۸۷ برادر متهم از طرف قزاق‌گاه با وی تماس گرفته و متهم با توجه به اظهارات خویش به هوای دین خارج از کشور و همچنین پیدا کردن شغلی مناسب به تماس آنها پاسخ مثبت داده است.

چند روز بعد فردی به نام «سارا» از طرف سازمان با او تماس گرفته و شرایط سفر را فراهم کرده است. متهم به مدت ۱۰ الی ۱۵ روز در قزاق‌گاه سکونت داشته و در این مدت سازمان با بازجویی‌های متعدد متهم را از جهت میزان اطلاعات سیاسی مستحیبه و به این نتیجه می‌رسد که از متهم صرفاً به عنوان ابزاری برای انجام عملیات مورد نظرشان در ایران استفاده کنند. در انتهای سفر از متهم خواسته می‌شود از طریق ایمیل «سارا» ارتباط مداوم با سازمان برقرار کند.

متهم در بازگشت به کردستان به لحاظ پایان یافتن مدت حضورش دستگیر شده و یک سال و نیم به دلیل طولانی شدن دادگاه انجام ندانی می‌شود و همین موضوع عاملی شد در جهت همکاری مجدد متهم با سازمان (به بهانه

دادگاه متهمان کودتای مخملی

دادگاه متهمان حوادث پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری ایران در جهت محاکمه افرادی صورت گرفت که در حوادث پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری، هدایت اقتضائات را بر عهده داشته و در هر نوع اقدام عملی در جهت تخریب و حادثه آفرینی یا کمک به پوشش خبری حوادث در سایت‌های معارض نقش آفرینی کرده‌اند. این دادگاه در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران به ریاست قاضی صلواتی تشکیل شد و در ۴ جلسه خانمه بافت، متهمان شامل فعالان سیاسی اصلاح طلب (که بعضاً از مقامات سابق جمهوری اسلامی بوده‌اند)، روزنامه‌نگاران منتقد دولت و جمهوری اسلامی، شرکت کنندگان حادثه آفرین در تجمعات اعتراضی پس از انتخابات می‌شوند که از حامیان میر حسین موسوی و مهدی کروسی کاندیداهای اصلاح طلب انتخابات بوده و از ساعت‌های پس از اعلام نتیجه انتخابات به ایجاد اغتشاش، اقدام علیه امنیت ملی و زمینه‌چینی برای انقلاب رنگی متهم بودند.

اولین جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات متهمان حوادث روز عاشورا

اولین جلسه در روز دوشنبه ۲۸ آذر ۱۳۸۸ به صورت علنی و با حضور خبرنگاران، نماینده مدعی‌العصوم و وکلای متهمان در جهت محاکمه برخی از عناصر ضد انقلاب که در آشوب‌های روز عاشورا شرکت داشتند برگزار شد. پس از قرأت مقدمه کیفرخواست توسط نماینده دادستان، فیلمی از وقایع و حوادث روز عاشورا پخش شد، و در ابتدا به پرونده متهم ردیف اول پرداخته شد.

گرفتن خسارت از سازمان)

به گفته دادگاه، متهم در اغتشاشات ۱۳ آبان و ۱۶ آذر حضور نداشته است. او در روز قدس، جو فیلم از قبر ندا آقاسلطان و سهراب اعرایی تهیه کرده و برای منافقین فرستاده است. در پابلسر که به همراه ۵۰ نفر از اعضای خانواده مسافرت کرده بود از طریق ایمیل از متهم خواسته می شود، شعار «حمایت از اعتصاب» روی دیوار هایتوبس، روز عاشورا همراه با پرچانه (یکی از هواداران منافقین) فقط به عنوان تماشایی در اغتشاشات حضور داشته و همچنین چند فیلم از اغتشاشات تهیه کرده بود که بعد از سوختن تلفن همراهش موفق در فرستادن این فیلم های برای منافقین نمی شود.

متهم ۵ دقیقه پس از حضور در منزلش توسط نیروهای پلیس دستگیر می شود. «پاورزاده» وکیل متهم ردیف اول در دفاع از موکل خود اعلام می کند: موکل من ۴۰ سالگی با داشتن مدرک لیسانس عمران از بیکاری رنج می برد و از موکل سلاحی کشف نشده و ارتباط و همکاری موثری با گروهک منافقین نداشته است و همچنین از موضوع های سیاسی منافقین بی اطلاع بوده است. موکل من از گذشته اعتیادآور، بیکاری، انشقاق خانواده، جنایی از زن و فرزند نادم و پشیمان است. قاضی صلواتی با شنیدن اظهارات وکیل مدافع متهم گفت: مرکزیت گروهک منافقین هنوز از بین نرفته و گروهک تروریستی منافقین مشمول ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی می شود. نماینده دادستان نیز گفت: متهم با علم به این موضوع اقدام کرده و ایشان مادرش را به پارک لاله می برد تا در جلسات مادران کشته شدگان شرکت کند که تقاضای صدور حکم را دارم.

دومین جلسه رسیدگی به اتهامات متهمان حوادث روز عاشورا

دومین جلسه در روز شنبه در دادگاه انقلاب برگزار شد. با شروع دومین جلسه دادگاه، قاضی صلواتی ضمن اعلام رسمی شروع جلسه، بیان کرد: «در این جلسه نیز وکلای تعیینی متهمان حضور دارند که پرونده را مطالعه کرده و با متهمان ملاقات داشته اند.» پس از تفهیم اتهام به متهم ردیف اول از سوی قاضی صلواتی، ابتدا به پرونده متهم ردیف اول پرداخته شد.

متهم ردیف اول

متهم ردیف اول، محمد رضا علی زمانی، ۳۷ ساله به محارب از طریق عضویت و فعالیت موثر در راستای پیشبرد اهداف گروهک تروریستی انجمن پادشاهی ایران، توهین به مقدسات و همچنین فعالیت تبلیغاتی علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی متهم شده است.

وی اتهامات وارد را پذیرفت و اظهار کرد: روند فعالیت هایش در این کانون به گونه ای شد که در بیشتر جلسات تصمیم گیری، مسئولان استانی و شهری شرکت و در راستای ارائه خدمات به مردم کار می کرده است. در کنار این جلسات، با احزاب و NGO ها و سازمان های مدنی جلساتی داشته و به جهت کسب اطلاعات بیشتر برای ارائه خدمات بهتر به مردم و رسیدن به اهداف نظام به سرعت شبکه های ماهواره ای ریخته تا با نقطه نظرات آنها آشنا شود. در این بین، با شبکه ای «پوروی وی» آشنا شده (این شبکه متعلق به انجمن پادشاهی در لندن بوده است). در ابتدا، سخنگوی این انجمن مباحثی در خصوص ایجاد جامع های ایده آل و نظامی مطلوب در ایران مطرح کرده و به گفته ی متهم: «(این اولین چیزی بوده که توجه من را به خود جلب کرد.)» به گفته ی سخنگوی این شبکه «تنها راه پایداری و ساخت یک نظام مطلوب براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران است» زیرا این نظام مسبب تمام مشکلات داخلی و بین المللی ایران بوده و بر پایه های استوار است که اگر نتوانیم این پایه ها را از بین ببریم بر سر اندازی نظام ممکن نخواهد بود. با توجه به اظهارات متهم: «سخنگوی انجمن پادشاهی ایران اصلی ترین موضوع و پایه ی نظام را دین معرفی کرده و می گفت مردم ما مردمی دینی هستند و پشتوانه ی حکومت به حساب می آیند، لذا باید با دادن آگاهی از ماهواره به ایجاد دین گریزی و دین ستیزی بپردازیم و از این رهگذر پشتوانه ی نظام را از بین ببریم تا براندازی نظام میسر شود.» این عملیات «شکاف دره» نام داشت

و هدفش ایجاد فاصله میان مردم و نظام بود.

متهم طرح بعدی انجمن پادشاهی ایران را انجام عملیات تروریستی و گرفتن حداکثر تلفات از مردم و مسئولان در این عملیات ها برشمرد و اظهار کرد: «(سخنگوی «انجمن پادشاهی ایران» در کنار بحث های خود به تفسیر آیات قرآن می پرداخت و آنها را تفسیر به رای می کرد. او با طرح تناقضاتی به انچه (ع) و پیامبر (ص) توهین کرده که این مباحث با توجه به مذهبی بودن من برایم در ابتدا شوک ایجاد کرد اما نحوه ی طرح بحث از سوی آنها به شکلی بود که مرا به دنبال خود می کشاند! این بحث آنها تحت عنوان بازگشایی قرآن پیگیری می شد. متهم با توجه به اینکه القائل «انجمن پادشاهی ایران» در وی خلا روانی ایجاد کرده و هویت دینی وی را سلب کرده بود، اما نهایتاً تصمیم گرفت با «انجمن پادشاهی ایران» ارتباط برقرار کند و با اعلام موقعیت خود در راستای اهداف این انجمن فعالیت هایی را صورت داد. او برای اولین بار با دفتر لندن تماس گرفت و با خانمی به نام «در دانه»، «در دانه»، «در دانه» و قرار شد با سفر به خارج از کشور به این انجمن بپیوندند. «در دانه» از متهم خواست قبل سفر اقداماتی را انجام دهد. او به متهم پیشنهاد داد که یک سی دی حاوی مطالب خاصی که در جهت دین گریزی، دین ستیزی، ایجاد تشویش های ذهنی برای مردم و سیاه نمایی علیه نظام و ولایت فقیه بود را تهیه کند. متهم اعلام کرد که در ضمن آن برخی کتب غیر دینی از جمله کتاب آیات شیطانی، مقالاتی سیاسی که حاوی مطالبی با محوریت خدشه و آسیب به موقعیت اصلی نظام و ولایت فقیه و سخنرانی های سخنگوی انجمن پادشاهی ایران را نیز قرار داده و سپس با کپی سی دی با تیراژ بالا آن را به همراه «حامد» معروف به «مهر گلان» و «حامد» معروف به «سیاوش» در تهران توزیع کردند و سپس به سمت شمال عراق حرکت کرده و با نام مستعار «هر دیا» به صورت قاچاق از کشور خارج شده است.

وی پس از ورود به عراق با لندن تماس گرفته و اعلام موضع کرد. «در دانه» بعد از اعلام موفقیت برای وی به او شمارش های جدیدی داد که متعلق به فردی به نام «جمشید» بود و از متهم خواست که با او مستقیماً تماس بگیرد تا او هماهنگی های لازم را انجام دهد. طرح جدید «جمشید» انجام مصاحبه ی تلفنی و پخش روی پوروی وی و تهیه برنامه برای رادیو تند و توزیع بین انجمن پادشاهی ایران بود. آنها در کنار ساخت برنامه ها از متهم می خواستند که اطلاعاتی به روز شده از داخل ایران مربوط به دانشجویان، کارگران و تحصن های مختلف در نقاط مختلف کشور به آنها بدهد. جلسه ی بعدی وی در شهر دوهک در کردستان عراق همراه با تیم سرویس اطلاعاتی آمریکا برگزار شد. به گفته ی متهم علاوه بر شناسایی مسئولان نظام، بسیجیان، نیروهای امنیتی، آموزش هایی از قبیل تشکیل عرصه های مبارزاتی، نحوه ی شناسایی افراد و آموزش بمب گذاری نیز در دستور کار مقرر گرفت. در کنار این ارتباطات، متهم با «جمشید» و «ایمان» ارتباط داشته و برنامه های خاص نیروهای آمریکایی از جمله شناسایی مشخصات دقیق مسئولان نظام و اماکن مناسب برای بمب گذاری اعم از اماکن دولتی، عمومی و مذهبی و همچنین شناسایی بسیجیان انجام داده این طرح به طرح «سلمان» شهرت داشت و در کنار آن وی موظف به شناسایی صاحبان سرمایه و مالکان کارخانجات بوده تا «انجمن پادشاهان ایران» از طریق تهدید و اخاذی آنها هزینه ی مبارزات داخلی را جمع آوری کند. متهم در کنار این برنامه ها ارتباطی با شخصی به نام «امید» در اروپا برقرار می کند و آموزش های مختلفی از قبیل روش های مقابله با پلیس و نیروهای امنیتی و همچنین نحوه ی جهت دهی اذهان کارگران برای اعتصابات، خرید سلاح و آزمایش آن و همچنین ساخت بمب، چاشنی و کار گذاشتن بمب در اختیار وی قرار می دهد، که همه ی اینها تحت عنوان آموزش فتون مبارزاتی اعلام می شد. همچنین متهم اظهار داشت: «(در مرحله ی اول، ساخت بطری های انفجاری را آموزش دادند تا برای راپلین داخلی بفرستیم تا در اماکن عمومی کار بگذارند. این فرمول به تهران فرستاده شد و در مرحله ی بعد فرمول ساخت بمب های قوی را فرستادند که از مواد شیمیایی ساخته می شد و با هدف بیشتر کشتار مردم و مسؤولین برای ما ارسال شد. در همین راستا انفجار حسینی ی سید الشهدای شیراز با ۱۴ شهید و بیش از ۲۰۰ مجروح صورت گرفت که



مراکز عمومی از قبیل امامزاده‌ها، حرم مطهر اسام (ره) و مراکز رأی گیری از جمله حسینیه ارشاد، مسجد النبی نارمک و همچنین حسینیه ی شهر که ولعصر، امامزاده علی اکبر چیدر و امامزاده زید، بازار و پمپ بنزین نزدیک مجلس شورای اسلامی و انجام اقداماتی از قبیل ساخت بمب به منظور انفجار در برخی از حوزه های رأی گیری متهم واقع شده است. وی از طریق ایمیل از فردی به نام «جمشید» مطالبی را اخذ کرده و در هنگام انجام عملیات خرابکارانه توسط مأموران گمنام دستگیر شده است.

متهم در پاسخ به دفاعیه دادگاه گفت: «پرونده جرایم دفاع ندارد اما برای روشن شدن چهره ی پنهانی گروهک مورد حمایت خارجی، مسائل مهمی را بیان می کنم. متهم در سال ۸۵ از طریق ماهواره و با همکاری دوستانش با این انجمن آشنا شده و سعی در شناخت هدف این انجمن داشته است. وی کار انجمن پادشاهی را تحریف فرآن و تاریخ دانست و گفت: «سیاست اول انجمن این است که افراد ناآگاه را از لحاظ اعتقادی بوج می کند، سپس ضد ارزش ها را برای آنها پایداری می کند و مورد شست و شوی مغزی قرار می دهد.» وی حدود یک سال پیش بعد از عضویت رسمی با فردی به نام «جمشید» (یکی از اعضای اصلی انجمن پادشاهی ایران) آشنا شده و از طریق فردی به نام «امید»، برخی آموزش ها از قبیل رایاندازی را به پیامانی، شرکت در اغتشاشات و اعتصابات، ایجاد درگیری بین مأموران و مردم و به صورت کلی رایاندازی جنگ شهری را آموزش دیده است. وی همچنین چگونگی ساخت بمب و تهیه ی مواد اولیه ی آن، چگونگی تهیه مواد سمی و مخلوط آن با آب آشامیدنی به جهت کشتار بیشتر افراد توسط این انجمن آموخت.

متهم محاربه ایجاد رعب و وحشت بین مردم در مراکز ترویج دین از طریق بمب گذاری در امامزاده ها و حسینیه ها را یکی دیگر از اقدامات شوم این انجمن خواند. به گفته ی متهم: «(اولویت مأموریت ها مکان های مذهبی، سیاسی و حوزه های انتخاباتی بود که اولین مکان مذهبی، امامزاده زید و سپس امامزاده علی اکبر چیدر بود که توسط مأموران امنیتی رصد و شناسایی شده بود و برای مکان های سیاسی، حسینیه فاطمیه و پمپ بنزین مقابل مجلس شورای اسلامی در نظر گرفته شد که در مرحله ی ساخت بمب و آموزش نحوه ی ساخت به دلیل نداشتن توانایی علمی نتوانستیم آن بمب های آتش را با سازیم و به اهدافمان نرسیدیم. وی در ادامه به تشریح عملیات تروریستی در دوران انتخابات پرداخت و گفت: دو مکان حسینیه ارشاد و مسجد النبی نارمک برای بمب گذاری در نظر گرفته شده بود تا با این اقدام در شععی که راجل مهم کشور هستند و برنامه مستقیم پخش می شود بمب گذاری صورت گیرد و جنگ روانی بین احزاب ایجاد شود و کل انتخابات با این اتفاقات زیر سوال برود. استفاده ی انجمن پادشاهی ایران از انفجارها، ایجاد کشتار و فضای خونریزی این است که کشور را دچار بحران کند تا احزاب و اقلیت ها به جان هم بیافتند و فضای کشور مثل افغانستان شود و به ما مأموریت هایی می دادند که خوشبختانه در آن زمانی که ما وارد فاز عملیاتی شدیم به شکر خدا نیروهای امنیتی ما را دستگیر کردند و در پروسه ی تحقیقات متوجه شدیم دوستان اطلاعات از تمام مراحل و روند مطلع هستند که جای شکرش باقی است».

در ادامه صلاحی، وکیل مدافع متهم گفت: متهم بیشتر به بیان خط و مشی انجمن پادشاهی ایران پرداخته است. ایشان قصد ارتکاب جرم در شاخه ی نظامی داشته که جرمش را انجام نداده و اصولاً انفجاری توسط ایشان انجام نشده است. صلاحی در ادامه ۱۰ روز برای تدارک لایحه ی آخرین دفاع وقت خواست که قاضی صلواتی گفت: جهت رعایت حقوق متهم و تدارک آمادگی آخرین دفاع توسط وکیل، با مدت ۱۰ روز استمهال موافقت می شود.

متهم ردیف سوم

رها رفیعی، متولد ۱۳۴۰، روزنامه نگار به اقدام علیه امنیت کشور از طریق جاسوسی به نفع بیگانگان متهم است.

متهم از ابتدا در اروپا اقامت داشته و به عنوان یک روزنامه نگار (روزنامه ی تایم) مشغول به کار بوده است. از اغتشاشات شعلی او شرکت در کنفرانس های مطبوعاتی رئیس جمهور همراه با طرح سوالاتی جهت دار بوده است. او

«انجمن پادشاهی ایران» مسئولیت این انفجار را به عهده گرفت. «متهم در روند نشست های خود لیست تعداد زیادی از مسؤولان استانی و شهری و بسیجیان، شناسایی خط مشی کلان، شناسایی دانشگاهیان و اعضای هیات علمی دانشگاه های در دستور کار وی بود.

محمدرضا در خصوص اهداف نیروهای آمریکایی از جمع آوری این اطلاعات اظهار کرد: آنها می خواستند با ارزیابی این اطلاعات به این نتیجه برسند که چگونه می توانند افکار کارگران، جنبش های دانشجویی، NGOها، مسؤولان دولتی و احزاب را به نحوی جهت بدهند که حضور در انتخابات کاهش یابد و نظام پستوانی خود را از دست بدهد. از سوی دیگر می خواستند عنوان کنند که چون طیف حاکم بر ایران یک دست بوده و شورای نگهبان نیز جزو طیف حاکمیت است در انتخابات و روند برگزاری آن ایجاد شبهه کنند. در کنار این موارد نمود در برخی از ستاد های انتخاباتی در دستور کار بود. متهم با کمک یکی از احزاب به صورت قاچاق وارد کشور شده و از آن پس «جمشید» را به بین متهم و انجمن پادشاهی قرار می گیرد.

در این بخش، قاضی صلواتی از وی خواست تا در خصوص اتهامات خود به بیان مطلب بپردازد که متهم اضافه کرد: اصل اتهامات من مشخص است یکی از اهداف ما ایجاد اغتشاش در انتخابات بود و لذا بنا بود که به جمع آوری اطلاعات در این زمینه بپردازیم و نهایتاً در مورد نتایج آن ایجاد شک و شبهه کنیم اما قبل از انجام هر کاری نه تنها من بلکه بسیاری نیروهای فعال در این زمینه دستگیر شدند و من در مسیر بازجویی متوجه شدم که همه ی افراد شناسایی شدند و تمام اعمال ما تحت رصد بوده است. در پایان اظهارات وکیل مدافع محمدرضا علی زمانی، قاضی صلواتی با ۱۰ روز استمهال وکیل مدافع متهم جهت اخذ آخرین دفاع موافقت کرد.

متهم ردیف دوم

ارش رحمانی پور با نام مستعار «سورنا» با کمک دشمنان خارجی و گروهک تروریستی «انجمن پادشاهی ایران» اقدام به عملیات خشن و غیر انسانی در حوزه های رأی گیری را داشته و فاقد پیشینه ی محکومیت کیفری است. وی به جهت عضویت در گروه تروریستی و ملحد «انجمن پادشاهی ایران»، اجتماع و تبانی به منظور انجام اقداماتی علیه امنیت کشور، تهیه ی مواد منفجره جهت ترور مسؤولان و خادمان نظام و قصد انفجار و بمب گذاری در

متهم پرونده چهارم

در ادامه نماینده دادستان به قرائت اتهامات متهم پرونده چهارم «ب.ف.» ساکن تهران و بهایی پرداخت و گفت: این متهم فعالیت تبلیغی علیه نظام به نفع گروه‌های معاند از طریق شرکت در اعتصابات عاشورا داشته، هم‌چنین اتهام اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور و استفاده از تشکیلات در بافت ماهواره از جمله اتهامات وی است. وی افزود: فرقه‌ی بهاییست و بیت‌العهد که در فلسطین اشغالی واقع است، علی‌رغم رویه‌ی گذشته‌اش که همواره بهاییان را از شرکت در انتخابات برحذر می‌داشت، در انتخابات دهم با حمایت از کاندیدای منتسب به جنبش سبز، هواداران خود را امر به شرکت در انتخابات کرد و با فراهم کردن فضای آشوب و اغتشاش از طریق سایت‌های بهائیان را دعوت کرد که با به اوج رسیدن هنجار شکنی‌ها در عاشورای حسینی، به گونه‌ای فعال در کثیفی جمعیت عاشورا و در همی نقاط شهر حاضر شوند و متهم حاضر یکی از آنهاست. متهم به ارائه توضیحاتی درباره‌ی بیت‌العهد پرداخت و گفت: بیت‌العهد هیأت ۹ نفره‌ای در کشور فلسطین اشغالی هستند که تمام تشکیلات جامعه‌ی بهائی را در اختیار دارند و بهاییان باید طبق او امر آنها عمل کنند و معمولاً پیام‌هایش را از طریق برگ‌سازهای ضیافت‌هایی به جامعه‌ی بهایی منتقل می‌کند و تا قبل از انتخابات مجلس هشتم، بیت‌العهد فعالیت سیاسی را ممنوع اعلام کرده بود، اما در انتخابات مجلس هشتم به ما اجازه‌ی شرکت دادند و پس از آن هم در انتخابات دهم اجازه‌ی شرکت داشتیم. متهم گفت: من در انتخابات حضور داشتم و در تجمع ۲۵ خرداد شرکت کردم. در روز عاشورا نیز من از طریق شبکه‌ی بی‌بی‌سی انگلیسی، صدای آمریکا و رادیو فردا متوجه شدم که قرار است تجمعی برگزار شود. از طریق یکی از دوستان جامعه‌ی بهائی نیز پس از اوانی در بافت کردم. متهم پرونده‌ی چهارم در پاسخ به این سوال قاضی صلواتی مبنی بر این که بیت‌العهد چگونه شما اجازه داد که در جمعیت عاشورا شرکت کنید؟ عنوان کرد: آنها احساس می‌کردند در جمهوری اسلامی ایران حق آزادی‌های بیشتری دارند، هر چند به نظر من آزادی کامل در زمینه عقیدتی داشتند. وی در پاسخ به سوال دیگر قاضی صلواتی که درباره‌ی نحوه‌ی تشکیلات ضیافت بود، گفت: تشکیلات ضیافت زیر نظر بیت‌العهد است. هر منطقه چند ضیافت و یک ناظم ضیافت دارد. ضیافت ما حدود ۲۰ نفر عضو داشت و هدفشان این بود که هر کس حذر از ارزش‌های نظام انجام بدهند و کیل مدافع گفت: بهاییان ساکن در ایران و تهران تابع هیأتی در اسرائیل هستند و این تبعیت گاهی اختیاری و گاهی اجباری است. در اظهارات متهم هم وجود دارد که اگر از بیت‌العهد تبعیت نمی‌داشتیم از این مجموعه محروم می‌شدیم. پس عمل متهم یک عمل غیرارادی بوده است. متهم «ب.ف.» در پاسخ به این سوال قاضی صلواتی که با توجه به این که تشکیلات بهاییست توسط مراجع قانونی ممنوع شده است، چرا عضو آن بودند و هم‌چنین با توجه به جدایی دین از سیاست در آن فرقه، چگونه شد که شما وارد جمعیت سیاسی شدید؟ گفت: ما قرار بود در سیاست دخالت نکنیم، ولی این سوالی که شما مطرح کردید سوال من هم هست. از جرایم آن اطلاع ندارم، اما برای این که سرپیچی کردن موجب محروم شدن می‌شد در جمعیت شرکت کردم.

چهارمین جلسه دادگاه شعبه ۱۵ انقلاب، تاریخ ۱۴ بهمن ۸۸ چهارمین جلسه دادگاه در تاریخ ۱۴ بهمن ۸۸ در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی به جهت محاکمه‌ی ۱۴ نفر از متهمان حوادث عاشورا (شامل ۱۰ مرد و ۴ زن) برگزار گردید، که اکثر آنان را افرادی تشکیل داده است که تحت تأثیر جوساده‌ای و شریط بحرانی تظاهرات و اغتشاشات مرتکب اعدایی شده‌اند.

گزارش کامل اظهارات ابطی و عطریانفر در کنفرانس مطبوعاتی و جلسه دادگاه

محمد عطریانفر و محمد علی ابطی در نشست مطبوعاتی به توضیح دیدگاه‌های خود درباره مسائل اخیر پرداختند. عطریانفر در این نشست گفت: آن چه در عرصه رقابت‌های انتخاباتی رخ داد یک انحراف بزرگ در تاریخ سیاسی ایران بود که به همت و هوشمندی و تدبیر

همچنین با برخی از سران جمهوری اسلامی ایران نیز مصاحبه‌ی اختصاصی داشته. بعد از مدتی از طرف شبکه‌ی فارسی زبان BBC یا تلویزیون گرفته شده و از وی برای شرکت در آزمون فیرس دعوت می‌کنند. به گفته متهم به دلیل آنکه یکی از اهدافش «گسترش برنامه‌های فارسی زبان» بوده است، به تمایس آنها پاسخ مثبت می‌دهد اما با آنها به نتیجه نرسیده و تصمیم گرفته NGO ای را راه‌اندازی بکند. متهم به منظور کمک به سادهای آقای خاتمی در انتخابات دهمین دوره‌ی ریاست جمهوری، سایت سپهرخ را راه‌اندازی کرده و بعد از مدتی خاتمی به نام «نزاری بهگلی» برای بررسی تأثیر تحریم‌های آمریکا علیه ایران با متهم تماس می‌گیرد. متهم در ایام انتخابات بعد از اصراف آقای خاتمی (و از آن جا که آقای خاتمی و دیگران از آقای موسوی حمایت کرده بودند) در فضای فیسبوک خود را به عنوان حامی آقای موسوی اعلام می‌کند و به همین منظور افراد ایرانی و خارجی زیادی جذب صفحه او می‌شوند. بعد از اعلام نتیجه‌ی انتخابات، متهم افراد را تشویق به اعتراض کرده و خود نیز در راهپیمایی‌ها شرکت می‌کند. وی همچنین به جهت ایجاد جو رسانه‌ای عکس‌های راهپیمایی را در صفحه‌ی فیسبوک خود گذاشته و نام این صفحه را «ای من کجاست؟» نام گذاری می‌کند. متهم در ادامه‌ی اظهارات خود بیان می‌کند: ناگهان متوجه شدم اکثر این افرادی که در صفحه‌ی فیسبوکم هستند در راستای براندازی، تعلیم ساخت بمب و مبارزه با اسلحه گاز اشک‌آور را می‌دهند و افراد اطلاعاتی و سیا بازرسان ایملی قصد ارتباط با من را داشتند که آن ایمل را رد کردم.

متهم بعد از راه‌اندازی کانال تلویزیونی آقای کزوبی، از طرف سرویس اطلاعاتی امارات احضار شده و از متهم خواسته می‌شود به دلیل مشکوک بودن رفت و آمد های اخیرش مرتباً از رفت و آمد های بعدی به مرکز گزارش دهد و در غیر این صورت اخراج می‌شود. (او به مدت یک سال با این سرویس همکاری داشته و ماهانه ۵ هزار درهم دریافت می‌کرده است. با توجه به اظهارات متهم، اطلاعات ارائه شده به این سرویس در زمان حضور در امارات شامل رفت و آمدها و فعالیت‌های وی و در ایران شامل نظریه‌پردازی‌ها شخصی وی در مورد انتخابات بوده است و این اطلاعات را از طریق اینترنت و تماس تلفنی منتقل می‌کرده است. او نزدیک انتخابات به ایران آمده و تصاویر راهپیمایی را در صفحه فیسبوک خود منتشر می‌کند و یک نسخه به خاتمی به نام «حیی» و سرویس اطلاعات امارات نیز می‌فرستد و متهم در ششم تیر ماه دستگیر می‌شود.

متهم ردیف چهارم

میرمحمد حسین رسام ۴۴ ساله تحلیل گر ارشد سفارت انگلستان در تهران متهم در اظهارات خود بیان کرد: «(وظیفه‌ی اصلی من در سفارت، جمع‌آوری اطلاعات برای انگلستان با دریافت نظرات مسئولان بود که به محض اخذ نظرات، آنها را برای لندن ارسال می‌کردیم. با توجه به محدودیت شدید سفرهای انگلیس، آنها از کارمندان محلی استفاده می‌کردند و در طول پنج سال فعالیتیم در این سفارتخانه با مرتبطان ایرانی در کافی‌شاپ و رستوران و مکانی غیر از سفارت ملاقات‌هایی را داشتیم و با افرادی مثل عطریانفر، سعید لیلان، شمس‌الواعظین دیدار کردیم و سفارت سعی می‌کرد افراد دارای دسترسی به حوزه‌های مختلف به‌ویژه اصلاح‌طلبان ارتباط برقرار کند و به همین لحاظ بخش VIP تأسیس کرد. این متهم به تحرکات سفارت انگلستان در زمان برگزاری انتخابات در ایران پرداخت و گفت: چهار ماه قبل از انتخابات بررسی تحولات انتخابات در دستور کار کارداران محلی قرار گرفت و اخبار از مرتبطان و دفاتر برخی از فعالان سیاسی به‌ویژه اصلاح‌طلبان جمع‌آوری و بعد از تحلیل به لندن ارسال می‌شد. وکیل متهم در دفاع از موکیش اظهار کرد: عنصر اصلی این اتهام، ضربه زدن به امنیت کشور است که موکل بنده این قصد را نداشته و درخواست اصلاح اتهام در کیفرخواست را دارم.

سومین جلسه دادگاه اتهامات متهمان حوادث روز عاشورا این جلسه به جهت رسیدگی به اتهامات ۱۶ نفر از متهمان حوادث روز عاشورا، صبح روز شنبه برگزار شد.



و حسن است. با سابقه ۴۰ الی ۴۰ ساله سیاسی خود شکنی می کنم برای این که حقیقت دیگری احیا شود. عطر یانفر افزود: اگر در این نقطه به شکست اعتراف می کنیم دلالت مطلوبیت نظام و رهبری و جقایی است که از ناحیه گروه های سیاسی در قالب های مختلف و چهره های شاخص بر این دو وارد شده است. ابطی در ادامه افزود: یکی از اتهامات من این است که ویلاکم را به تخلفات انتخاباتی اختصاص داده بودم من این تخلفات را می پذیرم که در راهپیمایی غیر قانونی به خاطر حمایت از آقای کروی حضور داشتم. زندان ذیلی برای رسیدن ما به این جمع بندی نیست.

در ادامه عطر یانفر افزود: به صفت فردی خودم تخطی فردی منجر به تغییر نداشتم و در سه نقطه در چار چوب ضوابط سخنرانی کردم و در دورانی که جناب آقای خانمی قصد مشارکت در انتخابات را داشت در برپایی ستاد فرضی برای وی فعال بودم. سر فصل اتهامی ما مهم تر از سر فصل انفرادی ماست. ما به عنوان نماینده های گروه های سیاسی در برابر آن اتهام دست ها پمان را بالا می بریم و سه اتهام بزرگ تر پاسخ می دهیم که چرا در فرایندی قرار گرفتیم که این حرکت غیر امنیتی برای ایران فراهم شد.

در ادامه ابطی در پاسخ به پرسش خبرنگار فارس درباره ارائه تضمین برای جلوگیری از تغییر مواضع اش گفت: در قبل از انتخابات دوستان جلوی من را می گرفتند که نقد راجع به مهندسی موسوی نبودیم. این بحث قابل بازگشت نیست. درباره اصلاحات همیشه نقد هایی داشتم. حرف این که در مقطعی این جسات را پیدای کنیم این حامی نشینیم و زمانی که در لغزادی بودیم به این فکر بودم که اولین پستی را که در ویلاکم بنویسم این است که عضوی از این نظام هستم و من بازندان رفتن، افتخار این که از ابتدای جوانی در خدمت نظام بوده ام را از دست نمی دهم. من عضو این نظام هستم. سوال شما موجه نیست. ما کار خاصی نمی کنیم. ما به اندیشه ای که رسیده ایم اعلام می کنیم. عطر یانفر نیز در پاسخ به این سوال چهار تضمین داد و گفت: چهره هایی هستند که به صورت مستقیم در این یکی دو ماه با ما مرتبط بودند و یکی از نقاط جمع بندی دوستان و زندگی یکی دو ماهه ما هم داشتیم و به صراحت تمام اعلام می کنم که دوستان ما نیز مشابه ما فکر می کنند اما توان اعلام ندارند و تضمین دیگر، سابقه سنی و سیاسی ماست و ما با خدا پیمان بستیم و به این جمع بندی با کمک خدا دست پیدا کردیم. عطر یانفر در باره این که چه کسانی می خواهند مقام معظم رهبری را یک قدم به عقب تر بزنند و یا محدود کنند و این که ابطی تلاش های خاتمی در حمایت از موسوی را خائنانه توصیف کرده، گفت: من این را انگفتم که تلاش های خاتمی در حمایت از موسوی خائنانه است. وی گفت: در ارتباط با

سیاسی مقام معظم رهبری و تمام ارکان های کشور و نهادهای اطلاعاتی امنیتی در کوتاه ترین فرصت، جریانی که به سمت فتنه گری و آشوب جهت پیدا کرده بود و می توانست تهدید باشد، کنترل شد. وی گفت: متأسفانه به دلیل برخی از همگرایی جریان افراطی سیاسی ذیل نام اصلاحات که نقش سیاسی داشتند، بستری فراهم شد که بدخواهان استفاده کنند و به شکلی به امنیت نظام لطمه وارد کنند که این اتفاق رخ داد. بنده و ابطی به دلیل نسبتمان به جریان اصلاحات به لحاظ شخصی نقشمان محدود به سخنرانی بود، اما به صفت، نسبت به مسائل سیاسی که در تمام کشور داشتیم به عنوان قسور در خدمت شما هستیم و به خاطر درک درست و تعلق روحی به نظام سیاسی کشور، نظام اسلامی را به عنوان جایگاه خودمان می شناسیم.

عطر یانفر افزود: خبج موضوعی در کشور مهم تر و با عظمت تر از نظام اسلامی و کانون و نقطه مرکزی آن و چشمه فیاض معنویت و اقتدار مقام معظم رهبری وجود ندارد و هر وقت در جهت تقویت نظام و رهبری حرکت کنیم جایگاه مستحکمی بین مردم داریم. شخصیت های طراز اول بعد از مقام اول کشور اگر حرکت، پیام، موضع گیری، رفتار، سکوت و بیلبه ای داشته باشند در جهت تخریب دو گوهر نظام سیاسی و رهبری از نظر ما محکوم است. وی گفت: پیام ما به همه ی گروه های سیاسی دوم خرداد که در مقام قسور یا مقصر قرار گرفته اند این است که ما در نقطه ای هستیم که باید خودمان را بشکنیم و به خطاهای خودمان اعتراف کنیم و به تبعیت از هر بن یزدی ریاحی که مشکلاتی را برای امام زمان خودش به وجود آورده بود، سپس به صورت متواضعانه و خالصانه عمل کرد، مسائلی در برابر نظام، سرمان را با پاپی بیوریم و در مقابل رهبر بایستیم و به خطای گذشته مان اعتراف کنیم و بگوئیم ای رهبر، ای پیشوا در برابر تو تسلیمیم و همچون خراین ریاحی خودمان را تسلیم می کنیم. ای رهبر، ای پیشوا ما اعلام می کنیم این شمشیر و این کتاب خدا به این کتاب خدا ما را ببخشید و میدانی فراهم کنید تا به آغوش نظام برگردیم یا ما را مجازات کنید. در ادامه، محمدعلی ابطی گفت: مشکلات و سختی هایی که کشور دید می توانست در شرایط خوبی برای ۴۰ میلیونی کشور اداره شود و بعد از آن یکی از مقتدر ترین و صاحب نام ترین و بزرگترین کشورهای دموکراسی در منطقه و یا حتی در جهان باشیم اما متأسفانه رفتاری از سوی موسوی پیش آمد و بعد از انتخابات شخصیت های بزرگی چون هاشمی و خاتمی زیر یک چتر قرار گرفتند و در نهایت مردم آسیب دیدند. در چنین شرایطی اعلام می کنم چنین شجاعتی برای بیان دیدگاه هایم خوشحال کننده است. جناب آقای موسوی توصیفی داشت و قبل از اعلام نتیجه، ایشان اعلام یاست جمهوری کردند و بدتر از آن بعد از فاصله ۱۱ میلیونی آراوی مسأله ی قلب تکیه کردند. در ادامه، خبرنگار واحد مرکزی خبر درباره تغییر در طرز تفکر و موضع گیری های فعلی و چرخش در مواضع در مدت کوتاه پرسید که ابطی گفت: شعار قلب بعد از انتخابات بلافاصله مطرح شد. این تغییر جهت نیست. این اشتباه است که از سوی نهنگان شکل گرفته و ضربه بزرگی را به کشور زده است. از عملکرد مثبت اصلاحات دفاع می کنیم و از موارد مشکل دار این جبهه انتقاد داریم. این فرصت کوتاه باعث جمع بندی و افکارم تنظیم شد و این چرخش رخ داد. دیدگاه ما کاملاً روشن است. به نام انتخابات در ایران آشوبی شکل گرفت که آن را به نقد تبدیل می کنیم و برخی از دیدگاه های قبلی را قبول داریم و برخی مطالب را که قبلاً شجاعت طرحش را نداشتیم اکنون با شجاعت بیان می کنیم. عطر یانفر نیز در پاسخ به سوال خبرنگار واحد مرکزی خبر گفت: در جریان انتخابات در حق نظام و رهبری ظلم رخ داد و دیگری در مسیر حرکت به استقلال، استقرار، مجموعه و هویت نظام تعرض کردند و اولی ترین شخصیتی که بر خودش واجب می داند که از نظام دفاع کند شخص رهبری است و به دلیل عقلی و شرعی و نقلی این موضوع مورد تأیید است. چرا که در حفظ هویت بار اساسی به دوش رهبری است و جریانات سیاسی که باید همراه و همسوی رهبر باشند نه تنها همراهش نبودند بلکه یک عامل مزاحم و نقطه ی مقابل بودند که بار رفع این مشکلات به دوش رهبر بود. وی گفت: ما به عنوان کسانی که در دل گروه سیاسی بودیم و زمانی که دستگیر شدیم اقدامات تخریب گرانه را ندیدیم در مقام نقد قرار می گیریم و این عیب نیست



تقلب، مثلث حامی شامل موسوی، هاشمی و خاتمی بود. عطر بانقر در پاسخ به این سوال گفت: این پنج شخصیتی که می‌خواستند در انتخابات خودشان را مطرح کنند قبل از ورود به عرصه با مقام معظم رهبری مشورت کردند. رهبری در نقطه‌ای به لحاظ جایگاه حقیقی و حقوقی فرار داشت که تضامی جواب عدالت در رفتار، گفتار و موضع گیری را نشان می‌دهد؛ چسرا که رکن پایداری رهبری به عدالت است. بنا بر این موضع همراهانه به شکل کلی نسبت به پنج کاندیدا داشتند. خبر نگاری فارس در مورد ارتباط گروه‌های سیاسی با گروه‌های یوز سیون و براندازی نرم سوال کرد که ابیطحی گفت: ابزار براندازی نرم متفاوت شده و سیستم ارتباطی در این زمینه تعیین کننده است. خبر نگار خبرگزاری فارس درباره موضع گیری و عملکرد هاشمی رفسنجانی و برخورد وی با انتخابات و نام‌های که مقام معظم رهبری نوشت که به گفته وی برخی‌ها از آن برداشت تهدید داشتند سوال کرد که چرا بعد از انتخابات شخصیت‌هایی چون هاشمی و خاتمی به جای تمکین از قانون، با موضع موسوی همراهی می‌شدند؟ عطر بانقر در پاسخ به این سوال گفت: تئوری همه‌جانبه و کارشناسانه و مبتنی بر روی موازن بر روی هاشمی را فقط شایسته مقام معظم رهبری است و سوابق دیرینه‌ی بیش از نیم قرن همگامی این دو با هم که زندگی پر تلاطمی داشتند و همزیستی سیاسی داشته‌اند باید نظر دهد. وی درباره نامه هاشمی رفسنجانی به رهبر گفت: اگر هاشمی را امور دشواری قرار می‌داد به او می‌گفتم این نامه با این ادبیات برای انتشار مناسب نیست و یا نامه باید سر بسته می‌رفت مثل ده‌ها نامه‌ای که بین افراد رد و بدل می‌شود. از کجا معلوم نامه‌هایی که بین بزرگان رد و بدل می‌شود ادبیاتش چگونه است. عطر بانقر به گفته‌ی ابیطحی اشاره کرد که در آن هاشمی، خاتمی و موسوی در رابطه با انتخابات هم‌پیمان شده بودند و گفت: اگر این هم‌پیمانی دلالتی بر این دارد که خاتمی یا هاشمی موضع‌شان در رابطه با انتخابات تقلب بوده به دو دلیل آن را محکوم می‌کنم؛ یکی آن که تقلب غیر ممکن است و تقلبات یک پادو در صد ممکن است اتفاق بیفتد که اتفاق نیفتاده است. آقای هاشمی و خاتمی آدم‌های عادی نیستند که به شکل آدم‌های عادی موضع گیری کنند. به گزارش خبرنگار اسپنا، پیش از این سید محمد علی ابیطحی با حضور در جلسه دادگاه، تمام صحبت‌های نماینده‌ی دادستان را پذیرفت و گفت: صبح پیشنه‌ای برای ارائه‌ی دیدگاه عمومی در رابطه با اصل انتخابات ارائه شد که من یکی از افرادی بودم که آنها را پذیرفتم. وی گفت: انتخابات فوق‌العاده بود و ۴۰ میلیون رأی مسأله‌ای نبود که بتوان از کنارش گذشت. برای تاریخ ایران افتخار بزرگی بود. ابیطحی افزود: من در جبهه‌ی اصلاحات بودم و با آقای موسوی مخالف بودم و در سال ۱۳۸۴ وقتی

از سوی مجمع روحانیون مبارز کاندیداتوری وی مطرح شد، من گفتم از آن جا که موسوی مدت زمان زیادی در سیستم حکومتی نبوده، می‌تواند توهمات زیادی برای وی ایجاد شود که این توهمات آسیب‌های زیادی به کشور وارد می‌کند. وی در ادامه گفت: انتخابات این دفعه متفاوت شد و انتخاباتی بود که دو یا سه سال برای آن کار شد و عتشی آن بود که یک جریان اصلاح‌طلب اعتقاد جدی داشت که اگر بعد از سه پیروزی اصولگرایان در انتخابات که حمایت رهبری پشت آنها بوده، می‌تواند انتخاب یک اصلاح‌طلب به نوعی باعث محدود کردن رهبری و مهار اعتقاد جامعه نسبت به رهبر شود ابیطحی با بیان این که پشتیبانی خارجی در این انتخابات و رفت و آمد به خارج وجود داشت، گفت: سفر آقای خاتمی به دنیا یک سفر تبلیغاتی محسوب می‌شد و حضور برخی از شخصیت‌های بین‌المللی در داخل ایران تعیین کننده بود. وی در ادامه به بررسی نقش رسانه‌ها در انتخابات پرداخت و گفت: در مصاحبه‌ای طنز آلود گفتم اصلی‌ترین اتفاق در انتخابات، مسأله‌ی تقلب بود و در زمان برگزاری انتخابات، معنی ویژه‌ای پیدا کرد. تقلب از مانی لسم رمز شورش در ایران شده و به جای نگاه فنی در انتخابات، تبدیل به رمز شورش شد و یک شورش که در آن فعال شدن نیروها، لشکر کشی برای تقلب، تمرین پخش شدن مردم در خیابان‌های ایران شکل گرفت و در سال ۷۶ با خاتمی از شاه عبدالعظیم به سمت پاسداران رفتم و تمرین نگهداری گسترده‌ی مردم در خیابان را کردیم این تمرین گسترده در چهار چوب تقلب در انتخابات معنا پیدا کرد و ابزار اطلاع‌رسانی به شکل SMS فیس بوک و آمد و شایه‌ی آن چه معاون دادستان تهران به عنوان تقلب رنگی و مخملی عنوان کرد فکر می‌کنم ظرفیتش وجود داشت اما نمی‌دانم هدفش نیز وجود داشت یا نه. اگر این ظرفیت در کشور‌های ضعیف‌تر از ایران بود می‌توانست عمل کند. ابیطحی افزود: رنگ سبز تبدیل به رسانه شد و همه را به هم ربط می‌داد و ساعت ۱۰ شب جمعه بعد از رأی گیری هنوز نتیجه‌ی انتخابات مشخص نشده بود. مهندس موسوی با اعلام زود هنگام، پیروزی‌اش در انتخابات را اعلام و آقای خاتمی به وی تبریک گفت که این اقدامات نشان می‌دهد یک نوع تفاوت در بحث تقلب وجود دارد. وی تأکید کرد: تقلب واقعاً در ایران وجود نداشت. در انتخابات قبلی فاصله‌ی کربوی و احمدی‌نژاد کمتر از نیم میلیون رأی بود. در عین حال خاتمی و وزارت کشور تلاش کردند کلمه‌ی تقلب را به کار نبرند و آقای خاتمی تخلف را پذیرفت اما هیچ‌گاه از لفظ تقلب استفاده نکرد. من تعجب می‌کنم این وضعیت برای ۱۱ میلیون اختلاف مطرح شود. دوستان ما ۵۰۰ هزار نفر را به عنوان تقلب پذیرفته، چگونه ۱۱ میلیون را تقلب می‌دانند؟ ابیطحی به مصاحبه‌های صورت گرفته قبل از انتخابات از بسوی افراد مختلف پرداخت و گفت: من در این مصاحبه گفته بودم که تقلب در بدترین صورت بین یک تا ۲ میلیون وجود دارد و اگر ما این ۲ میلیون را کنار بگذاریم کاندیدای پیروز، اصلاح‌طلب خواهد بود و رأی احمدی‌نژاد مشخص و محدود است و هر قدر از رأی ایشان کم شود به سبب اصلاح‌طلبان ریخته می‌شود. اما اصلاح‌طلبان صدای هم را باید می‌شنیدیم اما شنیدیم و صدایی را که می‌شنیدیم صدای همه نبود. برخی صداهای بلند را می‌شنیدیم و صداهای عمومی را نمی‌شنیدیم. ابیطحی در ادامه گفت: توهم مهندس موسوی، توهم بزرگی بود که در مرحله اول احساست کرد این تقلب بین ۱۱ میلیون را امکان پذیر است و در جلسه مجمع روحانیون مبارز مطرح شد که ما ظرفیت بالایی داریم و تخلفاتی را جمع‌آوری کردیم که یکی از دوستان ما که قبلاً وزیر کشور بود گفت اگر تمام این مدارک را شورای نگهبان قبول کند ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار رأی می‌شود که من این توهم بزرگ را دو سه ماه قبل از انتخابات در یکی از مصاحبه‌ها هم گفته بودم و موسوی را به هذوئه سر بسته‌ی تشبیه کردم که اگر سر باز کند مشخص نیست چه می‌شود که این دلیل توهمات ایشان بود. وی ظرفیت‌های حمایت از مهندس موسوی را جدی ندانست و گفت: هر کسی برای خواست و دیدگاه خودش از مهندس موسوی حمایت می‌کرد، تشبیه بعد از انتخابات هاشمی رفسنجانی، مهندس موسوی و خاتمی هوشم شدند تا پشت هم دیگر را خالی نکنند و هم‌دیگر را تنها نگذارند. در آن جا این حمایت به دلیل حمایت از موسوی نبود. حمایت از اتفاقی بود که دلیل هر کس منافع خودش بود. آقای موسوی کشور را نمی‌ساخت اما آقای خاتمی با تمام آزادی که به ایشان دارم هویت کشور را می‌ساخت. تمام اتفاقات، قدرت رهبری، نظام امنیتی کشور را

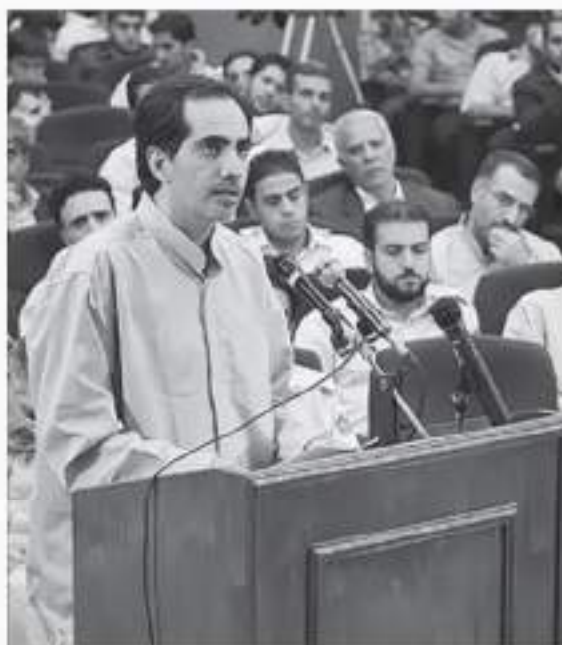
خاص اجتماعی و طبقه متوسط به بالا در شهرهای بزرگ است که از این انقلاب در تجمعات حمایت می کنند. در ایران نیز بعد از انتخابات این تجمعات از طبقه متوسط و مرفه شکل گرفت و در این تجمعات غیر قانونی شرکت کردند اما در مناطق فقیر نشین، بستی و روستایی این تجمعات نبود. بهاری افزود: رسانه های غربی چون بی بی سی علاوه بر اطلاع رسانی موضوع، خط و جهت دهی نیز می کردند و در برنامه بی بی سی فارسی دیده شد که مکان و زمان تجمعات غیر قانونی را مشخص می کردند. دولت باید نظارت و کنترل بیشتری داشته باشد و تعداد ویزاهایی که به خبرنگاران خارجی می دهد کنترل شود. خبرنگار واحد مرکزی در آمریکا تا محدوده خاصی می تواند خارج شود اما در ایران این محدودیت ها وجود ندارد. وی گفت: از ملت ایران و مقام معظم رهبری عذر خواهی می کنم و به خاطر صدماتی که به کشور زده ام باید در آینده یک قدم به عقب بردارم تا تجربه تلخی که در انتخابات رخ داد را دیگر نداشته باشیم. کیان تاج بخش، پژوهشگر دانشگاه نیز در تشریح فعالیت هایش در این نشست مطبوعاتی گفت: فعالیت در پروژه و تحقیق داشتم و در چند سال گذشته به عنوان مشاور چند برنامه بین المللی که در ایران اجرا می شد فعال بودم. وی گفت: اتفاقات انتخابات اخیر یک تصادف نبود نتیجه یک برنامه بزرگ نسبتاً دراز مدت است و مقصود اصلی اغتشاشات در مجموعه دستگاه های دولتی، شبه دولتی و سرویس های دولتی، ریشه دار در آمریکا و غرب دارد. وی گفت: این انتخابات یک بهانه و فرصتی برای اجرای یک نوع برنامه ای از پیش تعیین شده بود و در ادبیات علمی تر انقلاب انتخاباتی از انقلاب رنگی مخملی یاد می شود و به این منظور حول انتخابات اقدام به شبهه انداختن درباره صحت شمارش آراء، شایعه پراکنی در مورد آتشبار اعلام نتیجه، زور سوال بردن نظام انتخاباتی و مرجع شمارش آراء در یک کشور می شود. تاج بخش گفت: ریشه این اغتشاشات و عملیات به یک دوره قدیمی تر برمی گردد و ریشه ها را باید در آنجا بررسی کنیم. در آنجایی که نهادی در آمریکا برای ترویج دموکراسی و تغییر رژیم به شکل انقلاب رنگی در بیست سال گذشته تشکیل شد. وی گفت: سرمنشاء تحولات و اپیدئولوژی دراز مدت از چندین نهاد و اتاق فکر در آمریکا از قبیل میراث آمریکا، موسسه رندوم و موسسه پروژای برای قرن جدید آمریکا نشأت می گیرد. تاج بخش در ادامه به فعالیت های پروژه ای برای قرن جدید آمریکا پرداخت و گفت: موسسه با نظر کاخ سفید و کنگره در زمان ریاست جمهوری ریگان با نام صندوق حمایت از دموکراسی تأسیس شده است و از آنجایی که در پروژه ردیف دوم افراد رسمی یا پست دولتی امکان مذاکره مستقیم با آمریکا نداشتند از طریق پروژه ردیف دوم بین جریانات احزاب اصلاح طلب داخل ایران و گروه های همسو در آمریکا ارتباط برقرار می کردند و این اقدامات بدون

می شناخت و به خاطر شکست در انتخابات از موسوی حمایت کرد که این اقدام به نوعی خیانت به کشور است. هدف هاشمی رئیسنجلی از این حمایت در مرحله اول انتقام از احمدی نژاد و در مرحله دوم انتقام از رهبری بود. دلایل این توهمات در حمایت از مهندس موسوی متفاوت بود و هر کدام برای خودشان دیدگاهی جداگانه داشتند. وی در ادامه به بررسی نهادینه شدن دموکراسی در ایران پرداخت و گفت: از اقدام آقای خامنه ای متأسفم که تمام ظرفیت ها را به پای مهندس موسوی ریخت. مهندس خودش ظرفیت اصلاحات را نداشت و جریان اصلاح طلبی تحقیر شد و آقای موسوی آن را پذیرفت. من دوست نداشتم احمدی نژاد رئیس جمهور شود اما وقتی ۱۱ میلیون اختلاف رأی را دیدم به دموکراسی، مردم سالاری خیانت کردیم. به جای این که یک پیام کوتاه تبریک به احمدی نژاد به خاطر پیروزی اش بفرستیم بهترین وضعیت کشور را که می توانست باعث سربلندی ایران شود از بین بردیم. لطیفی افزود: من طرفدار کرویسی هستم. من از رفتن به یک تظاهرات غیر قانونی عذر خواهی می کنم. مهندس موسوی در نامهای به کرویسی گفت: من چیزی برای از دست دادن ندارم و تا آخر ایستادم اما وقتی در جابگانی قرار گرفت که ۱۳ میلیون رأی به وی اختصاص پیدا کرد این گونه پی گیر آشوب شد. اما ایران، اسلام، انقلاب خیلی از چیزها را از دست داد و ما افتخار ۴۰ میلیون رأی را در دنیا مخدوش کردیم. توهم دیگر موسوی این بود که خود را طرفدار جدی خط امام (ره) می دانست و حتی گاهی لفاظات طرفدارانی اش را از مقام معظم رهبری بیشتر می دانست. اگر رهبر انقلاب نبود با این همه مسائل، کشور را ترک نکرده بود و رهبری یک گلم به عقب می نشست امروز منطقه حلال ناامن عراق، ایران، افغانستان را داشتم. ملت ایران از رهبر تیزهوش و سربازان پانام و بی نام امام زمان که ایران را از شرایط بحرانی نجات داده اند بهره مند هستند و با خواست و اراده ای خودم علاقه مند بودم این توضیحات را بدهم.

گزارش کامل اظهارات بهاری و تاج بخش در کنفرانس مطبوعاتی

مازیار بهاری و کیان تاج بخش در کنفرانس مطبوعاتی به توضیح درباره برخی حوادث پس از انتخابات پرداختند.

مازیار بهاری خبرنگار مجله و سایت نیوز و یک در ایران و قیسمار شبکه های بی بی سی و کانال چهار انگلستان در نشستی مطبوعاتی، گفت: من فردی رسانهای هستم و در مورد اتفاقاتی که پیرامون انتخابات اخیر ریاست جمهوری رخ داده، انقلاب رنگی و مخملی بوده اما یک انقلاب شکسته خود رنگی. وی گفت: وجهه اول انقلاب مخملی و رنگی رسانه ای بودنش است اگر رسانه را از آن بگیرد هیچ چیزی اتفاق نمی افتد این تجربه را کشورهای لوکراین، گرجستان و... دیده اند و رسانه های صوتی، نوشتاری نقش اصلی را در این انقلابات ایفا کرده اند. بهاری افزود: در ایران همزمان با انتخابات ریاست جمهوری حمله گسترده ای به طرف ایران شد و ۷۰۰ خبرنگار خارجی به ایران آمدند و تعداد زیادی خبرنگار مقیم نیز در کشور بودند که برای رسانه های خارجی کار می کردند مثل خود من. بهاری برای خوش خدمتی به غرب سعی می کردند که بگویند انقلاب رنگی و انقلاب سبز در ایران در حال وقوع است و برخی تحت هدایت سرویس خارجی بودند و سیستم امنیتی ایران را دور می زدند و با استفاده از خلاء در سیستم امنیتی ایران و کنترل اخبار می خواستند انقلاب رنگی، سبز و مخملی در ایران رخ بدهد. وی گفت: اکنون که به مقالات و قیلم هایم فکر می کنم به این نتیجه می رسم که یکی از کارهایی که مسئولان باید انجام بدهند کنترل بیشتر در مورد حضور رسانه های خارجی یا مقیم در ایران است که آن ها را خواسته یا بخواهت می توانند به امنیت ملی کشور صدمه بزنند. بهاری افزود: یکی دیگر از منحصه های انقلاب رنگی این است که یک خواسته ای سیاسی و اقتصادی ندارد و انتخابات قرهنگی است و با توجه به اینکه غالباً تمایل به غرب داشتند خواسته هایی چون گشت ارشاد و حجاب را مطرح می کردند چون باید خواسته های غرب را بیان می کردند و جناح طرفدار غرب را کار آمد، دموکراتیک و جناح مخالف غرب را ناکارآمد، متحجر و غیر دموکراتیک نشان می دادند. این خبرنگار باز داشت شده در ناآرامی های اخیر افزود: یکی دیگر از مولفه های انقلاب رنگی این است که متعلق به یک طبقه



مختلف به خاطر تاریخ ایران هر زمانی احساس خطر کنند دور هم جمع می‌شوند و آن خطر را دفع می‌کنند. در حمله نظامی، مثل جنگ تحمیلی، در حمله نرم مثل وقایع اخیر، بهاری به موضع مهم مقام معظم رهبری اشاره کرد و گفت: مقام معظم رهبری ریشه در سنت تاریخ و مذهب دارد و رهبر سیاسی و مذهبی است. صحبت ایشان فصل الخطاب است و آمریکا و غربی‌ها این ریشه مذهبی، ملی و رهبری را ترک نمی‌کنند. کیان تاج‌بخش در ادامه درباره تفاوت بین نظام جمهوری اسلامی ایران و دموکراسی غرب گفت: تفاوت بین جمهوری اسلامی ایران و جوامعی دیگر در عمق تعارض بین فلسفه سیاسی مردم سالاری دینی و دموکراسی غربی است. جمهوری اسلامی ایران بر مبنای یک حرکت دینی، ملی، تاریخی و بسنی پایه‌گذاری شده و یکی از مشکلات و تناقض‌هایی که منجر به اغتشاشات بعد از انتخابات ریاست جمهوری شد، در داخل جریان اصلاح طلب سیاسی از ۱۵ تا ۱۶ سال پیش وجود داشته است. وی گفت: وقتی یک دعوت گسترده از سران جریان سیاسی اصلاح طلب اعلام شد آن شعارها و محورهای جریان‌های اصلاح طلب سیاسی مثل دموکراسی و جامعه مدنی باعث گمراهی و فریب دادن افرادی مثل من و خیلی‌های دیگر که در خارج بودیم شد. وی در ادامه به نامه آقای احمدی‌نژاد به بوش اشاره کرد و گفت: آقای احمدی‌نژاد در این نامه عنوان کرده بود که جریان لیبرال دموکراسی غرب با محورهای ارکان نظام جمهوری اسلامی تناقض دارد. وی جوهر جمهوری اسلامی ایران را ولایت فقیه دانست و گفت: ۸۰ درصد مردم به این فلسفه سیاسی پایبند هستند و وقتی جریان انقلاب رنگی می‌آید استقبال نمی‌شود. خبرنگار خبرگزاری فارس در مورد نقش رسانه‌ها در اغتشاشات اخیر و توصیه‌ها را به بهاری به مخاطبان رسانه‌ها سوال کرد که وی گفت: رسانه‌ها نقش اصلی در اغتشاشات اخیر داشتند و در تجمعات غیرقانونی که برخی به صورت صلح آمیز و برخی به صورت خشونت‌بار رخ داد، واهی که در ساعت ۴:۲۰ اتفاق می‌افتاد تصاویرش را ۴:۲۵ در صدای آمریکا پایی می‌سی می‌توانستیم ببینیم. وی خطاب به مخاطبان رسانه‌های غربی به ویژه رسانه‌های فارسی زبان غربی گفت: آمریکا و انگلستان دشمن برای امنیت ایران نسوخته که این رسانه‌ها را تشکیل داده‌اند بلکه می‌خواهند منافع خودشان را تامین کنند. همان طور که مردم به بیگانگان و دشمنان با سوء ظن نگاه می‌کنند باید با همان دید به این رسانه‌ها نگاه کنند. وی این رسانه‌ها را جبهه جدید علیه ایران خواند و گفت: این رسانه‌ها در اوایل انقلاب به دلیل نبود تکنولوژی نمی‌توانستند فعال باشند اما اکنون خیلی راحت می‌توانند امنیت ملی ایران را تضعیف کنند. خبرنگار واحد مرکزی خبر از کیان تاج‌بخش درباره جرم‌های همسو با براندازی نرم سوال کرد که وی در پاسخ گفت: سازمان‌های دولتی آمریکا مانند صندوق حمایت از دموکراسی در کشورهایی که با آمریکا در تباط است، حضور رسمی دارد اما در ایران که آمریکا نمی‌تواند دفتر رسمی داشته باشد باید از نهادهای پوششی استفاده کند که بنیاد سورس در پروژه ایران از این حیث بود. وی در ادامه به تشریح نحوه فعالیت این بنیاد در ایران پرداخت و گفت: ورود بنیاد سورس به ایران از دوره و حوزه جریان اصلاحات و از طریق NGOها امکان پذیر بود و در نهادهای متعلق به وزارت بهداشت و دانشگاه تهران بالغ بر ۱۰۰ هزار دلار از بنیاد سورس برای اجرای پروژه دریافت کرده بود و سهراب رزاقی معاون سابق حجاریان حدود ۲۰۰ هزار یورو برای برنامه پنج ساله جهت راندازی NGOها دریافت کرده بود و راه در خواست این حمایت مالی از سوی یک سازمان پوششی هلندی صورت گرفته بود. تاج‌بخش گفت: عوامل و ریشه‌های اصلی اغتشاشات اخیر را شناسایی، محاکمه و مجازات کنید. من از هر گونه ارتباط و همکاری با این مجموعه‌ها پشیمان هستم و از ولایت فقیه و مردم تقاضای عفو دارم و امیدوارم بتوانم جبران کنم. مازار بهاری نیز در پایان پذیرفت که شرکتش در تجمعات غیرقانونی و خبررسانی آن باعث شده امنیت ملی به خطر بیفتد که این کار را ناخودآگاه انجام داده است و از اینکه مقام معظم رهبری به خوبی توانسته این مسأله را جمع کند و کشور را به سامان برساند تشکر و از ایشان عذرخواهی کرد. وی گفت: از ورود صدماتی که از سوی من و همکاران رسانه‌یی‌ام به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه وارد شده عذرخواهی می‌کنم. امنیت ملی مادر ایران در منطقه بی نظیر است و به هیچ وجه نباید به آن صدمه بزنیم.

هماهنگی با سرویس اطلاعاتی، سپاه وزارت امور خارجه آمریکا، کاخ سفید و کنگره امکان پذیر نبود. کیان تاج‌بخش در پاسخ به سوال خبرنگار فارس مبنی بر اینکه کدام گروه‌ها در براندازی نرم فعال بودند و چه عواملی باعث شکست انقلاب محملی در ایران شد، گفت: عوامل مستقیم فعال در جریان پروژه ردیف دوم دکتر ناصر هادیان و هادی سمتی که هر دو استاد دانشگاه بودند و عضو یک گروه بودند و به سوئیس و سوئد سفر کردند و احزاب سیاسی اصلاح طلب مثل جبهه مشارکت نقطه اتصال این جریان با پیوند بنیاد سورس افراد چون حجاریان و تاج‌زاده بودند که در قالب تحقیقات و عملیات به هم وصل می‌شدند. تاج‌بخش افزود در سال ۷۵ عمر پانفر با هیات رسانه‌ای از طرف بنیاد سورس به آمریکا دعوت شد و در یک جلسه‌ای در نیویورک شرکت کرد. عمر پانفر با شخص سورس ملاقات می‌کند و برنامه را احتمالاً از آنجا شروع می‌کند و در سال‌های بعدی با حمایت از افراد مختلف در احزاب سیاسی پروژه ادامه پیدا می‌کند. وی در ادامه به دانششن بورس دانشگاهی فاطمه حقیقت‌جو از بنیاد سورس اشاره کرد و گفت: موسسه وودرو ویلسون قرارگاه مهم جریان اصلاح طلب در ۱۰ تا ۱۵ سال گذشته بود و بیشترین دعوت‌ها به آمریکا از افراد در حوزه مختلف از طرف خاتم‌اله اسفندیاری شکل می‌گرفت و وودرو ویلسون ایرانیان را به آمریکا ترغیب به سفر می‌کرد و خودشان را برنام‌های غیردولتی جلوه می‌دادند اما در واقع ساخته دولت آمریکا و کنگره بودند و شواهد نشان می‌دهد که ارتباط این بنیاد با سازمان سیا نزدیک است و دکتر هادی سمتی نیز سه سال بورسیه وودرو ویلسون بود و دکتر هادیان بورسیه آقای گری سینگ در دانشگاه نیویورک بود و این برنامه‌ها از زمان‌های پیش شکل گرفته بود. تاج‌بخش درباره شکست خوردن انقلاب رنگی گفت: انقلاب رنگی مربوط به نظامی است که پایه آن در جامعه سنت است و دعوای بین جناح‌های مختلف در رأس قدرت است و ریشه قوی در مملکت ندارد و گرجستان نماد انقلاب رنگی بود اما شرایط جمهوری اسلامی ایران کاملاً با شرایط آن کشور متفاوت است حتی اگر در یک برهه زمانی موفق شوند نمی‌توانستند پایدار بمانند. وی محبوبیت انقلاب ۵۷، محبوبیت طیف گسترده مردم به نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه، استقلالی که در جنگ تحمیلی و انقلاب ۵۷ حفظ شد، از عوامل شکست انقلاب رنگی خواند و گفت: ایرانیان و هر کسی که قدر دانی از ثبات و امنیت کشور را نکند به نظر من به خاطر شهید امام و تمام تلاش‌های کارمندان معمولی برای ایجاد امنیت در کشور، ظلم کرده است. مازار بهاری نیز در پاسخ به این سوال گفت: ایرانیان کلاً بیگانه‌ستیز هستند و در چند سده اخیر غرب‌ستیز بودند و زمانی که متوجه شوند غرب در ایران دخالت می‌کند در مقابل این حمله نرم مقاومت می‌کنند. وی گفت: ایرانیان بسا وجود قومیت‌های





دکتر عبدالحسین روح الامین:

به آقا گفتم محسن ما که رفت، محسن‌های مردم را دریابید

سال ۸۴ اصولگرایان با هم متحد شدند و در صحنه حاضر شدند. غیر از آقای توکلی و آقای ولایتی که کنار کشیدند، بقیه با هم عهد بستند که مقابل آقای هاشمی بایستند و نگذارند که دوران ایشان دوباره باز گردد و هر یک رای بیشتری آورد بقیه به او کمک کنند. دو روز قبل از انتخابات، آقای رضایی کنار رفت. زیرا اگر می‌ماند، قاعدتا کمتر بین افراد بیشتر می‌شد. در این صورت، فاصله آن نفر پیش رو، که آقای احمدی نژاد بود، با آقای هاشمی کم می‌شد. این امکان وجود داشت که در دوره دوم انتخابات سال ۸۴، به جای آقایان احمدی نژاد و هاشمی، آقایان کروبی و هاشمی در صحنه حضور پیدا کنند. به همین دلیل، آقا محسن با کنار رفتن خود تصمیم تاریخی خوبی گرفتند. اگر چه در رسانه‌ها گفت: «به نفع ملت ایران کنار می‌روم». اما در واقع حاصلش به نفع اصولگرایان بود، که رأی‌ش به سمت آقای کروبی و آقای هاشمی پیش رفت. بسیاری از استادان آقای رضایی یا افراد در این بین به سمت دیگری رای دادند و همین یکی از علل پیروزی بود.

روزی که آقای رضایی تصمیم گرفت انصراف دهد، آقای احمدی نژاد همراه مسئول روابط عمومی شهرداری به ساری یا بابل رفته بودند و من هم در روزهای آخر تبلیغات برای سخنرانی به شیراز رفته بودم. آقای احمدی نژاد به من رنگ زد و از انصراف آقای رضایی لبراز رضایت و خوشحالی کرد و انتظار داشت که این اقدام به نفع او تمام شود. گر چه اعلام شده بود آقا محسن به نفع

فتنه، همان آتشی که تر و خشک را با هم سوزاند. جوانانی که شور آنها ایزار دست گروه‌های سیاسی شد و آشک و آبی که نصیب والدین آنها شد. دکتر حسین روح الامین که فرزند او محسن یکی از قربانیان حادثه کهریزک بود پیش از هر کس دیگری یادید، منصفانه به وقایع آن ایام پرداخته است. سعه صدر او در تحمل داغ جوان و انتقادات منصفانه او به نظام در عین التزام به ولایت فقیه باعث شد نام وی کمتر مورد توجه اصحاب رسانه قرار گیرد. اما او با همین روند نیازمند دادگاه موفق به احقاق حق خود و مجازات سعید مرتضوی دادستان تهران شد. آنچه در ادامه می‌خوانید گفت‌وگو جوادموگویی با دکتر روح الامین است که به تازگی در کتاب غبار در خرد دانه چاپ رسیده است.

■ در ۷ خرداد ۸۸: یعنی حدود دو هفته قبل از انتخابات، مصاحبه‌ای از شما منتشر شد: «بیر گل توسعه و عدالت خطاب به احمدی نژاد: برای ماندگار شدن گفتمان اصولگرایی از رقابت‌ها کنار بروید.» شما در این مصاحبه استدلال آوردید که دولت نهم، به رغم تلاش‌های شبانه‌روزی شخص رئیس‌جمهور، می‌توانست با ارائه کارنامه درخشان تداوم گفتمان اصولگرایی را برای سال‌ها تضمین کند: اما متأسفانه چنین نشد. دلایل شما برای کنار گیری آقای احمدی نژاد چه بود؟



... که کاش هرگز نوشته نمی شد یا منتشر نمی شد و وقایع بعد از انتخابات باعث تشدید اوضاع شد.

■ یعنی می شد پیشگیری کرد؟

بله، اما همه معترضند و همه نقش دارند. آقای احمدی نژاد می توانست تدبیری کند که ویرایش جدیدی از دولت دهم شکل بگیرد. اما برعکس بود و همه دستاوردهای دولت نهم از بین رفت. کسانی که جمع شده بودند متلاشی و متفرق شدند و دیدید که وقایع سال ۸۸ به وجود آمد.

بین همه نخبگان و سیاستمداران، غرور و غفلت و منیت تأثیر جدی بر رفتار و عمل و تصمیم گیری ها دارد. گاهی اوقات با یک تصمیم گیری اشتباه زاویه پیدا می کنند. کافی است کوچک ترین زاویه ایجاد شود بعد، هر چه جلو تر برود این زاویه بیشتر می شود.

در وقایع سال ۸۸ هم تخم کینه و عداوت مشکلات اساسی را به وجود آورد. در حالت عادی ممکن است چندین نفر با هم فخر کنند، زد و خورد کنند، دعوا کنند، و شاید با گذشت زمان فراموش کنند یا حتی ممکن است با هم آشتی کنند. اما رفتار نخبگان سیاسی ما از رفتار کودکان هم پایین تر است. به جای اینکه با هم صلح کنند و تلاش کنند تا کشور موفقیتهای بیشتری کسب کنند، بعضی ها و کینه ها و عداوت ها همچنان ادامه پیدا می کنند.

واقعات رقابت جدی و تحسین برانگیزی بود. افراد مقابل هم صبر آری می کردند و روزهای منتهی به انتخابات هر یک به نفع نامزد خود در کمال صمیمیت شعار می دادند. درگیری هم نداشتیم، یعنی دستی که بخواد جور امتشاج کند و اوضاع کشور را به هم بزند در کار نبود. البته حافظه تاریخی ملت ایران دست انداز های ناروا و ناجوانمردانه به دستاوردهای سی ساله نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را فراموش نخواهد کرد.

این کنایه من ناظر به هر دو طرف مناظره، آقای احمدی نژاد و موسوی است. حالا میزان و اندازه و کم و کیفش بحث مانیت است. اما هر دو دوران سی ساله انقلاب را ناجوانمردانه یک مقدار مورد خند قرار دادند.

دشمنان در سال ۸۸ به طمع افتادند تا از بی تدبیری، سوءمدیریت، یا سایر یوهای که غفلت زده گان ایجاد کردند استفاده کنند. فتنه همین جا معنی پیدا می کند. فشار اغیار آلود کردند تا در فضایی که آشفتنگی و التهاب جامعه را گرفته به مقصود خودشان، یعنی سرنگونی و براندازی برسند.

■ شما عضو ستاد انتخاباتی آقای رضایی بودید و روابط نزدیکی با ایشان داشتید. چرا آقای رضایی بعد از انتخابات موضوع شکایت را مطرح کرد؟

شنبه ۲۴ خرداد یعنی فدرای روز انتخابات ساعت ۱۴:۱۵ خبری با تیترو لایت فقیه در بین بست هیچ فرد و جریانی نخواهند ماند» از سوی افوا محسن منتشر شد. ما این مضمون که ما تا الان رقیب بودیم و از این به بعد

ملت ایران کنار رفته، نتیجه عملی اش به نفع آقای احمدی نژاد و اصولگرایان بود و باعث شد آقایان احمدی نژاد و رفسنجانی به دور دوم انتخابات بروند و طبیعتاً دور دوم آقایان قالیباف و لاریجانی و دیگر کاندیدا یکپارچه و یک دست شد و آقای احمدی نژاد در مقابله با آقای هاشمی رای بیشتری آورد و پیروزی اصولگرایان تسهیل شد.

وقتی آقای احمدی نژاد در سال ۸۴ به ریاست جمهوری رسید، یک شور و شعفی در دوستان انقلاب و گفتمان انقلاب و تدویم انقلاب ایجاد کرد که همه برای پاری ایشان آستین بالا زدند. این خوشحالی یک فرصتی ایجاد کرد تا دوستان انقلاب بتوانند کاری جدی صورت دهند. در این رابطه همه نخبگان و بزرگان نسل دوم و سومی اصولگرایان به کمک ایشان رفتند. اما مطرح شدن برخی مسائل باعث بروز کدورت بین خانواده بزرگ اصولگرایان شد. ایشان می توانست همه ظرفیتهای خانواده انقلاب را به کار بگیرد. اما متأسفانه این کار صورت نگرفت.

پیش از انتخابات عهدهای بیسن آقای رضایی، آقای قالیباف، آقای لاریجانی، آقای توکلی و آقای احمدی نژاد بسته شد که اگر هر یک از کاندیداها پیروز قطعی شود، باید از توانایی دیگران نیز استفاده کند که متأسفانه این اقدام هم صورت نپذیرفت. بسیاری از اشخاصی هم که کمکش کرده بودند رفتند و کار به برکناری های مکرر در دولت نهم و بعد هم دولت دهم رسید. به طور متوسط در هر روز تخته های دو تا سه و در بعضی ها سه تا چهار تعویض داشت.

شتابزدگی آقای احمدی نژاد کارها را خراب می کرد. ای کاش ایشان کمی به نظرات رهبری در خصوص نفی شتابزدگی عمل می کردند. در کنار تلاش های فراوان خود گام هایی هم برای کارهای عظیم و مورد تحسین آیندگان کشور، نظیر زمینه سازی و اجرای سیاست های اصل ۴۴ انجام داد.

مباحث مربوط به انرژی هسته ای، علم و موارد دیگر صرفاً در این دولت شروع نشده اما در دولت نهم بر جسته شد و شتاب گرفت. متلاً و اکس هیپات B، که در دولت های قبل نیمه کاره مانده بود، با یک کار شبانه روزی از ۸ صبح تا ۸ شب و فعالیت حتی در روزهای تعطیل و عید و ... در یک سال و نیم به بهره برداری رسید. اما آقای احمدی نژاد، به رغم چنین کارهایی، برخی فرصت های تاریخی را از دست داد. تلاش و همت شبانه روزی رئیس جمهور و برخی مدیران دولتی می توانست شرایط را بسیار بهتر از این کند. با آن

تعبیر ریل - تغییر دولت در سال ۸۴ کشور و شعفی در نیروهای انقلاب ایجاد شد و گفتمان انقلاب دوباره به صحنه مدیریت کشور برگشت و فضایی بسته مدیریت کشور باز شد.

سفرهای استانی هم کار بسیار خوبی بود. این ها محسنات بسیار زیادی است که در دولت وجود نداشت و باعث شد حلقه بسته مدیریت باز شود. اما این کارنامه می توانست با نمره مقبول تری ادامه پیدا کند.

در عین رقابت جدی ای که آقای رضایی با آقای احمدی نژاد داشت و من هم به عنوان کسی که از او حمایت می کردم، ۷ خرداد ۱۳۸۸ از آقای احمدی نژاد در خواست کرده بودم که به صحنه نیاید. ما دلسوزانه به آقای احمدی نژاد گفتیم که ای کاش همان گونه که در سال ۸۴ آقای رضایی که در جنگ فرمانده شجاع و من و بسیاری از مدیران جمهوری اسلامی بودند، تصمیم گرفتند از انتخابات کنار بروند و متواضعانه و ایثارگرانه راه را برای اصولگرایان باز کنند، شما هم این کار را می کردید.

اگر بین اصولگرایان بر یک کاندیدای واحد اتفاق نظر حاصل می شد و روحیه برادری به وجود می آمد، هیچ نگرانی از رئیس جمهور نداشتیم و هر کسی که اصولگرایان بر او اجماع می کردند به عنوان رئیس جمهور انتخاب می شد و قطعاً آن فضای دو قطبی به وجود نمی آمد. اگر آقای هاشمی و اطرافیان از یک طرف و آقای احمدی نژاد و اطرافیان از طرف دیگر مدیریت شده رفتار می کردند، قطعاً شاهد آن وقایع نمی بودیم و انتقال قدرت از رئیس جمهور قبل به نفر بعدی به آرامی انجام می شد.

قاعدتاً سال ۸۸ نباید آقای احمدی نژاد به صحنه می آمد با حداقل رفتار بهتری از خودش نشان می داد این تقابل شخصی و کینه ای که آقایان احمدی نژاد و هاشمی از یک دیگر داشتند، آن بحث هایی که در مناظره ها به وجود آمد و عکس العملی که آقای هاشمی نشان داد و نامه بی حاصلی که ایشان نوشت

دیگر اینکه آقای رضایی نمایندگان خود را به خوزستان و کرمانشاه و شیراز فرستادند.

■ شما هم به این استان ها سفر کردید؟

بله، من هم به اصفهان رفتم، با نماینده شورای نگهبان تماس گرفتیم، ایشان از ما استقبال و برای همکاری اعلام آمادگی کرد بنابراین شب اول ملی جلسه کارها را چک کردیم و روز بعد هم با شورای اجرایی در فرمانداری جلسه تشکیل شد و در حضور آن ها کارها و امور و مسائل انتخابات را دنبال کردیم. قبل از اینکه ما وارد فرایند شویم، لیست آمار صندوق ها را که وزارت کشور در سایت گذاشته بود استخراج کردیم و فهرست صندوق هایی را گرفتیم که مربوط به مناطق مختلف اصفهان بود.

از طرفی برخی از دوستان ما در اصفهان بعضی از اشخاصی را که در ستاد آقای موسوی حضور داشتند می شناختند و از تدبیر و سابقه آن ها در حد معاون استانداری، فرمانداری و سابقه هایی هم که در انتخابات های گذشته داشتند باخبر بودند. جلسه ای تشکیل دادیم که در آن فرایند شمارش آرا و مسائل پیش آمده در اصفهان مطرح شد.

اما معترضان در ستاد مهندس موسوی از طریق قانون شکایت خود را اعلام نکردند و فقط به خیابان ها رفتند و سر و صدا کردند، ما از آن ها خواستیم اگر خلاف و تقلبی صورت گرفته به ما بگویند.

■ سنادی هم را به کردند؟

خیر، یکی از افرادی که از معاونان سابق استانداری بود، گفت: «ما مدرکی دال بر تقلب نداریم و حرفه سان همان ادعاهای آقای موسوی و اطرافیان است مبنی بر اینکه قبل از انتخابات سهام عدالت داده شده و...» که جواب این روشن بوده اگر شما ایرادتان به قبل از انتخابات است و این فرایند را قبول نداشتید با مشکلی داشتید، چرا وارد عرصه شدید؟ اگر نیست به فرایند رای گیری و روز رای گیری و شمارش را مطلقا دارید و ادعایی دارید، پاسند و مثرک به ما عرضه کنید، که آن ها هم گفتند ما هیچ نداریم.

قدم دوم ما این بود که نقشه شهر اصفهان و مناطق و محل صندوق های رای را مقابل خود گذاشتیم و به طور تصادفی مناطق مختلف اصفهان را سنجیدیم. نکته جالب این بود که آن زمان آمار وزارت کشور اعلام شده بود، دیدیم که در صندوق شماره فلان در فلان منطقه خاص اجتماعی، سپاسی اصفهان آقای موسوی حدود دوهزار رای و احمدی نژاد ششصد هفتصد رای آوردند. وقتی از نماینده آقای موسوی در ستاد، که از وزارت کشور آمده بود و در استانداری هم سابقه داشت، جویا شدیم گفت: «در ست است تپ و جمعیت این منطقه طرفدار آقای موسوی هستند».

در نقطه دیگری در شهر اصفهان آقای احمدی نژاد هزار تساند هزار و آقای موسوی چندصد رای آورده بود، باز از همان دوستان، که از ستاد آقای موسوی آمده بود، علت را جویا شدیم که گفت: «در این منطقه بیشتر افراد اصیل انقلابی و متدین زندگی می کنند و ترکیب منطقه به گونه ای است که می توان گفت این آرا صحیح است.» در حوزه خمینی شهر، که جمعیت آن عشا بر لر هستند، انتظار داشتیم رای آقای رضایی بیشتر باشد، که همان طور هم بود. این تفکیک مناطق و مناسبت داشتن آرا یکی از دلائل عدم تقلب بود. دلیل دوم اینکه خود کاندیدا پانمانده های آن ها مراقب رای خود بودند در نتیجه، احتمال تقلب از بین می رفت. دیگر اینکه تا لحظه آخر نمایندگان از طرف مسایات صندوق رای و هنگام شمارش آرا حضور داشتند، آن ها پانداشته های خود را بعد از شمارش آرا با آماری که از وزارت کشور صادر شده بود مقایسه کردند، به این ترتیب که فلان کاندیدا در فلان شهر مثلا هزار رای آورده است و پس از جمع بندی جز تعدادی اندک تفاوتی دیده نشد. روز بعد در هیات اجرایی هم آمار دادند که شب آن روز آقای رضایی از ادامه باز شماری انصراف دادند.

می داند وقتی یک صندوق تمام می شود عده زیادی مراقب رای هستند. غیر از نمایندگان کاندیداها، از گان های مختلف در گیر هستند و صورت جلسه شمارش آرا شامل چند نسخه است که یک نسخه به شورای نگهبان و یک

باید دست به دست هم دهیم تا مشکلات کشور را حل کنیم. در واقع، این متن تبریک به شخص برنده است و یک دعوت همگانی به اینکه مسائل و کدورت های بعد از انتخابات را کنار بگذارند و همه برای رسیدن به فضای آرام تلاش کنند. گلابه و شکایت احتمالی را هم باید از مجاری قانونی پیگیری کرد. طرفداران نامزدها نباید اجازه دهند افکار کسانی که دل در گرو نظام ندارند به ذهن آن ها نفوذ کنند.

ما معتقد بودیم باید به جای برپایی جنجال، به مراجع قانونی اش مراجعه می شد. اگر از آن طریق هم قابل حل نبود، نهایتا داور به رهبر انقلاب واگذار می شد که همین اتفاق هم افتاد. رهبری همه گروه ها را به جلسه ای دعوت کردند که در آن جلسه این را که چه کاری می خواهند انجام دهند مطرح کنند.

مشی آقای رضایی مشخص بود و من در مقام یک شخصیت نزدیک به وی مصاحبه و مواضع او را بیان کردم که واضح بود این مصاحبه موضوع گیری شخصی نیست، بلکه موضع فردی است که نقشی بر جسته دارد. من به عنوان مشاور آقای رضایی از عملکرد او خبر داشتم.

آقای رضایی از همان ابتدا مواضع روشنی داشت که آن ها را از مانی که نماینده های کاندیداها خدمت رهبر رفتند بیان کردم. از صبح روز یکشنبه، که اردو کشی های خیابانی شروع شد و جمعیت معترض را به سمت خیابان ها هدایت کردند و با آغاز جریان آقای موسوی، که در اصل جریانی ضد انقلاب بود که در کمین سرنوشتی نظام نشسته بود، من آقای رضایی را در جلسه های مختلف می دیدم که بی تاب و نگران هستند که آن ها مسیر را به کدام سمت می برند و چرا چپ بسته عمل می کنند.

تدبیری که آقای رضایی اندیشید این بود که به عنوان یک معترض به شورای نگهبان شکایت کند و افراد معترض را به سمت و سوی مجرای قانونی ببرد. در این مسیر و اختلافات، نظری این بود اما در کل مواضع روشنی را حتی قبل از بیانات رهبر انقلاب اتخاذ کرده بود.

بعد از ظهر شنبه، ۲۳ خرداد، موضع خود را بیان کرد که باید در فضای آرام و مناسب و در هفته های آتی از طریق قانون به این موارد رسیدگی شود و اگر باز هم مشکلی بود به رهبر انقلاب مراجعه کنند. نظری دکتر رضایی این بود که نباید جو و اوضاع را مختل کرد و این عصبیت ها و تعصب های ناهنجار بود که در تنور فتنه ۸۸ دمید. بهتر این راه این بود که در فضای عقلانی و خردورزی، بعد از یک رقابت جدی و با یک رقابت صمیمانه، اگر اختلافی وجود داشت، نهایتا با دخالت رهبری حل شود تا کار به اختلاف و کشمکش نرسد.

این نگرانی در چهره و رفتار آقای رضایی قابل مشاهده بود و در جلسات تدبیر خود را این گونه اعلام کرد که به مرجع قانونی مراجعه کند تا شاید برای دیگران هم اتمام حجتی باشد که اگر حرفی و گلابی دارند، از طریق قانون عمل کنند. خود او هم در مسیر اعتراضات قانونی خیلی جدی عمل کرد، به یاد دارم که ما چک لیستی را در رابطه با چگونگی بررسی روند مسائل انتخابات تهیه کردیم، اعم از اینکه به کدام استان ها قرار است برویم، محل صندوق های سیار کجاست، روند تهیه آن ها و صورت جلسات شورای اجرایی و شورای نگهبان چگونه است و... که شورای نگهبان هم از آن استقبال کرد.



مشکلی وجود داشت. حتماً در یکی از این مراحل خود را نشان می‌داد. البته ما مطمئن بودیم که مشکلی نیست و ما این‌ها را به آقای رضایی منتقل کردیم و از او خواستیم که با همین ادله از شکایت خود انصراف دهد. آقای رضایی هم همان شب بیایه انصراف خود را نوشتند و نگذاشتند که بپایه‌ای برای تشدید مسائل به وجود آید.

از طرفی هم شکایت او اثر نکرد و شورای نگهبان فرصت را تمديد کرد و این به دلیل هدایت رهبری بود. بعد از جلسه‌ای که گذاشتند و نماینده‌ها با رهبر انقلاب داشتند. البته بعداً مشخص شد که شکایت آقای رضایی اعتراضی به نحوه فرایند انتخابات نبود؛ بلکه مقصودش این بود که بپایه ثبت کند راهی که می‌روند اشتباه است و باید از راه قانون وارد شوند.

از ملاقات‌های آقای لوتزایی و کمیته نماینده‌های مجلس با آقایان معترض معلوم شد که صحبت آن‌ها مربوط به فرایند رأی‌گیری انتخابات نیست و همین موضوع و هدف آقای رضایی را از انصراف مشخص می‌کند.

نظام هیچ‌گاه به رأی مردم خیانت نکرده است و آن زمان هم نکرده بود. زیرا در فرایند انتخاباتی صد هাজার نفر از خود مردم درگیر فرایند هستند.

آقای رضایی می‌خواست اعتراض و شکایت‌ها از خپهان به سمت مجرای قانون کشیده شود و تلاش بسیاری هم در این زمینه کرد. این ناجوانمردانه و بی‌انصافی است که بعداً او را متهم کنیم. این اتهام به دلیل کینه‌های قبلی است که باعث می‌شود فضاهای باعادلانه و غیرمنصفانه نیز داشته باشیم. من خود در جلسات می‌دیدم که آقای رضایی در تب و تاب و نگران هستند که خدای ناگفته آسیبی به انقلاب نرسد و این جناح‌کشی‌ها و اغتشاشات تشدید نشود که مناسفانه نصیحت‌های خبرخواهانه او و برخی دیگر موثر واقع نشد و بحران شدیدی در کشور به وجود آمد.

اگر موافق باشید، به مهم‌ترین اتفاقی که سال ۸۸ برای خانواده شما رخ داد بپردازیم. حادثه در دناک کهریزک اگر چه یکی از حوادث بسیار تلخ جمهوری اسلامی بود، شاید برای هیچ‌کس به اندازه شما تلخ و دردناک نبوده. اگر امکان دارد، شرحی از این حادثه بفرمایید.

به این بحث مستند شما نمی‌رسد و به ساعات‌ها وقت نیاز دارد. چون واقعا مفصل است. در هر صورت من درباره این موضوع و شخص محسن، یعنی فرزندانم، در پرس‌توی صحبت کردم شما می‌توانید از آنجا استخراج کنید. خاطرم هست بعضی از بحث‌ها که بعد از مناظره بین آقای موسوی و احمدی‌نژاد پیش آمد محسن را که از لحاظ اخلاقی انسان وارستانی بود، متاثر می‌کرد.

ما آن روز با هم در خانه مناظره را دیدیم. محسن از آن جسو مناظره و خلاف اخلاقی که صورت گرفت و حوادث بعد از آن به هم ریخت. ما اینکه آقای خاتمی را قبول نداشت، ما از طریق ایمیل‌هایش و دوستانش متوجه شدیم که محسن به آقای رضایی رأی داده است. او از فضای مقله‌هایی که ایجاد شده بود خیلی نگران بود؛ ما اینکه من در خانه سسمی ام بر این بود که او را قانع و امیدوار کنیم. در اصل تلاش همه دوستان انقلاب این بود که جمعیت معترضان چند صد هزار نفری اقناع شوند و مسیر را به سوی خردورزی و عقلانیت برگردانند. الحمدلله این اقناع صورت گرفت؛ اما با صرف خسارت و زمان بسیار طولانی. می‌توانستند از همه این اتفاق‌ها پیشگیری کنند، اما ما سوءتدبیر این اتفاقات را رقم زدند و دشمن هم حداکثر استفاده را از این قضایا برد.

به یاد دارم آن زمان من آسیب دیده بودم و در منزل بودم. به برخی از دوستان که افرادی متدین و دوستاندار و مقلد رهبر بودند و در سستان آقای موسوی فعالیت داشتند و با هم از تباطؤ قدیمی داشتیم پیغام می‌دادم که «مسیر شما مسیر هدایت نیست. دشمن بر موج حرکت شما سوار است. تبلیغات و ابزار رضایت‌جویی سسی حاکی از این است که مسیر انتخابی شما به مسیر خطا و نادرست پیش می‌رود.» آن‌ها در جواب می‌گفتند: «برای اینکه دشمن جو کشور را به هم نریزد و متشنج نکند ما این مسیر را انتخاب کردیم. من به آن‌ها عرض می‌کردم که دشمن از شما، یعنی از آقای موسوی و معترضان داخل نظام انقلاب، عبور کرده است.»

وقتی شعاری علیه جمهوری اسلامی ایران می‌دهند؛ یعنی به امام خمینی

نسخه هم با خود آرد در صندوق پلمب می‌شود که بعد از شمارش آرد دوباره با نسخه پلمب شده تطبیق داده می‌شود. یک نسخه هم به فرمانداری فرستاده می‌شود و یک نسخه هم در هیأت اجرایی. ما در جلسه شورای نگهبان به صورت تصادفی بررسی کردیم و بسیاری از آن‌ها با هم تطبیق داشتند. فقط یک جامشکل پیدا کردیم آن هم به ضرر ما بود. یعنی رأی مادر یک صندوق در آمار وزارت کشور سرفه می‌بود و در صورت جلسه با حروف دورقمی بود که آن هم اشتباه ناپی بود مثلاً عدد ۸۰ را ۸۰۰ دیده بود.

من نیاز نمی‌دیدم این موضوع را پیگیری کنم. اما شاید کسی که تعصب داشت می‌گفت که عمده‌ی در کار بوده است. ممکن بود کار به جایی برسد که کارشناس دادگستری یا در همین حافیر شود و در مورد املات داشتن یا نداشتن و دست‌خوردگی آن‌ها تجسس کند که تا این مرحله مشکلی وجود نداشت.

صندوق‌های سیار را هم بررسی کردید؟

بله. زیرا صندوق‌های سیار ثابت نیستند و ممکن است که در مسیر خطایی صورت بگیرد. یکی از راه‌های کنترل صندوق‌های سیار این است که بدانند صندوق از کدام مسیر رد شده است که اگر اضافه باشد، مساله‌دار است. مثلاً چون صندوق سیار را به زندان‌ها، بیمارستان‌ها، و روستاها می‌برند همه این‌ها کنترل می‌شود. مادر حضور فرماندار به طور تصادفی مشخص کردیم صندوق سیار شماره فلان در کدام مسیر بوده و جمعیتش چقدر است و به این ترتیب تطابق با عدم تطابق آن مشخص می‌شد. سپس از ما می‌پرسیدند آیا باز هم نیاز به تطبیق دیگری است یا نه؟ که در آن صورت باید صورت جلسه را با داخل صندوق‌ها تطبیق می‌دادیم که مانع از آن مرحله نمی‌دیدیم.

در نهایت حوالی ظهر با آقای رضایی و دیگر دوستان در تهران تماس گرفتیم و اطلاع دادیم فرایند انتخاباتی درست بود. آن هم در شهری مانند اصفهان که گروه‌های سیاسی کاملاً مقابل و مرافق هم هستند.

چند نکته جالب وجود داشت. آقای طاهری، که خداوند رحمتشان کند، شاید جزء مدعیانی بودند که به آقای موسوی رأی دادند. حسینه آقای طاهری در اصفهان جزء حوزهای بود که بسیار زیر بسته شد یعنی یک ساعت اضافه مانده بودند.

چند بار هم درخواست بر که تعرفه اضافه کردند که در نهایت برگه رأی هم اضافه آوردند. اینکه بعد یک عده شکایت کردند که برگه آرد به حوزها کم داده شد یا برخی حوزها زودتر بسته شد، با استناد به همین حسینه، می‌توان همه این حرف‌ها را تکذیب کرد. چون آنجا حوزهای بود که مدعی بودند رأی آقای موسوی آنجا یاد خواهد بود.

پیشینه آنجا یکی از مراکزی بود که می‌توانست در آن یک ساعت اضافه تقلب کند. اما بارندوم سسپلیتک یا نمونه‌سرداری تصادفی و آرد سسپلیتک یا نمونه‌سرداری نظام‌مند مشخص شد که از لحاظ تپیولوژی مناطق، به شهادت دوستانی که آنجا حضور داشتند، فرایند انتخاباتی بدون مشکل بوده؛ زیرا اگر





چهار میلیون می خواست

وقتی متوجه شدم خیلی ناراحت شدم که با اینکه سی و چند سال از انقلاب می گذرد، شخصی پیدا می شود که برای اینکه خبری از پیسه ما بدهد چهار میلیون رشوه می خولد. روز بعد عید مبعث بود و مادر حسینیه امام خدمت رهبری بودیم در برنامه دیدار مسئولان.

من با آقای جواد ازهای، نماینده رهبر بر اتحادیه انجمن اسلامی اروپا، از دیروز رفاقت داشتم. بعد از اتمام مراسم جلوی در حسینیه در خیابان آفریاجان، که افراد در حال احوال پرسی بودند، آقای محسن ازهای، وزیر وقت اطلاعات را دیدم. ناخودآگاه به طرف او رفتم و بعد از معرفی خودم کارت ویزیت را به او نشان دادم و گفتم: «آقای ازهای، ظاهراً پسر مرا دستگیر کرده اند. به اینکه چرا و چرا می چست و آپا رسیدگی می شود یا نه کاری ندارم ناراحتی من از این است که بعد از این همه سال که از انقلاب گذشته دیروز و کیلی در مسیر مافزار گرفته که برای یک خبرگیری از حال فرزندم چهار میلیون رشوه می خواهد و این برای من از جریان پسر ناگوار تر است.» آقای ازهای گفتند: «به پیوه های اطلاعات می گویم که پیگیری کنند و خبر دهند.»

من از و کیلی که سوءاستفاده کرده بود، به آقای محسن ازهای شکایت کردم و انتظار برخورد و پیگیری داشتم. اما با ما تماسی نگرفتند. یکی دو روز گذشت هیچ خبری نشد، نگرانی ما کمتر شده بود، چون هم اسم محسن را در یک جا دیده بودیم و هم به نظام اعتماد داشتیم که حتماً رسیدگی می کنند و به امنیت خیانت نمی کنند. بعد از چند روز از پلیس امنیت به ما زنگ زدند و گفتند: «ما از مسئولان نظام هستیم و گذرنامه دپلماتیک داریم، چرا دنبال فرزند خود نمی گردید؟»

گفتم: «ما مدتی است که دنبال محسن هستیم و به هر جای تصور کنید مراجعه کردیم و منتظر تماس برادران اطلاعات هستیم.» آن طرف پشت خط خیلی بی رحمانه و ناگهانی گفت: «من به شما تسلیت می گویم.»

من برآشفته شدم و گفتم: «شما می خواهید مرا امتحان کنید؟ من اسم فرزندم را در جایی ندادم.» گفتند که شاید ما اشتباه می کنیم. بعد برای آرام کردن من گفتند که حالا شما به پزشکی قانونی سروریزید و برای نگاه کردن هماهنگ شده است. این نحوه اطلاع دادن از محسن به ما بود.

علت فوت چه بود؟

وقتی به پرونده نگاه کنید می بینید که نوشته حال محسن در اوین به هم می خورد. در اصل هنگام انتقال محسن از کهریزک به اوین حالش بد می شود و در اوین او را پذیرش نمی کنند. او گوشه ای می افتد و حتی یکی از برادران نیروی انتظامی لگدی به او می زند و می گوید: «فیلم بازی نکن!» در حالی که حال محسن به قدری بد بود که اوین از پذیرش او امتناع می کند و با تأخیر فراوان آمبولانس را خبر می کنند

تعرض کرده اند. بسیاری از معترضان که ادعا دارند رأی شان نیست، اصلاً رأی نداده اند. این جریانات با حادثه ۱۳ آبان خیلی واضح نشان داد که مسیر به سمت نادرستی پیش می رود. اما این دوستان خود را به سادگی می زنند و خوش خیال بودند که با این کار به نظام کمک می کنند و اگر آن ها اعتراض نکنند، دشمن از این فرصت استفاده می کند اما فریب از اینکه سمتی که آن ها پیش می رفتند کمک به دشمن بوده کمک به انقلاب. محسن هم درگیر این جریانات شده بود.

روز ۱۸ تیر محسن منزل نیامد، ما نگران بودیم. به همه بیمارستان ها، پزشکی قانونی، منزل اقوام و دوستان سرزدیم. اما کسی از او خبر نداشت. از روز بعد احتمال دادیم در حوادث دستگیر شده یا اتفاقی برایش افتاده است. با دو پسر و داماد به دادگاه انقلاب و زندان اوین رفتیم. پسر بزرگم از افراد روی زندان اوین شنیده بود که عده ای را به جایی به نام کهریزک برداشته اند. آن موقع نمی دانستیم کهریزک کجاست، اما تا نزدیکی آن منطقه رفتیم. پسر بزرگم تا نزدیکی کهریزک رفت، اما محسن را ندید. باز دانشگاه داخل پادگان بود و عده ای از مردم مقابل پادگان جمع شده بودند و عکس فرزندان خود را به افرادی که در پادگان رفت و آمد داشتند نشان می دادند و سراغ می گرفتند که آیا فرزندشان داخل باز دانشگاه پادگان هست یا نه. به طور کلی نه نظام

اطلاع رسانی وجود داشت و نه خبر دهنده ای. به دادگاه انقلاب مراجعه کردم، اما سه در دادگاه و نه در زندان اوین کسی پاسخگو نبود. به یکی از دوستانم که در سابق قائم مقام ناجا بود و دوستانی که در قرارگاه نارنگی داشتیم و خود آقای رضایی خبر داد، اما دست کسی باز نبود که بتواند خبری از محسن بگیرد. حتی سرنارامیری که از امرای ناجا و بازداشت بود، خواست این قضیه را پیگیری کند که به ایشان اعتراض کردند که شما باز نسته شده اید. شما چرا پیگیری می کنید؟»

این عدم آمادگی اوضاع به هم ریخته ای به وجود آورده بود. ما چون به نظام اعتماد داشتیم هر آن منتظر بودیم با ما تماس بگیرند و خبری از محسن به ما بدهند.

تقریباً یک هفته گذشت و دست ما به جایی نمی رسید. داماد چند روز بود که مرتب به پلیس امنیت سر می زد. یک روز به سر باز نگهبان گفته بود: «ما که اسرائیلی نیستیم، فقط می خواهیم از یک نفر به اسم محسن خبر بگیریم.» و گیر همین بحث بوده که موقع نماز می نشود. داماد هم برای انجام دادن فریضه نماز اجازه می گسرد که داخل نمازخانه آنجا برود. نگهبان وقتی می بیند که او یک فرد حزب اللهی و متدین است به او اجازه می دهد.

در نمازخانه، بعد از نماز، داماد سراغ پیش نماز می رود و ماجرا را برای او تعریف می کند و می گوید که ما این تپ خانواده هستیم و دنبال فلان کس می گردیم و دستمان هم به جایی بند نیست و هیچ پارتی و نفوذی هم نداریم و فقط دنبال اطلاعاتی از فرد گمشده هستیم و می خواهیم از سرنوشت محسن خبردار شویم. امام جماعت آنجا، داماد را به یکی از افسران پلیس امنیت از جاع می دهد. داماد آنجا در فهرستی اسم محسن را می بیند که روی نامش را قلم زده بودند. داماد با بدن نام محسن خوشحال می شود و با خوشحالی به منزل می آید و به مادر محسن می گوید: «توسل به امام رضاع) جواب داد.» این دقیقاً با شهادت امام موسی کاظم (ع) مصادف بود.

حالا بگردیم از اینکه ما بعد از متوجه شدیم همان ایامی که اسم محسن را پیدا کرده بودیم، او در سردخانه بوده است. با اینکه محسن همه مشخصات خود و شماره های ما را در پرونده اش در کهریزک نوشته بود، این بی انصاف ها هیچ خبری به ما ندادند. نه روز ۲۳ تیر که وضعیت و حال و خیمی داشته و نه زمانی که او را به عنوان مجهول الهویه به بیمارستان شهدای تجریش می برند. روز بعد هم یعنی چهارشنبه ۲۴ تیر، او را به سردخانه می برند.

داماد ۲۵ یا ۲۶ تیر در مرکز پلیس امنیت اسم محسن را می بیند که خطی هم روی اسمش کشیده شده بوده و متوجه نمی شود که آن خط برای چیست. روز شنبه برای پیگیری بیشتر به دادگاه می رود و از و کیلی کمک می خواهد. و کیل هم می گوید که محسن در زندان اوین است و برای گرفتن خبر چهار میلیون هزینه نیاز است. در واقع محسن در سردخانه بود، اما و کیل با این ادعا که محسن در زندان اوین است و برای اینکه خبری از او به ما بدهد

آقا سلام بر سنبلید و بگویند که جان و مال و خانواده و فرزندان و همه ما فدای امام و نظام و انقلاب و شما، محسن ما رفت، ولی بچه‌های مردم را در پایید.» آقای محمدی شوکه شد و پرسید که چه شده و کجا هستم.

فقط گفت: «نمی‌دانم.»

از کهریزک شهری را رد کرده بودم و حوالی نازی آباد بودم و همین‌طور صحبت می‌کردم. دیگر از آن لحظه تا روزها و ماه‌ها، شاید تا چهار سال، آرام و قرار نداشتم. تنها چیزی که آن لحظه به فکر می‌رسید همان بود که «بچه‌های مردم را در پایید. محسن من که رفت جان و مال و خانواده و بچه‌های ما فدای انقلاب.»

نمی‌دانستم کجا بروم، دانشگاه یا خانه. چه‌طور به مادر محسن خبر بدم. به هر ترتیب به دفترم در دانشگاه رفتم. آقای محمدی به بقیه دوستان خبر داده بود. آقای ضرغامی، آقای صدر که رئیس نظام پزشکی در مجلس بودند، آقای کانونیان، آقای حسن اسلامی، پسر آقای توکلی، خود آقای محمدی و آقای مخبر دزفولی در دفتر بودند و برای بررسی جزئیات جلسه تشکیل داده بودند. جریان را برای آن‌ها باز نکردم. آقای ضرغامی با آقای احمدی مقدم و بعد با آقای مرتضوی تماس گرفتند. حالا، بعد از چهار سال، جزئیات بسیار تلخ را می‌دانیم. اما آن موقع چیزی نمی‌دانستیم و بسیار متأسف بودیم که چه کنیم.

ابتدا آگاهی تسلیت را در روزنامه جام جم هماهنگ کردند و مراسم را برای روز یک‌شنبه اعلام کردند. آقای مرتضوی بعد از پیگیری به ما گفت: «متأسفانه محسن در زندان اوین بوده که حاشایش بد می‌شود.» ولی آن‌ها به ما گفته بودند که اصلاً پذیرش نشده است و صحبت از منتزیت محسن کردند که بعدها این موضوع هم منتفی شد و فقط یک حدس اولیه در یکی از بیمارستان‌ها بود. پزشکی قانونی هم اصابت جسم سخت و شرایط زیستی را علت اصلی فوت اعلام کرد که بی‌تصاف‌ها هنوز هم که هنوز است نمی‌پذیرند. ولی آن موقع پزشکی قانونی خوب آزمایش کرد.

من در برانتر عرض کنم زمانی که جسد را دیدم، خیلی ناراحت شدم. خواستم از جسد عکس بگیرم که یک نفر از مأموران، در واقع یکس از کارمندان آنجا، تلفن همراه من را گرفت. من از شدت عصبانیت تلفن همراهم را بر زمین کوبیدم که از بین رفت.

باید به پزشکی که آنجا حضور نداشت مدال لیاقت و شرف بدهند که به من آرامشی نسبی داد و گفت: «ما نظر به حرف‌های و قانونی‌مان را به هیچ نحو بر پا نمی‌گذاریم. شما ناراحت نباش، در مورد زهر اکاظمی هم نظر به دقایق در

واو را به عنوان مجهول‌الیه به بیمارستان شهیدای تهرانی می‌برند. زمانی که می‌خواهند جسد محسن را تحویل سردخانه دهند، هویت او را آشکار می‌کنند و مشخصاتش را ثبت می‌کنند. آن‌ها حتی دروغ کرده بودند که آن موقع به ما خبر بدهند که بالای سرش پلیس من دیگر خالم دست خودم نبود. دقیق به خاطر ندارم که همان روز یا فردای روزی که پلیس امنیت این خبر را به من داد به پایگاه پلیس امنیت در شهری رفتیم. ساعت ورود به آنجا تماس‌هایی که داشتم، همه را با دقت نوشتم.

تقریباً حوالی ظهر که سردخانه خلوت‌تر بود، به سردخانه پزشکی قانونی در منطقه کهریزک رفتم. وقتی جنازه را آوردند و من آثار ضرب و شتم و تاول کف پای محسن را دیدم حالم بد شد. بعد از آرام شدن با دامادم راهی منزل شدیم. در راه در این فکر بودم که به مادر محسن چه بگویم؟ چه طور خبر دهم؟ او خوشحال بود که اسم محسن در فهرست دیده شده است. حالا بعد از چند روز چه طور بگویم محسن در سردخانه است؟ همین‌طور متأسف بودم که اولین تماس را با آقای رضایی گرفتم که در دفترش مشغول استراحت بود.

به آقای رسول زاده گفتم: «بیدارش کنید.»

او متعجب شد و پرسید: «چه شده؟»

گفتم: «شما بالاخره در دوران دفاع مقدس در زمان جنگ چند صد هزار نفر را

کفن و دفن کردید. شما وارد هستید.»

گفت: «بله خب! چه طور شده؟»

گفتم: «محسن من رفت. بگو چه کار کنم؟»

او مکث کرد. از پس حوادث دیده بود، مثل کوه محکم شده بودند. من فقط در یکی دو مورد دیدم که تسالنه‌هایش لریزد. یکی در تشییع مرحوم ننی خانی و دیگری در قضیه شهید احمد کاظمی که خیلی بی‌تلی می‌کرد. بعد از مکثی طولانی به من گفت: «فکر کن تصادف کرده.»

او دقیقاً از ماجرا خبر نداشت و من هم نمی‌توانستم برایش توضیح دهم. برای همین تنها چیزی که به ذهنش رسید، همین جمله بود. من وضعیت جسد را دیده بودم. می‌دانستم این وضعیت محسن و آنچه در زانو‌ها و ساق و کف پایش دیده می‌شود طبیعی نیست. آن هم بعد از یک هفته که در سردخانه بود. دومین تماس را با راهنمایی آقای رضایی با معاون بررسی بیت رهبری، آقای حسین محمدی گرفتم و بعد از مقداری توضیح گفتم: «حسین آقا، خدمت



این امکان هم هست که چون اشتباه کرده بودند و نمی خواستند ما متوجه شویم که محل فوت محسن جایی به نام کهریزک است و روی نام محل را لاک گرفته بودند. من هم حساس شدم و از آن عکس گرفتم بعد نتیجه را سدفری خواندیم و به خاطر سیر دیم و جسد را تحویل گرفتیم.

شرح جسد در پرونده با حرف آقای دکتر که آن روز به من گفت: «به هیچ وجه قسم حرفه ای را کسار نمی گذارند» تطبیق می کرد. جسد محسن را به بهشت زهرا و به غسل خانه بردیم و به امالت در سردخانه گذاشتیم. برای تشییع جنازه دوباره مصیبت داشتیم. زیرا با نماز جمعه مصادف بود و امکان داشت حادثه دیگری پیش بیاید. آن روز من بر خوردم کسردم که بالاخره چه کسانی می خواهند تشییع کنند و زیر جنازه را بگیرند. افرادی آمدند که فیلم آن موجود است و می توانستند آن را از آقای رحیمی معمار که یک گروه فیلم برداری از شبکه خبر فرستاده بود، بگیرد. آقای وحید جلیلی در تشییع جنازه بود. من برای روز تشییع، جفیه به گورنم انداخته بودم و داخل قبر رفتم و محسن را جابه جا کردم.

برای اینکه از همان لحظه اول کسی سوءاستفاده نکند و خدای نکرده آسیبی به انقلاب و نظام ما وارد نشود و مشخص شود که اگر کسی خطایی کرده، ربطی به نظام و مقدمات انقلاب ندارد.

بعد از مراسم، دوباره برای پیگیری ماجرا با همان جفیه به دادگاه رفتم که ثابت کنم این حساب، از آن حساب جداست. در مراسمی هم در حضور رهبری صحبت کردم که کاملاً تصادفی بود و جریانش را بعداً عرض می کنم. حتی چند روز اول که در منزل بودیم بعضی ها برای تسلیت به طرف منزل ما سرازیر شدند اما من دنبال تسلیت گفتن نبودم. برای همین به دانشگاه رفتم. وقتی احساس کردم ممکن است به دانشکده هم بیایند، آنجا را نیز تعطیل کردم. حتی یک روز آقای شکوری تماس گرفتند که آقای خاتمی در راه هستند و برای تسلیت می آیند که من گفتم که «ما منزل نیستیم و بهشت زهرا را هستیم» در خانه را بستیم و به بهشت زهرا رفتم.

به اندازه برای اجازه سوءاستفاده ندادیم. چون هر کس دنبال تأمین منافع و مقاصد خودش بود اما موضوع را پیگیری کردم. ظاهر اجماع روز، اول مرداد، بعد از گزارش اولیه آقای محمدی با گزارش دیگری، رهبری دستور دادند و بعد مشخص شد در تاریخ ۴ مرداد جلسه شورای عالی امنیت در حضور رهبر انقلاب تشکیل شده و روز بعد، یعنی دوشنبه ۵ مرداد، آقای جلیلی خبر پلمب یک بازداشتگاه غیراستاندارد را داد.

موجبی از تسلیت گویی هاشم شروع شد. از بیوت مراجع، سران قوا آقای ولایتی، دفتر رهبری و بسیاری از اشخاص دیگر تماس گرفتند، با حضوری تشریف آوردند برای تسلیت گویی که کشور را تکان داد. دلیلش این بود که از حادثه فوت فرزندانم، دلشانی علیه نظام نداشتیم. گرچه این اتفاق باز اعتماد ما به نظام و اصل جمهوری اسلامی هیچ از تاملی ندارد. دلنا این طور استقبال شد و توجه کردند.

شاید بشود گفت سریع ترین عکس العملی که ما آن موقع داشتیم، مصاحبه اتفاقی با پرس تی وی بود. سوال هایی می پرسید که شک کردم این سوالات مربوط به پرس تی وی است یا بی بی سی. سوالات هنجاری نبود، یعنی اصلاً شبیه رسانه های خودمان نبود. اما مطلبی که آنجاییان کردند اولین بحث هایم بود.

■ مسئولان قضایی با امنیتی برای پیگیری پرونده فوت پسر تان به شما مراجعه کردند؟

اولین جایی که ما را صدا کردند کمیته ویژه پیگیری شورای امنیت بود. اعضای آن آقای سروری و آقای دهقان از مجلس، سردار وحیدی از دولت، آقای تمدن، استاندار تهران و آقای خلیلی از قوه قضاییه بودند. همراه آقای امیدوار رضایی که جسد را از نزدیک دیده و پزشک مورد اعتماد ما بود و در جریان پرونده قرار داشت.

با همسرم به آن کمیته رفتیم تا مسائلی را پیگیری کنیم. همسر در آنجا خطاب به آقای خلیلی گفت: «با شما فرزندان را به کودستانی که آدمخوار باشند می دهید؟» من با گریه و زاری می گفتم که ما به نظام اعتماد داشتیم و اعتماد کردیم و نمی خواهیم این اعتماد را از دست بدهیم. ناجوانمرده و بدون انصاف می گفتند که: «تو مسئولیت پدری ات را انجام ندادی»

رابطه با کالبدشکافی و معاینه جسد دادیم. «حالم دست خودم نبود و متوجه نمی شدم چه می گوید. بعدها متوجه شدم به پزشکی قانونی فشارهای زیادی برای تغییر نظریه وارد کرده بودند. شور بختانه باید گفت اکنون هم آقای مرتضوی، بعد از چهار سال رفت و آمد به دادگاه و تشکیل دهها جلد و چند هزار صفحه پرونده، باز هم می گوید که اصلاً چیزی نبوده.

خدا حیر دهد دوستی را که برای تشییع و دفن کمک کردند. من به آقای محمدی عرض کردم دوباره به رهبری خبر برسانید که جسد محسن جسد عادی نبود. حالا او چه گزارشی داده بود، اطلاع ندارم. اما چند روز بعد، یعنی اول مرداد به دستور رهبر به کهریزک می روند. بنابر اطلاعاتی که از قبل داشتند و بعد از حوادث انتخابات در دو نوبت افرادی را به آنجا می فرستند.

۱۹ تیر یک گروه ۱۴۷ نفری را برای نظارت بر امور و تفکیک بازداشت شدگان به کهریزک می فرستند و بالاخره بعضی متوجه می شوند حتی رهبر دستور آزادی آن ها را داده بودند. گفته بودند اگر جاندارید، آزادشان کنید. اما در همین فعل و انفعالات اجرایی دستور حضرت آقا را یکی دو روز به تأخیر می اندازند. چون آقای مرتضوی قطعاً روز یکشنبه ۲۱ تیر، خبر داده بود و آن ها ۲۲ تیر این جابه جایی را انجام می دهند که در این جابه جایی جواد فر و کامرانی و محسن شهید می شوند. یعنی ۲۲ تیر تا ۲۵ تیر سه کشته می دهند. یک نفر دیگر هم که فریغمزی شده بود، با تأخیر در منزل فوت کرد.

■ همسر تان چه طور از موضوع مطلع شد؟

پنجشنبه، اول مرداد، به منزل رفتم. همسر هم از مسافرت بازمی گشت. آقایان توکل و رضایی و اخروی اش منزل را مسدود و دور و بر مسا بودند و دلداری می دادند. ما با خانواده آقای توکل رفت و آمد داشتیم. آن زمان هم مدام خانه ما بودند. اولین کسی که با همسر من مواجه و رو در رو شد همسر آقای توکل بود که خبر محسن را به او داده بود. ما از آن شب تا یکی دو هفته خواب نداشتیم. بهمانند که آن شب و شب های دیگر بر ما چه گذشت.

فردای آن روز من همراه آقای دکتر رضایی و آقای دکتر پیرعلی که الان قائم مقام و معاون است و آقای دکتر رضایی که جراح مغز و اعصاب بود، برای کالبدشکافی جسد رفتیم. ساعت ۷:۳۰ صبح بود. تا جسد را تحویل بگیریم و برای کفن و دفن آماده کنیم، ساعت ۱۴ شد. تقریباً پنج ساعت معطل بودیم. دلیلش بهمانند شاید با گذر زمان جای دیگر گفتم، شاید هم در خل تاریخ ماند. آقای مرتضوی با من تماس گرفت و با زبان بازی گفت که «شما می گفستی تا من خودم با پرونده می آمدم خدمت شما و یا هم می رفتم. چرا زودتر فرستید؟» من هم گفتم: «برای تحویل گرفتن جنازه آمدم»

یکی از دوستان که همراه بود، گفت: «اگر جسد را دفن کنی، دست به جایی بند نخواهد بود.» چون جسد را معاینه اولیه می کنند و بعد نمونه برداری و ممکن است ماه ها طول بکشد تا علت فوت را تشخیص دهند. ولی بعد از دفن نمی توان به علت اصلی فوت دست یافت. از طرفی آن گهسی روزنامه جام جم همه جای کشور رفته بود. همه نگران بودند و تماس می گرفتند. باز خدا آقای توکل را اخیر دهد که بسا اهتمامی او گفتم: «تا نتیجه کالبدشکافی نیامده جسد را تحویل نمی گیرم»

برخی هم تماس می گرفتند که جسد را تحویل بگیر تا ماجر تمام شود. آقای دکتر امیدوار به چشم های جسد نگاه کرد و گفت: «اگر به سر ضربی وارد شود حالت مر دمک چشم تغییر می کند» بعد نتیجه کالبدشکافی را به ما دادند.

طولانی شدن اعلام نتیجه کالبدشکافی مشخص می کرد که آن ها در حال هماهنگی با آقای مرتضوی هستند و می گفتند که: «تا دادستان اجازه ندهد ما نمی توانیم نتیجه را به شما بدهیم» ولی بعد مجبور شدند نتیجه را تحویل دهند. من دیدم گوشه ای از برگه را که محل فوت نوشته شده، لاک سفید گرفته اند. وقتی آن قسمت را زیر نور گرفتم، دیدم محل فوت را کهریزک نوشته اند. ممکن است واقعا اشتباه شده باشد. مثلاً چون محسن در بیمارستان شهدای تجریش فوت می کند، مأموران زندان را می فرستند و جسد را از بیمارستان شهدای تجریش تحویل می گیرند. یعنی نامی از زندان به بیمارستان شهدای تجریش می رود که جسد محسن روح لامینی را تحویل بدهد و جسد را به سردخانه منتقل می کنند.



برای افطاری در محضر مقام معظم رهبری میهمان بودیم. هنگام ورود به حسینیه، بر که توضیح بین اشخاص توزیع می کردند که هر کس مایل است صحبت کند، ثبت بگیرد.

به یاد دارم بدون هیچ فکری مشخصاتم را نوشتم و عنوان حرف‌هایم را هم نوشتم «دفاع از نظام». حدود هزار و پانصد برگه توزیع شد. فکر نمی‌کردم که این توفیق به من برسد تا در محضر رهبری حرف بزنم. اما در جلسه نام مرا صدا کردند و وقتی پشت تریبون رفتم همان حرف‌های قلمرو را زدم. در از تسلط با سرمایه اجتماعی صحبت کردم و این را هم گفتم که قبول مسئولیت عذر خواهی، استعفا، برکناری و پاسخگویی باید در نظام نهادینه شود. همین مسائل است که نظام را متفاوت می‌کند و باید از آن دفاع کنیم.

همان‌جا گفتم که باید این صفات بین مسئولان به طور برجسته وجود داشته باشد. بعد این را هم گفتم که در حال حاضر نظام بزرگ‌ترین معلوم است، اما دلیل نمی‌شود که پاسخگویی مسئولان را فراموش کنیم و باید این صفات نهادینه شود. باید «محسن»‌های دیگر را در یابیم. باید قبل از اینکه برای بقیه ضایعه‌ای به وجود بیاید مشکل را برطرف کنیم.

برخلاف رویه همیشگی مراسم، آقا بعد از سخنرانی من همان‌جا ادامه جلسه را قطع کردند؛ یعنی نفر بعدی نیامد. هم تسلیت گفتند و هم تسلی دادند و نباید کردند که هم خدمات و هم خطاهای اقراد درون نظام باید در جای خودش رسیدگی شود. بعد از مجری جلسه، آقای دکتر بظایی پرسیدم: «چه شد که من را برای طرح سوال صدازدی؟»

گفت: «رفتم پشت صحنه تا در خواست‌ها را اولویت‌بندی کنیم. اسم شما را دیدم. کسی گفت که این را نمی‌شود صدا کرد؛ این داغدار است و معلوم نیست چه می‌خواهد بگوید. من هم گفتم که: «نه، من ایشان را می‌شناسم.» چون من نوشته بودم «دفاع از نظام».

بعد هر حال شکایتی چهار صفحه‌ای نوشتم و با مشاوره وکیل در همان مراسم افطاری، یک نسخه به رهبری دادم و عرض کردم: «ما الان شکایت را مطرح می‌کنیم و الحمدلله شما چهل روز قبل، دستور پیگیری را صادر کرده‌اید. اما ظاهراً اقرار است آقای آملی لازمی برای هر نهادی که پرونده به آنجا مربوط می‌شود، دستور جداگانه‌ای صادر کنند. ما امیدوار بودیم که برای این موضوع کار گروه ویزهای تعیین شود.»

ولی من مسئولیت پدری‌ام را انجام دادم. تک‌تک بیمارستان‌ها، سردخانه‌ها، کلانتری‌ها، زندان‌ها، دادگاه‌ها و همه‌جا را زیرورو کردم و به دوستان بانفوذ هم گفتم. آن قدر اوضاع در هم بود که عده‌ای دنبال کشته‌سازی در نظام بودند تا همه را دچار مشکل کنند.

بعضی از کسانی که دست‌اندر کار بودند همان روزهای اول آمدند منزل ما و صمیمانه گفتند: «ما آمادگی نداریم. هو انسان می‌پذیرفت. یعنی حوادث سهمگینی که رخ داد، آدم می‌پذیرفت که این آمادگی‌ها نبود، اما سوء تدبیرها و بی‌مبالاتی‌ها و در واقع خطاهای جدی دیده می‌شد.»

■ نیروی انتظامی پیگیر متخلفان نبود؟

اولین پیگیری‌ها، ناجا کار خاصی نمی‌کرد، اما به تدریج بهتر شد و این از نقاط برجسته این پرونده است که دادگاه نظامی بعد از دستور حضرت آقا و قوه قضاییه از فرمانده نیروی انتظامی تا قائم مقامش لسافرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ تارپیس زندان تا استوار هایش، از بالا تا پایین، امرا و گروه‌های‌ها و استوارها و سرهنگ‌ها، همه این‌ها را مورد سوال قرار داد. هر کسی در هر مرتبه‌ای باید با آن رهبری مورد سوال و جواب قرار می‌گرفت. برخی مانند آقای سردار رادان بازجویی شدند. حدود سه صفحه بازجویی در پرونده دادگاه نظامی دارند. با جدیت رسیدگی کردند. یعنی از همان مر داد که پیگیری آغاز شد تا تیر ۸۹ که حکم دادگاه نظام مبنی بر قتل عمد و حکم قصاصی و مجازات‌های دیگر صادر شد و عده‌ای هم تبرئه شدند. رسیدگی جدی صورت گرفت.

با هیچ‌کس تعارف نداشتند. هیچ رحم و شفقتی از خود نشان نمی‌دادند. می‌توانم بگویم ده‌ها قاضی و بازپرس که در این چند سال با آن‌ها در تماس بودیم، انصافاً و قلیفه و جدلی‌شان را انجام دادند؛ جز یک مورد که به نظر ما حکم به حق نداد و منع تعقیب‌های متعدد صادر کرد که البته در مراجع قضایی بالاتر در همان سال اول نقض شد.

■ در بحبوحه این ماجرا، شما و جمعی از استادان دانشگاه به دیدار رهبری رفتید. دیدار چه طور بود؟

در آن روزها مباحثه جدی و موضع‌گیری خاصی نداشتیم. تا حدود چهارم محسن که طبق رویه هر سال، در ماه مبارک رمضان، همراه سایر استادان،



پاسخ ایشان چه بود؟

آقا گفتند: «ما باید رویه هایمان را رعایت کنیم. من هم به کار گروه ویژه معتقد نیستم. اما در خواست قضایی ویژه را قبول دارم.» چون برخی متهمان نظامی بودند و پرونده باید جای دیگری می رفت و برخی هم قضایی بودند. برای متهمان نظامی یک سال طول می کشید تا احکام صادر شود و همین طور داستان ادامه پیدا کرد تا اینکه به امروز رسیدیم و رسیدگی دادگاه کیفری تمام شد و منتظر احکام هستیم.

آن مسیر دادگاه نظامی هم که حدوداً نصاب ۸۸ طول کشید و مراد ۸۹ تعلیق شدند. همیشه به قانون التزام نشان دادیم و فقط یک مصاحبه نسبتاً مفصل در چهار شماره با ماهنامه «پنجره» داشتیم که حرف های کلی را زدیم و همیشه به این پیگیری ها امید داشتیم حرف های زیادی داشتیم بزنیم و شاید ساعت ها و هزاران صفحه مطلب می شود گفت. در حین برگزاری دادگاه بعضی مواقع حرف های جالبی مطرح می شد که باید جواب می دادیم.

یک نفر می گفت: «من از صبح سه دادگاه رفتم و تا ظهر ۳۷۰ حکم صادر کردم.» یعنی شما در ۲۴۰ دقیقه، ۳۷۰ حکم دادی که سر نوشت بعضی از این ها با مرگ گره خورده است؟ و بعد از او در دادگاه می پرسند که «تو چه طور این کار را کردی؟» می گوید: «نه نماز خواندم و نه نهار خوردم.» یعنی برای هر حکم کمتر از یک دقیقه صرف کرده است. این یعنی صدور فلان حکم! هر حلقه های پنج در پنج نفهمی اتهام و صدور حکم که خودش داستان مفصلی است. در عرض چند ثانیه؟ آن هم به صورت مداوم در ۴ ساعت خلاصه، استدلال های خیلی سخنی در دادگاه شنیدیم.

در این دوران دادگاه و فعالیت های رفته اشک و آه و سوزی که در این دادگاه ها داشتیم، بیشتر از عدم پشتیبانی و توجیهات پلاوچی بود که می دیدیم. بعد هم می گفتند هر متهمی می تواند از خودش دفاع کند و این حق طبیعی اش است. اما وقتی از دادگاه بیرون می آمدیم، خبرنگار ها می پرسیدند: «اراضی اید؟» ما می گفتیم: «خیر، اراضی هستیم.» می گفتند: «چند حسی دارید؟» می گفتیم: «رضایت ما صعودی است.» اصلاً جزئیات را نمی گفتیم که در دادگاه بر ما چه گذشت، دوباره در یک جلسه دیگر می آمدیم و باز با پرویی بسیار حرف های خلافی می گفتند که هنوز هم می گویند. می خواهم بگویم در این ۴ سال کمترین اطلاعات از محتوای دادگاه ها را رسانه ای نکردیم.

روز عاشورای سال ۸۸ کجا بودید؟

من عضو هیأت علمی دانشگاه هستم و در بیشتر مر اسم های دانشگاه شرکت می کنم. طبق رسم همیشگی، در مسجد دانشگاه تهران نشسته بودیم و آقای حداد بان هم در حال مناخی بود. تقریباً بعد از نصاب ظهر بود که اطلاع دادند خیابان ها شلوغ شده است. تصمیم بر این شد که ادامه عزاداری به صورت دسته در خیابان برگزار شود شروع به حرکت کردیم به سمت چهارراه فلسطین و خیابان ولی عصر. آقای حداد بان اصرار داشت کسی با کسی در گیر نشود و همه عزاداری خودشان را انجام بدهند. در چهارراه ولی عصر یک نفر



شبیه خود رویش را پایین کشید و به من گفت: «فرزندتان را کشتند و باز دفاع می کنی؟» اما خوب آرام آرام شعار «حسین حسین شعار ماست/شهادت افتخار ماست» سر می دادیم و پیش می رفتیم و انگار مانند شعلای بر تکه ای یخ، جمعیت مقابل شما پراکنده می شود.

روز ۹ دی قرار بود اولین اجلاس اتحادیه لجنه های اسلامی اروا را در ایران برگزار شود. من هم به عنوان پیش کسوت در هیأت مدیره اتحادیه بودم که به دعوت آقای ازهای صورت گرفت. صبح روز چهارشنبه، ۹ دی، خدمت رهبری رسیدیم و آرامش و سکینه روحی ایشان را بعد از واقعه روز عاشور از نزدیک شاهد بودم.

بعد از ظهر همان روز راهیمیایی ۹ دی برگزار شد اما من باید در جلسه دفاع دکتری یکی از دانشجویان شرکت می کردم چند بار تذکر دادم زودتر تمام کند. چون باید به راهیمیایی می رفتم. دو نکته در آن روز خیلی برایم جالب بود یکی آرامش فوق العاده رهبری و نکته دیگر که خیلی من را متحول کرد. در راهیمیایی اتفاق افتاد. وقتی از دانشگاه می آمدم و مردم من را می دیدند با نگاهشان ابراز همدردی و تسلیت و تسکین می کردند. اما آنچه تأثیر من را بر فکریخت، این بود که در ضلع شمال غربی میدان انقلاب یک ردیف جانباز روی و پلچر نشسته بودند. بعضی ها پیش دست من را می گرفتند و زرار گر می می کردند. آن ها برای دفاع از نظام و انقلاب آمده بودند و من هم، مثلاً خاک پای مننه آن ها، یک مصیبت دیده و داغدار بودم.

سعی می کردم سر مرا بیندازم پایین ورد شوم تا شرمنده ابر از لطف مردم نشوم. یکی از آن جانباز ها دست من را گرفت و فشار داد. بدون اینکه کلامی رد و بدل شود نگاهمان در هم گره خورد. تأیید باید شکر گزار این نعمت مردم و دفاعشان باشیم که هر کاری کنیم نمی تواند کار آن ها را جبران کند. همین مردم چند بار مرا شرمنده کردند در سطح شهر، در حرم امام رضا (ع) و... یک بار اصرار داشتند دست پا پیر را بوسند که خودم را جدایی کردم و اجازه نمی دادم.

من فقط وظیفه ام را انجام دادم. مافرا نبود که باشیم. به آقای دربی عرض می کردم که قبل از انقلاب مثلاً دستگاه چاپ می ساختیم یا دینامیت جابه جا می کردیم. اما شهادت قسمت ما نشد. دستگیری و زندان و هر چیزی را منتظر بودیم که به ما تأثیر رسد. اگر تر کشی هم از کنار گوش ما زد شد، صدایش آمد در گوش ما و از چند میلی متر می ما زد شد. اما خداوند بین این همه مخلوقات من را وسط تشنگ برد تا ببیند چه کار می کنیم. به برکت اهل بیت و لطف خدا تا اینجا را صبر کردیم.

الان ۴ سال است مشغول پیگیری تخصصی جنایت کهریزک هستیم. گرچه مساله اصلی کشور نبود، مساله اصلی خانگی ما و تکلیف ما بود که به اذن مسئولیت پدری و به اذن دفاع از حقوق نظام و شهروندان این کشور و به اذن رهبری این موضوع را دنبال کنیم. رهبری فرمودند: «یک گام از مطالبات تان عقب نشینی نکنید.» و ما هم دنبال کردیم تا امروز که این روز ها دادگاه وار حکم می شود و به یک جایی می رسد و البته ممکن است همچنان ادامه پیدا کند.



ماجرای حصر

سرانجام ادعای تخلف

۲۵ بهمن ۸۹ خط پایانی بر ادعای تخلف در انتخابات ۸۸ بود. ادعایی از طرف نامزد پر سابقه و پر تنش که به رغم حضور های ناگهانی اش در صحنه های سیاسی پس از انقلاب، تصویر عدالت محور از خود به جای گذاشته بود. اصلاحات تکیه بر همین چهره بود که توانست پس از بیست سال دوری از فضای سیاست، دوباره در سرتیتر اخبار دنیا قرار گیرد.

حصر خانگی سران جنبش سبز در ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ به تایید شورای عالی امنیت ملی درآمد.

شورای عالی امنیت ملی را می توان از زیر نظام های شورای عالی دفاع در نظر گرفت که در سال های دهه شصت، با حضور رئیس جمهور، نخست وزیر، فرماندهان نظامی و دو مسئول رهبری تشکیل جلسه می دادند و فریاد های حکومتی در رابطه با نظام را اخذ می کردند اما علی رغم نام پر قطع طریق این شوراهای عالی از بحث المجالی بودند، چرا که تصمیمات در جایی غیر از شوراهای گرفته می شد و فقط به تایید و امضا اعلی می رسید.

در سال ۱۳۶۸ و همزمان با اصلاح قانون اساسی کشور، شورای عالی دفاع جای خود را به شورای عالی امنیت ملی داد که شامل سیزده عضو از جمله رؤسای قوه مجریه، قضائیه و مقننه، فرماندهان ارتش و سپاه، رئیس کل ستاد نیروهای مسلح، وزیر کشور، وزیر اطلاعات و وزیر امور خارجه و مسئول سازمان برنامه و بودجه بود.

طبق اصل ۱۷۶ قانون اساسی، شورای عالی امنیت ملی وظیفه علی تامين منافع و حاکمیت ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی را بر اساس تعیین سیاست های دفاعی، امنیتی و هماهنگ نبودن فعالیت های

سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و بهره گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی دارد. مصوبات این شوراهای عالی ترین نهاد امنیتی سیاسی کشور که به ریاست رئیس جمهور تشکیل می شود، پس از تایید رهبری، لازم الاجراست.

مهمترین دستاورد این شوراهای امنیت در دهه های اخیر آن است که توسط رئیس جمهور منصوب می گردد. سه ماه پس از همه پرسی قانون اساسی در سال ۶۸ رهبری در طی حکمی، حسن روحانی را که در مجلس سوم عهده دار ریاست کمیسیون دفاعی بود به مدت سه سال به عنوان نماینده خود در شورای امنیت منصوب کردند و پس از مدتی توسط هاشمی رفسنجانی (رئیس جمهور وقت)، به سمت دبیری شورای امنیت منصوب شد و تا ۳۰ مرداد ۸۲ در این سمت باقی ماند. همزمان با آغاز به کار دولت محمود احمدی نژاد، علی لاریجانی از سوی رئیس جمهور به دبیری شورای امنیت منصوب شد و حسن روحانی سر قایم عنوان نماینده رهبری در شورای عالی ماند.

تصمیمات اخذ شده از سوی شورای عالی امنیت ملی غالباً در چهار چوب روابط خارجی ایران یا غرب در مسئله هسته ای ایران بود. تعیین خط مشی کلی مذاکرات هسته ای و چند و چون مفاد قطع نامه های صادره از سوی سازمان ملل متحد و شورای امنیت سازمان ملل، در این شوراهای بحث گذاشته می شد. اما هیچ یک از این اقدامات بیش از حکمی که در بهمن ۸۹ به امضا اعلی رسید جایگاه این شوراهای امور در جامعه قرار نداد.

روایای نیمه شب زمستان

جنبش سبز، از ۲۲ خرداد ماه ۸۸ که دهمین دوره انتخابات ریاست

در فاز خشونت آمیز، راه اندازی تجمعات به سبک آرژانتینی است. محسن سزاگلر در یکی از شبکه های ماسوا را به این موضوع اشاره کرده بود. در این سبک تجمعات جزیره ای و کوچک اما با درجه خشونت بالا، برای ایجاد اغتشاش به صورت پراکنده در نقاط گوناگون شهر ایجاد می شود، که قابلیت گریز از محل بالایی را دارند.

تصاویر منتشر شده از فرایان حوادث پس از انتخابات، همچنان در رسانه های جمعی جهانی انعکاس میافت و تصویری از کشوری جنگ زده را به مخاطب القا می کرد. قطع نامه ها و تحریم های حقوق بشری سازمان ملل در این زمان، گواهی بر این مدعا است.

میر حسین موسوی و مهدی کروبی در طول سال ۸۸ تا بهمن ۸۹ آزاد بودند، بدیهه می دادند، علیه دولت و نهاد های قانونی کشور شعار می دادند و حتی در مراسم ختم کشته شدگان شرکت می کردند. نظام که حتی پس از طرح ادعای سرور تقلب در انتخابات دهم ریاست جمهوری توسط آقایان، لشکر کشی های خیابانی به جای سیم در اثبات اتهاماتشان به نظام و پیگیری مدعایشان از مجاری قانونی، کودتای خواندن دولت منتخب و ۸ ماه آشوب و یلوا در کشور، در برخورد با بحران سازی سران جنبش با نهایت تدبیر و رافت ممکن برخورد کرده بود. این بار با اعلام رسمی سران جنبش در پیوستن به بهار عربی و اقدام عظمی در براندازی نظام را به هیچ وجه قابل گذشت ندانست.

سرانجام حکم حصر برای سران جنبش سبز، پس از راهپیمایی ۲۵ بهمن توسط شورای عالی امنیت ملی صادر شد و پس از تأیید هیئتی به اجراء درآمد. در واقع این تصمیم شورای عالی امنیت ملی در پی اعلام رسمی موسوی در پیوستن به بهار عربی بود و هیچ ارتباطی با فعالیت های انتخاباتی، آشوب ها و لشکر کشی های پس از آن توسط جنبش نداشت. هر چند که فیر بات وارد شده بر پیکره نظام با این اقدامات به حدی بود که حتی اگر حکم حصر،

جمهوری بر گزار شد تا ۲۵ بهمن ۸۹ یعنی در فاصله ای حدود ۶۰۰ روز، طی هر کنی سینوسی، غالباً باشوک های به موقع متفکران در سایه اش، جمعیت معترضین را در سایه نگه می داشت. استراتژی فشار از پایین و چانه زنی از بالا به خوبی پیش می رفت. طرح دعوی بین ملت، دولت و حاکمیت، از جمله اقدامات سایه نشینی بود که رویای انقلاب سوم را در سر داشتند. بهمن ۸۹ می توانست همان نقطه عطف و اتفاق دقیقه نودی باشد که به ناگهان اوضاع را دگرگون کند. هم مان با اوج گیری انقلاب های مردمی در مصر، تونس، لیبی و... رژیم های استبدادی و وابسته یکی پس از دیگری سقوط می کردند. سران این انقلاب ها بارها تاکید کرده بودند که ایده این حرکت از بازخوانی انقلاب اسلامی ایران گرفته شده است. مسلماً اگر در ایران هم اتفاقی مشابه آنچه در منطقه رخ داده بود، می افتاد می توانست رویای انقلاب سوم را به واقعیت بدل کند.

اما معضل اصلی این بود که رفتار های حوادث پس از انتخابات جنبش سبز موجب ریزش شدید بدنه اجتماعی این جریان شده بود.

انقلاب اسلامی ایران اجتماعی ترین انقلاب تاریخ بشر لقب گرفته بود. پس بدون داشتن بدنه اجتماعی و اپنولوژی، صرفاً با حرکت مستمر نمی شد به انقلاب سوم امید داشت.

رهبران جنبش سبز در تنگنای سیاسی شدیدی قرار داشتند. دیگر بهانه و راهپیمایی های معمول نمی توانست پاسخگو خوانسته آنها باشد. استراتژی مقابله باید از نرم به سخت تغییر پیدا می کرد. پس از خدات های دی ماه کم کم خشونت نهادینه شده و هدفمند در دستور کار جنبش سبزی جا افتاد. پس از این تغییر موضع فاحش برای نخستین بار ادبانت اجرای بی تنال قانون اساسی با این بیان که قانون اساسی وحی منزل نیست جایگزین شد. با این تغییر استراتژی راه برای جذب معاندان نظام که به قانون اساسی قائل نبودند فراهم شد. کمبود نیروهای در محنه تا حدی مر رفع شده بود.

اما این جریان با توجه به ترور های هدفمند و اقدامات فزاینده ای که داشتند، پندار این پس از مدت کوتاهی از جذب این گروه هاشبهید سازی ها و فرایان ادعای تقلب رو به افزایش گذاشتند.

پیوستن به بهار عربی از نظر سران سیاسی جنبش سبز می توانست همین اتفاق غیر منتظره ای باشد که لطف های پیش رو را پشاید و جانی تازه به حیات سیاسی و اجتماعی شان دهد.

حماسه ای که تلخ شد

آمادگی جهت حضور در راهپیمایی ۲۵ بهمن ۸۹ با اعلام بیانیه رسمی میر حسین موسوی و مهدی کروبی از سوی رسانه های حوادث به طرفدارانشان رسید.

در روز راهپیمایی به شکل راهپیمایی های مصر و تونس، مجری به بالای جر تقیل رفت و بیانیه آن روز را قرائت کرد و از پیوستن به بهار عربی در منطقه خیر داد اوضاع تحت کنترل بود که با کشته شدن فردی در جمعیت، جو ملتهب شد. مقتول که طبق معمول شهید را از آزادی خوانده می شد، آتش اعتراضات را تند تر کرد.

به نظر می رسید که جریان را دینکال و معاند در سایه جنبش سبز به دنبال پروژه شهید سازی بودند تا علاوه بر دادن تقدس به جنبششان، وجهه مردم سالارانه نظام را نیز خنثه دار کنند و این طور القا کنند که نظام جمهوری اسلامی ایران هر ندای اعتراض آمیزی را با گلوله پاسخ می دهد.

محسن مخملباف پس از راهپیمایی ۲۵ بهمن در مصاحبه با یک شبکه ماهواره ای، خواستار حضور دوباره در خیابان ها و مبارزه با خشونت و تسخیر کلاشتری ها و مراکز نظامی به منظور پیروزی جنبش سبز شد.

همچنین سایت کلمه در ویگرو دی جدید به صراحت اعلان کرد در بیان جنبش سبز می تواند به تاریخ به سمت یک زبان تهدید آمیز تغییر کند. در همین زمینه سعید رضوی فقیه از عاملان آشوب سال ۷۸ و ۸۲ نیز در مصاحبه با بی بی سی گفت: اسفند ماه، طغی و جاوید جنبش سبز است. منابع موجود حکایت از آن دارد که یکی از سنا یو های بر نامه ریزی شده



مرضا به این دلیل نیز وضع شده بود، جای اعتراضی وجود نداشت.

• رای حصر، به حق یا ناحق

در ابتدا بیان یک مقدمه برای روشن شدن ابعاد کلمه حصر، ضروری است. حصر در واقع نوعی از مجازات و تدبیر تنبیهی و نیز تدبیری برای پیشگیری از تکرار جرم توسط مجرمانی است که قبلاً مرتکب جرمی شده اند. به لحاظ نوع مجازات، حصر مفهومی نزدیک به حبس و تبعید دارد و در میان این طیف قرار می گیرد. در حبس، فرد مجرم در مکان خاصی نگه داری می شود که در آن مکان تحت نظارت بوده و اختیاری برای ترک آن مکان بدون اجازه مسئولان قانونی ندارد. در اسلام مجازات حبس و زندان و زندانی کردن برخی مجرمان نیز وجود داشته است البته می توان بیان داشت که زندان در اسلام به گستردگی امروزین آن نبوده است و مجرمان محدودی را در احکام اولیه اسلامی محکوم به حبس کرده اند. البته در زمان حکومت حضرت علی (ع) نیز کوفه زندان داشته و بعضی مجرمان در حبس نگهداری می شدند.

با این همه باید توجه داشت که حصر مجازاتی در میان حبس و تبعید است. در حصر فرد در یک محل خاص زندانی نمی شود و شرایط زندان با سختگیری های خاص آن بر او اعمال نمی شود. از سویی دیگر به جایی دور دست نیز فرستاده نمی شود، بلکه روابط خاصی از فرد مجرم قطع و ممنوع می گردد. به عنوان مثال فرد محصور می تواند حق زندگی در خانه و کاشانه معمول خود را داشته باشد و حتی از تباطات معمول خود را با اعضای خانواده و اطرافیان خود داشته باشد و یا حتی به سفر رود اما حق ارتباط با برخی اشخاص و یا انجام برخی کارهای خاص را ندارد.

بررسی ابعاد حصر را از زبان محمد حسین امینی نقل می کنیم: «یکی از مصداق واضح در رابطه با حصر، داستان مرحوم منتظری است که می دانیم چه جایگاه فقهی در ذهن و ضمیر جریان تجدید نظر طلب داشته و دارند و

اتفاقاً در ادامه خود ایشان نیز مدت ها در حصر خانگی به سر می بردند و موضوع حصر ایشان نیز مورد اعتراض دوستان بوده و حتی این اعتراضات به گونه ای بیان می شده که گویی در پایان عمر امام (ره) اساساً هیچ مشکلی پیش نیامده بوده و یا در مسیر نهم ماه قمری، رجب در سال ۷۶ شمسی در حسینیه مرحوم منتظری اتفاق قابل ذکری رخ نداده بوده است.

با استناد بر جلد دوم کتاب «دراسات فی ولایت الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه» نوشته مرحوم منتظری که همچنان یکی از آثار مفصل و قوی پیرامون بحث ولایت فقیه است، یکی از چهار قسم زندان در فقه اسلامی «سجن الاحتیاطی» معرفی شده است که به طور خلاصه عبارت است از: «زندان فرستادن یک فرد متهم پیش از اثبات جرم او به هدف جلوگیری از هروب و به این دلیل که نتواند بر روند رسیدگی اتهامش اثر منفی بگذارد» مثالی که مرحوم منتظری ذیل تعریف این نوع از زندان ذکر کرده اند، مثال متهم مجهول الحالی است که وضع نیک یا بد او روشن نیست، پس محبوس می شود تا وضع بد او مشخص شود یا...

در نتیجه این مثال که به هدف توضیح یک نوع از محرومیت های مورد تأیید فقه اسلامی و توسط یک فقیه مبارز در یک کتاب مهم مرتبط با فقه اجتماعی و حکومتی ذکر شده است، محدود کردن و حتی محبوس کردن افرادی که از تضاد آنها با جامعه اسلامی به ضرر جامعه و یا حتی مخبر روند بررسی اتهاماتشان می شود (حتی پیش از صدور حکم دادگاهشان و اثبات جرمشان) اجرمی است که مشخصاً در فقه اسلامی وجود دارد.

حصر در وهله اول، حرمان زندان احتیاطی بود تا از ضرر رسیدن به جامعه و یا اخلال در روند تحقیق پرونده ها ممانعت به عمل آید.

با شرح ذکر شده در کتاب مرحوم منتظری پیرامون یکی از انواع حبس در فقه اسلامی، حبس خانگی آقایان موسوی و کروی که هیچ، حتی اگر چنانچه این گونه افراد پیش از تشکیل دادگاه در اوین هم محبوس می شدند هیچ گاه نمی توان به سرعت مدعی شد که آن حبس و آن زندان خلاف شرع بوده است، بلکه می بایست بحث «سجن الاحتیاطی» نیز مدنظر قرار گیرد.

نکته دوم در بررسی فقهی حصر نظیر رهبر انقلاب در خصوص حصر است که در جلسه ای در پاسخ به طرح این موضوع از سوی جناب مطهری گفته بودند وضعیت فعلی این آقایان از وضعیتی که در صورت تشکیل دادگاه پیدا خواهند کرد بسی بهتر است و آنها از این نظر که در حصر خانگی هستند در واقع مورد عطف و نظارت قرار گرفته اند از طرفی رهبری مانند دیگر مراجع تقلید، از کسی تقلید نمی کنند و برداشت های فقهی ایشان بر خود و مقلدشان حجت شرع است. با توجه به این دو نکته، مشخص است که اگر حصر مبتنی شرعی نداشته، رهبری در خصوص حصر چنین موضعی نداشته اند.

سومین نکته در باره بررسی فقهی حصر خطبه ۱۶۹ نهج البلاغه است که حضرت علی (ع) در باره اصحاب جمل که اتفاقاً از بزرگان مسلمین و با سابقه های انقلاب حضرت رسول بودند می فرماید:

«این گروه به خاطر نارضایتی از حکومت من به هم پیوسته اند و من تا هنگامی که بر اجتماع شما خوفناک نگردم صبر خواهم نمود. چرا که اگر آنان بر این فکر مست و فاسد باقی بمانند و بخواهند اهداف خود را عملی کنند، نظام جامعه اسلامی از هم گسیخته خواهد شد.» در نتیجه صبر حاکم اسلامی مرها تازمانی است که بر «وحدت» مسلمین احساس خطر نکند و این دقیقاً مسیر علوی است.

حال اگر به مسئله خود یعنی حصر نگاهی بکنیم باید بگوییم چه معنی داشت که این حضرات روز ۱۶ بهمن، برای سه روز بعد از ۲۲ بهمن، میعاد سالانه وحدت بخش و ملیونی ملت، یعنی برای روز ۲۵ بهمن ماه اعلام تجمع کنند؟ اگر حاکم جامعه اسلامی به هر نحو تشخیص دهد که این حرکت آغاز خدشه ی عملی در صفوف مردم مسلمان است، یا طبق مسیر علوی حق دارد همچنان صبر کند؟ چه بسا کسانی این مسأله را خدشه در وحدت ندانند اما داستان این است که آیا فهم و قضاوت آن کسان ملاک است؟

حال از بحث های مرتبط با فقه و قناعت حکومتی و مسیر اهل بیت (س) که بگذریم، یک مبنای عقلی دیگر نیز درباره حصر خانگی سران فتنه وجود دارد. میر حسین موسوی در همان آغاز فعالیت های تحریری پس از انتخابات



کردیم. اگر هوشیاری مردم، مستولان و نیروهای امنیتی و انتظامی نبود می شد آنچه آغاز شده بود ادامه دهد که اقدامی کاملاً مجرمانه و خلاف قانون و براندازی ادامه پیدای می توان گفت که بعد از انتخابات سال ۸۸ موضوعی بود اما بعداً به جریان براندازی و جنگ سرد و انقلاب مخملی تبدیل شد و ادامه پیدا کرد. بعد از اقداماتی حاد و اقداماتی که می خوانستند در بهمن ماه انجام دهند قوه قضائیه و طبقه پیگیری داشت و به اقدامات مجرمانه ای هم رسیدگی کرد و افرادی محاکمه شدند که بعداً نوبت به سران فتنه رسید و بحث شد که باید با آنها چه کرد؟»

وی ادامه داد: «شورای عالی امنیت ملی در اسفند سال ۸۹ تشکیل جلسه داد و مصوبه ۵۴۹ در این جلسه بود و تعجب می کنم بعضی از این آقایان که می گویند حصر نیست خودشان عضو و در متن هستند. در این مصوبه مکانیزم و چارچوبی تعیین و تصریح شد که وزارت اطلاعات بر سر نظر قوه قضائیه موظف است که این اقدامات را بازه محصورین داشته باشد.» محسنی از به این پایان این که مصوبه شورای عالی امنیت ملی قانونی و لازم الاجرا است افزود: «هیچ کس حق مخالفت با آن را ندارد، هم‌طور که حق مخالفت با قانون را ندارد. در جلسه اخیر شورای عالی امنیت ملی این بحث مطرح می شود البته در دستور جلسه شورا نبوده اما مطرح می شود و در این جلسه قرار شد حصر باقی بماند.»

هر چند دولت مرغان سعی می کند که خود را طر فدار «رفع حصر» نشان دهند و در همین راستا اقداماتی از قبیل خروج نیروهای امنیتی از منزل گروهی را هم به خود نسبت دهند تا بدنه اجتماعی که از این راه جذب کرده بودند را همچنان حفظ کنند اما در حقیقت باید گفت که وعده رفع حصر از طرف حسن روحانی جز شعاری برای جذب طیف مذکور نبوده و در حد همان شعار هم باقی خواهد ماند.

مسئله رفع حصر از کار ویژه های تعریفی جریان اصلاح طلب است که از نماد این جریان برای خود کلاه ها ساخته اند و هر چند وقت یکبار شعار می شود نمایندگان مردم باید بدانند که در صورت رفع حصر از سران فتنه، دادگاه و طبقه حکم افساد در زمین در انتظار آنها است. پاسخ خون هایی که برای این ادعای پوچ ریخته شده با آنها است. بنابراین این حصر آنها جز لطف و رأفت نظام چیز دیگری نبود. شاید به این دلیل که جمهوری اسلامی خودش شعار کارگزاران دوره جنگ و جهاد خود را در کنار جوبه دار ببیند.



بر طبقه مستولان های رأی در خلال نامه ای خطاب به مراجع و علما به طور مشخص این را داشت که شرایط طوری است که امیدی به قوه قضائیه محترم نمی رود. کسانی که امروز مدام بر دادگاهی شدن ایشان و به اصطلاح تعیین تکلیفشان اصرار می کنند پاسخی به این پرسش نمی دهند که وقتی کسی صراحتاً اعلام می کند، امیدی به کارایی دستگاه دادخواه کشور ندارد، چه طور دادگاهی در زیر مجموعه همین دستگاه قضائی می تواند حکمی صادر کند که مورد قبول چنین فردی واقع شود؟ چه تضمینی وجود دارد فردی که یکبار در انتخاباتی که مسلماً با پذیرش نقش شورای نگهبان به عنوان ناظر بی طرف در آن، کاندید شده و پس از این که نتایج انتخابات مقبولش نیافتاد، کل دستگاه و نظام را به تقلب فراگیر در انتخابات متهم کرده این بار رأی قوه قضائیه را که علناً اعلام کرده امیدی به آن نمی رود بپذیرد؟

اساساً میر حسین موسوی و قضاوت چه کسی جز خود را تا به امروز مورد توجه قرار داده است؟ وقتی کسی نتیجه انتخابات را با ۱۱ میلیون اختلاف رأی نمی پذیرد و یک سال و نیم بر رأی خود پافشاری می کند و تنقید رهبر انقلاب، تائید شورای نگهبان و رأی اعتماد نمایندگان مستقیم مجلس را امینای صلاحیت یک دولت نمی شمارد، نتیجه یک دادگاه بر علیه خود را به رسمیت می شناسد؟ چه تضمینی وجود دارد که طرفداران ایشان پس از محکومیتش در دادگاه، همان رفتار را که پس از باخت در انتخابات از خود نشان دادند، تکرار نکنند؟

لذا اگر همه مسائل فقهی و حکومتی و شرعی و تاریخی هم وجود نداشت، سران فتنه خودشان طوری رفتار کرده اند که هیچ عقل سلیمی دیگر اجازه حضور ایشان در معرض اجتماع را نمی دهد چون مشخصاً همه دستگاه های نظام را عمده هستند و فرشتان این است که دست همگان در یک کاسه است تا حق موهوم آنها را پایمال کند این توهم مغالومیت و توهم توطئه در باره همه نظام بر علیه مردم چیز کوچکی نیست و تا وقتی این توهم وجود دارد و سران فتنه حاضر نشده اند قبول بدهند که به نظر دادگاه گردن خواهند نهاد، حتی دادگاهی کردن آنها بی فایده بوده و چه بسا به بهر کار زن از نصایر توقع و سبیری ناپذیر فتنه گری و فتنه جویی در جامعه بیجا ماند.

موج سواری

دامنه آشوب ها در ۲۵ بهمن ۸۹ گره از یکی از دو خیابان در تهران فراتر نرفت ولی آتشی را روشن کرد که نشان می داد که موسوی و گروهی قصد ندارند اعتراضاتشان را که در ابتدا با ادعای تقلب شروع شده بود و یک بار مردم در تهم دی ماه به آن پایان داده بودند، تمام کنند.

حسن روحانی عضو وقت شورای عالی امنیت ملی و نماینده رهبری در آن نهاد در باره این حادثه گفت: «حرکت ۲۵ بهمن گروهی فریب خورده کاملاً محکوم است و قوه قضائیه باید بر اساس وظیفه ذاتی خود نسبت به این حرکت ضد انقلابی اقدام نماید.»

روحانی سه سال پس از این اظهار نظر خود و پس از رأی مثبتش به حصر سران فتنه، با شعار رفع حصر و با ادعای اصلاح طلبانه پایه عرصه انتخابات ریاست جمهوری گذاشت و موفق شد تا از اصلاح طلبان را به خود جذب کند، تا جایی که این طیف سیاسی محمدرضا عارف، کاندید اصلی خود را در مجبور کردند به نفع روحانی تصورات دهد.

اما نظر واقعی حسن روحانی در باره مسئله حصر پس از انتخابات دوازدهم ریاست جمهوری مشخص شد. در روزهای اخیر که هیاهو بر سر رفع حصر سران فتنه افزایش یافته، محسنی از به ای از تمدید حصر میر حسین موسوی و زهرا رهنورد و مهدی کروبی در جلسه شورای عالی امنیت ملی که با حضور حسن روحانی برگزار شده بود، خبر داد.

محسنی از به ای در نشست خبری خود گفت اتفاقی که در سال ۸۸ افتاد کار مجرمانه ای بود و از بیرون و از سوی دشمنان پشتیبانی می شد. چه بسا عددی از ماهیت ماجرا خبر نداشتند. سخنگوی قوه قضائیه ادامه داد: «از نیمه دوم سال ۸۸ به خصوص در سال ۸۹ این موضوع ادامه پیدا کرد که جریان کاملاً براندازی بود و شقاق و روشن انگلیس و آمریکا صحنه آمدند و لنگار هم تکرارند و در مساعن از زمان و بعداً هم گفتند باید بیشتر از این از جریان فتنه حمایت می



نامه تاریخی
«دفتر تحکیم وحدت»
 به میرحسین موسوی

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای مهندس میرحسین موسوی
 سلام علیکم

چند سالی است عرصه ی سیاسی کشور مسیر خود بر ریل انقلاب اسلامی را گرچه با فراز و فرود، اما رو به رشد و تعالی می پیماید و اکنون نیز اتمسفر تدبیر اعتدال تمام فضای جامعه را چنان دربر گرفته است که گویی تمامی مسائل، فرع بر اصل معیشت مردم رنگ به خود گرفته است و در این هیاهوی اقتصادی چند کلمه ای سخن به جد راندن، سیاق واقعی معیشت را به اصول اصیل مردم عزیز جمهوری اسلامی، تقریب و تنظیم می کند آن شال... حال نهمین سالگرد حماسه ی مهم و بزرگ ملت ایران در نهم دیماه را در آستانه ی چهلمین سالگرد انقلاب اسلامی ایران به فال نیک گرفته و نکاتی را به عرض می رسانیم؛

فتنه ی سال ۸۸ در حالی رقم خورد که جنابعالی از مدت ها قبل از انتخابات سفرهای تبلیغاتی خود را آغاز نموده و رقابت خود را ابتدا در برابر دولت حاکم، سپس در برابر نظام جمهوری اسلامی تعریف نمودید و پس از این که داخل نظام با نظام رقابت کردید و در باشکوه ترین انتخابات پس از فرماندوم جمهوری اسلامی رای نیاوردید، آنجا بود که **رقابت با نظام را به عداوت مبذل ساخته** و تهمت قلب را روانه ی آن کردید. نکته ی قابل تامل اینجاست که از میان صراط مستقیم قانون و بیراهه های غیرقانونی **از مدار قانون فاصله گرفتید** و در زیر سایه ی جمهوریت نظام بر اصل انتخابات که مهم ترین منصفه ی ظهور جمهوریت است خط بطلان کشیدید که آغاز عدول از معیار جمهوریت نظام، سرانجام در روز عاشورا به هبوط از ارزشمندترین ارکان اسلامیت نظام و توهین به مقدسات انجامید که خروج ملت در ۹ دی بر این بیراهه با اقتدار پایان بخشید.

حال که بیش از ۹ سال از انتخابات سال ۸۸ گذشته است و ایام ۷۷ سالگی عمر را تجربه می کنید، فرصت مناسبی است تا نگاهی به گذشته بیندازید و بر ۸ ماه آشوب آن سال، خون های ریخته شده، اهانت ها به نظام و رهبری، لطمه به سرمایه های ملت و جوانان و کارهای بزرگی که کردید بیندیشید. آری جناب موسوی شما کار بزرگی کردید و چه خوب توصیفی است قول شاعر که می گوید:

«کار بزرگ خویش را کوچک نپندار، از دوست دشمن ساختن کار کمی نیست»

و اما اینبار ما با تقدیم هدیه ای از سوی دفتر تحکیم وحدت شما را به کاری بزرگتر و جهادی اکبر دعوت می نمایم تا با مرور حادثه ها و تلاش هایی که برای **بازگرداندن** شما در آغوش گرم انقلاب شده است بر نفس خود پای گذارید و راه اصلاح گذشته و **توبه** را در پیش گیرید. که در این صورت به راستی سرانجامی نیکو در انتظار شما خواهد بود و بدائید حلاوت عزت در عذرخواهی و توبه بسیار شیرین تر از لذت تشجیع دوستان دشمن شادکن می باشد. فلذا بدینوسیله شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت تحفه ی مکتوب **«فتنه ی تغلب»** را که آینه ی سرنوشت جنابعالی در ایام فتنه است خالصانه خدمت شما تقدیم می نماید. امید است موثر افتد.

و در انتها بازخوانی آخرین جملات حضرت روح الله که حیات سیاسی تان مبدون اوست به کسی که او را حاصل عمرش می دانست خالی از لطف نیست، آنجا که فرمودند: **«برای اینکه در قمر جهنم نسوزید، خود اعتراف به گناه و استباه کنید شاید خدا کمکتان کند.»**



من در طول مدت نهضت و انقلاب به واسطه سالوسی و اسلام‌نمایی بعضی افراد ذکری از آنان کرده و تمجیدی نموده‌ام، که بعد فهمیدم از دغلبازی آنان اغفال شده‌ام. آن تمجیدها در حالی بود که خود را به جمهوری اسلامی متعهد و وفادار می‌نمایاندند، و نباید از آن مسائل سوء استفاده شود. و میزان در هر کس حال فعلی او است.

روح اله الموسوی الخمينی